
پیامبر شناسی
رفتار شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)
ازدیدگاه قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحیم

پیامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
پیامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم ۱۴
مشخصات کتاب ۱۴
فهـــرست مطـالـب ۱۴
اَلْاِهْداءِ ۲۲
متن‌تأییدیه‌فقیه‌اهل‌بیت‌حضرت‌آیهٔ‌اللّه‌حاج‌سیدمرتضی‌خاتمی‌درخصوص«روش‌انس‌باقرآن»وتألیفات‌تفسیری‌جناب‌آقای‌دکترمحمدبیستونی ۲۳
متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم ۲۳
مقدمه ۲۴
درس اول ۲۵
بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسیر روشن خوشبختی ۲۵
پیامبراسلام قبل‌از نبوت چه آئینی‌داشت ؟ ۲۶
بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگترین نعمت خداوند ۲۸
اهداف سه‌گانه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۹
انتخــاب پیامبـــر بــــه دســـت خــداست ۳۱
پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۲
اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نگاه قرآن کریم ۳۴
اهــداف عـــــام‌بعثـــــــت ۳۴
۱ ـ داوری در مرافعات و اختلافات ۳۴
۲ ـ برقراری قسط و عدل در جامعه ۳۵
۳ ـ بهســـازی عقایـــد و باورهـــا ۳۵
۴ ـ اتمـــام حجـــت ۳۶
اهداف خاص بعثت ۳۶
اهداف خاص بعثت ۳۶

۱ ـ تلاوت آیات الهی ----- ۳۶
۲ ـ تزکیه و بالندگی ----- ۳۷
۳ ـ آمـــــوزش کتــــــــاب ----- ۳۷
۴ ـ حکمـــــــــت‌آمــــــوزی ----- ۳۸
۵ ـ یادآوری ----- ۳۸
۶ ـ پیام رسانـــی شفاف ----- ۳۸
۷ ـ پیروزی بر همه ادیان ----- ۳۹
درس دوم ----- ۴۰
توسّل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام ----- ۴۰
توسّل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام ----- ۴۱
داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۴۲
پاداش اطاعت از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۴۳
سنّت پیامبر همچون وحی الهی است ----- ۴۴
درس سوم ----- ۴۵
دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۴۵
دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۴۶
خاتمیت پیامبر اسلام ----- ۴۷
خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟ ----- ۴۹
قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد؟ ----- ۵۰
درس چهارم ----- ۵۱
صفات اختصاصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۵۱
از چنین پیامبری اطاعت کنید ----- ۵۲
پنج دلیل برای نبوت در یک آیه ----- ۵۴
پنج دلیل برای نبوت در یک آیه ----- ۵۴

حقانیـــت پیامبــر اســلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۵
عصمـــت رســـــــول اکــــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۵
امّی بـودن پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۶
علــــــم نـــــــور اســـــــــت ۵۸
درس پنجم ۵۸
اصلاحات پیامبر از درون و برون ۵۸
پیامبـــر اصلاحـــات را از خانواده آغاز کرد ۵۹
اصلاحـــات را از خانـــواده آغاز کنید ۶۰
دعوت جهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۶۰
پیـــــامبـــر و جهـــــانـــی ســـازی اســـلام ۶۱
ای پیـــامبـــر صلی‌الله‌علیه‌وآله تو برای همـــه جهانیـــان مبعـــوث شـــده‌ای ۶۲
پیـــامبـــر رحمـــت جهـــــانـــی اســـت ۶۳
درس ششم ۶۴
موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۶۴
موضعگیـــری یهـــــود در مقابـــل پیامبـــر اعظـــم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۶۵
خود مبلّغ بوده ، خود کافر شدند ۶۶
یـــک معاملـــه زیـــان‌آور ۶۶
تفسیر « باؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ » ۶۷
بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر ۶۷
تکذیب پیامبر تکذیب خداست ۶۸
رفتارشناسی پیامبربا خطاکاران ۶۹
رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شجره ملعونه ۷۰
صهیونیست‌ها مصداق بارز شجره خبیثه هستند ۷۱
آیـا پیامبر روی خـوش به مشرکان نشان داد ؟ ۷۱

عصمت پیامبر اسلام ----- ۷۲
درس هفتم ----- ۷۳
نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر ----- ۷۳
جنگ بدر، نخستین نبرد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۷۵
آیا فرشتگان جنگیدند ؟ ----- ۷۹
فرار از جهاد ممنوع ----- ۸۱
خیانت به پیامبر، خیانت به خداست ----- ۸۲
آثـار مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۸۳
پیـــامبـــر و جـــریـــان صلـــح حـــدیبیـــه ----- ۸۴
پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه ----- ۸۶
نتایج بزرگ فتح‌المبین (صلح‌حدیبیه) ----- ۸۷
پـــاســـخ به ســـه سؤال مهـــم در مـــورد آیـــه ۲ سوره فتح ----- ۸۷
منظوراز «ماتَقَدَّم» و «ماتَأَخَّر» درآیه ۲ سوره فتح چیست ؟ ----- ۸۹
درس هشتم ----- ۹۰
وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر ----- ۹۰
وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر ----- ۹۱
روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تحمیـل فکر و عقیده نبود ----- ۹۲
هـــدایـــت اجبـــاری بـــا روح تعلیمـــات پیامبـــر سازگـــار نیســـت ----- ۹۳
وظیفه پیامبر ارائه طریق است ----- ۹۴
مبـــارزه پیامبـــر با فردپرستی ----- ۹۴
جامع‌ترین آیه اخلاقـی قرآن خطاب به پیامبر ----- ۹۵
ســـرچشمـــــه گفتـــار و کـــردار پیامبـــــر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۹۷
وظـــایـــف چهـــارگـــانـــه پیـــامبـــــــر اکـــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۹۷
سیـــره عملـــی پیامبـــر اکـــــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۹۸

از وسوسه‌های شیطـان به خـدا پنـاه برید ----- ۹۹
« اعتـدال » مبنـای همـه برنامه‌هـای سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم ----- ۹۹
درس نهم ----- ۱۰۱
پیامبر اسلام افتخار ابدی بشریت است ----- ۱۰۱
دلسوزی عجیب پیامبر برای هدایت جامعه ----- ۱۰۲
پـاداش پیامبـر، هدایـت مردم اسـت ----- ۱۰۲
پیـامبـر را تنهـا نگذاریـد ----- ۱۰۳
دعـوت پیامبـر را جـدّی بگیرید ----- ۱۰۴
بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۰۴
عدم توجـه به مظاهر مـادی و لزوم توجه به مؤمنین ----- ۱۰۶
اولـویـت پیامبـر نسبـت بـه مؤمنیـن ----- ۱۰۷
مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۰۸
درس دهم ----- ۱۰۹
زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است ----- ۱۰۹
زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است ----- ۱۱۰
مفهـوم شاهـد بودن پیامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۱۱
بشـارت پیـامبـر بـه مؤمنیـن ----- ۱۱۱
سیـره سیاسـی پیامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۱۲
آزار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۱۲
دستورالعمـل پنج‌گانه برای رهـروان راه حق ----- ۱۱۳
ازدواج پیامبـر اسـلام ----- ۱۱۳
مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر ----- ۱۱۴
چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت ، مضاعف است ؟ ----- ۱۱۵
آیا حکم «تقسیم‌اوقات» درحق همه‌همسران پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؟ ----- ۱۱۶

فلسفـه حکـم محـدودیـت ازدواج پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۱۶

آیـا قبـل از ازدواج می‌تـوان به همسـر آینـده نگـاه کـرد ؟ ---- ۱۱۷

درس یازدهم ---- ۱۱۸

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی ---- ۱۱۸

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی ---- ۱۱۹

اصـلاحـات را از خـود شـروع کـن ---- ۱۲۰

پیشگیری‌از مفاسداجتماعی با دوطریق ---- ۱۲۰

ویـژگـی‌هـای پیـامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۲۰

نقـش نمـاز و روزه در زنـدگـی پیـامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۲۱

پیـامبـر بنـده‌ای اسـت از بنـدگـان خـدا ---- ۱۲۲

پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود ---- ۱۲۳

عصمـت پیـامبـر اسـلام ---- ۱۲۵

شـقّ‌القمـر یک‌معجزه بزرگ‌پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۲۶

تـاریـخ وقـوع معجزه بـزرگ شـقّ القمـر ---- ۱۲۷

درس دوازدهم ---- ۱۲۷

پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم ---- ۱۲۷

پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم ---- ۱۲۹

« راسخون در علم » چه کسانی هستند؟ ---- ۱۳۰

تحسیـن اخـلاق بـرجستـه پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۳۱

نمـونـه‌ای از اخـلاق پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۳۱

عبودیت کامل پیامبر ---- ۱۳۲

حقانیت و صداقت پیامبراکرم ---- ۱۳۳

علم غیب خـدا و پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام ---- ۱۳۴

درس سیزدهم ---- ۱۳۹

پیامبر و نماز شب ----- ۱۳۹

پیامبر و نماز شب ----- ۱۳۹

قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش ----- ۱۴۰

فضیلت نماز شب ----- ۱۴۱

معنی ترتیل چیست ؟ ----- ۱۴۱

دلداری خدا به پیامبر ----- ۱۴۲

شرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر ----- ۱۴۳

"شرح صدر "مافوق معجزات انبیاء است ----- ۱۴۳

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ؟ ----- ۱۴۳

رحمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۴۴

درس چهاردهم ----- ۱۴۵

مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ----- ۱۴۵

مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ----- ۱۴۶

روش مبارزه پیامبر با منافقین ----- ۱۴۷

سؤالات مختلف از شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۴۸

اطاعت خدا و پیامبر از هم جدا نیست ----- ۱۴۸

چرا سال هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد ؟ ----- ۱۴۸

آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی ----- ۱۴۹

توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۴۹

«اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است ----- ۱۵۰

پیامبر افسانه موازنه قوا را درهم شکست ----- ۱۵۱

پیامبر اعظم و صحابه ----- ۱۵۲

درس پانزدهم ----- ۱۵۳

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ----- ۱۵۳

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ----- ۱۵۴
تابعین چـه اشخـاصی بـودنـد ؟ ----- ۱۵۴
نخستیـن مسلمـان چـه کسـی بـود ؟ ----- ۱۵۵
آیا همه صحابه افراد صالحی بـودند ؟ ----- ۱۵۷
مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۵۸
دفـاع از پیـامبـر اعظـم صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۰
درس شانزدهم ----- ۱۶۱
اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۱
اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۱
آیـا پیـامبـر تـردیـد داشـت ؟ ----- ۱۶۳
درس هفدهم ----- ۱۶۴
سه نکته درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۴
هشدار جذاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۵
بـه سـؤالات بهـانـه جـویـانـه پـاسـخ نـدهیـد ----- ۱۶۶
سـلام و درود بـر پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۷
کیفیـت صلـوات بـر پیـامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۶۷
درس هجدهم ----- ۱۶۸
دشمنان و دوستان پیامبر ----- ۱۶۸
تضعیف‌پیامبرواهل‌بیت‌ایشان ----- ۱۶۹
اتهـامـات مشـرکیـن به پیامبر ----- ۱۷۰
چـرا پیـامـبر را به شعـر و شـاعری متهـم می‌کـردند ----- ۱۷۱
چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می‌کردند (۳۴۵) ----- ۱۷۲
آمـوزش و تبلیغـات رایگـان یکـی از دلایـل مـوفقیت پیـامبـر بـود ----- ۱۷۲
شورا درسیره‌پیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۷۳

صفـــات پنـــج گـــانـــه یـــاران پیـــامبـــران صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۷۴

محبـــت متقـــابل اسـلامی ---- ۱۷۶

آداب حضـــــور پیـــــامبـــــر صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۷۷

ادب بـــرتـرین سـرمـایه است ---- ۱۷۹

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا ---- ۱۸۰

درس نوزدهم ---- ۱۸۱

شرح غدیر خم ---- ۱۸۱

جریان‌غدیرخم‌وجانشینی‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ---- ۱۸۳

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ ---- ۱۸۶

آیا مَوْلی به معنی اَوْلی به تَصَرُّف در قرآن است ؟ ---- ۱۸۶

ارتبـــاط آیـات قبـل و بعـد از آیـــه تبلیـــغ ---- ۱۸۷

آیـا این حـــدیث در همـه کتب صِحـاح نقـل شده ؟ ---- ۱۸۸

چراعلی و اهل‌بیت به‌این حدیث استدلال‌نکردند؟ ---- ۱۸۸

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ؟ ---- ۱۸۹

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ؟ ---- ۱۸۹

درس بیستم ---- ۱۹۰

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام ---- ۱۹۰

روز جـــانشینـــی پیـــامبـــر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیـــل دیـــــن اســــــلام ---- ۱۹۱

انتخـــاب جـــانشیـن نقطـــه پـــایـــان رســالـت ---- ۱۹۳

شـــأن نـــزول آیـــه تبلیـــغ ---- ۱۹۳

فهرســت منابع ---- ۱۹۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ---- ۱۹۵

پیامبرشناسی از دیدگاه قرآن کریم

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷-

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر شناسی از دیدگاه قرآن کریم/محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۴۱۲] ص.

شابک : ۴-۷۹-۸۳۹۹-۹۶۴

یادداشت : فیپا

یادداشت : کتابنامه: به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت- ۱۱ق.-- در قرآن.

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت- ۱۱ق.-- سرگذشتنامه.

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/م۲۷ب۹ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۱۶۷۶

فهـــرســت مطــالــب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت‌اللّه‌خزعلی مفسّروحافظ کل‌قرآن کریم ●●●۶

متن تأییدیه‌فقیه‌اهل‌بیت‌حضرت آیهْ‌اللّه‌حاج‌سیدمرتضی‌خاتمی ●●●۷

درس اول ●●●۹

بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسیر روشن خوشبختی ●●●۹

اهداف عام بعثت ●●●۹

پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آئینی داشت ●●● ؟۱۱

بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگترین نعمت خداوند ●●●۱۴

اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۷

انتخاب پیامبر به دست خداست ●●●۲۱

پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۳

اهداف عام و خاص بعثت پیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نگاه قرآن کریم ●●●۲۹

اهداف عام بعثت ●●●۲۹

۱ ـ داوری در مرافعات و اختلافات ●●● ۲۹

۲ ـ برقراری قسط و عدل در جامعه ●●● ۳۰

(۳۹۸)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

۳ ـ بهسازی‌عقایدوباورها ●●●۳۰

۴ ـ اتمــــام حجــت ●●● ۳۲

اهــداف خــاص بعثــت ●●●۳۲

۱ ـ تلاوت آیـات الهـی ●●● ۳۳

۲ ـ تزکیــه و بـالنـدگی ●●●۳۴

۳ ـ آمــوزش کتــاب ●●●۳۶

۴ ـ حکمـت آمــوزی ●●● ۳۶

۵ ـ یــــادآوری ●●● ۳۷

۶ ـ پیام رسانی شفــاف ●●● ۳۸

۷ ـ پیروزی بر همه ادیان ●●● ۳۸

درس دوم ●●●۴۲

توسّل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام ●●● ۴۲

توسّل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام ●●● ۴۴

داوری پیـــامبـــر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۴۷

(۳۹۹)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

پــاداش اطــاعت‌از خــدا و پیــامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۴۸

سنّت پیامبـر همچــون وحــی الهـی است ●●●۵۱

درس سـوم ●●●۵۴

دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۵۴

دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۵۶

خـاتمیت پیامبر اسلام ●●●۵۷

خاتمیت چگونه باسیرتکاملی‌انسان سازگاراست ●●●؟۶۳

قـوانین ثـابت چگونه بانیازهای متغیر می‌سازد ●●● ؟۶۵

درس چهارم ●●●۶۷

صفــات اختصــاصی پیــامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۶۷

از چنیــن پیـامبـری اطــاعــت کنیــد ●●●۷۰

پنـج دلیــل بــرای نبــوت در یـک آیــه ●●●۷۴

حقانیت پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۷۵

عصمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۷۶

(۴۰۰)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

امّی بـــودن پیـامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۷۸
علم نور است ●●●۸۳
درس پنجـــم ●●●۸۵
اصلاحات پیامبراز درون و برون ●●●۸۵
پیـامبر اصـــلاحـات را از خـانـواده آغاز کرد ●●●۸۶
اصلاحات را از خانواده آغازکنید ●●●۸۷
دعـوت جهـانـی پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۸۸
پیـامبـر و جهانی سازی اسلام ●●●۹۰
ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توبرای‌همه‌جهانیان‌مبعوث‌شده‌ای ●●●۹۳
پیـامبـر رحمت جهانی است ●●●۹۴
درس ششـــم ●●●۹۷
موضعگیـری یهود در مقـابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۹۷
موضعگیـری یهود در مقـابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۰۰

(۴۰۱)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

خود مبلّغ بوده ، خود کـافر شدند ●●●۱۰۱
یـک معـاملـه زیــان آور ●●●۱۰۲
تفسیر «باؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ ●●●»۱۰۴
بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر ●●●۱۰۴
تکذیب پیامبر تکذیب خداست ●●●۱۰۷
رفتارشناسی پیامبر با خطاکاران ●●●۱۰۸
پیامبر و بـرخـورد منطقـی با همـه مخـالفـان ●●●۱۱۰
رؤیـای پیــامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شجـره ملعـونـه ●●●۱۱۲
صهیونیست‌ها مصداق بارز شجره خبیثه هستند ●●●۱۱۴
آیـا پیـامبر روی خوش به مشرکان نشان داد ●●●؟۱۱۴
عصمـــت پیـامبــر اسـلام ●●●۱۱۶
درس هفتم ●●●۱۱۹
نمونـه‌ای از مبــارزات و جنـگ‌های پیــامبر ●●●۱۱۹

(۴۰۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جنگ بدر، نخستین نبرد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۲۳
نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر ●●●۱۲۳
آیا فرشتگان جنگیدند ●●● ؟۱۳۴
فرار از جهاد ممنوع ●●●۱۳۸
خیانت به پیامبر، خیانت به خداست ●●●۱۴۲
آثار مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۴۴
پیامبر و جریان صلح حدیبیه ●●●۱۴۵
پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه ●●●۱۴۹
نتایج بزرگ فتح المبین (صلح حدیبیه ●●●)۱۵۲
پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح ●●●۱۵۲
منظوراز «ماتَقَدَّم» و «ماتَأَخَّر» در آیه ۲ سوره فتح چیست ●●● ؟۱۵۵
درس هشتم ●●●۱۵۸
وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر ●●●۱۵۸
(۴۰۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر ●●●۱۶۱
برنامه‌های چهارگانه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۶۱
روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تحمیل فکر و عقیده نبود ●●●۱۶۳
هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست ●●●۱۶۵
وظیفه پیامبر ارائه طریق است ●●●۱۶۷
مبارزه پیامبر با فردپرستی ●●●۱۶۸
جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر ●●●۱۷۰
سرچشمه گفتار و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۷۴
وظایف چهارگانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۷۵
سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۷۸
از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید ●●●۱۷۸
« اعتدال » مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم ●●●۱۸۰
درس نهم ●●●۱۸۴
(۴۰۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه
پیـامبـر اسـلام افتخار ابـدی بشـریـت اسـت ●●●۱۸۴
دلسـوزی عجیـب پیـامبـر بـرای هـدایت جامعه ●●●۱۸۶
پاداش پیامبر، هدایت مردم است ●●●۱۸۶
پیـامبـر را تنهـا نگـذاریـد ●●●۱۸۷
دعوت پیـامبـر را جدّی بگیرید ●●●۱۹۰
بهانه‌جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت‌به‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۱۹۱
عـدم تـوجه به مظـاهر مـادی و لزوم توجه به‌مؤمنین ●●●۱۹۶
اولـویت پیـامبر نسبت به مؤمنین ●●●۱۹۷
مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۰۰
درس دهم ●●●۲۰۳
زنـدگی پیـامبر الگـوی تمام عیـار خـوشبختی است ●●●۲۰۳
زنـدگی پیـامبر الگـوی تمام عیـار خـوشبختی است ●●●۲۰۴
مفهـوم شـاهـد بـودن پیـامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۰۶
(۴۰۵)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه
بشـارت پیـامبـر بـه مـؤمنیـن ●●●۲۰۷
سیـره سیـاسی پیـامبـراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۰۸
آزار پیـامبـراسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۰۹
دستورالعمل پنج‌گانه برای رهروان راه حق ●●●۲۱۰
ازدواج پیـامبـراسـلام ●●●۲۱۱
مسئـولیـت سنگیـن وابستگی به‌پیامبر ●●●۲۱۴
چـرا گنـاه و ثـواب افـراد با شخصیـت، مضـاعف است ●●●؟۲۱۵
آیاحکم «تقسیم‌اوقات» درحق همه‌همسران‌پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود ●●●؟۲۱۷
فلسفـه حکـم محـدودیت ازدواج پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۱۹
آیـا قبـل از ازدواج می‌تـوان بـه همسر آینـده نگـاه کـرد ●●●؟۲۲۰
درس یازدهم ●●●۲۲۳
اولـویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی ●●●۲۲۳
اولـویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی ●●●۲۲۵
(۴۰۶)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

اصــلاحــات را از خــود شــروع کــن ●●●۲۲۷
پیشگیری از مفاسد اجتماعی با دو طریق ●●●۲۲۸
ویــژگــی‌هــای پیــامبــر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۲۸
نقش نماز و روزه درزندگی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۳۱
پیــامبــر بنــده‌ای است از بندگان خدا ●●●۲۳۲
پیـامبر اسطـوره صبـر و استقامت بود ●●●۲۳۴
عصمت پیامبر اسلام ●●●۲۳۹
شقّ‌القمر یک‌معجزه‌بزرگ‌پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۴۰
تاریخ وقوع معجزه بـزرگ شـقّ القمـر ●●●۲۴۲
درس دوازدهـــــم ●●●۲۴۴
پیــامبر بــزرگ‌ترین راســخ درعلــم ●●●۲۴۴
پیـامبر اکـرم بزرگ‌ترین راسخ در علم ●●●۲۴۷
« راسخـون در علم » چه کسانی هستند ؟ ●●● ۲۵۱
(۴۰۷)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

تحسیـن اخلاق برجستـه پیــامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۵۲
نمـونـــه‌ای از اخـــلاق پیــامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۵۲
عبودیت کـامل پیامبر ●●●۲۵۵
حقـانیت و صـداقت پیـامبـر اکـــرم ●●●۲۵۶
علم‌غیب‌خداوپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وامامان‌معصوم علیهم‌السلام ●●● ۲۵۸
درس سیــزدهــم ●●●۲۷۰
پیــامبر و نمـاز شب ●●●۲۷۰
پیــامبر و نمـاز شب ●●●۲۷۲
قیـام شبـانه برای تلاوت قرآن و نیایش ●●●۲۷۴
فضیلت نمـــاز شب ●●●۲۷۵
معنی ترتیل چیست ؟ ●●●۲۷۶
دلداری خدا به پیامبر ●●●۲۷۸
شـرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر ●●●۲۷۹
(۴۰۸)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

"شرح صدر "مافوق معجزات‌انبیاءاست ●●●۲۸۰

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ؟ ●●● ۲۸۰
رحمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۸۲
درس چهاردهم ●●●۲۸۶
مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ●●●۲۸۶
مبارزه پیامبر با کفار و منافقین ●●●۲۸۷
روش مبارزه پیامبر با منافقین ●●●۲۸۸
سؤالات مختلف از شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۹۱
اطاعت خدا و پیامبر از هم جدا نیست ●●●۲۹۲
چرا سال هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد ●●● ؟۲۹۲
آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی ●●●۲۹۳
توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۹۴
«اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است ●●●۲۹۶

(۴۰۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پیامبر افسانه موازنه قوا را درهم شکست ●●●۲۹۸
پیامبر اعظم و صحابه ●●●۳۰۱
درس پانزدهم ●●●۳۰۳
موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ●●●۳۰۳
موقعیت پیشگامان نهضت‌ها ●●●۳۰۵
تابعین چه اشخاصی بودند ●●● ؟۳۰۶
نخستین مسلمان چه کسی بود ●●● ؟۳۰۷
آیا همه صحابه افراد صالحی بودند ●●● ؟۳۱۱
مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۱۵
دفاع از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۱۸
اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۲۱
درس شانزدهم ●●●۳۲۱
اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۲۱

(۴۱۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آیا پیامبر تردید داشت ●●● ؟۳۲۶
درس هفدهم ●●●۳۲۹

هشـدار جـذاب پیـامبـر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۲۹
سـه نکتـه دربـاره پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۲۹
به سؤالات بهانه جویانه پاسخ ندهید ●●●۳۳۲
سـلام و درود بـر پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۳۳
کیفیّت صلوات بر پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۳۵
درس هجدهم ●●●۳۳۸
دشمنـان و دوستـان پیـامبـر ●●●۳۳۸
تضعیف پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام ●●● ۳۳۹
اتهامـات مشـرکیـن به پیـامبر ●●●۳۴۲
چـرا پیـامبـر را به شعـر و شـاعری متهـم می‌کردند ●●●۳۴۴
آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود ●●●۳۴۶
(۴۱۱)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

شـورا در سیـره پیـامبـر اعظـم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۴۷
صفـات پنـج‌گـانـه یـاران پیـامبـران صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۵۰
محبت متقـابـل اسـلامی ●●●۳۵۵
آداب حضـور پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۵۶
ادب برترین سرمایه‌است ●●●۳۶۱
انضبـاط اسلامی در همـه چیـز و همـه جا ●●●۳۶۳
درس نـوزدهـم ●●●۳۶۷
شـرح غـدیـرخـم ●●●۳۶۷
جـریـان غـدیـر خم و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۳۷۱
گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ ●●●۳۷۶
آیا مَوْلی به‌معنی اَوْلی به‌تَصَرُّف در قرآن است ●●●؟۳۷۸
ارتبـاط آیـات قبـل و بعـد از آیـه تبلیـغ ●●●۳۷۹
آیا این حدیث در همه کتب صِحاح نقل شده ●●● ؟۳۸۱
(۴۱۲)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند ●●●؟۳۸۲
جملـه آخر آیه چه مفهومی دارد ●●● ؟۳۸۴
آیـا وجـود دو رهبـر در یـک زمـان ممکن است ●●● ؟۳۸۵

درس بیستم ●●●۳۸۷
روز جـانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیـل دیـن اسلام ●●●۳۸۷
روز جـانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیـل دیـن اسلام ●●●۳۸۸
انتخـاب جـانشین نقطـه پـایـان رسـالت ●●●۳۹۳
شـأن نـزول آیـه تبلیـغ ●●●۳۹۴

(۴۱۳)

(۴۱۴)

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْائِمَّهِ التِّسْعَهِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِاللّهِ فِیالْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّهِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَّالْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُالْمُتَّصِلُبَیْنَالْاَرْضِوَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ
مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۳)

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیهٔ اللّه حاج سید مرتضی خاتمی در خصوص «روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد ب

بسم اللّه الرحمن الرحیم

قرآن منشور هـدایت، راهنمای جاویـد، مبشـر نور و برکت و «نسـخه شـفابخش» برای همه انسان‌ها می‌باشـد . این نور روشـنگر و باران‌خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» بایـد به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش‌های صـحیح و کارشناسـی شده در متن زندگی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرار گیرد .

در همین راستا ، فرزنـد معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمـد بیسـتونی» که از عنفوان جوانی در خـدمت «قرآن و مساجد» بوده است . در یـک تلاش طاقت‌فرسا و منظم که بنـده از ۱۰ سـال پیش، مسـتقیما در جـریان آن قرار گرفتم «طـرح جدیـد و دقیقی» را تحـت عنـوان «روش انس بـا قرآن» از طریـق «کارگـاه آموزشـی مفسّـرین جـوان» ابـداع نمـوده‌است و کلیّه‌منـابع تحقیقـاتی آن‌رانیز شخصاتألیف‌کرده و همه آن‌ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال‌دقت و حوصله تمامی آن‌هارا از اول تا آخر مطالعه و تصحیح‌نمودم .

تألیفات قرآنی جناب آقای دکتر محمد بیستونی که عموما در حوزه «تفسیر موضوعی و زنجیره‌ای قرآن کریم» می‌باشد ، بسیار ساده و برای عمـوم مردم و متـدیّنین خصوصـا «نوجوانـان و جوانـان عزیز» کـامـلاً ـ قابـل اسـتفـاده بـوده و می‌توانـد تحـوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصا در حوزه‌های علمیه و دانشـگاههـا و مـراکـز آمـوزشـی و دولتـی کشـور به همـراه داشتـه باشـد .

از ویژگـی‌های بارز تألیفات تفسیری ایشـان، توجـه بـه «تفسیـر موضوعـی و زنجیـره‌ای (تفسیر قرآن با قرآن)» می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است.

امیدوارم جوانان عزیز مسـلمان در سراسـر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمداللّه اخیرا به زبانهای عربی ، انگلیسی ، فرانسه و آلمانی نیز در دسـت چـاپ و انتشـار می‌باشـد ، حداکثـر استفـاده را بنماینـد .

آرزو می‌کنم‌خداوندتبارک‌وتعالی‌به‌این‌برادرباذوق‌وعلاقمنـدبه‌قرآن‌ومسائل جوانـان توفیق‌ادامه‌مخلصـانه‌چنین «تلاشـهای‌مفید و مؤثرقرآنی» را بیش از پیش‌عنایت‌فرماید .

بتـاریـخ ۲/۷/۱۳۸۲ ه.ش

۲۷ رجب‌المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

سید مرتضی خاتمی

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمـانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدیـد می‌آیـد که مردم آن دوران خواهان آننـد. با وسائل صـنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمـدن‌ها و اثر گـذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابـد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودسـاخته در برابر این هنجارهـا فرض است تـا کمر خـدمت را محکم ببندنـد و این خلأ را پر کننـد همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را

بایـد دست گرفت و بر سر سـفره این پژوهشـگران نشانـد و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس هیئت مدیره مؤسسـه قرآنی تفسیر جوان به فضـل الهی این کـار را بعهـده گرفته و آثـار ارزشـمند مفسـران را بـا زبـانی سـاده و بیانی شـیرین، پیراسته از تعقیـدات در اختیـار نسـل جوان قرار داده علاـوه بر این آنـان را به نوشـتن کتـابی در موضوعی که منـابع را در اختیارشـان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسـسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشـتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسـینم شعله‌ور شد، از خداونـد منـان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواسـتارم. به امیـد آنکه در مراحل غیرتفسـیری هم از معارف اسـلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱خرداد ۱۳۸۳

ابـوالقاسم خزعلی

(۵)

(۶)

مقدمه

خداوند منان در آیه ۲۱ سوره احزاب پیامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله را الگوی تمام عیار سعادت و خوشبختی انسان‌ها معرفی نموده و می‌فرمایـد: لَقَـدْ کـانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَهٌ حَسَـنَهٌ لِمَنْ کـانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الاْـخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثیرا: هر آینه رسول خـدا در [خصـلت‌ها و روش‌ها] برای شـما و هرکسـی که به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند، نمونه و سرمشقی نیکو و پسـندیده است. مفهوم آیه کریمه این است که پیامبر اعظم صـلی‌الله‌علیه‌وآله برای همه مسلمانان جهان به مثابه منبع، معدن و مرکزی است که همه وظایف، رفتار و اعمال از آن قابل کشف و اسـتخراج است. معرفی پیامبر عظیم الشأن صـلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان «اسوه حسـنه» در واقع بیـانگر بزرگ‌ترین تفـاوت میـان مکتب انبیاء و غیر آن است، زیرا مکتب انبیا از خصوصـیت عملی بودن و به عینیت توجّه داشـتن برخوردار است. در مکتب انبیا نمونه‌ای برای پیروی عملی ارائه می‌شود، نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتمـاعی، سیاسـی، فرهنگی و... قابـل دستیـابی و پیروی عملی از جانب پیروان مکتب می‌باشـد. این موضوع در دین اسـلام، شـاخص‌تر، جـدّی‌تر و روشـن‌تر مطرح است، زیرا اسـلام آخرین دین الهی بـوده و لاـزم است «امّت» نمـونه‌ای «تمـام عیـار» و «قـابل پیروی» برای «همه زمان‌هـا»، در هر اوضـاع و احوالی داشـته باشـند. امیرمؤمنـان علی علیه‌السـلام نیز پیـامبر را به عنوان نمونه‌ای کافی معرفی می‌کنـد و می‌فرمایـد: وَ لَقَـدْ کـانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ ـ صـلی‌الله‌علیه‌وآله ـ کافٍ لَکَ فِی الاْءُسْوَهِ». (۱) یعنی پیروی کردن از رفتار رسول خدا و الگوگیری از پیامبر برای شـما کافی است. بنابراین: «فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الاْطْیَبِ الاْطْهَرِ ـ صـلی‌الله‌علیه‌وآله ـ فَإِنَّ فیهِ اُسْوَهً لِمَنْ تَأَسّی وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزّی، وَ اَحَبُّ الْعِبادِ اِلَی اللّهِ الْمُتَأَسّی بِنَبِیِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِاَثَرِه». (۲) از پیـامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن، زیرا راه و رسـمش سرمشـقی است برای کسـی که بخواهـد تأسّی جویـد و انتسـابی است عـالی برای کسـی که بخواهـد منتسب گردد و محبوب‌ترین بنـدگان نزد خداونـد کسـی است که از پیامبرش سـرمشق گیرد و قدم در جای قدم او گذارد. بدین ترتیب با ارائه یک نمونه جامع و کامل در همه وجوه و در عینیت امور، مسلمانان مأمور اقتدای مطلق به آن وجود گرامی اند و کسی که پا در جای پای او گـذارد، محبـوب‌ترین بنـدگان نزد حضـرت حق است؛ و این همـان بیـان کلاـم خداونـد است که فرمود: قُـلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ؛ بگو : اگر خدا را دوست می‌دارید

۱– نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲- همان.

مقدمه (۷)

پس مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد. (۱) در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند پیامبر را به عنوان «اسوه حسنه» معرفی می‌کند و چرا امیر مؤمنان علیه‌السلام ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان «نمونه کافی» ارائه می‌نماید، باید به این امر توجّه داشت که مسأله نمونه‌ها از مسائل بسیار مهم و اساسی دین است، زیرا «نمونه‌طلبی و نمونه پذیری امری فطری است» و انسان بدون اسوه و مقتدا توانایی سیر به سوی کمال را ندارد. از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «هَلَکَ مَنْ لَیْسَ لَهُ حکَیمٌ یُرْشِدُهُ: آن کس که حکیمی راهنما و رشددهنده ندارد، هلاک می گردد. (۲) اسلام برای هدایت انسان‌ها به سرمنزل مقصود و سیر از مُلک تا مَلکوت در قالب کلمات به صورت «قرآن» ظهور یافته است و در قالب اعمال به صورت «اسوه حسنه» (پیامبر یا امام). اگر انسان «اسوه حسنه» را نشناسد و او را مقتدای خویش در همه زمینه‌ها نداند، حتما نمونه‌های منفی و کاذب را مقتدای خویش می گیرد، زیرا بدون «اسوه» نمی‌توان زندگی کرد. در حدیثی که «محمدبن مسلم» از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده، آمده است: «کُلُّ مَنْ دانَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بِعِبادَةٍ یَجْهَدُفیها نَفْسَهُ وَ لَاِمامَلَهُ مِنَ‌اللّهِ، فَسَعْیُهُغَیْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَیِّرٌ وَ اللّهُ شَانئٌ لِاَعْمالِهِ: هرکه برای عبادت خدای عزّوجلّ خود را در زحمت اندازد، امّا پیشوایی‌ازجانب‌خداناداشته‌باشد، کوشش‌او پذیرفته نشده و خوداو گمراه و سرگرداناست و خدااعمال‌او را دشمن‌دارد. درهمین راستا«مؤسسه قرآنی تفسیر جوان» به درخواست «معاونت محترم آموزشی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران» کتابی را که هم اکنون ما و شما در محضر نورانی آن هستیم به سبک متون آموزشی تدوین نموده است به گونه‌ای که بعثت و زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی و... پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله براساس بیست جلسه آموزشی فصل بندی شده و در آغاز هر فصل «خلاصه درس»

۱- ۳۱ / آل عمران .

۲- « بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹ .

(۸) پیامبر شناسی

سپس «متن اصلی» و در پایان هر درس نیز «سؤالات اختصاصی» مطرح شده است. بدون شک برادران جان برکف ارتش شجاع و غیور ایران اسلامی در سایه تدابیر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا در سالی که مزین به نام ملکوتی رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، با اقتدا به سیره نبوی، آمادگی خود را بیش از پیش برای «دفاع همه جانبه» در برابر هوای نفس و دشمنان داخلی و خارجی تحکیم می‌نمایند تا شایسته جان نثاری و «همراهی» با قطب عالم امکان «حضرت مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شوند.

معاونت آموزش دکتر محمد بیستونی

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

درس اول

بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسیر روشن خوشبختی

خلاصه درس:

۱ ـ در این‌که پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از بعثت هرگز برای بت سجده نکرد و از خط توحید منحرف نشد ، شکی نیست و تاریخ زندگی او نیز به خوبی این معنی را منعکس می‌کند، اما در این‌که بر کدام آیین بوده، در میان علما گفتگو است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصا برنامه خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می‌کرده و در حقیقت آیین مخصوص خودش بوده ، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت . شاهد این سخن حدیثی است که در نهج‌البلاغه آمده و می‌گوید: « خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر بازگرفته شد، بزرگ‌ترین فرشته‌اش را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راه‌های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد ».

۲ـ با بعثت پیامبر اکرم سه برنامه برای مردم توسط وی اجرا می‌شود: نخست «خواندن آیات پروردگار» بر آن‌ها و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات : (یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ). و دیگر «تعلیم» ، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آن‌ها و به دنبال‌آن «تزکیه» نفوس و تربیت اخلاقی و انسانی (وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ‌الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ). از آن‌جا که هدف اصلی و نهایی تربیت است ، در آیه ، قبل از تعلیم ذکر شده ، در حالی که از نظر تربیت طبیعی ، تعلیم بر تربیت مقدّم‌است. جمعیّتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی‌گیرند بلکه باید مدّتی گوش‌های

درس اول (۹)

آن‌ها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آن‌ها دور کرد ، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت.

۳ـ اهداف سه گانه بعثت پیامبر عبارتند از:

ـ جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است .

ـ تهذیب و تزکیه نفوس .

ـ تعلیم کتاب و حکمت .

۴ـ این آیه و چند آیه بعد درباره یکی از مهمترین مسایل اسلامی ، یعنی مسأله رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسایل مختلف دینی و اجتماعی مشخّص می‌سازد. نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد ، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است و هرگونه حاکمیّت و مالکیّت باید به فرمان او باشد (یآ اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوآ اَطیعُوا اللّهَ). در مرحله بعد ، فرمان به پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد ، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس ، سخن نمی‌گوید ، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیّت را خداوند به او داده است .

در مرحله‌سوم فرمان به‌اطاعت‌از «اُولِی الاَمْرِ» می‌دهد که‌از متن‌جامعه‌اسلامی‌برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند.

(۱۰) پیامبر شناسی

۵ـ لازم نیست شما به خدا درس بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند ، زیرا « خداوند از همه بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد : اللّهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ ». روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیّت قبایل ، بلکه شرط آن قبل از هرچیز آمادگی روحی ، پاکی ضمیر ، سجایای اصیل انسانی ، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوی و پرهیزگاری فوق‌العاده‌ای در مرحله عصمت است .

متن اصلی

پیامبراسلام قبل‌از نبوت چه آئینی‌داشت ؟

صِراطِاللّهِالَّذی لَهُ ما فِیالسَّمواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ اَلا اِلَی اللّهِ تَصیرُ الْاُمُورُ

راه خداوندی که تمامی آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آن او است ، آگاه باشید بازگشت همه چیز به سوی خدا است . (۱)

چه راهی مستقیم‌تراز راهی‌است‌که به مبدأ عالم‌هستی‌منتهی‌می‌شود؟ چه راهی صاف‌تراز راهی است که به خالق هستی می‌رسد؟ سعادت واقعی ، سعادتی است که خدا به آن دعوت می‌کند و راه وصول به آن تنها راهی است‌که او

۱- ۵۳ / شـــوری .

پیامبر اسلام قبل از نبوّت چه آیینی داشت (۱۱)

برای آن انتخاب کرده است .

در این‌که پیغمبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از بعثت هرگز برای بت سجده نکرد و از خط توحید منحرف نشد ، شکی نیست و تاریخ زندگی او نیز به خوبی این معنی را منعکس می‌کند ، اما در این‌که بر کدام آیین بوده ، در میان علما گفتگو است. بعضی او را پیرو آیین مسیح می‌دانند ، چراکه قبل از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آیین رسمی و غیر منسوخ آیین او بوده است. بعضی دیگر او را پیرو آیین ابراهیم می‌دانند ، چراکه « شیخ الانبیاء » و پدر پیامبران است و در بعضی از آیات قرآن آیین اسلام به عنوان آیین ابراهیم معرفی شده: «مِلَّةَ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ » (۷۸ / حج). بعضی نیز اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفته‌اند : می‌دانیم آیینی داشته ، اما کدام آیین ، بر ما روشن نیست. گرچه هر یک از این اقوال وجهی دارد ، اما هیچ‌کدام مسلم نیست و مناسب‌تر از این‌ها قول چهارمی‌است و آن این‌که: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصا برنامه خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می‌کرده و در حقیقت آیین مخصوص خودش بوده ، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت . شاهد این سخن حدیثی است که در نهج‌البلاغه آمده و در بالا ذکر کردیم که می‌گوید: « خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر بازگرفته شد، بزرگ‌ترین فرشته‌اش را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راه‌های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد ». مأموریت چنین فرشته‌ای دلیل بر وجود یک برنامه اختصاصی است. شاهد دیگر این‌که در هیچ تاریخی نقل نشده است که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در معابد یهود یا نصاری یا مذهب دیگر مشغول عبادت شده باشد، نه در کنار کفار در بت‌خانه بود و نه در کنار اهل کتاب در معابد آنان، در عین حال پیوسته

(۱۲) پیامبر شناسی

خط و طریق توحید را ادامه می‌داد و به اصول اخلاق و عبادت الهی سخت پایبند بود. روایات متعددی نیز ، طبق نقل علامه مجلسی در بحارالانوار در منابع اسلامی آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آغاز عمرش مؤید به روح‌القدس بود و با چنین تأییدی مسلما براساس الهام روح القدس عمل می‌کرد .(۱) « علامه مجلسی » شخصا معتقد است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از مقام رسالت دارای مقام نبوت بوده ، گاه فرشتگان با او سخن می‌گفتند و صدای آن‌ها را می‌شنید و گاه در رؤیای صادقه به او الهام الهی می‌شد و بعد از چهل سال به مقام رسالت رسید و قرآن و اسلام رسما بر او نازل شد ، او شش دلیل بر این معنی ذکر می‌کند که بعضی از آن‌ها با آن‌چه در بالا آوردیم ، هماهنگ است (توضیح بیشتر را می‌توانید در جلد ۱۸ بحارالانوار صفحه ۲۸۸ به بعد مطالعه کنید) .

به دنبال این بحث این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به آن‌چه درباره ایمان و اعمال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نبوت گفته شد، چرا در آیه ۵۲ از همین سوره می‌فرماید: «ما کُنْتَ تَدْری مَاالْکِتابُ وَ لَاالْایمانُ: تو قبلًا نمی‌دانستی قرآن و ایمان چیست ». منظور این است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نزول قرآن و تشریع شریعت اسلام از جزئیات این آیین و محتوای قرآن خبر نداشت .اما در مورد « ایمان » با توجه به این‌که بعد از « کتاب » ذکر شده و با توجه به جمله‌هایی که بعد از آن در آیه آمده ، روشن می‌شود که منظور « ایمان به محتوای این کتاب آسمانی » است ، نه ایمان به‌طور مطلق ، بنابراین تضادی

۱- « بحـــــار الانـــــوار » ، جلـد ۱۸ ، صفحــــــه ۲۸۸ .

بـا آن‌چه گفته شـد ، نـدارد و نمی‌توانـد دسـتاویزی برای بیماردلانی که می‌خواهنـد نفی ایمان به‌طور مطلق از پیامبر کننـد و حقایـق تاریخی را نادیده بگیرند ، بوده باشد .

بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگترین نعمت خداوند

لَقَـدْ مَنَّ اللّهُ عَلَـی الْمُـؤْمِنیـنَ اذْ بَعَثَ فیهِـمْ رَسُولاً ـ مِـنْ اَنْفُسِـهِـمْ یَتْلُوا عَلَیْهِـمْ ایـاتِهِ وَ یُزَکّیهِـمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتـابَ وَالْحِکْمَـةَ وَ اِنْ کانُـوا مِنْ قَبْـلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ

خداونـد بر مؤمنـان منّت نهـاد (نعمت بزرگی بخشـید) هنگـامی که در میـان آن‌هـا ، پیـامبری از خودشـان برانگیخت ، که آیات‌او رابرآن‌هابخواند و آن‌هاراپاک‌کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن ، در گمراهی آشکاری بودند .(۱)

در این آیه ، سـخن از بزرگ‌ترین نعمت الهی یعنی نعمت « بعثت پیامبر اسـلام » به میان آمـده است و در حقیقت ، پاسـخی است به سؤالاتی که در ذهن بعضـی از تازه مسـلمانان ، بعداز جنگ اُحُد خطور می‌کرد ، که چرا ما بایداین همه گرفتار مشکلات و مصائب شـویم ؟ قرآن بـه آن‌هـا می‌گویـد : « خداونـد برمؤمنـان منّـت گـذارد (نعمـت بزرگی‌بخشــید) هنگـامی‌که درمیان‌آن‌هـا پیـامبری بـرانگیخت : لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ اِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً ». بنابراین اگر در این راه ، متحمّل خسارت‌هایی شده‌اید ، فراموش نکنید که خداوند ، بزرگ‌ترین نعمت را در اختیار شما گذاشته ، پیامبری مبعوث

۱- ۱۶۴ / آل عمران .

کرده که شـما را تربیت می‌کنـد و از گمراهی‌هـای آشـکار بـازمی‌دارد . هر انـدازه برای حفظ این نعمت بزرگ ، تلاش کنیـد و هر بهایی بپردازیـد باز هم ناچیز است. جالب توجّه این‌که ذکر این نعمــت با جمله « لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ : خداوند بر مؤمنان منّت گـذارد » شـروع شده است که شاید در بدو نظر تصوّر شود نازیبا است ، ولی هنگامی که به ریشه اصلی لغت « منّت » بازمی‌گردیم مطلب کاملاً روشن می‌شود ، توضیح این‌که همان‌طور که راغب در کتاب مفردات می‌گویـد : این کلمه در اصل از « مَنَّ » به معنی سنگ‌هایی است که با آن وزن می‌کنند و به همین دلیل هر نعمت سـنگین و گرانبهایی را «مِنّت» می‌گویند که اگر جنبه عملی داشته باشـد یعنی کسـی عملاً ـ نعمت بزرگی به دیگری بدهـد کاملاً ـ زیبـا و ارزنـده است و اما اگر کسـی کار کوچک خود را با سـخن ، بزرگ‌کند و به رخ افراد بکشد کاری است بسیار زشت ، بنابراین منّتی که نکوهیده است به معنی بزرگ شمردن نعمت‌ها در گفتار است امـا منّتی که زیبنـده است همـان بخشـیدن نعمت‌هـای بزرگ است. خداونـد در آیه فوق می‌گویـد : پروردگار بر مؤمنان منّت گــذارد یعنی نعمـت بزرگی عملاًــ در اختیــار آن‌هـا نهـاد. امـا این‌کـه چرا تنهـا نـام مؤمنـان برده شــده درحـالی کـه بعثت پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآلـه برای هـدایت عمـوم بشـر است ، به‌خـاطر این است که از نظر نـتیجه و تـأثیر ، تنهـا مؤمنـان هسـتند که از این نعمت بزرگ اسـتفاده می‌کننـد و آن را عملاً به خود اختصاص می‌دهند. سـپس می‌فرمایـد : یکی از مزایای این پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله این است که : « او از جنس خود آن‌ها و از نوع بشر است : مِنْ اَنْفُسِهِمْ ». نه از جنس فرشتگان و مانند آن‌ها تا احتیاجات و نیازمندی‌های بشـر را دقیقا درک کنـد و دردها و مشـکلات و مصائب و مسایل زنـدگی آن‌ها را لمس نماید و با توجه به آن به تربیت آن‌ها اقدام کند ، به علاوه مهمترین قسمت برنامه

تربیتی انبیاء تبلیغات عملی آن‌ها است به این معنی که اعمال آن‌ها بهترین سـرمشق و وسـیله تربیت است زیرا با « زبان عمل » بهتر از

هر زبانی می‌توان تبلیغ کرد و این در صورتی امکان‌پذیر است که تبلیغ کننده از جنس تبلیغ شونده باشد با همان خصایص جسمی و با همان غرایز و ساختمان روحی اگر پیامبران مثلاً از جنس فرشتگان بودند این سؤال برای مردم باقی می‌ماند که اگر آن‌ها گناه نمی‌کنند آیا به خاطر این نیست که شهوت و غضب و نیازها و غرایز گوناگون بشری ندارند و به این ترتیب برنامه تبلیغات عملی آن‌ها تعطیل می‌شد لذا پیامبران از جنس بشر انتخاب شدند با همان نیازها و غرایز تا بتوانند سرمشقی برای همگان‌باشند. سپس می‌گوید : این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سه برنامه مهم را درباره آن‌ها اجرا می‌کند نخست «خواندن آیات پروردگار» بر آن‌ها و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات : (یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ) . و دیگر «تعلیم» ، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آن‌ها و به دنبال آن «تزکیه» نفوس و تربیت اخلاقی و انسانی (وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ). از آن‌جا که هدف اصلی و نهایی تربیت است ، در آیه ، قبل از تعلیم ذکر شده ، در حالی که از نظر تربیت طبیعی ، تعلیم بر تربیت مقدّم‌است. جمعیّتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی‌گیرند بلکه باید مدّتی گوش‌های آن‌ها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آن‌ها دور کرد ، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی‌شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت. اهمیّت یک نعمت بزرگ آنگاه روشن می‌شود که زمان برخورداری از آن را با زمان‌های قبل مقایسه کنیم و فاصله آن دو را بیابیم ، قرآن در جمله فوق می‌گوید :نگاهی به دوران قبل از اسلام بکنید و ببینید درچه حال و روزی بودید و از کجا به

(۱۶) پیامبر شناسی

کجا رسیدید (وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ). جالب توجه این‌که قرآن از وضع دوران جاهلیّت به « ضَلالٍ مُبینٍ : گمراهی آشکار » تعبیر کرده است زیرا : ضلال و گمراهی انواع و اقسامی دارد ، بعضی از وسایل گمراهی طوری است که‌انسان به آسانی نمی‌تواند باطل بودن آن‌ها را بفهمد و گاهی چنان است که هرکس مختصر عقل و شعوری داشته باشد، فوری پی به آن می‌برد. مردم دنیا به ویژه مردم جزیرهٔالعرب در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضلالت و گمراهی روشنی بودند ، سیه روزی و بدبختی ، جهل و نادانی و آلودگی‌های گوناگون معنوی در آن عصر ، تمام نقاط جهان را فراگرفته بود و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود .

اهداف سه‌گانه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الاُْمِّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده ، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .(۱)

«اُمِّیّینَ» جمع « اُمّی » به‌معنی "درس نخوانده "است ، منسوب به « اُم » (مادر) یعنی مکتبی جُز دامان مادرش را ندیده

۱ – ۲ / جمعه .

اهداف سه گانه بعثت پیامبر (۱۷)

است. می‌گوید : پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد و دلیلی باشد بر حقانیت او ، چراکه کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم و فرهنگی چون فرهنگ اسلام ، محال است زاییده فکر بشر باشد ، آن هم بشری که نه خود درس خوانده و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این نوری است که از ظلمت برخاسته و باغ سرسبزی است که از دل کویر سربرآورده و این خود معجزه‌ای است‌آشکار و سندی است روشن‌برحقانیت‌او. در آیه‌فوق هدف‌از این‌بعثت‌را در سه‌امر به‌شرح زیر خلاصه کرده است:

ـ جنبه‌مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات‌الهی است .

ـ تهـــذیـــــــب و تـــزکیـــــــه نفـــــوس .

ـ تعلیـــــم کتـــــــــاب و حکمـــــــــت .

دو مورد اخیر ، دو هدف بزرگ و نهایی را تشکیل می‌دهد. آری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که انسان‌ها را هم در زمینه علم و دانش و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند و مسیر الی اللّه را پیش گیرند و به مقام قرب او نایل شونـد. این نکته نیز شایان توجه است که در بعضـی از آیات قرآن « تزکیـه » مقـدم بر « تعلیـم » و در بعضـی « تعلیـم » مقـدم بر « تزکیـه » شـمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقـدم. این تعبیر ضـمن این‌که نشان می‌دهـد این دو امر در یکـدیگر تأثیر متقابل دارنـد (اخلاق زاییـده‌علم است همان‌گونه‌که علم زاییده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می‌سازد ، البته منظور

(۱۸) پیامبر شناسی

علوم حقیقی است نه اصـطلاحی در لباس علم. « حِکْمَـهٔ » در اصــل به معنی " منع کردن به قصد اصلاح "است ، بنابراین مفهوم آن دلایل عقلی است و از این‌جا روشن می‌شود که ذکر « کِتـاب » و « حِکْمَـهٔ » پشت سر یکدیگر می‌تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شنـاخت یعنی « وحی » و « عقـل » بـوده باشـد ، یـا بـه تعبیر دیگر احکـام آسـمانی و تعلیمـات اسـلام در عیـن این‌کـه از وحی الهی سرچشـمه می‌گیرد بـا ترازوی عقـل قابـل سـنجش و درک می‌باشـد (منظور کلیـات احکام است). و اما « ضَـلالٍ مُبینٍ » (گمراهی آشـکار) که در ذیل‌آیه به‌عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسـته و پرمعنایی است به عصـر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آن‌ها حکمفرما بود ، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که بت‌هایی از سـنگ و چوب با دست خود می‌تراشیدند ، پرستش می‌کردنـد و در مشـکلات خود به این موجودات بی‌شـعور پناه می‌بردنـد. دختران خود را با دست خویش زنـده به گور می‌کردند ، سهـل است به این عمـل فخر و مباهـات نیز می‌کردنـد که نگـذاردیم ناموسـمان به دست بیگانگان بیفتـد. مراسم نماز و نیایش آن‌ها کف زدن و سوت کشـیدن در کنار خانه کعبه بوده و حتی زنان به صورت برهنه مادرزاد بر گِرد خانه خدا طواف می‌کردند و آن را عبـادت می‌شـمردند. انواع خرافـات و موهومـات بر افکـار آن‌هـا حاکم بود و جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباهاتشان ، زن در میـان آن‌هـا متـاع بی‌ارزشـی بود که حتی روی آن قمـار می‌زدنـد و از سـاده‌ترین حقوق انسانی محروم بود ، کینه‌ها و عـداوت‌ها را پـدران به ارث به فرزنـدانشان منتقـل می‌کردنـد و به همین دلیـل خونریزی و کُشت و کُشـتار یـک امر عادی محسوب می‌شـد. آری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و آن‌ها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد و تعلیم و تربیت نمود و به راستی نفوذ

اهداف سه گانه بعثت پیامبر (۱۹)

در چنیــن جامعــه گمــراهــی خــود یکـــی از دلایــل عظمـت اســلام و معجـزه آشکـــار پیامبــر بــزرگ مــا اســـت .

وَ اخَرینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

و رســـول بــر گـــروه دیگـــری کــــه هنــوز بــه آن‌هــا ملحـــق نشــده‌انــد و او عـــزیــز و حکیـــم اســـت .(۱)

پیامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله تنها مبعوث به این قوم «اُمّی» نبود ، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربرمی‌گیرد. اقوام‌دیگری که بعد از یاران پیامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله پا به عرصه وجود گذاردند ، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرورش یافتند و از سرچشـمــه زلال قــرآن و ســنـت محمــدی صـلی‌الله‌علیه‌وآله سیراب گشتند ، آری آن‌ها نیز مشمــول این دعوت بزرگ بودنــد. به ایــن ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعــد از صحابه پیامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وجــود آمدند از عرب و عجم شامل می‌شود ، در حدیثی می‌خوانیم ؛ هنگامی که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود ، سؤال کردند : « این‌ها چه کسانی هستند » ؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دســت خود را بر شانــه سلمان گــذارد و فرمود : « لَوْ کانَ الْایمانُ فِی الثُّرَیّا لَنـالَتْهُ رِجـالٌ مِنْ هـؤُلاءِ : اگر ایمان در

ثریا (ستـاره دوردستـی که در این زمینـه ضرب‌المثل است) باشد ، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می‌یابند » .

۱ – ۳ / جمعــــه .

(۲۰) پیامبر شناسی

انتخـــاب پیامبـــر بـــــه دســـــت خـــداست

وَ اِذا جاآءَتْهُمْ ءايَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّى نُؤْتى مِثْلَ ماآ اُوتِىَ رُسُلُ اللّهِ اللّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَيُصيبُ الَّذينَ اَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللّهِ وَ عَذابٌ شَديدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ

و هنگامی که آیه‌ای برای آن‌ها بیاید می گویند ما هرگز ایمان‌نمی‌آوریم‌مگر این‌که‌همانندچیزی که به‌پیامبران‌خدا داده شده‌است به‌ما هم داده شود، خداوند آگاه‌تراست‌که رسالت‌خویش را کجا قراردهد به‌زودی‌کسانی‌که مرتکب گناه شدند (و برای حفظ موقعیّت خود مردم را از راه حق منحرف ساختند) گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که داشتند، می‌شوند .(۱)

« اِجْرام » از ماده « جُرْم » در اصل به معنی قطع کردن است و از آن‌جا که افراد گنه‌کار پیوندها را قطع می‌کنند و خود را از اطاعت فرمان خدا جدا می‌سازند این کلمه به « گناه » نیز اطلاق شده است و در آن اشاره لطیفی به این حقیقت است که هر انسانی در ذات خود پیوندی با حق و پاکی و عدالت دارد و آلودگی به گناه در واقع جدایی از این فطرت الهی است. مثل این‌که احراز مقام رسالت و رهبری خلق به سنّ و مال است و یا به رقابت‌های کودکانه قبایل و خدا نیز موظّف است که رعایت این رقابت‌های مضحک و بی‌اساس را بکند و بر آن صحّه بگذارد ، رقابت‌هایی که از نهایت

۱ – ۱۲۴ / انعام .

انتخاب پیامبر به دست خداست (۲۱)

انحطاط فکری و عدم درک مفهوم نبوّت و رهبری خلق سرچشمه می گیرد. قرآن پاسخ روشنی به آن‌ها می‌دهد و می گوید لازم نیست شما به خدا درس بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند ، زیرا « خداوند از همه بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد : اَللّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ ». روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیّت قبایل ، بلکه شرط آن قبل از هرچیز آمادگی روحی ، پاکی ضمیر ، سجایای اصیل انسانی ، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوی و پرهیزگاری فوق‌العاده‌ای در مرحله عصمت است و وجود این صفات مخصوصا آمادگی برای مقام عصمت چیزی است که جز خدا نمی‌داند و چه قدر فرق است میان این شرایط و میان آن‌چه آن‌ها فکر می کردند. جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز تمام صفات و برنامه‌های او را ، به جز وحی و تشریع ، دارد یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر معنوی و مادّی مردم ، لذا باید او هم دارای مقام عصمت و مصونیّت از خطا و گناه باشد تا بتواند رسالت خویش را به ثمر برساند و رهبری مطاع و سرمشقی مورد اعتماد گردد. و به همین دلیل انتخاب او نیز به دست خدا است و خدا می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شوری. و در آخر آیه سرنوشتی را که در انتظار این‌گونه مجرمان و رهبران پر ادعای باطل است بیان‌کرده می گوید : « به زودی این گنه‌کاران به خاطر مکر و فریبی که برای گمراه ساختن مردم به کار زدند ، گرفتار کوچکی و حقارت در پیش‌گاه خدا و عذاب شدید خواهند شد : سَيُصيبُ الَّذينَ اَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللّهِ وَ عَذابٌ شَديدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ ». این خودخواهان می‌خواستند با کارهای خلاف خود موقعیّت و

(۲۲) پیامبر شناسی

بزرگی‌خویش را حفظ‌کننـد ولی خـدا آن‌هـارا آن‌چنان «تحقیر» خواهـدکرد کـه دردنـاک‌ترین شـکنجه‌های روحی را احساس

کنند،به‌علاوه چون سر و صدای آن‌هادر راه باطل‌زیاد و تلاش آن‌ها «شدید» بودکیفر و عذاب‌آن‌ها نیز «شدید» و پر سر و صدا خواهد بود.

پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

یاآ اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُواآ اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاْمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْویلًا

ای کسانی که ایمان‌آورده‌اید! اطاعت کنید خدارا واطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را وهرگاه در چیزی نزاع‌داشتید، آن را به‌خدا و پیامبربازگردانید و(و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.(۱)

این آیه و چندآیه بعددرباره یکی از مهمترین مسایل اسلامی ، یعنی مسأله رهبری بحث می کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسایل مختلف دینی و اجتماعی مشخّص می‌سازد. نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند. برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات او

۱- ۵۹ / نســـــاء .

پیروی از پیامبر (۲۳)

سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد ، زیرا حاکم و مالك تکوینی جهان هستی او است و هرگونه حاکمیّت و مالکیّت باید به فرمان او باشد (یاآ اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوآ اَطیعُوا اللّهَ). در مرحله بعد ، فرمان به پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد ، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس ، سخن نمی گوید ، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیّت را خداوند به او داده است ، بنابراین اطاعت از خداوند ، مقتضای خالقیّت و حاکمیّت ذات او است ، ولی اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مولود فرمان پروردگاراست و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعهٔ بالذّات است و پیامبر واجب الاطاعهٔ بالغیر و شاید تکرار « اَطیعُوا » در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت‌داد (اَطیعُواالرَّسُولَ). و در مرحله‌سوم فرمان به‌اطاعت از « اُولِی الاْمْرِ » می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند .

درباره این‌که منظور از اُوْلُواالاْمْر چیست در میان مفسّران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد :

ـ جمعی از مفسّران اهل تسنّن معتقدند که منظور از «اُوْلُواالاْمْر» زمامداران و حکام و مصادر امورند، در هر زمان و در هر محیط و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قایل نشده‌اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظّف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند ، حتی اگر حکومت مغول باشد .

ـ بعضی دیگر از مفسّران مانند نویسنده تفسیر « المَنار » و تفسیر « فی ظِلال الْقُرْآن » و بعضی دیگر معتقدند که

(۲۴) پیامبر شناسی

منظور از اولواالامر نمایندگان عموم طبقات ، حکام و زمامداران و علماء و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند ، اما نه به‌طور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آن‌ها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقرّرات اسلام نبوده باشد .

ـ به عقیده بعضی دیگر منظور از « اولواالامر » زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند ، دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنّت آگاهی کامل داشته باشند .

ـ بعضی از مفسّران اهل تسنّن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرا خلفای چهارگانه نخستین هستند و غیر آن‌ها را

شامـل نمی‌شـود و بنابـرایـن در اعصـار دیگـر اُوْلُـیالْاَمْـر وجـود خارجـی نخواهـد داشـت .
ـ بعضـی دیگـر از مفسّـران، اولـواالامـر را بـه معنـی صحـابـه و یـاران پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله مـی‌داننـد.
ـ احتمـال دیگری که در تفسیـر اولواالامـر گفته شـده این است کـه منظـور فرماندهـان لشکـر اسلامنـد .
ـ همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از « اولواالامر » امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند ، که رهبری مادّی و معنوی جامعه اسلامی ، در تمام شئون زنـدگی از طرف خداونـد و پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها سپرده شده است و غیر آن‌ها را شامـل نمی‌شود و البتّه کسانی که از طرف آن‌ها به مقامی منصوب شونـد و پستی را در جامعه اسـلامی به عهـده بگیرنـد ، با شـروط معینی اطاعت آن‌ها لازم است نه به خاطر این‌که اولواالامرند، بلکه به‌خاطر این‌که نمایندگان اولواالامـر می‌باشـند. اکنون به بررسـی تفاسیـر فوق به‌طور فشـرده می‌پردازیم:

پیروی از پیامبر (۲۵)

شـک‌نیست‌که تفسیراوّل به‌هیـچ وجه بـا مفهوم آیه و روح تعلیمـات اسـلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شـرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد و به همین دلیل علاوه بر مفسّران شیعه ، مفسّران بزرگ اهل تسنّن نیز آن را نفی کرده‌اند .و امّا تفسیر دوم با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست ، زیرا آیه اطاعت اولواالامر را بدون‌قید و شرط لازم و واجب شـمرده‌است. تفسیر سوم یعنی تفسیر اولواالامر به علماء و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنّت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست ، زیرا پیروی از علمـاء و دانشـمندان ، شـرایطی دارد از جمله این‌که گفتـار آن‌ها برخلاف کتاب و سـنّت نباشـد . بنابراین اگر آن‌ها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علّت دیگر از حقّ منحرف شوند ، اطاعت آن‌ها لازم نیست ، در صورتی که آیه اطـاعت اولواالامر را به طور مطلق ، هماننـد اطـاعت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله لازم شـمرده است، به‌علاوه اطاعت از دانشـمندان در احکامی است که از کتاب و سنّت استفاده کرده‌اند بنابراین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخواهـد بود و نیـازی به ذکر نـدارد. تفسیر چهـارم (منحصر سـاختن به خلفـای چهارگـانه نخسـتین) مفهومش این است که امروز مصداقی برای‌اولواالامر در میان مسلمانان وجود نداشـته باشد و به‌علاوه هیچ‌گونه دلیلی برای این تخصـیص در دست نیست. تفسیر پنجم و شـشم یعنی اختصاص‌دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچ‌گونه دلیلی بر این تخصیص در دست نیست. جمعی از مفسّـران اهل‌تسنّن مانند «مُحمّد عَبْدُه» دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی کلمات مفسّر معروف «فخر رازی» خواسته‌اند، احتمال دوم (اولواالامر همه نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علماء، حکام و نمایندگان

(۲۶) پیامبر شناسی

طبقـات دیگر است) را به چنـد قیـد و شـرط بپذیرنـد، از جمله این‌که مسـلمان باشـد (آن‌چنان‌که از کلمه « مِنْکُمْ » در آیه اسـتفاده می‌شود) و حکم آن‌ها برخلاف کتاب و سـنّت نباشد و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند و از مسـایلی سـخن گوینـد که حقّ دخـالت در آن داشـته باشـند (نه ماننـد عبادات که مقررّات ثابت و معینی در اسـلام دارنـد) و در مسأله‌ای که حکم می‌کنند ، نصّ خاصّی از شـرع نرسیده باشد و علاوه بر همه این‌ها به‌طور اتّفاق ، نظر بدهند. و از آن‌جا که آن‌ها معتقدنـد مجموع امّت یـا مجموع نماینـدگان آن‌هـا گرفتـار اشـتباه و خطـا نمی‌شـود و به عبـارت دیگر مجمـوع امّت معصومنـد ، نتیجـه این شـروط آن می‌شود که اطـاعـت از چنین حکمی به‌طور مطلق و بـدون هیـچ‌گونه قیـد و شـرط هماننـد اطاعت از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله لازم می‌باشـد ، (و نتیجـه این سـخن حجّـت بـودن « اجمـاع » اسـت) ولـی بایـد تـوجّـه داشـت که ایـن تفسیـر نیـز اشکـالات متعـدّدی دار ، زیـرا :

اوّلاً ـ : اتّفـاق‌نظر در مسایـل اجتمـاعی در موارد بسیار کمی روی می‌دهـد و بنـابراین یـک بلاـتکلیفی و نابسامانی در غالب شـئـون مسلمیـن بـه‌طـور دایـم وجـود خـواهـد داشـت و اگـر آن‌هـا نظریـه اکـثریّـت را بخـواهنـد و بپـذیرنـد ، این اشکـال پیش

می‌آید که اکثریّت هیچ‌گاه معصوم نیست و بنابراین اطاعت از آن به‌طور مطلق لازم نمی‌باشد .

ثانیا : در علم اصول ثابت شده ، که هیچ‌گونه دلیلی برمعصوم بودن « مجموع امّت » منهای وجود امام معصوم ، در دست نیست.

ثالثا : یکی از شرایطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آن‌ها برخلاف کتاب و سنّت نباشد ،

باید دید تشخیص این موضوع که حکم ، مخالف سنّت است یا نیست با چه اشخاصی است ، حتما با مجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنّت است و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولواالامر بدون اجازه مجتهدان و علماء جایز نباشد، بلکه اطاعت آن‌ها بالاتر از اطاعت اولواالامر باشد و این با ظاهر آیه شریفه سازگار نیست. درست است که آن‌ها علماء و دانشمندان را نیز جزو اولواالامر گرفته‌اند ، ولی در حقیقت مطابق این تفسیر علماء و مجتهدان به عنوان ناظر و مرجع عالی‌تر از سایر نمایندگان طبقات شناخته شده‌اند نه مرجعی در ردیف آن‌ها ، زیرا علماء و دانشمندان باید برکار دیگران از نظر موافقت با کتاب و سنّت نظارت داشته باشند به این ترتیب مرجع عالی آن‌ها خواهند بود و این با تفسیر فوق سازگار نیست. بنابراین تفسیر فوق از جهات متعدّدی مواجه با اشکال است: و تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند تفسیر هفتم یعنی تفسیر اولواالامر به‌رهبران و امامان معصوم‌است ، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است ، چون مقام « عصمت » امام ، او را از هرگونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب‌الاطاعهٔ است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار « اَطیعُوا» عطف بر «رَسُولَ» شود. از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه تنها رهبری پیشوایان معصوم که جمعی از امّت را تشکیل می‌دهند اثبات می‌کند .

اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نگاه قرآن کریم

اهداف عام بعثت

۱ ـ داوری در مرافعات و اختلافات

قرآن کریم می‌فرماید: «کانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرینَ وَ مُنْذِرینَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ فیمَا اخْتَلَفُوا فیهِ: مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و تضادی در میان آنان وجود نداشت به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند». (۱)

آیه شریفه به دو نوع اختلاف اشاره می‌کند: اختلاف اولیه و طبیعی که جوامع اولیه به موازات پیچیدگی، دستخوش آن شد و اختلافات ثانویه و غیرطبیعی بر سر قانون و تفسیر آن. مسلما هر دو اختلاف نیاز به معیار و موازینی برای احقاق حق و عدالت دارد. اگر پیامبران علیهم‌السلام گذشته آمدند تا در کنار فعالیت‌های عقیدتی و فرهنگی موازینی برای رفع اختلافات عرضه‌کنند، پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هم می‌آمدتا همچون‌پیامبران‌گذشته بین‌مردم‌عمل نماید و راه آنان را ادامه دهد.

۱ـ ۲۱۳ / بقره .

۲ ـ برقراری قسط و عدل در جامعه

یکی از اهداف مشترک پیامبران علیهم‌السلام برقراری قسط و عدل در جامعه است برخلاف ادعای کسانی که می گویند پیامبـران با اعتقـادات مـردم کـار دارنـد نـه بـا زنـدگی مـادی آنهـا، قـرآن مجیـد یکی از اهـداف مشـترک همـه پیـامبـران علیهم‌السلام را برقـراری قسـط و عـدل در جامعـه می‌دانـد: «لَقَـدْ اَرْسَلْنـا رُسُلَنـا بِالْبَیِّنـاتِ وَ اَنْزَلْنـا مَعَهُـمُ الْکِتـابَ وَ الْمیـزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ : مـا رسـولان خود را بـا دلایـل روشن فرسـتادیـم و بـا آنهـا کتـاب (آسـمانـی) و میـزان (شـناسایـی حـق از باطـل و قـوانیـن عـادلانـه) نـازل کرده‌ایـم تـا مـردم قیـام بـه عـدالـت کننـد». (۱)

آیـه بـه وضـوح دلالـت دارد کـه پیـامبـران بـه همـراهشـان دلایـل روشـن، کتـاب و میـزان داشتـه‌انـد.

هـدف از ارسـال پیـامبران و تثبیت پایگـاه آنان با بینات و دادن کتاب و میزان به آنها، عبارت از قیام مردم به قسط و عـدل‌است یعنی ثمره‌تلاش پیامبران‌باید این‌باشدکه‌مردم به رشد و کمال عقلانی و قانون گرایی و عدالت خواهی برسند.

۳ ـ بهســـازی عقایـــد و باورهـــا

یکـی از اهداف مشترک همه پیامبـران علیهم‌السلام از جمله پیامبـر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله تصحیـح عقایـد و باورهـای جامعـه است.

جامعه بدون رهبری الهی خواسته یا ناخواسته به بن‌بست‌هایی از نظر فکری می‌رسد که او را به سوی تفسیرها و

۱- ۲۵ / حدید .

(۳۰) پیامبر شناسی

عقاید باطل و خرافی سوق می‌دهد که نتیجه آن سرگردانی مردم در راه رسیدن به هدف خلقت و کمال مطلق است. به همین دلیل است که خداوند پیامبران را می‌فرستد تا با اندیشه و باورهای نادرست مبارزه کند و به اندیشه‌های صحیح باورمنـد سازنـد.

«وَ لَقَـدْ بَعَثْنا فی کُلِّ اُمَّةٍ رَسُولاً اَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ فَسیرُوا فِی‌الاَرْضِ فَـانْظُرُوا کَیْفَ کـانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبینَ: مـا در هر امتی رسولی برانگیختیم که خـدای یکتـا را بپرستیـد و از طـاغوت اجتنـاب کنیـد. خـداونـد گروهـی را هـدایـت و گروهی ضـلالـت و گمراهـی دامانشـان را گرفت، پس در روی زمیـن بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه‌بود». (۱)

خداوند هدف بعثت پیامبران علیهم‌السلام را در دو چیز خلاصه می کند: دعوت به عبادت خدا و دور کردن مردم از عبادت طاغوت و شیطان.

طـاغوت عبارت است از هر تجاوزگر و هر معبودی غیرخـدا... و به ساحر و کاهن و جنیان سرکش و کسـی که انسان را از کار خیر منصرف کند، طاغوت گفته می‌شود.

پیامبـران، انسان را از بت‌پرستـی، ساحرپرستی، کاهن‌پرستـی، جن‌پرستی و اطاعـت از نیروهـای بازدارنـده

۱- ۳۶ / نحـــــل .

اهداف عام و خاص بعثت پیامبر اعظم از نگاه قرآن کریم (۳۱)

از خیر و نیکـی برحذر می‌دارنـد و به پرستش خدا دعـوت می کنند و این، یعنـی، بهسازی و تصحیـح در اعتقـادات و بـاورهـا و نشـان دادن معبـود واقعـی و حقیقـی بـه جـای معبـودهـای دروغینـی که مـردم می‌پرستیـدنـد.

۴ ـ اتمـــام حجـــت

یکـی دیگـر از اهـداف بعثت پیامبـر علیهم‌السـلام اتمـام حجـت بـر انسان‌هاسـت. اتمام حجـت یعنی گرفتـن هر عـذر و بهانـه‌ای از دسـت بشر آنگـاه که خداونـد بخواهـد آنـان را بـه خـاطـر رفتـار و اعمـال ناشایسته‌شـان مـؤاخـذه کنـد و آنـان نتـواننـد بـا تمسـک بـه آن عـذرهـا و بهـانـه‌هـا بـا خداونـد احتجـاج کننـد.
اگرچه عقل در انسان‌ها یکی از دو حجت الهی و پیامبر درونی محسوب می‌شود، اما فعالیت‌های عقل، خالی از درجـه‌ای از شک و تردید نیسـت. با بودن عقل جـای این گفته برای انسـان باز است که خدایا من می‌خواسـتم از زبان واسطـه و سفیر تو بشنـوم و اگر حجت خود را می‌فرستادی مـا از تو تبعیت می‌کردیم و فرد شایسته‌ای می‌شـدیـم. از این رو آیه زیـر به این فلسفـه از بعثـت اشـاره دارد: «وَ ما کُنّا مُعَذِّبیـنَ حَتّـی نَبْعَثَ رَسُـولاً: مـا هرگـز (قومـی را) مجـازات نمی‌کنیـم مگر اینکـه پیامبـری مبعـوث کرده باشیـم (تا وظایفشـان را بیـان کنـد)».

اهداف خاص بعثت

اهداف خاص بعثت

عـلاوه بر یک سلسله از اهـداف عامـی که در رسالت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله نهفته و همه پیامبـران نیز در آن شریـک بوده‌اند، اهداف دیگـری نیز برای رسالـت آن حضرت در قـرآن ذکر شـده که ما آنهـا را اهـداف خـاص می‌نامیـم.
(۳۲) پیامبر شناسی

۱ ـ تلاوت آیات الهی

از اهـداف بعثت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله تلاوت و خوانـدن آیـات الهی بر مردم بوده است. آن حضـرت بـا تلاوت آیـات الهی بر مـردم، جهان تـازه‌ای در افـق دیـد آنهـا می‌گشایـد و چشـم آنها را به سوی حقایـق باز می‌کنـد: «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّیّیـنَ رَسُولاً مِنْهُـمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِـهِ وَ یُزَکّیهِـمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفـی ضَـلالٍ مُبینٍ: او کسی اسـت که در میان جمعیت درس نخوانده رسولـی از خودشان برانگیخـت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کنـد و بـه آنـان کتـاب (قـرآن) و حکمـت بیامـوزد اگرچـه پیـش از آن در گمراهـی آشکـار بودنـد». (۱)
«آیـات الهی» معنـای گسترده‌ای دارد شامـل آیات تکوینی چون زمین و آسـمان، سـتارگان، ماه، باران، خورشـید و ماه و ... و آیات لفظی از قبیل آیات قرآن (به خاطر آن که بشر از آوردنش ناتوان است) و همچنین آیات به معنای سنت‌های حاکم بر تاریخ، جزر و مدها و پیشرفت و پسرفت‌های جامعه می‌شود. بنابراین عرضه همه این‌ها و خواندنشان بر مردم، تلاوت آیات الهی به حساب می‌آید.
در اینجا به یکی از مصادیق تلاوت آیات اشاره می‌شود: «وَ اتْـلُ عَلَیْهِـمْ نَبَـأَابْنَـیْ آدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبا قُرْبانا فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْاخَرِ قالَ لَاَقْتُلَنَّکَ قالَ اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقینَ: و داستان دو پسر آدم را به حق بر آنها بخوان هنگامی که هرکدام کاری برای تقرب (به خدا) انجام داده‌اند اما از یکی پذیرفته شد

۱- ۲ / جمعـــــــه .

اهداف خاص بعثت (۳۳)

و از دیگری پـذیرفته نشـد (برادری که عملش مردود شـده بـود به برادر دیگر) گفت هر آینه من تـو را خواهم کشت! (برادر دیگر) گفت (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». (۱)

خداونـد به پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان می‌دهـد که حادثه‌ای را که بیـن دو فرزنـد حضـرت آدم علیه‌السـلام اتفـاق افتـاد برای مردم بخوانـد زیرا درس‌هـای فراوان روانشناسانـه، جامعـه شناسانـه، اخلاقـی و تاریخی می‌توان از آن آموخت.

از همیـن قبیـل (استعمـال تـلاوت در مـورد بیان حوادث تاریخـی) است ذکر داستـان حضرت ابراهیـم علیه‌السلام (۶۹ / شعراء) و حضـرت نوح علیه‌السلام (۷۱ / یونس) که در قـرآن آمده است.

گاه نیز منظور از تلاوت آیات، همان خوانـدن آیات لفظی (قرآن) برای مردم است. (۱۵ / یونس) تلاوت آیاتی که از اهداف بعثت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بیـان شـده گسترده‌تر از آیـات لفظی (یعنی قرآن) است و شامـل ذکر حوادث تاریخی که بر انبیاء و دیگران گذشتـه و شرح و بیان آیات تکوینی نیز می‌شود (۱۶۴ / بقره).

۲ ـ تزکیه و بالندگی

از اهـداف بعثت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، تزکیه جامعه است. تزکیه، به معنای نمو و رشـد است. معنای اینکه پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله تزکیه می‌کند یعنی نفس انسان‌ها را از عوامل انحراف، کژی، سکون و توقف، پاک و تطهیر می‌کند و موجبات رشد و نمو و

۱- ۲۷ / مائـــــده .

(۳۴) پیامبر شناسی

بالنـدگی آنان را فراهم می‌سازد. «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَ اِنْ کـانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ: او کسـی است که در میـان جمعیت درس نخوانـده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به‌آنان کتاب(قرآن)و حکمت‌بیاموزد اگرچه پیش‌ازآن در گمراهی آشکار بودند».(۱)

تزکیه کردن و فراهم سـاختن اسـباب رشـد و بالنـدگی در شـیوه‌ای خاص منحصـر نیست بلکه از راه‌های گوناگون و به تناسب حال می‌توان به تزکیه پرداخت مثل پنـد و اندرز دادن، گرفتن زکات، بیان قوانین اجتماعی و محدود کردن افراد در چارچوب قوانین و... از شـیوه‌های تزکیه است. به عنـوان مثـال قرآن پرداخت زکـات را مـایه پـاکیزگی شـمرده و فرمـوده است: «خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ اِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ: از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن آنهـا را پاک سازی و پرورش دهی و به هنگام گرفتن زکات برای آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست». (۲) یا اینکه رعایت عفاف و پاکدامنی را باعث پاکی و بالندگی می‌داند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ اَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوافُرُوجَهُمْ ذلِکَ اَزْکی لَهُمْ اِنَّ اللّهَ خَبیرٌ بِما یَصْنَعُونَ: به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از (نگاه نامحرمان) فرو گیرنـد و عفاف (دامن خود) را حفظ کنیـد این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند به آنچه انجام

۱- ۲ / جمعه .

۲- ۱۰۳ / توبه .

اهداف خاص بعثت (۳۵)

مـی‌دهنـد آگـاه اســت». (۱)

۳ ـ آمــــــــوزش کتــــــــاب

یکی از اهـداف بعثـت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله آمـوزش کتـاب اسـت. پیـامبران علیهم‌السـلام صـاحب کتـاب از جملـه پیـامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله کتاب خود را که جامع رهنمودها و قوانین زیست سـعادتمندانه است به مردم تعلیم می‌دهند که آیات قرآن یکی از اهداف بعثت را این مسأله می‌داند. (۳ / جمعه).

آمـوزش یـک کتـاب منحصـــر در ایـن نیست کـه طریـق نوشـتــن یـا خوانــدن آن را تعلیــم دهنــد روشـــن اسـت کـه پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین کـاری نکرد زیرا خود از سواد خوانـدن و نوشتن بی بهره بود بلکه اضـافه بر آن شامـل آموزش شـفاهـی نیز می‌شود، بنابراین پیامبـر آیات قرآن را که از حفـظ داشت بر مـردم می‌خواند و برایشان توضیح می‌داد.

۴ ـ حکمـــــــــــــت آمـــــــــــوزی

از اهداف بعثت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله آموزش حکمت به مردم است. حکمت به معنای منع کردن و بازداشـتن برای اصـلاح کردن اســت و به همیــن معنــی است که به لجـام حیـوان حکمــت گفتــه می‌شـــود (چون باعــث بازداشتــن آن از چموشــی می‌شود) حکمــت طبق معنایــی که راغـب اصفهانـی ارائــه داده به معنــای بازداشتـن اصلاحگرانــه است.

۱- ۳۰ / نـــــــــــــــــــور .

(۳۶) پیامبر شناسی

مرحوم علامه طباطبایی در تعریف حکمت می گوید: حکمت، همان معارف حقیقی است که قرآن متضمن آن است. تفسیر حکمت به «شـرایع»، «سنّت‌ها» «موجبـات» از مصادیق دیگری است که مفسـران برای حکمت برشـمرده‌اند. با بررســی معنــای حکمــت در آیــات، کـاربرد آن را در معنای «دلیل و اسـتدلال» (۱۲۵ / نحل) «عقایـد احکام و اخلاق» (۳۹ / اســراء) «فلسفه احکــام و عقایــد» (۱۲ و ۱۹ / لقمان) می‌بینیم.

۵ ـ یادآوری

یکی دیگر از اهـداف بعثت یادآوری است. یادآوری اینکه انسان عبث و بیهوده آفریـده نشـده، زندگی منحصـر در این جهان مادی نیست و انسان دارای دو بعد انسانی و حیوانی است، یادآوری آنچه پیامبران گذشـته بر بشـر عرضه کرده‌اند و بر آن‌ها پا می‌فشردند، یادآوری نعمت‌های خدا بر انسان.

یـادآوری بـا غفلت و بی‌تـوجهی ارتبـاط دارد. غفلت مـوجب می‌شـود انسـان خـود و نعمت‌هـای الهی را به کلی فراموش کنـد و در پرده‌ای از اوهـام و تخیلات بی‌اسـاس گرفتـار آیـد و پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله این پرده غفلت را می‌درد و به همان حقایقی که انسان فطرتا به آن آشـنایی داشـته توجه می‌دهد. آیاتی از قرآن بر این فلسـفه بعثت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره دارد: «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَاالْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ: ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟!» (۱) خداوند هدف

۱- ۱۷ / قمر .

اهداف خاص بعثت (۳۷)

از آسان و روان بودن قرآن را پندپذیری و تذکر می‌داند.

در جـای دیگر می‌فرمایـد: «اِلاّـ تَـذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشـی: مـا قرآن را بر تو نـازل نکردیم که به زحمت افتی، آن را فقـط برای یــادآوری کسانـی که (از خدا) می‌ترسند نازل ساختیم».(۱)

۶ ـ پیام رسانــــی شفاف

از اهـداف بعثت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله رسانـدن پیام الهی به مردم است که در اصـطلاح قرآن از آن به تبلیغ یا بلاغ نام برده شده و آمده‌است: «ما عَلَی‌الرَّسُولِ اِلَّاالْبَلٰغُ وَاللّهُ یَعْلَمُ ماتُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ: پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد و خداوندآنچه‌را آشکار و آنچه‌را پنهان‌می‌دارید،می‌داند». (۲)

و در آیه دیگر می‌فرماید: «فَاِنْ اَعْرَضوُا فَما اَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا اِنْ عَلَیْکَ اِلاَّ الْبَلاغُ...: و اگر رویگردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده‌ایم وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است». (۳)

۷ ـ پیروزی بر همه ادیان

از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غلبه دادن دین اسلام بر همه ادیان است، جهانی ساختن و غالب کردن دین خدا تنها به

۱- ۳ / طه .

۲- ۹۹ / مائده .

۳- ۴۸ / شوری .

(۳۸) پیامبر شناسی

وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام گرفته است. اگر چه اساس و پایه ادیان الهی همه یکی است و جنبه عمومی و بین المللی دارد. اما به جهت نبود شرایط لازم دین آسمانی گذشته، در قالب کمال یافته‌اش جهانی نشده بود و این کار توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد تا کار ناتمام پیامبران علیهم‌السلام گذشته را به پایان ببرد. «هُوَ الَّذیآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِالْحَقِلِیُظْهِرَهُعَلَیالدّینِ کُلِّه وَلَوْکَرِهَالْمُشْرِکُونَ: او کسی‌است‌که‌رسولش را باهدایت و آیین‌حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هرچند مشرکان کراهت داشته باشند». (۱)

از آیه مذکور و آیات مشابه استفاده می‌شود که اسلام بر دیگر ادیان غلبه خواهد کرد و در برابر غالب مغلوبی وجود دارد. مفهوم آن این است که دیگر ادیان هم حضور دارند اما نمی‌توانند همانند اسلام برنامه‌های کامل و جاودانی ارائه کنند و این بدان جهت است که ادیان گذشته برای مخاطب و زمان خاصی فرستاده شده‌اند و قابلیت جاودانگی را نداشته‌اند ضمن آنکه با گذشت زمان ادیان قبل از اسلام دچار تحریف شده‌اند.

برای غلبه سه معنی متصوّر است:

۱ ـ غلبه نظامی و سیاسی: یعنی اسلام بعد از ظهورش شروع به گسترش کرده و پیروان تمام ادیان را از طریق نظامی زیر پرچم خود درآورده باشد. اگر منظور از غلبه این باشد مسلما هنوز تحقق پیدا نکرده است.

۱- ۳۳ / توبه .

اهداف خاص بعثت (۳۹)

۲ ـ غلبه‌منطق و استدلال: یعنی‌اسلام از چنان منطق و استدلال قوی برخوردار است که می‌تواند صاحبان ادیان دیگر رابه‌هنگام‌بحث و گفتگومغلوب‌سازد.اگر منظور این‌باشد. این‌هدف ازهمان آغازتحقق پیداکرده‌است و تاحال‌ادامه داشته و در آینده هم ادامه خواهد داشت.

۳ ـ غلبه محتوایی: یعنی اسلام از لحاظ محتوایی به صورتی است که دارای جاذبه است و دل و جان انسان را آرامش می‌بخشد و رضایت درونی او را تأمین می‌کند. مجموعه عقاید احکام و اخلاق آن از هماهنگی و انسجام و جامعیت و جاذبه برخوردار است که با آمدنش هر دین دیگر جاذبه خود را از دست می‌دهد و به عبارت دیگر اسلام دینی است که به نیازهای فطری و اساسی انسان تکیه دارد. دینی فراملیتی و فرامنطقه‌ای است لذا دیر یا زود تعالیم اسلام و ارزش‌های آن خواسته یا ناخواسته، اعلام شده یا نشده مورد قبول همه انسان‌ها واقع می‌شود و دیگر ادیان ناچارند خود را بر آن منطبق سازند.

بین یهود و نصاری جنگ مذهبی وجود داشت هیچ کدام دیگری را قبول نداشت و همچنین بین پیروان یک دین هم اختلاف نظرهایی وجود داشت. یکی از اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزول قرآن تبیین حق برای پیروان گذشته جهت رفع اختلاف

می‌باشد: «وَ ما اَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ اِلاّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ وَ هُدًی و رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند».

در پایان یادآوری این نکته لازم است که اهداف برشمرده، در یک رتبه و درجه قرار ندارند بلکه بعضی از آنها هدف یا اهداف برترند مثل تزکیه، برقراری عدالت و بعضی هم جنبه مقدماتی دارند که راه را برای وصول به اهداف برتر آماده می‌سازند مانند تبشیر، انذار، تذکر، تبلیغ و آموزش کتاب (مرکز فرهنگ و معارف قرآن). (۱)

سؤالات درس اول

۱ـ آیین پیامبر اسلام قبل از نبوت چه بود ؟

۲ـ منظور از آیه «ماکُنْتَ تَدْری مَاالْکِتابُ وَ لَاالْایمانُ» چیست ؟

۳ـ رئوس برنامه سه گانه پیامبر را پس از مبعوث شدن نام ببرید.

۴ـ اهداف سه گانه بعثت پیامبر را با استفاده از آیه شریفه «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ...» شرح دهید.

۵ـ درباره «اُولِی الاَمْر» در آیه «اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ» توضیح دهید.

پایان درس اول

۱- سبحانی عصمتی، روزنامه کیهان، ۳۰/۵/۸۵.

اهداف خاص بعثت (۴۱)

درس دوم

توسّل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام

خلاصه درس:

۱ـ هدف از فرستادن پیامبران ، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است ، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوءاستفاده کردند و اطاعت ننمودند ، تقصیر متوجّه خود آن‌ها است ، بنابراین آیه فوق عقیده جبریون که می‌گویند بعضی از مردم از آغاز موظّف به اطاعت و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند را نفی می‌کند.

۲ـ آمدن به سراغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و او را بر درگاه خدا شفیع قراردادن و وساطت و استغفار او برای گنه‌کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گنه‌کاران بدهد. منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا بازگردند سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز استفاده کنند. بدیهی است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمرزنده گناه نیست ، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند.

۳ـ نشانه‌های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است :

ـ در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک ، به قضاوت و داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند ، نه به طاغوت و داوران باطل .

ـ هیچ گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که همان فرمان خدا است حتّی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری‌ها و احکام او بدبین نباشند .

ـ در مقام عمل نیز آن را دقیقا اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حقّ باشند .

۴ ـ کسی که خدا و پیامبر او را اطاعت کند : (در روز رستاخیز)همنشین کسانی خواهد بود که خدا ، نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند .

۵ ـ اطاعت خدا نمی‌تواند از اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند جدا باشد، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ گامی برخلاف خواست خداوند برنمی‌دارد سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خدا است.

۶ ـ کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنّت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول ندارم ، زیرا قرآن کریم صریحا می‌گوید: « اطاعت از حدیث و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت از فرمان خدا است ». و هنگامی که می‌بینیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی اعمّ‌از منابع اهل‌تسنّن و شیعه آمده است ، صریحا احادیث اهلبیت علیهم‌السلام را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل‌بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهلبیت علیهم‌السلام را نمی‌پذیرم ، زیرا این سخن بر ضد آیه فوق و آیات مشابه آن است.

توسّل به پیامبر و ائمه معصومین (۴۳)

متن اصلی

توسّل به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام

وَ ماآ اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّـ لِیُطاعَ بِاِذْنِ اللّهِ وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوآا اَنْفُسَهُمْ جاآؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَلَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّابا رَحیما

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان ، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند .(۱)

در این آیه چنین می‌گوید : « پیامبرانی را که ما می‌فرستادیم همه برای این‌بوده‌اند که به‌فرمان خدا ازآن‌ها اطاعت شود » و هیچ‌گونه مخالفتی نسبت به آن‌ها انجام نگردد (وَ مآ اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّ لِیُطاعَ بِاِذْنِ اللّهِ). زیرا آن‌ها هم رسول و فرستاده خدا بوده‌اند و هم رئیس حکومت الهی ، بنابراین مردم موظّف بوده‌اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آن‌ها پیروی کنند و تنها به ادّعای ایمان قناعت نکنند. از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که هدف از فرستادن پیامبران ، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است ، حال اگر بعضی از مردم از آزادی

۱ـ ۶۴ / نساء .

(۴۴) پیامبر شناسی

خود سوءاستفاده کردند و اطاعت ننمودند ، تقصیر متوجّه خود آن‌ها است ، بنابراین آیه فوق عقیده جبریون که می‌گویند بعضی از مردم از آغاز موظّف به اطاعت و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند را نفی می‌کند. ضمنا از تعبیر « بِاِذْنِاللّهِ » استفاده‌می‌شود که پیامبران الهی هرچه‌دارندازناحیه‌خداست و به‌عبارت دیگر وجود اطاعت آن‌ها بالذّات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست. سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناه‌کاران و آن‌ها که به طاغوت مراجعه کردند و یا

به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند، گشوده و می‌فرماید: « اگر آن‌ها هنگامی که به خویش شستم کردند، به سوی تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برای آن‌ها طلب آمرزش می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند : وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جآؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّابا رَحیما ». قابل توجه این‌که قرآن به جای این‌که بگوید : نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می‌گوید : « اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ » (هنگامی که به خویش ستم کردند) اشاره به این‌که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجّه خود شما می‌شود و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویشتن است ، زیرا زندگی مادّی شما را به هم می‌ریزد و از نظر معنوی مایه عقب‌گرد شما است. از این آیه ضمنا پاسخ کسانی که توسّل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرك می‌پندارند ، روشن می‌شود ، زیرا این آیه صریحا می‌گوید : آمدن به سراغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و او را بر درگاه خدا شفیع قراردادن و وساطت و استغفار او برای گنه‌کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرك بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را

توسّل به پیامبر و ائمه معصومین (۴۵)

به گنه‌کاران بدهد. منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا بازگردند سپس‌برای قبول‌توبه‌خوداز استغفارپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز استفاده‌کنند. بدیهی است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمرزنده گناه نیست ، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به آن‌ها که این‌گونه وساطت را انکار می‌کنند. جالب توجه این‌که قرآن نمی‌گوید : تو برای‌آن‌ها استغفارکن بلکه می‌گوید: «رسول» برای‌آن‌ها استغفار کند، این‌تعبیر گویااشاره به آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مقام و موقعیّتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید. این معنی (تأثیر استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مؤمنان) در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند آیه ۱۹/محمّد و آیه ۵/منافقون و آیه ۱۱۴ / توبه که‌درباره استغفار ابراهیم نسبت به (عمویش) اشاره می‌کند و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می‌کند و مفهومش این است که استغفار برای مؤمنان بی‌مانع است و نیز از بعضی از آیات استفاده می‌شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار ، در پیشگاه خداوند استغفار می‌کنند (۷ / غافر و ۵ / شوری). خلاصه این‌که آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می‌کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می‌توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند و استغفار آن‌ها در پیشگاه خدا اثر دارد ، این خود یکی از معانی شفاعت پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است ، ولی همان‌طور که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است .

(۴۶) پیامبر شناسی

داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

فَلا وَ رَبِّكَ لایُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوكَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی اَنْفُسِهِمْ حَرَجا مِمّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلیما

به‌پروردگارت‌سوگندکه‌آن‌ها مؤمن‌نخواهند بود، مگراین‌که در اختلافات خود، تورا به‌داوری‌طلبند و سپس از داوری تو ، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند .(۱)

« شَجَرَ » در اصل از ماده « شَجَر » به معنی « درخت » گرفته شده و از آن‌جا که در مُشاجَره و نزاع ، یك نوع آشفتگی و به هم پیچیدگی همانند پیچیدگی شاخه‌های درختان به یکدیگر آشکار می‌شود به معنی نزاع و کشمکش آمده و در آیه فوق به همین معنی استعمال شده است.

در آیه فوق نشانه‌های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است :

ـ در تمامی موارد اختلاف خواه ...Ş...Hbباشد یا کوچک ، به قضاوت و داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از حکم الهی سرچشمه می گیرد مراجعه کنند ، نه به طاغوت و داوران باطل .

ـ هیچ گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که همان فرمان خدا است حتّی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری‌ها و احکام او بدبین نباشند .

۱ – ۶۵ / نساء .

داوری پیامبر (۴۷)

ـ در مقام عمل نیز آن را دقیقا اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حقّ باشند. روشن است قبول یک مکتب و فرمان‌های آن در مواردی که به سود انسان تمام می‌شود دلیل بر ایمان به آن مکتب نیست بلکه آن‌جا که ظاهرا به زیان انسان‌است امّا در واقع‌مطابق با حقّ و عدالت‌است اگرپذیرفته شود ، نشانه ایمان است. در حدیثی که از امام صادق در کتاب کافی در تفسیر این آیه نقل شده چنین می‌خوانیم : « اگر جمعیتی خدا راپرستند، نماز را بپادارند ، زکات را بپردازند ، روزه ماه رمضان و حجّ را به جا آورند ، ولی نسبت به کارهایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام داده با سوءظن بنگرند و یا بگویند : اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود، آن‌ها در حقیقت مؤمنان واقعی نیستند » سپس آیه فوق را امام تلاوت فرمود ، بعد فرمود : « بر شما باد که در مقابل خدا و حقّ همیشه تسلیم باشید » .

پاداش اطاعت از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولآئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَاللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحینَ وَ حَسُنَ اُولآئِکَ رَفیقا

و کسی که خدا و پیامبر او را اطاعت کند : (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا ، نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند .(۱)

۱ – ۶۹ / نساء .

(۴۸) پیامبر شناسی

ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ عَلیما

این موهبتی از ناحیه خدا است و کافی است که او، (از حال بندگان و نیّات و اعمالشان) آگاه است.(۱)

« شَهید » در اصل به معنی گواه ، منتها گاهی انسان به‌وسیله سخن گواهی بر حقّ می‌دهد و گاهی به‌وسیله عمل و کشته‌شدن در راه اهداف‌پاک گواهی می‌دهد .

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشند بیان شده و در حقیقت ، امتیازاتی را که در آیات قبل گذشت ، تکمیل می‌کند و آن همنشینی با کسانی است که خداوند ، نعمت خود را بر آن‌ها تمام کرده است (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولآئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ). و همان‌طور که در سوره حمد ، بیان شده کسانی مشمول این نعمت هستند که همواره در جاده مستقیم گام برمی‌دارند و کوچک‌ترین انحراف و گمراهی ندارند. سپس در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آن‌ها اتمام کرده است اشاره به چهار طایفه می کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند:

ـ « انبیاء » و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند (مِنَ النَّبیّینَ) .

۱- ۷۰ / نساء .

پاداش اطاعت از خدا و پیامبر (۴۹)

- « راستگویان » کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار ، صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند (وَ الصِّدّیقینَ). از این تعبیر روشن می‌شود که بعد از مقام نبوّت ، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست ، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می‌گردد ، زیرا « امانت » همان صداقت در عمل است همان‌طور که « راستگویی » امانت در گفتار است و در مقابل آن ، هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست (باید توجه داشت که صِدّیق صیغه مبالغه است و به معنی کسی است که سر تا پا راستی و درستی است). در بعضی از روایات « صِدّیق » به علی و امامان‌اهل‌بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است ولی این گونه تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و معنی انحصار را نمی‌رساند .

- « شُهَداء » و کشته‌شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که در روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند (وَ الشُّهَداءِ) .

- « صالحان » و افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نایل شده‌اند (وَالصّالِحینَ). و به همین جهت در روایات ما (الصّالِحینَ) تفسیر به یاران برگزیده ائمه شده است و این نیز همانند آن‌چه درباره (الصِّدّیقینَ) گذشت از قبیل بیان فرد شاخص است. نکته‌ای که در این‌جا یادآوری آن لازم می‌باشد این است که ذکر این مراحل چهارگانه ممکن است اشاره به این معنی باشد که برای ساختن

(۵۰) پیامبر شناسی

یک جامعه انسانی سالم و شایسته نخست باید رهبران به حقّ و انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آن‌ها مبلّغان صِدّیق که قول و عمل آن‌ها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف آن‌ها را در همه‌جا پخش کنند و به دنبال دوران سازندگی فکری ، جمعی در برابر عناصر آلوده و آنهایی که موانع راه حقّند وارد شوند و قربانی‌دهند و شهید گردند و محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن « صالحان » و « اجتماعی پاک و شایسته » است و روشن است که صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حقّ نسبت به نسل‌های آینده همین وظایف سه‌گانه را انجام خواهند داد ، رهبری می‌کنند ، تبلیغ می‌نمایند و قربانی می‌دهند .

سنّت پیامبر همچون وحی الهی است

مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللّهَ وَ مَنْ تَوَلّی فَما اَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا

کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر او مسؤول نیستی .(۱)

اطاعت خدا نمی‌تواند از اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند جدا باشد،زیراپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ گامی برخلاف خواست خداوند برنمی‌دارد سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خدا است. سپس می‌فرماید : اگر کسانی سرپیچی کنند و با دستورات تو به مخالفت برخیزند مسؤولیّتی در برابر اعمال آن‌ها نداری و موظّف نیستی که به حکم اجبار آن‌ها را از

۱- ۸۰ / نساء .

سنّت پیامبر همچون وحی الهی است (۵۱)

هر خلافکاری بازداری ، وظیفه تو تبلیغ رسالت و امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی افراد گمراه و بی‌خبر است (وَ مَنْ تَوَلّی فَمآ اَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا). باید توجّه داشت که « حَفیظ » از نظر این‌که صفت مُشْبِهَهْ است و معنی ثبات و دوام را می‌رساند با « حافظ » که اسم فاعل است تفاوت دارد بنابراین « حَفیظ » به معنی کسی است که به طور مداوم مراقب حفظ چیزی می‌باشد ، در

نتیجه مفهوم آیه چنین می‌شود مسؤولیّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسؤولیّت رهبری و هدایت و دعوت به سوی حقّ و مبارزه با فساد است ولی اگر افرادی اصرار در پیمودن راه خلاف داشته باشند ، نه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل انحراف‌های آن‌ها مسؤولیتی دارد که در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلو هر گونه گناه و معصیتی را با زور و اجبار بگیرد ، نه او از طرق عادی قدرت بر چنین چیزی را می‌تواند داشته باشد.باید توجّه‌داشت که این آیه یکی‌از روشن‌ترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیّت سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبول احادیث او می‌باشد ، بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنّت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول ندارم ، زیرا آیه فوق صریحا می گوید: « اطاعت از حدیث و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت از فرمان خدا است ». و هنگامی که می‌بینیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی اعمّ‌از منابع اهل‌تسنّن و شیعه آمده است ، صریحا احادیث اهلبیت علیهم‌السلام را سند و حجت شمرده است استفاده می کنیم که اطاعت از فرمان اهل‌بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهلبیت علیهم‌السلام را نمی‌پذیرم ، زیرا این سخن بر ضد آیه فوق و آیات مشابه آن است.

(۵۲) پیامبر شناسی

و لذا در روایات متعددی که در تفسیر برهان در ذیل‌آیه وارد شده آمده است‌می‌خوانیم: خداوند طبق آیه فوق حقّ امر و نهی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود داده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین حقّی را به علی و ائمه اهلبیت علیهم‌السلام داده است، بنابراین مردم موظّفند که از امر و نهی آن‌ها سرباز نزنند زیرا امر و نهی آن‌ها همواره از طرف خدا است نه از خودشان.(۱)

سؤالات درس دوم

۱ ـ آیا توسّل جستن به پیامبر و یا امام شرک است؟ توضیح دهید.

۲ ـ سه مفهوم داوری پیامبر را با توجه به آیه شریفه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ...» شرح دهید.

۳ ـ پاداش اطاعت از رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست ؟

۴ ـ چرا اطاعت پیامبر از اطاعت خدا جدا نیست ؟

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۱ ، صفحه ۳۹۶ .

سنّت پیامبر همچون وحی الهی است (۵۳)

درس سوم

دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

۱ ـ آیه مورد بحث به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دلداری می‌دهد که چون این آیات از ناحیه خدا است ، نباید هیچ‌گونه نگرانی به خود راه دهد ، نه نگرانی از ناحیه بار سنگین رسالتی که بر دوش گرفته و نه نگرانی از جهت عکس‌العملی که دشمنان لجوج و سرسخت در برابر آن‌نشان خواهند داد و نه نگرانی از ناحیه نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود.

۲ ـ پیامبر فرزندان حقیقی به نام « قاسم » و « طیب » و « طاهر » و « ابراهیم » داشت ولی طبق‌نقل مورخان همه‌آن‌ها قبل‌ازبلوغ، چشم از جهان بستند و لذا نام « رجال » (مردان) بر آن‌ها اطلاق نشد .(۱) امام حسن و امام حسین که‌آن‌هارا فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواندند ، گرچه به سنین بالا رسیدند ، ولی به هنگام نزول این آیه هنوز کودک بودند ، بنابراین جمله « ماکانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ » که به صورت فعل ماضی آمده است به‌طور قاطع در آن هنگام در حق همه صادق بوده است. و اگر در

بعضـی از تعبیرات خود پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم : « اَنَا وَ عَلِیٌّ اَبَواهذِهِ الاُمَّةِ : من و علی پدران این امتیم » مسلما منظور پدر نسبی نبوده بلکه ابوّت ناشی از تعلیم و تربیت و رهبری بوده است. آیه موردبحث

۱- « تفسیـــر قرطـبی » و « تفسیـر المیـزان » ذیـل آیـه مورد بحـث .

(۵۴) پیامبر شناسی

گرچه برای اثبات این مطلب کافی است ، ولی دلیل خاتمیت پیامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله منحصـر به آن نمی‌باشد ، چه این‌که هم آیات دیگری در قرآن مجیـد به این معنی اشاره می‌کنـد و هم روایات فراوانی در این‌باره وارد شـده است. از جمله در آیه ۱۹ سوره انعـام می‌خـوانیم : «وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هـذَاالْقُرْآنُ لِاُنْـذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ : این قرآن بر من وحی شـده تـا شـما و تمـام کسـانـی را که ایـن قـرآن بـه آن‌هـا می‌رسـد انـذار کنم (و به سـوی خـدا دعوت نمایـم). وسعت مفهوم تعبیر « وَ مَنْ بَلَغَ » (تمام کسانی که این سخن به آن‌ها می‌رسـد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک سو و مسأله خـاتمیـت را از سـوی دیگـر روشـن می‌ســازد.

۳ـ انسان به مرحله‌ای از بلوغ فکری و فرهنگی می‌رسد که می‌تواند با استفاده مستمر از اصول و تعلیماتی که نبی خاتم به طور جامع در اختیار او گـذارده راه را ادامه دهد بی‌آن‌که احتیاج به شـریعت تازه‌ای داشـته باشد. این درست به آن می‌ماند که انسان در مقاطع مختلف تحصیلی در هر مقطع نیـاز به معلم و مربی جدیـد دارد تـا دوران‌هـای مختلف را بگذرانـد ، امـا هنگامی که به مرحله دکترا رسیـد و مجتهـد و صاحب‌نظر در علم یا علوم مختلفی گردید در این‌جا دیگر به تحصیلات خود نزد استاد جدیدی ادامه نمی‌دهد ، بلکه به اتکاء آن‌چه از محضـر اساتید پیشـین و مخصوصا اسـتاد اخیر دریافته ، به بحث و تحقیق و مطالعه و بررسی می‌پردازد و مسیر تکـاملی خـود را ادامه می‌دهـد و به تعبیر دیگر نیازهـا و مشکلات راه را بـا آن اصول کلی که از آخرین استاد در دست دارد حل می‌کند بنابراین لزومی ندارد که گذشت زمان همواره دین و آیین تازه‌ای پا به عرصه وجود بگذارد.

درس سوم (۵۵)

متـــن اصلـــی

دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

کِتـابٌ اُنْـزِلَ اِلَیْـکَ فَـلا یَکُـنْ فـی صَـدْرِکَ حَـرَجٌ مِنْـهُ لِتُنْـذِرَ بِـهِ وَ ذِکْـری لِلْمُـؤْمِنیـنَ

ایـن کتابی است که بر تو نازل شـده و نباید از ناحیـه آن ناراحتی در سینـه داشتـه باشـی و هـدف آن اسـت که به‌وسیلـه آن (همگـان را از عواقـب بد عقاید و اعمـال نادرستشـان) بیم‌دهـی و تذکـری است برای مؤمنـان .(۱)

« حَرَج » در لغت به معنی گرفتگی ، تنگی و هرگونه نـاراحتی است و در اصـل به معنی مرکز اجتمـاع درختان درهم پیچیـده است ، سپس توسعه یافته و به هرنوع گرفتگی و ضیق اطلاق شده است . جمله فوق به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دلداری می‌دهد که چون این آیات از ناحیه خـدا است ، نبایـد هیـچ‌گونه نگرانی به خود راه دهـد ، نه نگرانی از ناحیه بار سـنگین رسالتی که بر دوش گرفته و نه نگرانی از جهت عکس‌العملی که دشـمنان لجوج و سرسـخت در برابر آن‌نشان خواهنـد داد و نه نگرانی‌از ناحیه نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسـالت انتظـار می‌رود. بـاتوجه به این‌که این سوره مکی است ، مشـکلاتی که پیامبر گرامی صـلی‌الله‌علیه‌وآله بر سـر راه داشت ، کاملاًـ قابـل درک است ، گرچه مـا امروز به زحمت می‌توانیم تمام جزئیات زنـدگانی پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش در محیـط مکه و در آغـاز اسـلام را در فکر خود مجسم سازیم ، ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که او می‌بایست یک جهش انقلابی در تمام زمینه‌ها ، در آن محیط فوق‌العاده عقب‌افتاده آن‌هم در مدتی

۱- ۲ / اعـــــــراف .

کوتاه به وجود آورد، ابعاد مشکلاتی را که در پیش داشت، می‌توان اجمالاً ـ درک کرد. بنابراین جای این دارد که خداوند به او دلداری دهد که نگران نباشد و به نتیجه کار خود کاملًا امیدوار باشد. و در جمله بعد اضافه می‌کند که ؛ « هدف از نزول این کتاب ، انذار و بیم‌دادن مردم از عواقب شوم و افکار و اعمالشان است و همچنین تذکر و یادآوری برای مؤمنان راستین » (لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنینَ). و این‌که می‌بینیم در این جمله « انذار » به عنوان یک فرمان عمومی آمده و « تذکر » به مؤمنان تخصیص داده شده است ، به خاطر این‌است که دعوت به‌سوی حق و مبارزه با انحرافات باید به صورت‌همگانی انجام‌گیرد ولی پیدااست‌که تنهاایمان‌آورندگان‌از این دعوت سود می‌برند ، همان‌ها که زمینه‌های مستعد و آماده‌برای پذیرش‌حق دارند و آن‌هاکه‌لجاج را از خود دور ساخته و در برابر حقایق تسلیم هستند، عین این تعبیر نیز درآغاز‌سوره‌بقره گذشت،آن‌جاکه‌می‌فرماید:«ذلِکَ‌الْکِتابُ‌لارَیْبَ‌فیهِ‌هُدًی‌لِلْمُتَّقینَ:این‌کتاب‌تردیدی درآن‌نیست ومایه هدایت پرهیزکاران است » .

خاتمیت پیامبر اسلام

ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّنَ وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیما

محمد پدر هیچ یک‌ازمردان‌شمانبود ولی رسول‌خدا وخاتم و آخرین‌پیامبران‌است و خداوندبه هرچیز آگاه است .(۱)

پیامبر فرزندان حقیقی به نام « قاسم » و « طیب » و « طاهر » و « ابراهیم » داشت ولی طبق‌نقل مورخان همه‌آن‌ها قبل از

۱- ۴۰ / احزاب .

بلوغ، چشم از جهان بستند و لذا نام « رجال » (مردان) بر آن‌ها اطلاق نشد .(۱) امام حسن و امام حسین که آن‌ها را فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواندند ، گرچه به سنین بالا رسیدند ، ولی به هنگام نزول این آیه هنوز کودک بودند ، بنابراین جمله « ماکانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ » که به صورت فعل ماضی آمده است به‌طور قاطع در آن هنگام در حق همه صادق بوده است. و اگر در بعضی از تعبیرات خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم : « اَنَا وَ عَلِیٌّ اَبَواهذِهِ الْاُمَّةِ : من و علی پدران این امتیم » مسلما منظور پدر نسبی نبوده بلکه ابوّت ناشی از تعلیم و تربیت و رهبری بوده است.

ارتباط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شما تنهاازناحیه رسالت و خاتمیت‌می‌باشد « وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّنَ و... ». بنابراین صدر آیه ارتباط نسبی را به‌طور کلی قطع می‌کند و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می‌نماید و از این‌جا پیوند صدر و ذیل روشن می‌شود. از این گذشته اشاره به این حقیقت نیز دارد که در عین حال علاقه او فوق علاقه یک پدر به فرزند است ، چرا که علاقه او علاقه رسول به امت می‌باشد ، آن‌هم رسولی که می‌داند بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد و باید آن‌چه مورد نیاز امت است تا دامنه قیامت برای آن‌ها با دقت و با نهایت دلسوزی پیش‌بینی کند. این نکته نیز قابل توجه است که خاتم انبیاء بودن ، به معنی « خاتم المرسلین » بودن نیز هست و این‌که بعضی از دین سازان عصر ما برای مخدوش کردن مسأله خاتمیت به این معنی چسبیده‌اند که قرآن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را خاتم

۱- « تفسیر قرطبی » و « تفسیر المیزان » ذیل آیه مورد بحث .

انبیاء شمرده ، نه « خاتم رسولان » این یک اشتباه بزرگ است ، چرا که اگر کسی خاتم انبیاء شد به طریق اولی خاتم رسولان نیز هست ، زیرا مرحله « رسالت » مرحله‌ای است فراتر از مرحله « نبوت » .

آیه‌فوق گرچه برای اثبات این مطلب کافی است ، ولی دلیل خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر به آن نمی‌باشد ، چه

این که هم آیات دیگری در قرآن مجید به این معنی اشاره می کند و هم روایات فراوانی در این‌باره وارد شده است. از جمله در آیه ۱۹ سوره انعام می‌خوانیم : «وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَاالْقُرْآنُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ : این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد انذار کنم (و به سوی خدا دعوت نمایم). وسعت مفهوم تعبیر « وَ مَنْ بَلَغَ » (تمام کسانی که این سخن به آن‌ها می‌رسد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک سو و مسأله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می‌سازد. آیات دیگری که عمومیت دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای جهانیان اثبات می کند مانند « تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا : جاوید و پربرکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا تمام اهل جهان را انذار کند » (۱/فرقان). و مانند « وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ کافَّةً لِلنّاسِ بَشیرا وَ نَذیرا : ما تو را جز برای عموم مردم به عنوان بشارت و انذار نفرستادیم (۲۸ / سبأ). و آیه « قُلْ یا اَیُّهَاالنّاسُ اِنّی رَسُولُ اللّهِ اِلَیْکُمْ جَمیعا : بگو : ای مردم! من فرستاده خدا به همه شما هستم » (۱۵۸ / اعراف). با توجه به وسعت مفهوم « عالَمین » و «ناس» و « کافَّة » نیز مؤید این معنی است از این گذشته اجماع علماء اسلام از یک‌سو و ضروری بودن این مسأله در میان مسلمین از سوی دیگر و روایات فراوانی که از پیامبر و دیگر پیشوایان اسلام رسیده از سوی سوم مطلب را روشن‌تر می‌سازد که به‌عنوان‌نمونه‌به‌ذکر چندروایت زیرقناعت می کنیم .

خاتمیت پیامبر اسلام (۵۹)

ـ در حدیث معروفی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: « حَلالیحَلالٌالِیَوْمِ الْقِیامَهِ وَ حَرامی حَرامٌ اِلی یَوْمِ‌الْقِیامَهِ : حلال من تا روزقیامت حلال است وحرام‌من تا روز قیامت حرام » .(۱) این تعبیر بیانگر ادامه این شریعت تا پایان جهان می‌باشد. گاهی حدیث فوق به صورت « حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ اَبَدا اِلِیَوْمِ الْقِیامَهِ وَ حَرامُهُ حَرامٌ اَبَدا اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لایَکُونُ غَیْرُهُ وَلایَجیءُ غَیْرُهُ نیز نقل شده است : « حلال محمّد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرام او همیشه تا قیامت حرام است ، غیر آن نخواهد بود و غیر او نخواهد آمد ».(۲)

ـ حدیث معروف «مَنْزِلَهْ» که درکتب مختلف‌شیعه و اهل سنت در مورد علی و داستان ماندن او به‌جای پیامبر در مدینه به هنگام رفتن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، به سوی جنگ تبوک‌آمده نیز کاملاً مسأله خاتمیت را روشن می کند ، زیرا در این حدیث می‌خوانیم : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی فرمود : « اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی اِلاّ اَنَّهُ لانَبِیَّ بَعْدی : تو نسبت به من ، به منزله هارون نسبت به موسی هستی ، جز این‌که بعد از من پیامبری نیست » (بنابراین تو همه

۱- « بحار الانوار » ، جلد دوم ، صفحه ۲۶۰ ، باب ۳۱ ، حدیث ۱۷.

۲- « اصول کافی » ، جلداول ، « بابُ‌الْبِدَعِ وَ الرَّأْیِ وَ الْمَقائیسِ » ، حدیث ۱۹ .

(۶۰) پیامبر شناسی

منصب‌های هارون را نسبت به موسی داری جز نبوّت) . (۱)

ـ این‌حدیث‌نیز مشهوراست و در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده که فرمود : « مَثَلی وَ مَثَلُ الْاَنْبیاءِ کَمَثَلِ رَجُلٍ بَنی بُنْیانا فَاَحْسَنَهُ وَ اَجْمَلَهُ ، فَجَعَلَ النّاسُ یُطیفُونَ بِهِ یَقُولُونَ مارَأَیْنا بُنْیانا اَحْسَنَ مِنْ هذا اِلّاهذِهِ اللَّبْنَهِ ، فَکُنْتُ اَنَا تِلْکَ النِّبْنَهُ : مثل من در مقایسه با انبیاء پیشین همانند مردی است که بنایی بسیار زیبا و جالب بسازد ، مردم گرد آن بگردند و بگویند بنایی زیباتر از این نیست جز این‌که جای یک خشت آن خالی است و من همان خشت آخرین هستم ». این حدیث در صحیح مسلم به عبارات مختلف و از روات متعدد نقل شده ، حتی در یک مورد در ذیل آن این جمله آمده است : « وَ اَنَا خاتَمُ النَّبیّینَ ». و در حدیث دیگری در ذیل آیه می‌خوانیم «جِئْتُ فَخَتَمْتُ‌الْاَنْبِیاءَ: آمدم و پیامبران را پایان دادم».(۲) و نیز در صحیح بخاری (کتاب المناقب) و مسند احمد حنبل و صحیح ترمذی و نسایی و کتب دیگر نقل شده و از احادیث بسیار معروف و مشهور است و مفسران شیعه و اهل‌سنت مانند طبرسی در مجمع البیان و قرطبی در تفسیرش ذیل آیه مورد بحث آورده‌اند.

ـ در بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه نیز خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله صریحا آمده است از جمله در خطبه ۱۷۳

۱- « ذَخایِرُالْعُقْبی » « محب الدین طبری » ، صفحه ۷۹ .

۲- « صحیح مسلم » ، جلد ۴ ، صفحه ۱۷۹۰ و ۱۷۸۱ .

خاتمیت پیامبر اسلام (۶۱)

در توصیف پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین می‌خوانیم : « اَمینُ وَحْیِه وَ خاتَمُ رُسُلِه وَ بَشیرُ رَحْمَتِه وَ نَذیرُ نِقْمَتِه : او (محمّد) امین وحی خدا و خاتم پیامبران و بشارت دهنده رحمت و انذار کننده از عذاب او بود ». و در خطبه ۱۳۳ چنین آمده است : « اَرْسَلَهُ عَلی حینِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنازُعٍ مِنَ الاْلْسُنِ ، فَقَفِیَ بِهِ الرُّسُلُ وَ خُتِمَ بِهِ الْوَحْیُ : او را پس از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد به هنگامی که میان مذاهب مختلف نزاع درگرفته بود به وسیله او سلسله نبوت را تکمیل کرده و وحی را با او ختم نمود. و در خطبه نخستین نهج‌البلاغه بعد از شمردن برنامه‌های انبیاء و پیامبران پیشین می‌فرماید : اِلی اَنْ بَعَثَ اللّهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لاِنْجازِ عِدَتِه وَ اِتْمامِ نُبُوَّتِه : تا زمانی که خداوند سبحان محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسولش را برای تحقق بخشیدن به وعده‌هایش و پایان دادن سلسله نبوت مبعوث فرمود » .

ـ و در پایان خطبه حجةالوداع همان خطبه‌ای که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین حج و آخرین سال عمر مبارکش به عنوان یک وصیت‌نامه جامع برای مردم بیان کرد ، نیز مسأله خاتمیت صریحا آمده است ، آن‌جا که می‌فرماید : « اَلا فَلْیُبَلِّغْ شاهِدُکُمْ غائِبَکُمْ لانَبِیَّ بَعْدی وَ لااُمَّةَ بَعْدَکُمْ : حاضران به غائبان این سخن را برسانند که بعد از شما امتی نخواهد بود ، سپس دست‌های خود رابه سوی آسمان بلند کرد آن‌چنان که سفیدی زیربغلش نمایان گشت و عرضه داشت : « اَللّهُمَّ اشْهَدْ اَنّی قَدْبَلَّغْتُ : خدایا گواه باش که من آن‌چه را باید بگویم گفتم ».(۱)

۱- « بحارالانوار »،جلد ۲۱، صفحه ۳۸۱ .

(۶۲) پیامبر شناسی

ـ در حدیث دیگری که در کتاب کافی از امام صادق آمده است چنین می‌خوانیم : « اِنَّ اللّهَ خَتَمَ بِنَبِیُّکُمْ‌النَّبِیّینَ فَلا نَبِیَّ بَعْدَهُ اَبَدا وَ خَتَمَ بِکِتابِکُمْ الْکُتُبَ فَلا کِتابَ بَعْدَهُ اَبَدا : خداوند با پیامبر شما سلسله انبیاء را ختم کرد ، بنابراین هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد و با کتاب آسمانی شما کتب آسمانی را پایان داد پس کتابی هرگز بعد از آن نازل نخواهد گشت » .(۱) حدیث در این زمینه در منابع اسلامی بسیار زیاد است به طوری که در کتاب معالم‌النبوة ۱۳۵ حدیث از کتب علماء اسلام از شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایان بزرگ اسلام در این زمینه جمع‌آوری شده است .(۲)

خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟

نخستین سؤالی که در این بحث مطرح می‌شود این است که مگر جامعه انسانیت ممکن است متوقف شود ؟ مگر سیر تکاملی بشر حد و مرزی دارد ؟ مگر با چشم خود نمی‌بینیم که انسان‌های‌امروز در مرحله‌ای بالاتر از علم و دانش و فرهنگ نسبت به گذشته قرار دارند؟ با این‌حال چگونه ممکن است دفتر نبوت به کلی بسته شود و انسان در این سیر تکاملیش از رهبری پیامبران تازه‌ای محروم گردد؟ « پاسخ » این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این‌که گاه انسان به مرحله‌ای از بلوغ فکری و فرهنگی می‌رسد که می‌تواند با استفاده مستمر از اصول و تعلیماتی که نبی

۱- « اصول کافی » ، جلد اول .

۲- « مَعالِمُ النُّبُوة » ، بخش نصوص خاتمیت .

خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است (۶۳)

خاتم به طور جامع در اختیار او گـذارده راه را ادامه دهـد بی‌آن‌که احتیاج به شـریعت تازه‌ای داشته باشد. این درست به آن می‌ماند که انسان در مقاطع مختلف تحصیلی در هر مقطع نیاز به معلم و مربی جدید دارد تا دوران‌های مختلف را بگذراند ، اما هنگامی که به مرحله دکترا رسید و مجتهد و صاحب‌نظر در علم یا علوم مختلفی گردیـد در این‌جا دیگر به تحصیلات خود نزد استاد جدیدی ادامه نمی‌دهـد ، بلکه به اتکاء آن‌چه از محضـر اساتید پیشین و مخصوصا استاد اخیر دریافته ، به بحث و تحقیق و مطالعه و بررسی می‌پردازد و مسیر تکاملی خود را ادامه می‌دهـد و به تعبیر دیگر نیازهـا و مشکلات راه را با آن اصول کلی که از آخرین استاد در دست دارد حل می‌کنـد بنابراین لزومی نـدارد که گذشت زمان همواره دین و آیین تازه‌ای پا به‌عرصه‌وجودبگذارد. و به تعبیر دیگر انبیای پیشین برای این‌که انسان بتوانـد در این راه پرنشیب و فرازی که به سوی تکامل دارد پیش برود هرکـدام قسـمتی از نقشه این مسیر را در اختیـار او گذاردنـد ، تـا این شایسـتگی را پیـدا کرد که نقشه کلی و جـامع تمام راه را ، به وسیله آخرین پیامبر از سوی خداونـد بزرگ ، در اختیار او بگـذارد. بـدیهی است با دریافت نقشه‌کلی و جامع نیازی به نقشه دیگر نخواهـد بود و این در حقیقت بیـان همـان تعبیری است که در روایـات خاتمیت آمـده و پیامبر اسـلام را آخرین آجر یا گذارنـده آخرین‌آجر کاخ‌زیبا و مسـتحکم رسـالت شـمرده‌است. این‌هـا همه در مورد عـدم نیـاز به دین و آیین جدیـد است امـا مسأله رهبری و امامت که همان نظارت کلی بر اجرای این اصول و قوانین و دستگیری از واماندگان در راه می‌باشد ، مسأله دیگری است که انسان هیچ وقت از آن بی‌نیـاز نخواهد بود ، به همین دلیل پایان یافتن سلسله نبوت هرگز به معنی پایان یافتن سلسـله امامت نخواهـد بود ، چرا کـه « تبییـن » و « توضیـح این اصـول » و « عینیـت بخشیـدن و تحقـق خارجی آن‌هـا » بدون استفـاده از وجـود یک رهبر معصوم الهی ممکن نیست .

(۶۴) پیامبر شناسی

قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد؟

گذشـته از مسـأله سیر تکـاملی بشـر که در سؤال اول مطرح بـود سؤال دیگری نیز در این‌جـا عنـوان می‌شـود و آن این‌که می‌دانیم مقتضیات زمان‌ها و مکان‌ها متفاوتند و به تعبیر دیگر نیازهای انسان دایما در تغییر است ، در حالی که شریعت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله قوانین ثابتی دارد، آیا این‌قوانین ثابت می‌توانـد پاسخ‌گوی نیازهای متغیر انسان در طول زمان بوده باشد؟ این سؤال را نیز با توجه به نکته زیر می‌تـوان به خوبی پـاسـخ گفت و آن این که : اگر تمـام قوانین اسـلام جنبه جزیی داشت و برای هر موضوعی حکم کـاملاً مشـخص و جزیی تعیین کرده بود جـای این سؤال بود ، اما با توجه به این‌که در دسـتورهای اسـلام یک سلسـله اصول کلی و بسیار وسیع و گسترده وجود دارد که می‌توانـد بر نیازهـای متغیر منطبق شود و پاسخ‌گوی آن‌ها باشـد ، دیگر جایی برای این ایراد نیست. فی‌المثل با گذشت زمان یک سلسـله قراردادهای جدید و روابط حقوقی در میان انسان‌ها پیدا می‌شود که در عصر نزول قرآن هرگز وجود نداشت مثلاً در آن زمان چیزی به نام « بیمه » با شاخه‌های متعددش به هیچ‌وجه موجود نبود. و هم‌چنین انواع شرکت‌هایی که در عصـر و زمان ما برحسب احتیاجات روز به وجود آمـده ، ولی با این‌حال یک اصل کلی در اسـلام داریم که در آغاز سوره مائده به عنوان لزوم وفای به عهـد و عقد : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود وفا کنید » آمده است و همه این قراردادها را می‌تواند زیر پوشش خود قرار دهد، البته قیود و شروطی نیز به صورت کلی

قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد (۶۵)

برای این اصـل کلی در اسـلام آمـده است که آن‌هـا را نیز بایـد در نظر گرفت. بنابراین قانون کلی در این زمینه ثابت است ، هرچند مصـداق‌های آن در تغییرند و هر روز ممکن است مصداق جدیدی برای آن پیدا شود. مثال دیگر این‌که ما قانون مسلمی در اسـلام داریم به نام قانون لا ضَرَرَ که به‌وسیله آن می‌توان هر حکمی را که سرچشمه ضرر و زیانی در جامعه اسلامی گردد محدود ساخت و بسیاری از نیازها را از این طریق بر طرف نمود. گذشته از این مسأله « لزوم حفـظ نظـام جامعـه » و « وجـوب مقدمـه واجـب »

و مسأله « تقدیم اَهَمّ بر مُهِمّ » نیز می‌تواند در موارد بسیار گسترده‌ای حلال مشکلات گردد. علاوه بر همه این‌ها اختیاراتی که به حکومت اسلامی از طریق « ولایت فقیه » واگذار شده به او امکانات وسیعی برای گشودن مشکل‌ها در چارچوب اصول کلی اسلام می‌دهد.

سؤالات درس سوم

۱ ـ خداوند در آیه «کِتابٌ اُنْزِلَ اِلَیکَ فَلا یَکُنْ فی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنینَ» چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دلداری می‌دهد؟

۲ ـ چرا پیامبر اسلام خاتَم پیامبران الهی است؟ به یک حدیث نیز در این رابطه اشاره کنید.

۳ ـ خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است ؟

(۶۶) پیامبر شناسی

درس چهارم

صفات اختصاصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

۱ ـ رسول اکرم شش صفت اختصاصی به شرح زیر داشت:

ـ او پیامبر خدا است (النَّبِیَّ) .

ـ پیامبری که درس‌نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته ، از سرزمین مکه ، اُمُّ الْقُری ، کانون اصلی توحید ، طلوع کرده است (الْاُمِّیَّ).

ـ « پیامبری که صفات و علامات و نشانه‌ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهده می‌کنند »

ـ « پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است .

ـ محتوای دعوت او با فطرت سلیم هم‌آهنگ است .

ـ او به‌سان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به‌زنجیر کشیدن توده‌های‌مردم و استعمار و استثمار آن‌ها است ، نیست ، نه تنها بندی بر آن‌ها نمی‌گذارد، بلکه « بارها را از دوش آنان برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد ، می‌شکند » .

درس چهارم (۶۷)

۲ ـ اگر درست در صفات هفت‌گانه‌ای که خداوند در این آیه برای پیامبرش ذکر کرده ، دقت کنیم ، در آیه موربحث پنج دلیل روشن برای اثبات نبوت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهیم یافت . نخست این‌که او « اُمّی » بود و درس‌نخوانده. دوم این‌که دلایل نبوت او باتعبیرات مختلف درکتب آسمانی پیشین وجود دارد ، آن‌چنان‌که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد . سوم این‌که محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است. چهارم این‌که محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است . پنجم این‌که اگر او از طرف خدا نبود ، حتما به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید ، بلکه باید آن‌ها را همچنان در جهل و بی‌خبری نگه‌دارد تا بهتر بتواند آن‌ها را استثمار کند.

۳ ـ بیان سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین ، خالی از هرگونه خرافات ، خود یکی از نشانه‌های حقانیّت قرآن و پیامبر

اســـلام است.

۴ ـ معصوم بودن ، گناه را بر پیـامبران محال نمی کنـد ، بلکه پیغمبر و امام با این که قـدرت بر گناه دارنـد و اختیار از آن‌هـا سلـب نشــده ، دامــن‌هــایشــان هیــچ گــاه آلــوده بــه گنــاه نمی گــردد ، به تعبیــر دیگر آن‌هـا قدرت بر گنــاه دارنـد ، ولــی ایمـان و علــم و تقــوایشــان در حــدّی اســت کــه هــر گـــز بــه ســراغ گنــاه نمــی‌رونـــد .

۵ ـ چگونه می توان بـاور کرد که شخصـی درس نخوانـده و اسـتاد و مکتب ندیـده ، بـا نیروی خودش کتـابی بیـاورد و از همه جهان بشریت دعوت به مقابله نماید و همگان از آوردن مثل آن عاجز شوند؟ آیا این دلیل بر آن نیست که نیروی تو

(۶۸) پیامبر شناسی

از قدرت بی‌پایان پروردگار مدد می گیرد؟ این صفت در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، تأکیدی در زمینه نبوت بود تا هرگونه احتمالی جز ارتباط به خداونـد و جهان ماوراء طبیعت در زمینه دعوت او منتفی گردد . این در مورد دوران قبل از نبوت و اما پس از بعثت نیز در هیچ‌یک از تواریخ نقل نشده است که او خواندن و نوشـتن را از کسـی فراگرفته باشد ، بنابراین به همان حال اُمّی بودن تا پایان عمر بـاقی مانـد . ولی اشـتباه بزرگی که بایـد در این‌جـا از آن اجتنـاب کرد ، این است که درس نخوانـدن ، غیر از بی‌سواد بودن است و کسـانی که کلمه « اُمّی » را به‌معنی بی‌سـواد تفسیرمی کنند، گویـا به‌این تفـاوت تـوجه ندارنـد . هیــچ مـانعــی نــدارد کــه پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآلـه بـه تعلیم الهــی، خوانــدن ــ یـا ــ خوانــدن و نوشـتن را بدانـد، بی‌آن‌کــه نزد انسـانی فراگرفته باشـد ، زیرا چنین اطلاعـی بدون تردیـد از کمالات انسانــی اســت و مکمــل مقــام نبــوت می‌باشــد .

۶ ـ دلایل سه گانــه امّی بودن پیامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور قطع نزد کسی خواندن و نوشتن را فرانگرفته بود و به این ترتیب یکی از صفات او ، این است که نزد استادی درس نخوانده است .

ـ هیــچ گونــه دلیــل معتبـری در دســـت نــداریــم کــه پیــامبـر صــلی‌الله‌علیه‌وآله قبـل از نبـوت یـا بعـد از آن عمــلاً ـ چیـزی را خوانــده یا نوشتـــه باشــــد .

ـ این موضوع منافاتــی با آن نـدارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم پروردگار قادر بر خواندن یا نوشتن بوده باشد .

۷ ـ در ماورای علم رسمی ، علمی است برتر و والاتر که از سوی پروردگار به صورت نوری درقلب آدمی القاء

صفات اختصاصی پیامبر (۶۹)

می‌شـود که ؛ « اَلْعِلْـمُ نُورٌ یَقْذِفُـهُ اللّـهُ فی قَلْـبِ مَنْ یَشـاءُ» و ایـن جوهـره علـم اسـت و علوم دیگـر پوستـه علـم.

متـــــــن اصلــــــــــی:

از چنین پیامبری اطاعت کنید

اَلَّذیـنَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُـولَ النَّبِـیَّ الاُْمِّـیَّ الَّـذی یَجِـدُونَـهُ مَکْتُوبـا عِنْـدَهُـمْ فِی‌التَّوْریـةِ وَ الْاِنْجیـلِ یَأْمُرُهُمْ‌بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهیهُـمْ عَنِ‌الْمُنْکَـرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبـاتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِـمُ الْخَبـائِثَ وَ یَضَـعُ عَنْهُمْ اِصْـرَهُـمْ وَالاْغْلالَ الَّتی کـانَتْ عَلَیْهِمْ فَـالَّـذیـــنَ امَنُـوا بِـهِ وَ عَـزَّرُوهُ وَ نَصَـرُوهُ وَ اتَّبَعُـوا النُّـورَ الَّـــذیآ اُنْـــزِلَ مَعَـهُ اوُلآئِـــکَ هُـــمُ الْمُفْلِحُـــونَ

آنها که از فرسـتاده (خـدا) پیامبر « امی » پیروی می کننـد ،کسـی که صـفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابنـد و آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد، پاکیزه‌ها رابرای آنها حلال می‌شمرد، ناپاک‌ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهـایی را که بر آن‌هـا بود (از دوش و گردنشـان) برمی‌دارد ، آن‌هـا که به او ایمـان آوردنـد و حمـایتش کردنـد و یاریش نمودنــد و از نوری که با او نــازل شــده ، پیروی کردنــد ، آنان رستگـارانند .(۱)

دربـاره مفهوم « اُمِّیّ » که از مـاده « اُم » به معنی مـادر یـا « اُمَّت » به معنی جمعیت گرفته شـده‌است ، درمیان مفسـران گفتگو است ، جمعی آن را به معنی درس‌نخوانده می‌دانند ، یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده ، باقی مانده و

۱– ۱۵۷ / اعـــــــــــــــــراف .

(۷۰) پیامبر شناسی

مکتب اسـتادی را ندیـده است و بعضـی آن را به معنی کسـی که از میان امت و توده مردم برخاسـته ، نه از میان اشـراف و مترفین و جباران و بعضـی به مناسـبت این‌که مکه را « اُمُّ الْقُری » می‌گویند ، این کلمه را مرادف « مَکّی » دانسـته‌اند. « اِصْر » در اصل به معنی نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار سنگینی که انسان را از فعالیت بازمی‌دارد ، « اِصْر » گفته می‌شود، اگر عهد وپیمان و یا مجازات وکیفر را « اِصْر » می‌گوینـد ، به خاطر محـدودیت‌هایی است که برای انسان ایجاد می‌کنـد . این آیه در حقیقت مکمل آیه گذشـته درباره صفات کسانی است که مشمول رحمت واسعه پروردگار هستند ، یعنی پس از ذکر صفات سه‌گانه تقوا و اداء زکات و ایمـان بـه آیـات پروردگـار ، در این آیه صـفات دیگری به عنـوان توضیـح برای آن‌هـا ذکر می‌کنـد و آن پیروی از پیـامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است ، زیرا ایمان به خدا از ایمان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروی‌از مکتبش ، جدایی‌ناپذیر است ، همچنین تقوا و زکات نیز بـدون پیروی از رهبری او تکمیل نمی‌شود . لذا می‌گوید : « کسانی مشـمول این رحمت می‌شوندکه‌از فرسـتاده پروردگار پیروی کنند » (اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ) . سپس برای این رسول ، شش صفت علاوه بر مقام رسالت بیان می‌کند ؛

ـ او پیـــامبـــــر خـــــدا اســـت (النَّبِیَّ) .

« نبی » به کسـی گفته می‌شود که پیام خـدا را بیان می‌کنـد و به او وحی نازل می‌شود ـ هرچند مأمور به دعوت و تبلیغ نباشد ـ اما « رسـول » کسـی است که علاوه بر مقـام نبوّت ، مـأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خـدا و ایسـتادگی در این مسیر می‌باشـد . در حقیقت رسالت ، مقامی است بالاتر از نبوت ، بنابراین در معنی رسالت ، نبوت هم‌افتاده است، ولی

از چنین پیامبری اطاعت کنید (۷۱)

چون آیـه در مقام‌تشـریح و توضیـح و تفصـیل پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله است ، آن دو را مسـتقلاً ذکر کرده، در واقع آن‌چه به طـور سربسته در مفهوم رسول افتاده، به صورت مستقـل و روشـن، به عنوان تجزیــه و تحلیل صفــات او ذکر شده است .

ـ پیامبری که درس‌نخوانـده و از میان توده جمعیت برخاسـته ، از سـرزمین مکه ، اُمُّ الْقُری ، کانون اصـلی توحیـد ، طلوع کرده اسـت (الاُمِّیَّ). روایات اسـلامی که در منابع مختلف حـدیث وارد شـده ، نیز بعضـی آن را به معنی درس‌نخوانـده و بعضـی آن را به معنی مکّی تفسیر کرده‌اند .(۱) ولی هیچ مانعی ندارد که کلمه « اُمّی » اشاره به هر سه مفهوم بوده باشد و بارها گفته‌ایم که اسـتعمال یک لفظ در چنـد معنی ، هیـچ‌گونه مانعی نـدارد و در ادبیات عرب شواهد فراوانی برای این موضـــوع وجود دارد (دربـــاره اُمّی بـــودن پیامبـــر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از تکمیـــل تفسیر این آیه مشروحا بحث خواهیم کرد) .

ـ « پیامبری که صـفات و علامات و نشانه‌ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهـده می‌کننــد » (الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبا عِنْدَهُمْ فِی التَّوْریةِ وَ الْإِنْجیلِ) . در زمینــه وجــود بشـــارات مختلــف در کتــب عهدیــن (تورات و انجیــل) حتی تــورات و انجیــل تحریف یافتــه کنونی نیــز پس از تکمیــل تفسیــر ایــن آیــه بحـــث جداگانــه خواهیـــم داشـــت .

ـ « پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است ، به نیکی‌ها و آن‌چه خرد آن را می‌شناسد و

۱– « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۷۸ و ۷۹ .

(۷۲) پیامبر شناسی

نزدش معروف است ، دعوت می‌کند و از بدی‌ها و زشتی‌ها و آن‌چه خرد ناشـناس می‌شـمرد ، نهی می‌نماید » (یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهیهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ) .

ـ محتوای دعوت او با فطرت سلیم هم‌آهنگ است ، « طیّبات و آن‌چه را طبع سلیم می‌پسندد ، برای آن‌ها حلال می‌شمرد و آن‌چه خبیث و تنفرآمیز می‌باشد، بر آن‌ها تحریم می‌کند » (وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَباآئِثَ) .

ـ او به‌سان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به‌زنجیر کشیدن توده‌های‌مردم و استعمار و استثمار آن‌ها است ، نیست ، نه تنها بندی بر آن‌ها نمی‌گذارد، بلکه « بارها را از دوش آنان برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی راکه بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد ، می‌شکند » (وَ یَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ) . و چون این صفات شش‌گانه به ضمیمه مقام رسالت که مجموعا هفت صفت می‌شود ، روی‌هم‌رفته نشانه روشن و دلیل آشکاری بر صدق دعوت او است ، اضافه می‌کند : « کسانی که به او ایمان بیاورند و مقامش را بزرگ بشمرند و او را در ابلاغ رسالتش یاری کنند و از نور آشکاری که با او نازل شده ، یعنی قرآن مجید پیروی کنند ، بدون شک چنین افرادی رستگارانند » (فَالَّذینَ امَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذیآ اُنْزِلَ مَعَهُ اوُلآئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). « عَزَّرُوهُ » از ماده « تعزیر » به معنی حمایت و یاری کردن آمیخته با احترام و بزرگداشت است و بعضی گفته‌اند که اصل آن به معنی منع و جلوگیری است ، اگر جلوگیری از دشمن باشد ، مفهوم آن ، یاری کردن است و اگر جلوگیری از گناه باش ، مفهوم آن ، مجازات و تنبیه است و لذا به مجازات‌های خفیف ، تعزیرمی‌گویند . قابل توجه این‌که در آیه فوق به جای « اُنْزِلَ اِلَیْهِ » ، عبارت « اُنْزِلَ

از چنین پیامبری اطاعت کنید (۷۳)

مَعَهُ » (با او نازل گردید) آمده است ، درحالی‌که می‌دانیم شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزولی از آسمان نداشت ، ولی چون نبوت و رسالت او همراه قرآن از طرف خدا نازل شده، تعبیر به « مَعَهُ » شده است.

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه

در هیچ‌یک از آیات قرآن، دلایل حقانیت دعوت پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همانند آیه فوق یک‌جا بیان نشده است ، اگر درست در صفات هفت‌گانه‌ای که خداوند در این آیه برای پیامبرش ذکر کرده ، دقت کنیم ، پنج دلیل روشن برای اثبات نبوت او خواهیم یافت . نخست این‌که او « اُمّی » بود و درس‌نخوانده ، اما با این‌حال کتابی آورد که نه تنها سرنوشت مردم حجاز را دگرگون ساخت ، بلکه نقطه بازگشت مهمی در تاریخ بشریت بود ، حتی آن‌هاکه او رابه نبوت نپذیرفته‌اند، درعظمت کتاب وتعلیماتش تردید ندارند، آیا از یک انسان درس‌نخوانده و مکتب‌ندیده و پرورش‌یافته در محیط جهل و بربریت روی حساب‌های عادی ممکن‌است چنین کاری انجام پذیرد ؟ دوم این‌که دلایل نبوت او باتعبیرات مختلف درکتب آسمانی پیشین وجود دارد ، آن‌چنان‌که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد ، بشاراتی در آن‌ها آمده است که تنها بر او تطبیق می‌گردد . سوم این‌که محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است، زیرا دعوت به معروف و نهی از منکرات و زشتی‌ها می‌کند و این موضوع با مطالعه تعلیماتش به خوبی روشن است . چهارم این‌که محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است . پنجم این‌که اگر او از طرف خدا نبود ، حتما به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید ، بلکه باید آن‌ها را

(۷۴) پیامبر شناسی

همچنان در جهل و بی‌خبری نگه‌دارد تا بهتر بتواند آن‌ها را استثمار کند ، درحالی‌که می‌بینیم او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود ؛ زنجیر جهل و نادانی ، از طریق دعوت پی‌گیر و مستمر به علم و دانش . زنجیر بت‌پرستی و خرافات ، از راه دعوت

به توحیـد. زنجیر انواع تبعیضـات و زنـدگی طبقاتی ، از طریق دعوت به اخوّت دینی و برادری اسـلامی و مساوات در برابر قانون . و زنجیرهای دیگر ، هریک از این‌ها به تنهایی دلیلی است بر حقانیت دعوت او و مجموع آن‌ها دلیلی روشن‌تر .

حقانیـــت پیامبـــر اســـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

تِلْـکَ مِنْ اَنْبـاآءِ الْغَیْـبِ نُوحیهـاآ اِلَیْـکَ مـا کُنْـتَ تَعْلَمُهـاآ اَنْـتَ وَ لاقَوْمُـکَ مِنْ قَبْـلِ هـذا فَاصْبِـرْ اِنَّ الْعقِبَـةَ لِلْمُتَّقینَ

ایـن‌هـا از خـبرهـای غیـب است کـه بـه تـو (ای پیـامبـر) وحـی می‌کنیـم ، نـه تـو و نـه قـوم تـو این‌هـا را قبـل از ایـن نمـی‌دانستیـــد، بنـابـرایـــن صبـــر و استقـامـــت کـن کـه عـاقبـــت از آن پـرهیزکـاران اســت .(۱)

بیـان داسـتان انبیـاء به صورت واقعی و خالی از هرگونه خرافه و تحریف تنها از طریق وحی آسـمانی ممکن است وگرنه کتب تاریخ پیشـینیان آنقـدر بـا اسـطوره‌ها و افسانه‌هـا آمیختـه شـده کـه شـناخت حق از باطـل در آن ممکـن نیسـت و هرقـدر بیشـتر بـه عقب برمی‌گردیم، این آمیختگی بیشتر می‌شود. بنابراین بیان سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین ، خالی‌از

۱- ۴۹ / هود .

پنج دلیل برای نبوت در یک آیه (۷۵)

هرگونه‌خرافـات ، خود یکی از نشانه‌هـای حقـانیّت قرآن و پیامبر اسـلام است. از این آیه اسـتفاده می‌شود که برخلاف آن‌چه برخی می‌پندارنـد ، پیامبران از علم غیب آگاهی داشـتند ، منتها این آگاهی از طریق الهی و به مقـداری که خدا می‌خواست بود ، نه این‌که از پیش خود چیزی بداننـد و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از آیات نفی علم غیب شده اشاره به همین است که علم آن‌ها ذاتی نیست بلکه فقط از ناحیه خـدا است. این آیه واقعیّت دیگری را نیز روشن می‌کند که بیان سـرگذشت انبیاء و اقوام گذشـته در قرآن تنها درسـی برای امت اسـلامی نیست ، بلکه علاوه بر این که نوع دلداری و تسـلی خاطر و تقویت اراده و روحیه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز هست ، چرا که او هم بشـراست و بایـدازاین طریق در مکتب‌الهی درس‌بخوانـد و برای مبـارزه بـا طاغوت‌های عصـر خویش آماده‌تر شود و از انبوه مشـکلاتی که بر سـر راهش وجـود دارد نهراسـد یعنـی همان‌گونــه که نوح با آن‌همــه گرفتاری‌هــای طاقت‌فرسـا صبـر و اسـتقامـت به خرج داد و به ایمان آوردن یک عـده بسیار کم در عمـر طولانـی معروفـش دلخـوش بـود ، تو هـم بایـد صبر و استقامـت را درهرحال از دست ندهی .

عصمـــت رســـــــــول اکـــــــــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ لَنْ تَرْضـی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لاَـ النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ اِنَّ هُـدَی‌اللّهِ هُوَ الْهُـدی وَ لَئِنِ‌اتَّبَعْتَ اَهْواءَهُمْ بَعْـدَ الَّذی جاءَکَ مِنَ‌الْعِلْمِ مالَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصیرٍ

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهندشد تا (به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنان شوی و) از آیین

(۷۶) پیامبر شناسی

(تحریـف‌یافتـه) آنـان پیروی کنـی ، بگو :هدایـت تنها هدایـت الهی اسـت و اگر از هـوی و هوس‌هـای آن‌ها پیـروی کنـی ، بعـد از آن‌که آگـاه شـده‌ای ، هیـچ سرپرسـت و یـاوری از ناحیـه خدا برای تـو نخواهـد بـود .(۱)

جمله «وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْواءَهُمْ» ممکن است برای بعضـی این سؤال را به‌وجود آورد که ؛ پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله با آن مقام عصـمت، مگر ممکن‌است از هوس‌هـای منحرفـان یهـود پیروی کنـد؟ در پاسـخ می‌گـوییم : این‌گـونه تعبیرهـا که در آیـات قرآن کرارا دیـده می‌شود ، هیچ منافاتی با مقام عصـمت انبیاء ندارد ، زیرا از یک سو جمله شـرطیّه است و جمله شرطیّه دلیل بر وقوع شرط نیست . از سوی دیگر معصوم بودن ، گنـاه را بر پیـامبران محـال نمی‌کنـد ، بلکه پیغمبر و امـام با این‌که قـدرت بر گناه دارنـد و اختیار از آن‌ها

سلب نشده ، دامن‌هایشان هیچ‌گاه آلوده به گناه نمی‌گردد ، به تعبیر دیگر آن‌ها قدرت بر گناه دارند ، ولی ایمان و علم و تقوایشان در حدّی است که هرگز به سراغ گناه نمی‌روند ، بنابراین هشدارهایی همانند هشدارفوق در موردآن‌ها کاملاً به‌جاست، از سوی سوّم این خطاب گرچه متوجّه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد ، ولی ممکن است منظورهمه‌مردم‌باشد .

۱- ۱۲۰ / بقــــــــره .

عصمت رسول اکرم (۷۷)

امّی بـودن پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ مـا كُنْــتَ تَتْلُــوا مِــنْ قَبْلِــهِ مِــنْ كِتــابٍ وَ لا تَخُطُّــهُ بِيَمينِــكَ اذا لَارْتــابَ الْمُبْطِلُــونَ

تو هرگز قبل‌از این کتابی نمی‌خواندی‌و بادست خود چیزی نمی‌نوشتی ، مبادا کسانی که در صدد ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند .(۱)

تو هرگز به مکتب نرفتی و خط ننوشتی ، اما بااشاره وحی‌الهی، مسأله‌آموز صد مدرس‌شدی. چگونه می‌توان باور کرد که شخصی درس نخوانده و استاد و مکتب ندیده ، با نیروی خودش کتابی بیاورد و از همه جهان بشریت دعوت به مقابله نماید و همگان از آوردن مثل آن عاجز شوند؟ آیا این دلیل بر آن نیست که نیروی تو از قدرت بی‌پایان پروردگار مدد می‌گیرد ؟ و کتاب تو وحی آسمانی است که از ناحیه او بر تو القاء شده است؟ توجه به‌این‌نکته لازم‌است‌که اگر کسی‌بگوید : ما از کجا بدانیم که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز به‌مکتب نرفت و خط ننوشت ، در پاسخ می‌گوییم : او در محیطی زندگی کرد که باسواد در آن‌جا بسیار محدود و معدود بود ، به‌طوری‌که می‌گویند : در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر قدرت بر خواندن و نوشتن نداشتند ، در چنین محیطی اگر کسی درس بخواند و مکتبی ببیند ، محال است بتواند کتمان کند ، در همه‌جا مشهور و معروف می‌شود و استاد و درسش شناخته خواهد شد. چنین

۱- ۴۸ / عنکبـــــــــوت .

(۷۸) پیامبر شناسی

شخصی چگونه می‌تواند ادعا کند پیامبر راستین است اما دروغی به این آشکاری گوید ؟ خصوصا این‌که این آیات در مکه که مهد نشو و نمای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بود ، نازل گردیده ، آن‌هم در برابر دشمنان لجوجی که کوچک‌ترین نقطه ضعف‌ها از نظرشان مخفی نمی‌ماند .

بَلْ هُـوَ ايـاتٌ بَيِّنـاتٌ فـى صُـدوُرِ الَّذيـنَ اُوتُـوا الْعِلْـمَ وَ مـا يَجْحَـدُ بِـاآيـاتِنـا اِلَّا الظّـالِمُـونَ

بلکه این کتاب آسمانی مجموعه‌ای از آیات روشن است که در سینه صاحبان دل جای دارد و آیات ما را جز ستمگـــران انکـــار نمـــی‌کننـــد .(۱)

تعبیر به « اآیـاتٌ بَیِّنـاتٌ » بیانگر این واقعیت است که نشانه‌های حقانیت قرآن در خود آن به‌چشم‌می‌خورد و درپیشانی آیات‌می‌درخشد و دلیل آن با خود آن است. در حقیقت همچون آیات تکوینی است که انسان از مطالعه آن بدون نیاز به چیز دیگر، به حقیقت پی‌می‌برد، این آیات تشریعی نیز از نظر ظاهر و محتوا چنان است که خود دلیل صدق خویش است. از این گذشته طرفداران این آیات و طالبان و دلدادگان آن ، کسانی هستند که بهره‌ای از علم و آگاهی دارند ، هرچند دستشان تهی و پایشان برهنه است. به تعبیر روشن‌تر یکی از طرق شناخت اصالت یک مکتب ، بررسی حال مؤمنان به آن مکتب است ، اگر گروهی نادان یا شیّاد ، دور کسی را گرفتند ، به نظر می‌رسد که او نیز از

۱- ۴۹ / عنکبوت .

امّی بودن پیامبر اعظم (۷۹)

همین قماش باشـد اما اگر کسانی که اسـرار علوم در سـینه‌های آن‌ها نهفته است ، اعلام وفاداری به مکتبی کردنـد ، دلیل بر حقانیت آن است و مـا می‌بینیم گروهی از علمـای اهل‌کتـاب و شخصـیت‌های باتقوای ممتازی همچون ابوذرها و سـلمان‌ها، مقـدادها و عمار یاسـرها و شخصـیت والا-یی همچـون علی حامیان و عاشـقان این مکتب بودنـد. در روایات زیادی‌که از طرق اهل بیت علیهم‌السـلام وارد شـده ، این آیه به ائمه اهل بیت علیهم‌السـلام تفسـیر شـده است ، این به معنـی انحصار نیست، بلکه بیان مصداق روشـنی اسـت برای جملـه « اَلَّذیـنَ اوُتُـوا الْعِلْمَ » .(۱) و اگر می‌بینیم در بعضـی از روایـات تصـریح شـده به این‌که منظـور خصـوص امامـان است ، درحقیقت اشـاره به مرحله کامـل علم قرآن می‌باشـد که در اختیـار آن‌هـا است و هیـچ مـانعـی نـدارد که علمـا و دانشـمنـدان بلکه توده‌هـای فهمیـده مـردم بهـره‌ای از ایـن علـوم قـرآن داشتـه باشنـد.

درباره مفهوم « اُمّی » ، سه احتمال معروف وجود دارد ؛ نخست این‌که به معنی درس‌نخوانـده است ، دوم این‌که به معنی کسی‌است که در سـرزمین مکه تولـد یافته و از مکه برخاسـته‌است، سوم به معنی کسـی است که از میان امت و توده مردم قیام کرده است ولی معروف‌تر از همه ، تفسـیر اول است که بـا موارد اسـتعمال این کلمه نیز سازگارتر می‌باشـد و همان‌گونه که گفتیم ، ممکن است هر سه معنی بـاهم مراد باشـد . در این‌که پیـامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله به مکتب نرفت و خط ننوشت ، در میان مورخان بحثی نیست و قرآن نیز صریحا در آیه ۴۸ سوره عنکبوت درباره وضع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۵۴ .

(۸۰) پیامبر شناسی

قبل‌از بعثت می‌گویـد: « وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمینِکَ اذا لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ : پیش از این نه کتابی می‌خواندی و نه بـا دست خود چیزی می‌نوشتی تا موجب تردیـد دشـمنانی که می‌خواهنـد سـخنان تو را ابطال کننـد ، گردد » . اصولاً در محیط حجـاز به انـدازه‌ای بـاسواد کم بود که افراد باسواد کاملاً معروف و شـناخته شـده بودنـد ، در مکه که مرکزحجاز محسوب می‌شـد، تعداد کسانی از مردان که می‌توانسـتند بخوانند و بنویسند ، از ۱۷ نفر تجاوز نمی‌کرد و از زنان ، تنها یک زن بودکه سوادخوانـدن و نوشتن‌داشت .(۱) مسـلما در چنین محیطی، اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد معلمی خواندن و نوشتن را آموخته بود ، کاملاً معروف و مشهور می‌شد و به فرض این‌که نبوتش را نپذیریم ، او چگونه می‌توانست باصراحت در کتاب خویش این موضوع را نفی کند ؟ آیا مردم به او اعتراض نمی‌کردنـد که درس خوانـدن تو مسـلم است ، این قرینه روشـنی بر اُمّی بودن او است . و در هر حـال وجود این صفت در پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، تأکیـدی در زمینه نبوت بود تا هرگونه احتمالی جز ارتباط به خداونـد و جهان ماوراء طبیعت در زمینه دعوت او منتفی گردد . این در مورد دوران قبـل از نبوت و امـا پس از بعثت نیز در هیـچ‌یک از تواریـخ نقل نشـده است که او خواندن و نوشـتن را از کسـی فراگرفته باشد ، بنابراین به همان حال اُمّی بودن تا پایان عمر باقی ماند . ولی اشتباه بزرگی که باید در این‌جا از آن اجتناب کرد ، این است که درس نخواندن ، غیر از بی‌سواد بودن است و کسانی که کلمه « اُمّی » را به‌معنی بی‌سواد

۱- « فتوح البلدان » بلاذری ، ۴۵۹ ، طبع مصر .

امّی بودن پیامبر اعظم (۸۱)

تفسیرمی‌کنند، گویا به‌این تفاوت توجه ندارند . هیچ مانعی ندارد‌که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم‌الهی، خواندن ــ یا ــ خواندن و نوشـتن‌را بدانـد، بی‌آن‌که نزد انسـانی فراگرفته باشـد ، زیرا چنین اطلاعی بـدون تردیـد از کمالات انسانی است و مکمل مقام نبوت می‌باشـد . شاهد این سـخن ، آن است که در روایاتی که‌از امامان اهل‌بیت علیهم‌السـلام نقل‌شده، می‌خوانیم: پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانست‌بخواند و یاهم‌توانایی خواندن‌داشت و هم‌توانایی نوشتن .(۱) اما برای این‌که جایی برای کوچک‌ترین تردید برای دعوت او نماند ، از این توانایی اسـتفاده نمی‌کرد . و این‌که بعضـی گفته‌اند : توانایی بر خواندن و نوشتن ، کمالی محسوب نمی‌شود ، بلکه

این دو علم ، کلیـدی برای رسـیدن به کمالات علمی هسـتند ، نه علم واقعی و کمال حقیقی ، پاسـخش در خودش نهفته است ، زیرا آگـاهی از وسـیله کمالاـت خـود نیز کمـالی است روشـن . ممکن است گفته شـود در دو روایت که از ائمه اهـل‌بیت علیهم‌السـلام نقل‌شده ، صـریحا تفسیر « اُمّی » به درس‌نخوانده ، نفی گردیده است و تنها به معنی کسی که به « اُمُّ الْقُری » (مکه) منسوب است ، تفسیر شده .(۲) در پاسـخ می‌گوییم : یکی از این دو روایت به اصـطلاح « مرفوعه » است و سـند آن ، فاقد ارزش و روایت دوم از « جعفر بن محمـد صوفی » نقـل شـده که از نظر علم رجـال ، شـخص مجهولی است . و امـا این‌که بعضـی‌ها تصور کرده‌انـدکه آیه ۲ سوره‌جمعه ؛ « يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۴ ، صفحه ۳۳۲ ، ذیل آیات اول سوره جمعه .

۲- « تفسیـــر بـرهـــان » ، جلـــــد ۴ ، صفحـــــه ۳۳۲ .

(۸۲) پیامبر شناسی

وَالْحِكْمَةَ » و آیات دیگری که به این مضـمون است ، دلیل بر آن است که پیامبر گرامی صـلی‌الله‌علیه‌وآله قرآن را از روی نوشـته بر مردم می‌خوانـد ، کاملاً اشـتباه است ، زیرا تلاوت هم به خواندن از روی نوشـته گفته می‌شود و هم به خواندن از حفظ ، کسانی که قرآن یااشـعار یـاادعیه را از حفـظ می‌خواننـد، تعـبیر به‌تلاـوت درمورد آن‌هابسـیارفراوان است . ازمجموع آن‌چه گفتیم ، چنین نتیجه می گیریم که ؛

ـ پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به طور قطع نزد کسـی خوانـدن و نوشـتن را فرانگرفته بود و به این ترتیب یکی از صـفات او ، این است‌که نزداستادی درس‌نخوانده است .

ـ هیــچ‌گونــه دلیـل معتبـری در دســـت نـداریــم کــه پیـامبــر صــلی‌الله‌علیه‌وآله قبــل از نبـوت یـا بعــد از آن عملاًـ چیـزی را خــوانـــده یــا نـــوشتــه بــاشــد .

ـ این موضوع منافاتـی با آن نـدارد که پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم پروردگار قادر بر خواندن یا نوشتن بوده باشد .

علـــــــم نـــــــور اســـــــــــت

ضمنا این آیه نشان می‌دهـد که علم و دانش منحصـر به آن‌چه در کتاب و از محضـر اسـتاد می‌خوانند و می‌آموزند ، نیست ، چراکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق صریح آیات گذشته به مکتب نرفت و خط ننوشت، ولی برترین مصداق « اَلَّذينَ اوُتُواالْعِلْمَ» بود ، پس در مـاورای علم رسـمــی ، علمــی است بـرتـر و والاتر که از سوی پروردگار به صورت نوری درقلب آدمی القاء می‌شود که ؛ « اَلْعِلْمُ نُـورٌ يَقْذِفُـهُ اللّهُ فيقَلْبِ مَنْ يَشاءُ» و این جوهره‌علم است و علـوم دیگر پوسته علم.

علم نور است (۸۳)

سؤالات درس چهارم

۱ ـ شش صفت اختصاصی پیامبر را با استمداد از آیه «اَلَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ...» فقط نام ببرید.

۲ ـ آیا معصـوم بودن پیامبــر به معنـای سلبِ اختیـارِ گنـاه کــردن از وی می‌باشــد؟ توضیــح دهید.

۳ ـ دلایل ۳ گانه اُمّی بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شرح دهید.

(۸۴) پیامبر شناسی

درس پنجم

اصلاحات پیامبر از درون و برون

خلاصـــــــــــه درس:

۱ ـ بـدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر شـروع کرد و چه بهتر این‌که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می‌شناسنـد و هم پیوند محبـت خویشاونـدی نزدیک ایجـاب می‌کنـد که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند.

۲ ـ پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله مـأموریت گسترده‌تری یـافت و مـأمور انـذار جهانیـان شـد ، چنان‌که در آیه اول سوره فرقان می‌خوانیم : «تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِه لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَـذیرا : جاویـد و پر برکت است خداونـدی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا همه جهانیان را انـذار کنـد » (و آیات فراوان دیگر). و به‌خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نامه به سـران بزرگ جهان آن روز ، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسـراها و قیصـرها و نجاشـی‌ها را به اسـلام دعوت کرد. و نیز براساس همیـن خط و برنامه بود، که پیروانش برای‌تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند.

۳ ـ عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله هسـتند ، چراکه نشر آیینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است ، حال اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی‌نکردند این‌مربوط به خودشان است و

درس پنجم (۸۵)

تأثیری بر عمومی بودن رحمت نمی‌گذارد . این درست به آن می‌ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان ماهر و انواع داروهـا تأسـیس کننـد و درهـای آن را به روی همه مردم بـدون تفاوت بگشاینـد ، آیا این وسـیله رحمت برای همه افراد آن اجتمـاع نیست ؟ حـال اگر بعضـی از بیمـاران لجوج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کننـد تأثیری در عمومی بودن آن نخواهد داشت.

متـــن اصلی

پیامبـــر اصلاحـــات را از خانواده آغاز کرد

وَ أْمُـــرْ اَهْلَـــکَ بِـالصَّلـوةِ وَ اصْطَبِـــرْ عَلَیْهـــا لا نَسْئَلُـــکَ رِزْقـا نَحْـنُ نَـرْزُقُـــکَ وَ الْعـاقِبَـــةُ لِلتَّقْـــوی

و خانواده‌خود را به نماز دسـتورده و بر انجام آن شکیباباش ، ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک بـرای تقوا اسـت .(۱)

بدون شک ظاهر« اَهْل »در این‌جا خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور کلی است ، ولی از آن‌جا که این سوره در مکه نازل شده در آن زمان مصداق اهل ، خدیجه و علی بوده‌اند و ممکن است بعضی دیگر از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز شامل شود ، ولی با گذشت زمان دامنه خاندان پیامبر گسترده شد. سپس اضافه می‌کند اگر دستور نماز به تو و خاندانت داده

۱ـ ۱۳۲ / طه .

(۸۶) پیامبر شناسی

شده است ، منافع و برکاتش تنها متوجه خود شما است «ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم» (لا نَسْئَلُکَ رِزْقا نَحْنُ نَرْزُقُکَ) . این نمـاز چیزی بر عظمت پروردگـار نمی‌افزایـد ، بلکه سـرمایه بزرگی برای تکامـل شـما انسان‌هـا و کلاس عالی تربیت است. و به این ترتیب نـتیجه عبـادات مستقیما به خـود عبـادت کننـدگان بـاز می‌گردد و در پایـان آیه اضـافـه می‌کنـد (وَالْعـاقِبَـةُ لِلتَّقْـوی). آن‌چه بـاقـی می‌مـانـد و سـرانجامـش مفیـد و سازنـده و حیات بخش است ، همـــان تقـوا و پرهیـزکـاری اســـت ، پرهیـزکـــاران سـرانجـام پیروزنـد و بی‌تقوایـــان محکـوم بـه شکســت .

اصلاحـــات را از خانـــواده آغاز کنید

وَ اَنْـذِرْ عَشیـرَتَــکَ الْاَقْــرَبیــنَ

خویشاوندان نزدیکت را انذار کن .(۱)

« عَشیرَهْ » در اصل از ماده « عَشَرَهْ » (عـدد ده) گرفته شده و از آن‌جا که عدد ده درحد خود یک عدد کامل محسوب‌می‌شود ، به جمعیت بستگان نزدیک که انسان به وسیله آن‌ها جمع کاملی را تشکیل می‌دهد عشیرهْ گفته‌اند ، ماده معاشرت نیز ممکن است از همین معنی گرفته شـده باشـد ، چرا که انسان‌ها را به صورت مجموعه کاملی درمی‌آورد. بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر شروع

۱- ۲۱۴ / شعراء .

اصلاحات را از خانواده آغاز کنید (۸۷)

کرد و چه بهتر این‌که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین دعوت خود را از بستگانش شـروع کنـد که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می‌شناسـند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می‌کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند و از حسادت‌ها و کینه‌توزی‌هـا و انتخاب موضع خصـمانه ، دورترنـد. به علاوه این امر نشان می‌دهـد که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله هیـچ‌گونه مـداهنــه و سازش‌کـاری با هیــچ‌کس نـدارد حتی بستگـان مشـرک خود را از دعـوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنـا نمی‌کند .

دعوت جهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

قُـلْ یااَیُّهَاالنّاسُ اِنّیرَسُولُ اللّهِاِلَیْکُمْجَمیعـا ن الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ یُحْیی وَیُمیتُ فَـآمِنُـوا بِـاللّـهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ الَّذی یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ

بگو : ای مردم ، من فرسـتاده خدا به سوی همه شما هستم ،همان خدایی‌که حکومت آسمان‌ها و زمین از آنِ او است، معبودی جز او نیست ، زنـده می‌کنـد و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خد او فرسـتاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.(۱)

این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید ، دلیل روشنی بر جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است . در

۱- ۱۵۸ / اعـــــــــراف .

(۸۸) پیامبر شناسی

آیه ۲۸ سوره‌سبأ نیز می‌خوانیم : « وَ مـا اَرْسَـلْناکَ اِلاّ کافَّةً لِلنّاسِ : تورا جز به سوی همه مردم نفرسـتادیم » . و در آیه ۱۹ سوره انعام می‌خوانیم : « وَ اوُحِیَ اِلَیَّ هـذَا الْقُرْآنُ لِاُنْـذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ : این قرآن به من وحی شده تا شـما و تمام کسانی را که قرآن به آن‌ها می‌رسـد ، انـذار کنم » . و در آغـاز سوره فرقـان می‌خوانیم : « تَبـارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَـذیرا : پاینـده و برقرار است خداونـدی که قرآن را بر بنده‌اش فرسـتاد که جهانیان‌را از مسؤولیت‌هایشان بیم دهد ». این‌ها نمونه آیاتی است که گواه جهـانی بودن دعوت پیـامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله است و در این‌بـاره بـاز هم به خواست پروردگار ذیل آیه ۷ سـوره شوری بحث خواهیم‌کرد ودر ذیـل آیه ۹۲ سـوره انعـام نیز بحث نسـبتا مشـروحی در این زمینه مطرح شـده است .(۱) سـپس خـدایی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی او دعوت می‌کند ، با سه صفت معرفی می‌کند . جالب‌توجه این‌که آیه فوق در مکه نازل شده است که در آن‌روز پیروان اسـلام ، در اقلیت شدیـدی قرار داشـتند، آن چنان‌که شاید کمتر کسـی احتمال می‌داد پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله حتی بر مکه مسلط شود ، تا چه رسـد به جزیرهْ‌العرب و یا قسـمت مهم دنیا. بنابراین کسانی که فکر می‌کننـد پیامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله

نخست مـدعی رسـالت بر مکه بود و هنگـامی که آیینش بالاـ گرفت به فکر تسـلط بر حجـاز افتاد و سـپس در فکر کشورهای دیگر فرورفت و نامه به سـلاطین دنیا نوشت و اعلام جهانی بودن آیینش را کرد ، پاسـخ همه آن‌ها را آیه فوق که در مکه نازل شده‌است، می‌دهد و می‌گوید : او از آغاز کار،

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۴۴ .

دعوت جهانی پیامبر (۸۹)

دعـوت جهانــی خـود را آشکـار ساخـت .

وَ مِنْ‌قَوْمِ‌مُوسی اُمَّةٌیَهْدُونَ‌بِالْحَقِّ وَبِهِ‌یَعْدِلُونَ

و از قـوم مـوسـی، گـروهـی بــه ســوی حــق هـدایـت می‌کننــد و حـاکــم بـه حــق و عــدالتنــد .

این آیه می‌توانـد ناظر به اقلیتی از یهود باشد که در عصـر پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله می‌زیسـتند ، همان‌ها که تدریجا و پس از مطالعـه کـافـی روی دعـوت پیامبـر صـلی‌اللهعلیه‌وآله سرانجـام اســلام را پـذیرفتنــد و در جمـع مسـلمانان راستیــن و حامیـان مخلـص درآمــدنــد، ایـن تفسیــر با ظاهــر آیــه و فعــل مضــارع کــه در آن به کــار رفته ، هماهنگ‌تــر اســت .(۱)

پیـــــامبـــر و جهــــــانـــــی ســـازی اســـــلام

وَ کَذلِکَ اَوْحَینا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لارَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی‌الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فِی‌السَّعیرِ

و این‌گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم ، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند ، انذار کنی و آن‌ها را از روزی که همــه خلایق در آن روز جمــع می‌شونــد و شک و تردیــد در آن نیســت بترسانی ، همان روز که گروهــی در بهشتنــد و گروهـی در آتش .(۲)

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله : « فَریقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ » استفاده می‌شود ، که وظیفه پیامبر هم

۱- ۱۵۹ / اعراف .

۲- ۷ / شوری .

(۹۰) پیامبر شناسی

انـذار است و هم بشارت ، ولی از آن‌جا که تأثیر « انـذار » در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق‌تر است ، در آیه ، دو بار فقط روی « انذار » تکیه شده ، با این تفاوت که در مرحله اول سـخن از انذارشوندگان است و در مرحله دوم سـخن از چیزی اســت که بایـد از آن بترسـند ، یعنی دادگاه قیامت. روزی که به‌خاطر اجتماع عموم انسان‌ها ، رسواییش بسـیار دردناک و شدیـد است. در این‌جـا سؤالی مطرح است و آن این‌که آیـا از جمله « لِتُنْـذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَهـا » اسـتفاده نمی‌شود که هـدف از نزول قرآن انـذار مردم مکه و اطراف آن است ؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسـلام تضاد ندارد ؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این‌که : کلمه « اُمُّ الْقُری » که یکی از نام‌هـای مکه است ، از دو واژه ترکیب یـافته « اُمّ » که در اصـل به معنی اسـاس و ابتـدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت « اُمّ » می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است. و «قُری» که جمع « قریه » به معنی هر گونه آبـادی و شـهر است ، اعم از شـهرهای بزرگ و کوچک یا روسـتاها و شواهـد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد. اکنون ببینیم چرا « مکه » را « اُمُّ الْقُری » نامیده‌انـد ؟ (مادر و اصل همه آبادی‌ها). روایات اسـلامی تصـریح می‌کنـد که همه زمین ، نخست زیر آب غرق بـود و خشـکی‌ها تـدریجا سـر از آب بیرون آوردنـد (علم امروز نیز این معنی را پـذیرفته است). این روایـات می‌گوید : نخستین نطفه‌ای که از زیر آب سـر برآورد « کعبه بود و سـپس خشـکی‌های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان" دَحْوُ الاْرْضِ ("گسترش زمین) یـاد شـده است » . با توجه به این تاریخچه روشن می‌شود که « مکه » اصل و اساس و آغاز

همه آبادی‌های روی‌زمین است، بنابراین هرگاه گفته‌شود «اُمُّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها» پیداست‌که تمام مردم روی زمین‌را شامل‌می‌شود .(۱) از این گذشته می‌دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت: پیامبر

پیامبر و جهانی سازی اسلام (۹۱)

صلی‌الله‌علیه‌وآله نخست مأمور بود بستگان نزدیک خود را انذار کند ، چنان‌که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می‌خوانیم : « وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الاَقْرَبینَ » ، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد. سپس در مرحله دوم پیامبر مأمور شد ، ملت عرب را تبلیغ و انذار کند ، چنان‌که در آیه ۳ سوره فصلت آمده : « قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ : این قرآن است عربی برای قومی که می‌فهمند و درک می‌کنند » . و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است : « وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ : این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است ». هنگامی که پایه‌های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأموریت گسترده‌تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد ، چنان‌که در آیه اول سوره فرقان می‌خوانیم : «تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا : جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند » (و آیات فراوان دیگر). و به‌خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه به سران بزرگ جهان آن روز ، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسراها و قیصرها و نجاشی‌ها را به اسلام دعوت کرد. و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود ، که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعداز او به‌همه جهان گام‌نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند. در این‌که چرا روز قیامت « یَوْمُ الْجَمْعِ » نامیده شده ، تفسیرهای متعددی وجود دارد ، ولی ظاهر این است که منظور اجتماع ، همه خلایق در آن روز بزرگ است ، از اولین و آخرین ، همان‌گونه که در آیه ۵۰ سوره واقعه آمده است : «

۱- این تعبیر در ۹۲ / انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است .

(۹۲) پیامبر شناسی

قُلْ اِنَّ الاَوَّلینَ وَ الاْخِرینَ لَمَجْمُوعُونَ اِلی میقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ : بگو ، اولین و آخرین همگی در موعد روز معینی جمع می‌شوند » .

وَمااَرْسَلْناکَ اِلّاکافَّةًلِلنّاسِ بَشیراوَنَذیراوَلکِنَ اَکْثَرَالنّاسِ لایَعْلَمُونَ

ما تورا جزبرای همه‌مردم نفرستادیم تا (آن‌هارا به‌پاداش‌های‌الهی)بشارت‌دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.(۱)

ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای

«کافَّةً» از مادّه «کَفّ» به همان معنی کف دست است و از آن‌جا که انسان با دست خود اشیاء را می‌گیرد، یا از خود دور می‌کند، این کلمه گاهی به معنی «جمع کردن» آمده است. روایات متعددی که در تفسیر آیه از طریق شیعه و اهل سنّت نقل شده نیز همین تفسیر را تقویت می‌کند. بنابراین محتوای آیه، همچون آیه ۱ سوره فرقان است که می‌گوید : «تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا: جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد، تا همه جهانیان را انذار کند». و همچون آیه ۱۹ سوره انعام که می‌گوید : «وَاُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و همه کسانی را که این سخن به آن‌ها می‌رسد، انذار کنم». در حدیثی که بعضی از

۱- ۲۸ / سبأ .

ای پیامبر تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای (۹۳)

مفسّران به تناسب آیه فوق ذکر کردند، عمومیّت دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان یکی از افتخارات بزرگش منعکس است، آن‌جا که می‌گوید: «پنج چیز خداوند به من مرحمت فرموده و این را از روی فخر و مباهات نمی‌گویم (بلکه به عنوان شکر نعمت

می گویم) من به تمام انسان‌ها از سفید و سیاه مبعوث شدم و زمین برای من پاک و پاک کننده و همه جای آن مسجد و معبد قرار داده شده، غنیمت جنگی برای من حلال است، در حالی که برای هیچ کس قبل از من حلال نشده بود، من به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده‌ام (و خداوند رعب مارا در دل خصم ما افکنده) به طوری که در پیشاپیش من به اندازه یک ماه راه طی طریق می کند و مقام شفاعت به من داده شده و من آن را برای امتم در قیامت ذخیره کرده‌ام». (۱)

پیامبر رحمت جهانی است

وَ مـا اَرْسَلْناکَ اِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمینَ

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم .(۲)

عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو هستند ، چراکه نشر آیینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است ، حال اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی‌نکردند این‌مربوط به خودشان است و تأثیری بر

۱- «مجمع البیان» ، ذیل آیات مورد بحث .

۲- ۱۰۷ / انبیاء .

(۹۴) پیامبر شناسی

عمومی بودن رحمت نمی گذارد . این درست به آن می‌ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان ماهر و انواع داروها تأسیس کنند و درهای آن را به روی همه مردم بدون تفاوت بگشایند ، آیا این وسیله رحمت برای همه افراد آن اجتماع نیست ؟ حال اگر بعضی از بیماران لجوج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کنند تأثیری در عمومی بودن آن نخواهد داشت. و به تعبیر دیگر رحمت بودن وجود پیامبر برای همه جهانیان جنبه مقتضی و فاعلیت فاعل دارد و مسلما فعلیت نتیجه ، بستگی به قابلیت قابل نیز دارد. تعبیر به « عالَمینَ » (جهانیان) آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام انسان‌ها را در تمام اعصار و قرون شامل می‌شود و لذا این آیه را اشاره‌ای بر خاتمیت پیامبر اسلام می‌دانند ، چراکه وجودش برای همه انسان‌های آینده تا پایان جهان رحمت است و رهبر و پیشوا و مقتدا ، حتی این رحمت ، از یک نظر شامل فرشتگان هم می‌شود. حدیث جالبی در این‌جا نقل شده که این عمومیت را تأیید می‌کند حدیث این است : هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر از جبرئیل پرسید : « هَلْ اَصابَکَ مِنْ هـذِهِ الرَّحْمَةِ شَیْءٌ : آیا چیزی از این رحمت عاید تو شد ؟ ». جبرئیل در پاسخ عرض کرد : « نَعَمْ ، اِنّی کُنْتُ اَخْشی عاقِبَةَ الاَمْرِ ، فَامَنْتُ بِکَ ، لَمّا اَثْنَی اللّهُ عَلَیَّ بِقَوْلِهِ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکینٍ : من از پایان کار خویش بیمناک بودم ، اما به خاطر آیه‌ای که در قرآن بر تو نازل شده از وضع‌خود مطمئن‌شدم، آن‌جاکه خداوندمرا بااین‌جمله مدح‌کرده " ذی قُوَّةٍعِنْدَ ذِی‌الْعَرْشِ‌مَکینٍ : جبرئیل نزد خداوند خالق عرش‌بلندمقام‌و بلندمرتبه‌است » .(" ۱)

۱- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

پیامبر رحمت جهانی است (۹۵)

سؤالات درس پنجم

۱ ـ چرا پیامبر اسلام اصلاحات را از خانواده خود آغاز کرد ؟

۲ ـ دعوت جهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه شکل گرفت ؟

۳ ـ چرا مکه مکرّمه «اُمُّ الْقُری» نامیده شده است ؟

۴ ـ مفهوم جهانی سازی و جهانی بودن رحمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان کنید.

(۹۶) پیامبر شناسی

درس ششم

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

۱ـ یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کتاب آسمانی خود تورات می‌خواندند و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند ، « ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آن‌ها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند ، با این‌که پیش از این جریان خود را به ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوید می‌دادند و با ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، امید فتح بر دشمنان داشتند ، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند ، نزدشان آمد ، نسبت به او کافر شدند ».

۲ـ قرآن مجید در سرگذشت بنی‌اسرائیل هنگامی که در بیابان (سیناء) سرگردان بودند، می‌گوید: «باؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ» (آن‌ها به غضب خدا بازگشتند) ، سپس اضافه می‌کند: « این خشم خداوند نسبت به آن‌ها ، به خاطر کشتن انبیاء و کافر شدن به آیات خدا بود » . در آیه ۱۱۲ سوره آل‌عمران نیز همین معنی دیده می‌شود که یهود به خاطر کفر به آیات خدا و قتل پیامبران ، مورد خشم خدا قرار گرفتند ، این غضب اوّل است که دامن‌گیر آن‌ها شد. بازماندگان آنان بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همان روش نیاکان را در مورد این پیامبر ادامه دادند ، یعنی نه تنها به آیین او کافر شدند، بلکه در برابر او به مبارزه برخاستند ، این سبب شد که خشم و غضب تازه‌ای آن‌ها را فراگیرد و

درس ششم (۹۷)

این غضب دوّم‌است، لذا می‌گوید: «فَباؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ ».

۳ـ یکی دیگر از عوامل کفر و انکار بهانه‌جویی است ، گرچه بهانه‌جویی معلول عوامل دیگر از جمله تکبر و خودخواهی می‌باشد ولی تدریجا به عنوان یک روحیه منفی درمی‌آید و خود یک عامل برای عدم تسلیم در برابر حق می‌گردد. از جمله بهانه‌جویی‌هایی که مشرکان در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند و در چندین آیه از قرآن به آن اشاره شده و در آیه مورد بحث نیز آمده است این است که آن‌ها می‌گفتند به تنهایی به این مأموریت بزرگ دست زده‌است؟ « چرا موجودی از غیرجنس بشر و از جنس فرشتگان او را در این مأموریت همراهی نمی‌کند ؟ » مگر می‌تواند انسانی که از جنس ما است به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد ؟

۴ـ آیه مورد بحث به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد ، که هیچ فرد با ایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرایطی بوده باشد ، نه تنها از خود نراند، بلکه آغوش خویش را یکسان به روی همه بگشاید، حتّی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آن‌ها را نیز بپذیرد و اصلاح کند .

۵ـ گاهی مؤمنان تازه‌کار طبق روشی که از پیش داشتند با هرکس که در عقیده با آن‌ها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند و آن‌ها را صریحا اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند و خود را اهل نجات ، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به خود بگیرند. گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجات هستید و دیگران اهل دوزخ هستند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر است ، اگر بخواهد به گناهانتان شما را

(۹۸) پیامبر شناسی

مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد ، کمی‌به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه‌تر قضاوت کنید.

۶ـ ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صبحگاهان که پیامبر داستان معراج را بیان کرد ، سر و صدا پیرامون آن برخاست ، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند ، افراد ضعیف‌الایمان با شک و تردید به‌آن نگریستند و مؤمنان راستین آن را به طور کامل پذیرفتند ، چرا که در برابر قدرت خدا همه این مسایل ، سهل است.

۷ـ یهودیانی که‌امروز بر مراکزحساس‌اسلامی غاصبانه‌مسلط شده‌اند و هرساعت درگوشه‌ای ازجهان آتشی برمی‌افروزند و آن‌همه جنایت و بیدادگری‌دارند، هم‌چنین‌منافقانی‌که با آن‌ها معاملات‌سیاسی و غیرسیاسی کرده و می‌کنند و همه سلطه‌گرانی که خط بنی‌امیه را در برابر اسلام در کل کشورهای اسلامی تعقیب‌می‌نمایند و نیکان‌را از صحنه‌اجتماع کنار می‌زنند، فرومایگان را بر گرده مردم مسلط می‌کنند ، دوستان حق و مجاهدان راستین را شهید و بازماندگان دوران جاهلیت را بر سرکار می‌گمارند ، همه این‌ها شاخ و برگ شجره خبیثه ملعونه هستند و آزمایشی برای مردم .

۸ـ معصوم بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جنبه اضطراری ندارد ، بلکه توأم با یک نوع خودآگاهی است که با اختیار و آزادی اراده انجام می‌شود ، لذا ارتکاب گناه در چنین حالتی عقلاً محال نیست ، بلکه عملاً به خاطرآن آگاهی و ایمان خاص، وجود خارجی هرگز نخواهد یافت و اگر فرضا وجود می‌یافت مشمول همان کیفرها و مجازات‌های الهی بود .

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم (۹۹)

متن اصلی

موضعگیری یهود در مقابل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِکُفْرِهِمْ فَقَلیلاً ما یُؤْمِنُونَ

(و آن‌ها از روی استهزاء) گفتند : دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم ، آری همین‌طور است) خداوند آن‌ها را به خاطرکفرشان از رحمت خود دور ساخته (به‌همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند.(۱)

« غُلْف » جمع « اَغْلَف » به معنی "غِلاف‌دار "است . یهود در مدینه در برابر تبلیغات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستادگی به خرج می‌دادند و از پذیرفتن دعوت او امتناع می‌ورزیدند ، هر زمانی بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار دعوت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌تراشیدند که در این آیه مورد بحث به یکی از سخنان آن‌ها اشاره شده است . آن‌ها می‌گفتند : دل‌های ما در حجاب و غِلاف است و آن‌چه بر ما می‌خوانی ، ما نمی‌فهمیم . مسلّما آن‌ها این گفته را از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند ، اما قرآن می‌فرماید : مطلب همان است که آن‌ها می‌گویند ، زیرا به واسطه کفر و نفاق ، دل‌های آن‌ها در حجاب‌هایی از ظلمت و گناه و کفر قرار گرفته و خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور داشته است و به همین دلیل بسیار

۱ـ ۸۸ / بقره .

(۱۰۰) پیامبر شناسی

کم ایمان می‌آورند . در آیه ۱۵۵ سوره نساء نیز همین مطلب یادآوری شده است : « وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّهُ عَلَیْها بِکُفْرِهِمْ فَلا یُؤْمِنُونَ اِلاّ قَلیلاً : آن‌ها می‌گویند : قلب‌های ما در غِلاف است و نمی‌توانند گفته تو را درک کنند ، این به واسطه آن است که خداوند در اثر کفرشان ، مُهر بر دل‌هایشان نهاده ، لذا جز عده کمی از آنان ایمان نخواهند آورد » .

وَ لَمّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِاللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذینَ کَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الْکافِرینَ

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان، به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند ، با این‌همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری

را که از قبل شناخته بودند ، نزد آن‌ها آمد ، به او کافر شدند ، لعنت خدا بر کافران باد .(۱)

خود مبلّغ بوده ، خود کافر شدند

یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کتاب آسمانی خود تورات می‌خواندند و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند ، « ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آن‌ها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند ، با این‌که

۱- ۸۹ / بقره .

درس ششم (۱۰۱)

پیش از این جریان خود را به ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوید می‌دادند و با ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، امید فتح بر دشمنان داشتند ، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند ، نزدشان آمد ، نسبت به او کافر شدند » . آری گاه انسان عاشقانه به دنبال حقیقتی می‌رود، ولی هنگامی که به آن رسید و آن را مخالف منافع شخصی خود دید ، بر اثر هواپرستی به آن پشت پا می‌زند و آن را وداع می‌گوید ، بلکه گاه به مخالفتش برمی‌خیزد .

بِئْسَ‌مَا اشْتَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِما اَنْزَلَ اللّهُ بَغْيا اَنْ يُنَزِّلَ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤوُ بِغَضَبٍ عَلى غَضَبٍ وَ لِلْكافِرينَ عَذابٌ مُهينٌ

ولی آن‌ها در مقابل بد بهایی ، خود را فروختند که به ناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود ، کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد ، آیات خود را نازل می‌کند ، لذا خشم خداوند یکی پس‌از دیگری آن‌ها را فرو گرفت و برای کافران مجازاتی خوارکننده است .(۱)

یک معامله زیان‌آور

« باؤوُ » در اصل به معنی بازگشتند و منزل گرفتند ، می‌باشد و در این‌جا کنایه از استحقاق پیدا کردن است ، یعنی آن‌ها خشم پروردگار را همچون منزل و مکانی برای خود برگزیدند . آری یهود معامله زیان‌آوری انجام دادند ، چراکه

۱- ۹۰ / بقره .

(۱۰۲) پیامبر شناسی

در آغاز از منادیان اسلام بودند و حتّی زندگی در مدینه را باتمام مشکلات برای رسیدن به این مقصود برگزیدند، اما پس‌از ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ، تنها به خاطر این‌که او از بنی‌اسرائیل نیست و یا منافع شخصیشان را به خطر می‌اندازد ، به او کافر شدند ، چه معامله‌ای از این زیان‌بارتر که انسان نه تنها به مقصودش نرسد ، بلکه پس از صرف تمام نیروها در جهت ضدّ آن قرار گیرد و خشم و غضب خدا را برای خود فراهم سازد . در سخنی از امیر مؤمنان علی می‌خوانیم : « اِنَّهُ لَيْسَ لِاَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ اِلاَّ الْجَنَّةُ فَلاَ تَبيعُوها اِلّا بِها : برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست ، خود را به غیر آن نفروشید » .(۱) قابل توجه این‌که در این‌جا سرمایه معامله را ، اصل وجود آنان ذکر می‌کند ، چراکه با کفر ، ارزش هستی آن‌ها به کلّی سقوط می‌کند، گویی فاقد شخصیّت خود می‌شوند و به تعبیر دیگر به بردگانی می‌مانند که وجود خود را فروخته و به اسارت دیگری درآمده‌اند، آری آن‌ها اسیر هوی و بنده شیطانند . کلمه « اِشْتَرَوْا » گرچه معمولاً به معنی خریداری کردن می‌آید ، ولی گاه ــ چنان‌که در لغت تصریح شده ــ به معنی فروختن نیز آمده‌است و آیه‌فوق از این قبیل است .

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، کلمه ۴۵۶ .

یک معامله زیان آور (۱۰۳)

تفسیر « باؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ »

قرآن مجید در سرگذشت بنی‌اسرائیل هنگامی که در بیابان (سیناء) سرگردان بودند، می‌گوید: «باؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ» (آن‌ها به غضب خدا بازگشتند) ، سپس اضافه می‌کند: « این خشم خداوند نسبت به آن‌ها ، به خاطر کشتن انبیاء و کافر شدن به آیات خدا بود » . در آیه ۱۱۲ سوره آل‌عمران نیز همین معنی دیده می‌شود که یهود به خاطر کفر به آیات خدا و قتل پیامبران ، مورد خشم خدا قرار گرفتند ، این غضب اوّل است که دامن‌گیر آن‌ها شد. بازماندگان آنان بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همان روش نیاکان را در مورد این پیامبر ادامه دادند ، یعنی نه تنها به آیین او کافر شدند، بلکه در برابر او به مبارزه برخاستند ، این سبب شد که خشم و غضب تازه‌ای آن‌ها را فراگیرد و این غضب دوّم‌است، لذا می‌گوید: «فَباؤوُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ » . این گروه طغیانگر هم قبل از قیام موسی و هم قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرفداران سرسخت چنین قیامی بودند ، اما پس از ظهور هر دو ، از عقیده خود برگشتند و خشم و غضب خدا را یکی پس از دیگری به جان خریدند .

بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر

وَ قالُوا لَوْلاآ اُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَکا لَقُضِیَ الاْمْرُ ثُمَّ لا یُنْظَرُونَ
گفتند : چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند) ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم (و موضوع جنبه حِسّی و شُهُود پیدا کند) کار تمام می‌شود (و اگر مخالفت کنند) دیگر به آن‌ها مهلت داده نخواهد شد (و همگی هلاک می‌گردند) .(۱)

(۱۰۴) پیامبر شناسی

یکی دیگر از عوامل کفر و انکار بهانه‌جویی است ، گرچه بهانه‌جویی معلول عوامل دیگر از جمله تکبر و خودخواهی می‌باشد ولی تدریجا به عنوان یک روحیه منفی درمی‌آید و خود یک عامل برای عدم تسلیم در برابر حق می‌گردد. از جمله بهانه‌جویی‌هایی که مشرکان در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند و در چندین آیه از قرآن به آن اشاره شده و در آیه مورد بحث نیز آمده است این است که آن‌ها می‌گفتند به تنهایی به این مأموریت بزرگ دست زده‌است؟ « چرا موجودی‌از غیرجنس بشر و از جنس فرشتگان او را در این مأموریت همراهی نمی‌کند ؟ » مگر می‌تواند انسانی که از جنس ما است به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد ؟ (وَ قالُوا لَوْلاآ اُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ). در حالی که با وجود دلایل روشن و آیات بیّنات بر نبوّت او جایی برای این بهانه‌جویی‌ها نیست ، به علاوه فرشته نه قدرتی بالاتر از انسان دارد و نه آمادگی و استعدادی برای رسالت ، بیش از او ، بلکه به مراتب انسان از او آماده‌تر است. قرآن با دو جمله که هرکدام استدلالی را دربردارد به آن‌ها پاسخ می‌گوید : نخست این‌که « اگر فرشته‌ای نازل شود ، و سپس آن‌ها ایمان نیاورند ، به حیات همه آنان خاتمه داده خواهد شد : وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَکا لَقُضِیَ الاْمْرُ ثُمَّ لا یُنْظَرُونَ ». اما چرا با آمدن فرشته و همراهی او با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منکران گرفتار مرگ و هلاکت می‌شوند ؟ دلیل آن همان چیزی است که در چند آیه قبل به آن اشاره شد

۱ـ ۸ / انعام .

بهانه جویی مشرکین علیه پیامبر (۱۰۵)

که اگر نبوت جنبه شهود و حسّی پیدا کند ، یعنی با آمدن فرشته ، غیب تبدیل به شهود گردد و همه‌چیز را با چشم ببینند آخرین‌مرحله‌اتمام حجت شده‌است ، چون دلیلی بالاتر از این تصوّر نمی‌شود ، با این حال اگر کسی مخالفت کند کیفر و مجازات

او قطعی خواهد بود ، ولی خداوند به خاطر لطف و مرحمت بر بندگان و برای این‌که فرصتی برای تجدید نظر داشته باشند این کار را نمی‌کند مگر درموارد خاصّی که می‌داند طرف ، آمادگی کامل و استعداد پذیرش‌دارد ، یا در مواردی که طرف مستحق نابودی است ، یعنی اعمالی انجام داده است که استحقاق مجازات الهی را دارد ، در این موقع به تقاضای اوترتیب اثر داده می‌شود و به هنگامی که قبول نکرد فرمان نابودی او صادر می‌گردد. پاسخ دوم‌این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌مقتضای مقام‌رهبری و عهده‌دار بودن‌امر تربیت مردم و سرمشق عملی به آن‌ها دادن لازم است از جنس خود مردم و همرنگ و هم‌صفات آن‌ها و تمام غرایز و صفات انسان در او وجود داشته باشد ، زیرا فرشته علاوه بر این‌که برای بشر قابل رؤیت نیست نمی‌تواند سرمشق عملی برای او گردد ، چون نه از نیازها و دردهای او آگاه است و نه به وضع غرائز و خواسته‌های او آشنا است و به همین دلیل رهبری او نسبت به موجودی که از هر جهت با وی فرق دارد کاملاً نارسا خواهد بود .

وَ لَوْ جَعَلْنٰهُ مَلَکا لَجَعَلْنٰهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ ما یَلْبِسُونَ

و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتما وی را به صورت انسانی درمی‌آوردیم باز (به پندار آنان)

(۱۰۶) پیامبر شناسی

کار را بر آن‌ها مشتبه می‌ساختیم همان‌طور که آن‌ها کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند .(۱)

« لَبس » به‌معنی پرده‌پوشی و اشتباه کاری است و « لُبس » به معنی پوشیدن لباس است و روشن است که در آیه معنی اول اراده شده است ، یعنی اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم باید به صورت و سیرت انسانی باشد و در این موقع به عقیده‌آن‌ها ما مردم‌را به‌اشتباه و خطا انداخته‌بودیم و همان‌نسبت‌های‌سابق را بر ما‌تکرار می‌کردند ، همان‌طور که خود آن‌هاافرادنادان‌و بی‌خبررابه‌اشتباه‌وخطامی‌افکندوچهره‌حقیقت‌رابرآن‌هامی‌پوشانند، بنابراین‌نسبت‌لَبس و پرده پوشی به خدا از زاویه دید آن‌ها است.

تکذیب پیامبر تکذیب خداست

قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذی یَقُولُونَ فَاِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لٰکِنَّ الظّٰلِمینَ بِاٰیٰتِ‌اللّٰهِ یَجْحَدُونَ

می‌دانیم‌که گفتار آن‌ها تو را غمگین می‌کند ولی (غم مخور و بدان) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان آیات خدا را انکار می‌نمایند .(۲)

شک نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفتگوهای منطقی و مبارزات فکری که با مشرکان لجوج و سرسخت داشت گاهی

۱- ۹ / انعام .

۲- ۳۳ / انعام .

تکذیب پیامبر تکذیب خداست (۱۰۷)

از شدت لجاجت آن‌ها و عدم تأثیر سخن در روح آنان و گاهی از نسبت‌های ناروایی که به او می‌دادند غمگین و اندوهناک می‌شد ، خداوند بارها در قرآن مجید پیامبرش را در این مواقع دلداری می‌داد ، تا با دلگرمی و استقامت بیشتر ، برنامه خویش را تعقیب کند ، ازجمله در آیه فوق می‌فرماید : « ما می‌دانیم که سخنان آن‌ها تو را محزون و اندوهگین می‌کند ولی بدان که آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند و درحقیقت آیات ما را انکار می‌کنند و بنابراین طرف آن‌ها در حقیقت ما هستیم نه تو ». و نظیر این سخن در گفتگوهای رایج میان ما نیز دیده می‌شود که گاهی شخص « برتر » به هنگام ناراحت شدن نماینده‌اش به او می‌گوید : غمگین مباش طرف آن‌ها در واقع منم و اگر مشکلی ایجاد شود برای من است نه برای تو و به این وسیله مایه تسلی خاطر او را فراهم می‌سازد. منظور از این آیه این است که « مخالفان تو در حقیقت به صدق و راستی تو معتقدند و در حقانیّت دعوتت شک ندارند ، اگرچه ترس از به خطر افتادن منافعشان مانع از تسلیم در مقابل حقّ می‌شود و یا تعصّب و لجاجت اجازه

قبول به آن‌ها نمی‌دهد » .

رفتارشناسی پیامبربا خطاکاران

وَ اذا جآءَكَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِاياتِنا فَقُلْ سَلمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ اَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهلَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ

هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آن‌ها بگو : سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود

(۱۰۸) پیامبر شناسی

فرض کرده، هرکس‌از شما کار بدی‌از روی نادانی‌کندسپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید او آمرزنده مهربان است .(۱)

« کَتَب » که از ماده « کِتابَت » به معنی نوشتن است ، در بسیاری از موارد کنایه از الزام و ایجاب و تعهّد می‌باشد ، زیرا یکی از آثار نوشتن مسلّم شدن و ثابت ماندن چیز است. سلام مزبور در آیه ممکن است از ناحیه خدا و به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده باشد و یا مستقیما از ناحیه خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در هر حال دلیل بر پذیرا شدن و استقبال کردن و تفاهم و دوستی با آن‌ها است. منظور از « جَهالَت » در این‌گونه موارد ، همان غلبه و طغیان شهوت است که انسان نه از روی دشمنی و عداوت با حق ، بلکه به خاطر غلبه هوی و هوس آن‌چنان می‌شود که فروغ عقل و کنترل شهوت را از دست می‌دهد ، چنین کسی با این‌که عالم به گناه و حرام است اما چون علمش تحت‌الشعاع هوی و هوس واقع شده، به‌آن «جهل» اطلاق گردیده، مسلما چنین کسی در برابر گناه خود مسؤول است ، امّا چون‌از روی‌عداوت و دشمنی‌نبوده، سعی و کوشش‌می‌کند اصلاح‌وجبران‌کند.در حقیقت آیه فوق به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد ، که هیچ فرد با ایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرایطی بوده باشد ، نه‌تنهااز خود نراند، بلکه آغوش‌خویش را یکسان به روی همه بگشاید، حتّی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آن‌ها را نیز بپذیرد و اصلاح کند .

۱ – ۵۴ / انعام .

رفتارشناسی پیامبر با خطاکاران (۱۰۹)

پیامبر و برخورد منطقی با همه مخالفان

وَ قُلْ لِعِبادى يَقُولُوا الَّتى هِىَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْاِنْسانِ عَدُوّا مُبينا

به‌بندگانم بگو سخنی‌بگویندکه بهترین‌باشد چراکه شیطان(به‌وسیله سخنان ناموزون)میان آن‌هافتنه و فساد می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است .(۱)

« يَنْزَغُ » از ماده « نَزْغ » به معنی ورود در کاری به نیت اِفساد است. کلمه « عِبادی » اشاره به مؤمنان است و روش بحث با دشمنان را به آن‌ها می‌آموزد چرا که گاهی مؤمنان تازه‌کار طبق روشی که از پیش داشتند با هرکس که در عقیده با آن‌ها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند و آن‌ها را صریحا اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند و خود را اهل نجات ، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به خود بگیرند. البتّه کلمه « بَيْنَهُمْ » (در میان آن‌ها) مفهومش این است که شیطان ، سعی می‌کند میان مؤمنان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می‌کند در دل‌های مؤمنان به طرز مرموزی نفوذ کند و آن‌ها را به فساد و افساد دعوت نماید .

رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَ ما اَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكيلاً

پروردگار شما از(نیات و اعمال)شما آگاه‌تراست اگر بخواهد(و شایسته ببیند)شمارا مشمول رحمت خود می‌کند و

۱ – ۵۳ / اسراء .

(۱۱۰) پیامبر شناسی

اگـر بخواهد مجـازات می‌کنـد و ما تو را وکیـل بر آن‌هـا نساخته‌ایـم (که ملزم باشی آن‌ها اجبارا ایمان بیاورند) .(۱)
گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجات هستید و دیگران اهل دوزخ هستند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر است ، اگر بخواهـد به گناهانتان شـما را مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشـمول رحمت می‌سازد ، کمی‌به حال خود بیندیشـید و درباره خود و دیگران عادلانه‌تر قضاوت کنید. درپایان آیه روی‌سخن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده و به عنوان دلداری و پیشگیری از ناراحتی فوق‌العاده پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله از عدم ایمان مشـرکان می‌فرماید : « وَ ما اَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ وَکیلاً ». وظیفه‌تو ابلاغ آشکار و دعوت مجدّانه به سوی حق است ، اگر مشـرکین ایمـان آورنـد چه بهـتر و گرنه زیـانی به تو نخواهـد رسـید، تو وظیفه‌خود را انجام‌داده‌ای. گرچه‌مخـاطب در این‌جملـه شـخص‌پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله است، ولی بعیـد نیست ماننـد بسـیاری دیگراز خطاب‌هـای قرآن، هـدف همه‌مؤمنـان باشـند، چراکه قرآن می‌گویـد: « وظیفه‌شـما مسـلمین دعوت به حق است ، خواه ایمـان بیاوریـد یـا نه ، بنـابراین جوش و خروش بی‌حد که موجب توسل به خشونت در سخن و هتاکی و توهین بشود دلیلی ندارد » .

۱- ۵۴ / اسراء .

رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شجره ملعونه

وَ اِذْقُلْنـا لَکَ اِنَّ رَبَّـکَ اَحاطَ بِالنّـاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّءْیَاالَّتی اَرَیْناکَ اِلاّ فِتْنَهً لِلنّاسِ وَالشَّجَرَهَالْمَلْعُونَـهَفِی‌الْقُرانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَما یَزیدُهُـمْ اِلاّ طُغْیانـا کَبیـرا

بـه یادآور زمانی را کـه بـه تـو گفـتیـم پروردگـارت احـاطـه کامـل به مـردم دارد (و از وضعشـــان کاملاًـ آگـاه است) مـا آن رؤیـایـی را بـه تـو نشـان دادیـم فقـط برای آزمـایـش مردم بـود، همچنین شـجـره ملعونـه را که در قـرآن ذکـر کرده‌ایـم، ما آن‌هـا را تخـویـف (و انـذار) مـی‌کنیـم امـا جـز بر طغیانشـان افـزوده نمی‌شـود.(۱)
خداونـد می‌دانـد همیشه در برابر دعـوت پیـامبران ، گروهی پاکـدل ایمـان آورده‌انـد و گروهی متعصب و لجـوج به بهـانه‌جویـی و کارشـکنـی و دشـمنـی برخاسـته‌انـد، در گذشـته چنین بوده است ، امروز نیز چنین است. در پایان اضافـه می‌کنـد: «وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما یَزیـدُهُمْ اِلاّـ طُغْیانا کَبیرا». چراکه اگردل و جان آدمی آماده پـذیرش حق نباشـد ، نه تنها سـخن حق در آن اثـر نمی‌گـذارد ، بلکـه غالبا نتیجـه معکوس می‌دهـد و به خاطر سرسختی و مقاومت منفی بر گمراهی و لجاجتشان می‌افزاید .
در تفسیـر ایـن «رؤیـا» میـان مفسـران گفتگـو بسیار اسـت کـه دو بیان معتبـر آن به شـرح زیـر اسـت :

۱- ۶۰ / اســـــــــــــــراء .

الـف : جمعی از مفسـران گفته‌انـد که رؤیـا در این‌جـا به معنی خواب نیست بلکه مشاهـده واقعی چشم است و آن اشـاره به داسـتان معراج که در آغاز همین سوره آمده دانسـته‌اند. قرآن طبق این تفسیر می‌گوید : ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صـبحگاهان که پیامبر داسـتان معراج را بیان کرد ، سـر و صدا پیرامون آن برخاست ، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند ، افراد ضـعیف‌الایمان با شک و تردیـد به‌آن نگریسـتند و مؤمنان‌راستین آن را به طور کامل پذیرفتنـد ، چرا که در برابر قـدرت خـدا همه ایـن مسایل ، سهل است.
ب : جمعی از مفسـران شیعه و اهل تسـنن نقل کرده‌اند که این خواب اشاره به جریان معروفی که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در خواب دیـد میمون‌هایی از منبر او بالا می‌رونـد و پایین می‌آینـد ، بسـیار از این مسأله غمگین شد ، آن‌چنان که بعد از آن کمتر می‌خندید (این میمون‌ها را به بنی امیه تفسیر کرده‌انـد که یکی بعـد از دیگری بر جای پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نشسـتند درحالی که از یکـدیگر

تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول‌اللّه را به‌فساد کشیدند). این روایت را «فخررازی» در تفسیر کبیر و « قرطبی » مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع و «طبرسی» در مجمع‌البیان و جمعی‌دیگر نقل کرده‌اند و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید: این روایت معروف در میان عامه و خاصه است. البتّه این‌دو تفسیرمنافاتی باهم‌ندارند، ممکن‌است هردو درمعنی آیه‌جمع باشدولی‌تفسیر دوم با مکی‌بودن سوره‌سازگارنیست. اما شجره ملعونه، در این مورد نیز با تفسیرهای متعددی روبرو می‌شویم، امّا بسیاری از این تفسیرها و یا همه‌آن‌ها، منافاتی باهم‌ندارند و ممکن‌است « شجره ملعونه » درقرآن اشاره به هر گروه منافق و

رؤیای پیامبر و شجره ملعونه (۱۱۳)

خبیث و لجوج و همه کسانی که در خط آن‌ها گام برمی دارند ، باشد و شجره زقوم در قیامت تجسمی ازوجود این شجرات‌خبیثه در جهان‌دیگراست و همه‌این‌شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.

صهیونیست‌ها مصداق بارز شجره خبیثه هستند

یهودیانی که‌امروز بر مراکزحساس‌اسلامی غاصبانه‌مسلط شده‌اند و هرساعت درگوشه‌ای ازجهان آتشی برمی‌افروزند و آن‌همه جنایت و بیدادگری‌دارند، هم‌چنین‌منافقانی‌که با آن‌ها معاملات‌سیاسی و غیرسیاسی کرده و می‌کنندو همه‌سلطه‌گرانی‌که خط بنی‌امیه‌را در برابراسلام در کل‌کشورهای اسلامی تعقیب‌می‌نمایند و نیکان‌را از صحنه اجتماع‌کنارمی‌زنند، فرومایگان‌را بر گرده مردم مسلط می‌کنند ، دوستان حق و مجاهدان راستین را شهید و بازماندگان دوران جاهلیت را بر سرکار می‌گمارند ، همه این‌ها شاخ و برگ شجره خبیثه ملعونه هستند و آزمایشی برای مردم .

آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد ؟

وَ اِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ‌الَّذی اَوْحَیْنا اِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَ اذا لَاتَّخَذُوکَ خَلیلًا

نزدیک بود آن‌ها (با وسوسه‌های خود) تو را از آن‌چه وحی‌کرده‌ایم بفریبند ، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند .(۱)

۱- ۷۳ / اسراء .

(۱۱۴) پیامبر شناسی

« خَلیل » از ماده « خُلَّة » به معنی دوستی است. با توجه به بحثی که در آیات گذشته پیرامون شرك و مشرکان بود در آیه مورد بحث به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هشدار می‌دهد که از وسوسه‌های مشرکین برحذر باشد ، مبادا کمترین ضعفی در مبارزه با شرك و بت‌پرستی به خود راه بدهد، بلکه باید با قاطعیت هرچه تمام‌تر دنبال گردد. قرآن می‌گوید: اگر تو تمایل به خواسته‌های مشرکان پیدا می‌کردی ، تو را به عنوان دوست خود انتخاب می‌کردند .

وَ لَوْلا اَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ اِلَیْهِمْ شَیْئا قَلیلاً

و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود کمی به آن‌ها تمایل کنی.(۱)

اِذا لَاَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیوةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لاتَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصیرا

و اگر چنین‌می‌کردی ما دوبرابر مجازات (مشرکان) در حیات‌دنیا و دو برابر (مجازات آن‌ها) را بعد از مرگ به تو می‌چشانیدیم، سپس در برابرما یاوری‌نمی‌یافتی .(۲)

گرچه بهانه‌جویان خواسته‌اند ، آیات فوق را دستاویزی برای نفی معصوم بودن پیامبر بگیرند و بگویند آیات فوق و شأن نزول‌هایی

که در رابطه با آن دیده می‌شود ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر وسوسه‌های بت‌پرستان از خود انعطاف نشان

۱- ۷۴ / اسراء .

۲- ۷۵ / اسراء .

آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان می‌داد (۱۱۵)

داد و بلافاصله از سوی خداوند مورد مؤاخذه قرار گرفت. ولی خود آیات فوق آن‌قدر گویا است که ما را از اقامه شواهد دیگر بر بطلان این طرز تفکر بی‌نیاز می‌سازد ، زیرا دومین آیه مورد بحث با صراحت می‌گوید « اگر ما تو را ثابت قدم نگاه نداشته بودیم ، نزدیک بود به آن‌ها تمایل پیدا کنی » که مفهومش این است تثبیت الهی که ما از آن تعبیر به « مقام عصمت » می‌کنیم ، مانع این تمایل شد ، نه این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انعطاف نشان داده بود و خداوند او را نهی و مؤاخذه کرد. توضیح‌این‌که: آیه‌اول و دوم درحقیقت اشاره‌به دو حالت مختلف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است: حالت اول که حالت بشری و انسان عادی است و در آیه نخست بیان شده ایجاب می‌کند که وسوسه‌های دشمنان در او اثر بگذارد ، به‌خصوص اگر مصالحی ظاهرا در این انعطاف به چشم بخورد ، مانند امید به اسلام سران شرک بعد از این انعطاف و یا پیشگیری از خونریزی و درگیری‌های بیشتر و هر بشر عادی هرقدر قوی باشد احتمال تحت تأثیر واقع شدن در برابر این وسوسه‌ها را دارد. ولی آیه دوم جنبه روحانی و عصمت الهی و لطف خاص پروردگار را بیان می‌کند که شامل حال پیامبران مخصوصا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در بحرانی‌ترین لحظات زندگی بود.

عصمت پیامبر اسلام

نتیجه‌این‌که: پیامبر به دلیل بشر بودن تا لب پرتگاه قبول وسوسه‌های مشرکان آمد ، اما تأیید الهی او را حفظ کرد و نجات داد. این تعبیر درست همان تعبیری است که در سوره یوسف می‌خوانیم که در بحرانی‌ترین لحظات برهان الهی به سراغ او آمد و اگر مشاهده این برهان‌نبود تسلیم وسوسه‌های فوق‌العاده نیرومند همسر عزیز مصر می‌شد « وَ

(۱۱۶) پیامبر شناسی

لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بَها لَوْلا ـ اَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ اِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصينَ » (۲۴ / یوسف). به عقیده ما آیات فوق ، نه تنها دلیل بر نفی عصمت نیست ، بلکه یکی از آیات دالّ بر عصمت است چرا که مسلما این تثبیت الهی (تثبیت از نظر فکر و عواطف و تثبیت از نظر گام‌های عملی) منحصر به این مورد نبوده است زیرا دلیل آن در موارد مشابه نیز وجود دارد و به این ترتیب گواه زنده‌ای بر معصوم بودن پیامبران و رهبران الهی محسوب می‌شود. و اما آیه ۷۵ می‌گوید : « اگر تو تمایل به آن‌ها پیدا کرده بودی ، شدیدا مجازات می‌شدی » دلیل بر همان چیزی است که در بحث‌های مربوط به عصمت پیامبران آمده است که معصوم بودن آن‌ها جنبه اضطراری ندارد ، بلکه توأم با یک نوع خودآگاهی است که با اختیار و آزادی اراده انجام می‌شود ، لذا ارتکاب گناه در چنین حالتی عقلاً محال نیست ، بلکه عملاً به خاطرآن آگاهی و ایمان خاص، وجودخارجی هرگزنخواهدیافت و اگر فرضاوجود می‌یافت مشمول همان کیفرها و مجازات‌های الهی بود . (۱)

۱- شرح بیشتر این موضوع را در کتاب « رهبران بزرگ » بخوانید .

عصمت پیامبر اسلام (۱۱۷)

سؤالات درس ششم

۱ ـ موضعگیری یهود در مقابل پیامبر را با استفاده از آیه «وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ...» شرح دهید.

۲ ـ منظور از عبارت «باؤُو بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ» در آیه ۹۰ سوره بقره چیست؟

۳ ـ چرا موجودی غیر از جنس بشر و از جنس فرشتگان در انجام مأموریت‌های الهی، پیامبر را همراهی نکرد؟

۴ ـ چرا تکذیب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تکذیب خداست؟

۵ ـ رفتارشناسی پیامبر را با خطاکاران با استمداد از آیه «وَ اذا جآءَکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِایتِنا فَقُلْ سَلمٌ عَلَیْکُمْ...» توضیح دهید.

۶ ـ منظور از «رؤیای پیامبر» و «شجره ملعونه» در آیه ۶۰ از سوره اِسراء چیست؟

درس هفتم

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر

خلاصه درس:

۱ ـ غزوه بدر از این‌جا آغاز شد که « ابوسفیان » بزرگ « مکه » در رأس یک کاروان نسبتا مهم تجارتی که از چهل نفر با ۵۰ هزار دینار مال التجاره تشکیل می‌شد از شام به سوی مدینه بازمی‌گشت ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می‌کرد بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه ، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند. پیامبر و یارانش حق داشتند دست به چنین حمله‌ای بزنند زیرا اولاً : با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بسیاری از اموالشان به دست مکیان افتاد و خسارت سنگینی به آن‌ها وارد شد و آن‌ها حق داشتند چنین خسارتی را جبران کنند ، از این گذشته مردم مکه در طی ۱۳ سال اقامت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین در آن‌جا کاملاً نشان داده بودند که از هیچ‌گونه ضربه و صدمه به‌مسلمانان فروگذار نخواهندکرد و حتی آماده کشتن شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز شدند چنین دشمنی با هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه بیکار نخواهد نشست و مسلما نیروی خود را برای ضربه قاطع‌تری بسیج خواهد کرد ، پس عقل و منطق ایجاب می‌کند که مسلمانان به عنوان یک اقدام پیشگیرانه با مصادره کردن سرمایه عظیم کاروان تجارتی آن‌ها ضربه سختی بر آنان وارد سازند و هم بنیه اقتصادی و نظامی خود را برای دفاع از خویشتن در آینده قوی کنند و

این اقدامی است، که در همه برنامه‌های جنگی دنیا ، در امروز و گذشته بوده و هست.

۲ ـ بعضی معتقدند که فرشتگان در جنگ بدر رسما وارد صحنه نبرد شدند و با سلاح‌های مخصوص به خود به لشکر دشمن حمله کردند و عده‌ای از آن‌ها را به خاک افکندند ، پاره‌ای از روایات را نیز در این زمینه نقل کرده‌اند . ولی قرائنی در دست است که نشان می‌دهد نظر گروه دوم که می‌گویند : فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل شدند ، به واقع نزدیک‌تر است .

۳ ـ هر چند دشمن از نظر نفرات و تجهیزات فراوان و شما در اقلیّت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرات دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید . اصولاً ـ فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود. البته جنگ‌جویان به عنوان یک تاکتیک جنگی می‌توانند از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به‌دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافلگیرانه را بر پیکراو واردسازند و یا به‌صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب‌نشینی به‌عنوان حمله مجدّداست و به‌قول عرب‌ها « اَلْحَرْبُ کَرٌّ وَ فَرٌّ » .

۴ ـ خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت

کنند و یا به‌طور کلّی واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بیفکنند. خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت‌ترین گناهان است ، کسی که در امانت خیانت می کند در حقیقت منافق است، چنان‌که در

(۱۲۰) پیامبر شناسی

حدیث‌از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «ایَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ ؛ اِذاحَدَثَ کَذَبَ وَ اِذا وَعَدَ اَخْلَفَ وَ اِذَا ائْتُمِنَ خانَ وَ اِنْ صامَ وَ صَلّی وَ زَعَمَ اَنَّهُ مُسْلِمٌ : نشانه منافق سه چیز است : هنگام سخن دروغ می گوید و به هنگامی وعده می‌دهد تخلف می کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید ، چنین کسی منافق است هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند ».

۵ ـ برنامه‌های مؤمنان در همه‌چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است ، آن‌ها با فرمان خدا مخالفت می کنند و این‌ها اطاعت ، آن‌ها به عداوت و دشمنی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌خیزند و این‌ها فرمانبردارند ، آن‌ها اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و مانند آن نابود می‌شود ، اما این‌ها با ترک این امور پاداش اعمالشان در پیشگاه خدا محفوظ است.

۶ ـ یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده‌هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان‌شکنی مشرکان پاسخ دندان‌شکنی دهند و سرانجام بدون کم‌ترین برخورد نظامی مکه را گشودند ، چراکه قریش کم‌ترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند ، نشان می‌دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود. به‌طورخلاصه مسلماناناز این‌صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به‌دست‌آوردند .

ـ عملاًـ به فریب‌خوردگان مکه نشان دادند که آن‌ها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه خدا احترام فراوان قائلند ، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۱)

ـ قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند ، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت آن‌ها در جزیره عربستان بود .

ـ بعد از صلح حدیبیه مسلمانان به‌راحتی می‌توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند ، تماسی که نتیجه‌اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آن‌ها به اسلام بود .

ـ بعدازصلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسرجزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح‌طلبی‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد .

ـ صلح‌حدیبیه راه‌را برای‌گشودن « خیبر » و برچیدن‌این‌غده‌سرطانی یهود که‌بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شد هموار ساخت .

ـ اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهار صدنفری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این‌اندازه از مسلمانان حساب بردند .

ـ بعداز ماجرای‌حدیبیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه‌های متعددی‌به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و

(۱۲۲) پیامبر شناسی

پادشاهان بزرگ جهان نوشت و آن‌ها را به‌سوی اسلام دعوت کرد و این به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می گشودند. از آن‌چه

گفتـه شـد ، به‌خوبـی می‌توان درک کـرد که صلـح حدیبیـه به راستی فتـح و پیروزی بزرگـی برای اسـلام و مسلمیـن بـود و تعجـب نیسـت کـه قـرآن مجیـد از آن بـه عنـوان « فتـح مبیـن » یاد کند .

متـــن اصلی

نمونه‌ای ازمبـــارزات و جنگ‌های پیامبر

جنگ بدر، نخستین نبرد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ اِذْ یَعِدُکُمُ اللّهُ اِحْدَی الطّآئِفَتَیْنِ اَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ اَنَّ غَیْرَذاتِ‌الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللّهُ اَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمتِهِ وَیَقْطَعَ دابِرَ الْکفِرینَ

و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یالشکر آن‌ها) بـرای شمـا خواهـد بود اما شـما دوست می‌داشتیـد که کاروان برای شـمـا باشـد (و بر آن پیروز شویـد) ولی خداونـد می‌خواهـد حق را بـا کلمات خود تقویـت و ریشه کافران راقطع کند (لذا شمارابالشکر قریش درگیر ساخت).(۱)

۱- ۷ / انفال .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۳)

برای روشن شدن تفسیر آیه فوق قبلاً باید فشرده‌ای از جریان این جهاد اسـلامی کـه نخستیـن درگیـری مسلحانه مسلمانان با دشمنان سرسـخت و خون آشـام بود ، از نظر بگـذرانیم ، تـا ریزه کاری‌ها و اشاراتی که در این آیات هست کاملاً روشن گردد . طبق آن‌چه تاریـخ نویسان و محـدثان و مفسـران آورده‌انـد ، غزوه بدر از این‌جا آغاز شد که « ابوسـفیان » بزرگ « مکه » در رأس یک کاروان نسبتا مهـم تجـارتی کـه از چهـل نفر بـا ۵۰ هزار دینـار مـال التجـاره تشـکیل می‌شـد از شـام بـه سـوی مـدینه بـازمی‌گشت ، پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاران خود دسـتور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می‌کرد بشـتابند و با مصادره کردن این سـرمایه ، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند . پیامبر و یارانش حق داشتند دست به چنین حمله‌ای بزنند زیرا اولاً : با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بسیاری از اموالشان به دست مکیان افتاد و خسارت سـنگینی به آن‌ها وارد شد و آن‌ها حق داشـتند چنین خسارتی را جبران کنند ، از این گذشته مردم مکه در طی ۱۳ سال اقامت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین در آن‌جا کاملاً نشان داده بودند که از هیچ‌گونه ضربه و صدمه به‌مسلمانان فروگذار نخواهندکرد و حتی آماده کشتن شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز شدند چنین دشمنی با هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مـدینه بیکار نخواهـد نشـست و مسـلما نیروی خود را برای ضـربه قاطع‌تری بسیج خواهد کرد ، پس عقل و منطق ایجاب می‌کند که مسلمانان به عنوان یک اقدام پیشگیرانه با مصادره کردن سرمایه عظیم کاروان تجارتی آن‌ها ضربه سختی بر آنان

(۱۲۴) پیامبر شناسی

وارد سازنـد و هم بنیه اقتصادی و نظامی خود را برای دفاع از خویشـتن در آینده قوی کنند و این‌اقدامی است، که درهمه برنامه‌های جنگی دنیا ، در امروز و گذشته بوده و هست و آن‌ها که بدون در نظر گرفتن این جهات، سعی دارند حرکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سوی قـافله در شـکل یـک‌نوع غـارتگری منعکس سازنـد یـا افراد بی‌اطلاـعی هسـتند ، که از ریشه‌هـای مسائـل تاریخی اسـلام بی‌خبرند و یا مغرضانی که سـعی دارند واقعیت‌ها را دگرگون جلوه دهند . به هر حال ابوسفیان از یک سو به وسیله دوستان خود در مـدینه از این تصـمیم پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله آگاه شد و از سوی دیگر چون موقعی که این کاروان برای آوردن مال‌التجاره به سوی شـام می‌رفت نیز مورد چنین تعرض احتمـالی قرار گرفته بود ، قاصـدی را بـا سـرعت به مکه فرسـتاد ، تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند ، قاصد در حالی که طبق توصـیه ابوسـفیان بینی شتر خود را دریده و گوش آن را بریده و خون به طرز هیجان انگیزی از شتر

می‌ریخت و پیراهن خود را از دو طرف پاره کرده بود و وارونه سوار بر شتر نشسته بود تا توجه همه مردم را به سوی خود جلب کند ، وارد مکه شـد و فریاد برآورد : ای مردم پیروزمنـد کاروان خود را دریابید ، کاروان خود را دریابید ، بشـتابید و عجله کنید اما باور نمی‌کنم به موقع برسـید ، زیرا محمد و افرادی که از دین شـما خارج شده‌اند برای تعرض به کاروان از مدینه بیرون شتافتند ، در این موقع خواب عجیب و وحشـتناکی که « عاتِکَهٔ » فرزند عبدالمطلب و عمه پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله دیده بود دهان به دهان می‌گشت و بر هیجـان مردم می‌افزود . جریـان خواب این بود که او سه روز قبـل در خواب دیـده بود که شخصـی فریـاد می‌زنـد ، مردم به سوی قتلگـاه خود بشـتابید و سـپس این منـادی بر فراز کوه « ابوقبیس » رفت و قطعه سـنگ بزرگی را از بالا به حرکت درآورد ، این قطعه سنگ متلاشی شد و هر قسمتی از آن به یکی از خانه‌های قریش اصابت کرد و نیز از درّه مکه

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۵)

سیلاب خون جاری شـد. هنگامی که وحشت زده از خواب بیـدار شـد و به برادرش « عباس » خبر داد ، مردم در وحشت فرو رفتند ، اما هنگامی که داسـتان این خواب به گوش « ابوجهل » رسـید ، گفت : این زن پیامبر دومی است که در فرزنـدان عبـدالمطلب ظاهر شـده ، قسم به بت‌هـای « لات » و « عزی » که سه روز مهلت می‌دهیم اگر اثری از تعبیر خـواب او ظـاهر نشـد ، نـامه‌ای را در میـان خودمـان امضـا می‌کنیم که « بنی هاشم » دروغگوترین طوائف عربنـد ، ولی روز سوم که از این کار گـذشت ، همان روزی بود که فریاد قاصد ابوسـفیان همه مکه را لرزان ساخت . و از آن‌جا که بسـیاری از مردم مکه در این کاروان سـهمی داشتند مردم به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی کـه جمعی از آن‌هـا بزرگـان و سرشـناسان مکه بودنـد بـا ۷۰۰ شـتر و ۱۰۰ رأس اسـب به حرکت درآمدنـد و فرمانـدهی لشکر به عهده ابوجهل بود . از سوی دیگر ابوسـفیان برای این‌که خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد ، مسـیر خود را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه گام برمی‌داشت . پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با ۳۱۳ نفر که تقریبا مجموع مسـلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می‌دادند به نزدیکی سرزمین بدر ، بین راه مکه و مدینه رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش به او رسـید . در این هنگام با یاران خود مشورت کرد که آیا به تعقیب کاروان ابوسفیان و مصادره اموال کاروان بپردازد و یا برای مقابله با سـپاه آماده شود جمعی مقابله با سپاه دشـمن را ترجیح دادند ولی گروهی از این کار اکراه داشـتند و ترجیح می‌دادند که کـاروان را تعقیب کننـد ، دلیـل آن‌هـا هم این بود که مـا به هنگـام بیرون آمـدن از مـدینه به قصـد مقـابله بـا سـپاه مکه نبودیم و آمادگی رزمی برای درگیری با آن‌ها نداریم در حالی که آن‌ها با پیش‌بینی قطعی و آمادگی کافی برای جنگ، به‌سوی

(۱۲۶) پیامبر شناسی

مـا می‌آینـد . ایـن دودلی و تردیـد در این گروه هنگـامی افزایش یـافت که معلـوم شـد نفرات دشـمن تقریبـا بیش از سه برابر نفرات مسـلمانان و تجهیزات آن‌ها چنـدین برابر تجهیزات‌مسـلمانان است، ولی با همه این حرف‌ها پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نظر گروه اول را پسنـدید و دسـتور داد آمـاده حمله به سـپاه دشـمن شونـد ، هنگامی که دو سپاه با هم روبرو شدنـد ، دشـمن نتوانست باور کنـد که مسـلمانان با آن نفرات و تجهیزات کم به میـدان آمده‌انـد ، بلکه فکر می‌کرد قسـمت مهم سپاه اسـلام در جایی مخفی شده‌اند تا به موقع حمله خود را به طور غافلگیرانه شـروع کننـد ، لـذا شخصـی را برای تحقیق فرسـتادند ، اما به زودی فهمیدند که جمعیت همان است که دیده بودند . از طرفی همان‌طور که گفتیم جمعی از مسـلمانان در وحشت و ترس فرو رفته بودند و اصرارداشـتند که مبارزه با این گروه عظیم که هیچ‌گونه موازنه‌ای با آن‌ها ندارد صـلاح نیست ، ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این وعده الهی آن‌ها را دلگرم ساخت و گفت : « خداونـد به من وعده داده که بر یکی از دو گروه پیروز خواهید شد ، یا بر کاروان قریش یا بر لشـکرشان و وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است ، به خدا سوگند گویا محل کشـته شدن ابوجهل و عده‌ای از سـران قریش را با چشم خود می‌بینم ، سپس به مسـلمانان دسـتور داد که در کنار چاه بـدر فرود آیند (« بدر » در اصل نام مردی از قبیله « جُهَیْنَهٔ » بود که چاهی در آن سـرزمین احداث کرد ، بعدا آن چاه و آن سـرزمین به نام سـرزمین بدر و چاه بدر نامیده شد) . در این گیر و دار ابوسـفیان توانست خود را با

قافله از منطقه خطر رهایی بخشد و از طریق ساحل دریا (دریای احمر) از بیراهه به سوی مکه با عجله بشتابد و به وسیله قاصدی به لشکر پیغام فرستاد که خدا کاروان شما را رهایی بخشید ، من فکر می‌کنم مبارزه با محمد در این شرایط لزوم ندارد چون

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۷)

دشمنانی دارد که حساب او را خواهند رسید ، ولی رئیس لشکر ابوجهل به این پیشنهاد تن در نداد و به بت‌های بزرگ « لات » و « عزی » قسم یاد کرد که ما نه تنها با آن‌ها مبارزه می‌کنیم بلکه تا داخل مدینه آن‌ها را تعقیب خواهیم کرد و یا اسیرشان می‌کنیم و به مکه می‌آوریم تا صدای این پیروزی به گوش تمام قبایل عرب برسد . سرانجام لشکرقریش نیز وارد سرزمین بدرشد و غلامان خود را برای آوردن آب به سوی چاه فرستادند ، یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌هارا گرفته و برای بازجویی به‌خدمت‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند ، حضرت از آن‌ها پرسید : « شما کیستید ؟ » گفتند : « غلامان قریشیم » ، فرمود : « تعداد لشکر چند نفر است » ، گفتند : « اطلاعی از این موضوع نداریم » فرمود: « هر روز چند شتر برای غذا می‌کشند » ، گفتند : « نُه تا ده شتر » ، فرمود: «جمعیت آن‌ها از نهصد تا هزار نفر است» (هر شتر خوراک یکصد مرد جنگی) . محیط ، محیط رعب‌آور و به راستی وحشتناکی بود ، لشکر قریش که با ساز و برگ جنگی فراوان و نیرو و غذای کافی و حتی زنان خواننده و نوازنده برای تهییج یا سرگرمی لشکر قدم به میدان گذارده بودند ، خود را با حریفی روبروی می‌دیدند که باورشان نمی‌آمد ، با آن شرایط قدم به میدان جنگ بگذارند . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌دید یارانش ممکن است ، از وحشت شب را به آرامی نخوابند و روز و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار بگیرند ، طبق یک وعده الهی به آن‌ها فرمود : « غم مخورید اگر نفراتتان کم است ، جمع عظیمی از فرشتگان آسمان به کمک شما خواهند شتافت و آن‌ها را کاملاً دلداری داده به پیروزی نهایی که وعده‌الهی بود مطمئن‌ساخت به طوری که آن‌ها شب را به آرامی خوابیدند . مشکل دیگری که جنگجویان از آن وحشت داشتند ، وضع میدان بدر بود که از شن‌های نرم که پاها

(۱۲۸) پیامبر شناسی

در آن فرو می‌رفت پوشیده بود ، در آن شب باران جالبی بارید ، هم توانستند با آب آن وضو بسازند ، خود را شستشو و صفا دهند و هم زمین زیر پای آن‌ها سفت و محکم شد و عجب این‌که این رگبار در سمت دشمن به طوری شدید بود که آن‌ها را ناراحت ساخت . خبر تازه‌ای که به وسیله گزارشگران مخفی که از لشکر اسلام شبانه به کنار اردوگاه دشمن آمده بودند ، دریافت شد و به سرعت در میان مسلمانان انعکاس یافت این بود که آن‌ها گزارش دادند ، که لشکر قریش با آن همه امکانات ، سخت بیمناکند گویی خداوندلشکری از وحشت در سرزمین قلب آن‌ها فرو ریخته است ، فردا صبح لشکر کوچک‌اسلام با روحیه‌ای‌نیرومند در برابر دشمن صف کشیدند . قبلاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه‌ای باقی نماند و نماینده‌ای به میان آن‌ها فرستادکه من دوست‌ندارم شمانخستین گروهی باشید که مورد حمله ما قرار می‌گیرید ، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آن‌ها دراز شده بفشارند و صلح کنند ، ولی باز ابوجهل مانع شد . سرانجام‌آتش جنگ شعله‌ور گردید، «حمزه» عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و «علی» که جوان‌ترین افراد لشکر بودند و جمعی دیگر از جنگجویان شجاع اسلام در جنگ‌های تن به تن که سنت آن روز بود ، ضربات شدیدی بر پیکر حریفان خود زدند و آن‌ها را از پای درآوردند ، روحیه دشمن باز ضعیف‌تر شد ، ابوجهل فرمان حمله عمومی صادر کرد و قبلاً دستور داده بود آن دسته از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که از مدینه‌اند به قتل برسانند و مهاجرین مکه را اسیر کنند و برای انجام یک سلسله تبلیغات به مکه آورند ، لحظات حساسی بود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسلمانان دستور داده بود زیاد به انبوه جمعیت نگاه نکنند و تنها به حریفان خود بنگرند و

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۲۹)

دندان‌ها را روی هم فشار دهند و سخن کمتر بگویند و از خداوند مدد بخواهند و از فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه حال سر

نپیچند و به پیروزی نهایی امیدوار باشند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به‌سوی آسمان برداشت و عرض کرد : « یا رَبِّ اَنْ تَهْلِکَ هذِهِ الْعِصابَهُ ، لَمْ تُعْبَدْ : اگر این گروه کشته شوند کسی ترا پرستش نخواهد کرد » . باد به شدت به سوی لشکر قریش می‌وزید و مسلمانان پشت به باد به آن‌ها حمله می‌کردند ، استقامت و پایمردی و دلاوری‌های آن‌ها قریش را در تنگنا قرار داده بود ، در نتیجه هفتاد نفر از سپاه دشمن که ابوجهل در میان آن‌ها بود ، کشته شدند و در میان خاک و خون غلطیدند و ۷۰ نفر به دست مسلمانان اسیر گشتند ولی مسلمانان تعداد کمی کشته بیشتر نداشتند و به این ترتیب نخستین پیکار مسلحانه مسلمانان با دشمن نیرومندشان باپیروزی غیرمنتظره‌ای پایان گرفت .(۱) اکنون که چگونگی غزوه بدر را به طور فشرده دانستیم به تفسیر آیه بازمی‌گردیم ، در آیه مورد بحث اشاره به وعده پیروزی اجمالی خداوند در جریان جنگ بدر شده و می‌گوید : « به یاد بیاورید هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آن‌ها) در اختیار شما قرار خواهد گرفت » (وَ اِذْ یَعِدُکُمُ اللّهُ اِحْدَی الطّائِفَتَیْنِ اَنَّها لَکُمْ) . اما شما برای پرهیز از دردسرهای جنگ و تلفات و ناراحتی‌های ناشی‌از آن « دوست می‌داشتید کاروان دراختیارتان

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، از صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۶ و « مجمع البیان » جلد ۴ از صفحه ۵۲۱ تا ۵۲۳ (باختصار و تلخیص و در پاره‌ای از موارد با توضیح) .

(۱۳۰) پیامبر شناسی

قراربگیرد، نه‌لشکر قریش »(وَ تَوَدُّونَ اَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ) . در روایات آمده است‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها فرمود : « اِحْدَی الطّائِفَتَیْنِ لَکُمْ اِمَّا الْعیرُ وَ اِمَّا النَّفیرُ » که « عیر » به معنی کاروان و « نَفیر » به معنی لشکر است ولی همان‌طور که در آیه ملاحظه می‌کنید به جای لشکر ، « ذات الشَّوْکَهِ » و به جای کاروان « غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ » تعبیر شده است . این تعبیر ، نکته لطیفی دربردارد ، زیرا « شَوْکَهٔ » که به معنی قدرت و شدت است در اصل از « شَوْک » به معنی « خار » گرفته شده ، سپس به سرنیزه‌های سربازان و بعد از آن به هرگونه اسلحه ، « شَوْکَهٔ » گفته شده و از آن‌جاکه سلاح نشانه قدرت و شدت است به هرگونه قدرت و شدت نیز، شوکهٔ اطلاق می‌شود . بنابراین « ذات الشَّوْکَهِ » به معنی سربازان مسلح و « غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ » به معنی کاروان غیرمسلح است که اگر مردان مسلحی هم در آن بوده ، مسلما قابل ملاحظه‌نبوده‌اند. یعنی گروهی از شما روی حس راحت‌طلبی یا علاقه به منافع مادی ، ترجیح می‌دادند که با مال‌التجاره دشمن روبرو شوند ، نه با سربازان مسلح ، در حالی که پایان جنگ نشان داد ، صلاح و مصلحت قطعی آن‌ها در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند ، تا راه برای پیروزی‌های بزرگ آینده هموار گردد . لذا به دنبال آن می‌گوید : « خدا می‌خواهد به این‌وسیله حق را باکلمات خود تثبیت‌کند و آیین اسلام‌را تقویت‌نماید و ریشه‌کافران را قطع‌کند » (وَ یُریدُ اللّهُ اَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکفِرینَ) .(۱) بنابراین ، این یک درس بزرگ عبرت

۱- « دابِر » به‌معنی‌دنباله و عقب چیزی است، بنابراین قطع‌دابر کنایه از ریشه‌کن ساختن می‌باشد .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۳۱)

برای همه شما مسلمانان بود که در حوادث مختلف ، دورنگر و آینده ساز باشید ، نه کوته‌بین و تنها به فکر امروز ، هر چند دورنگری و مآل‌اندیشی مشکلات فراوانی دربرداشته باشد و کوته‌بینی توأم با آسایش و منافع مادی زودگذر ، زیرا پیروزی نخست یک پیروزی ریشه‌دار و همه جانبه است ، اما پیروزی دوم یک پیروزی سطحی و موقت است . این تنها درسی برای مسلمانان‌آن روز نبود، بلکه مسلمانان امروز نیز باید از این تعلیم آسمانی الهام بگیرند ، نباید هرگز به خاطر مشکلات و ناراحتی‌ها و زحمات طاقت فرسا از برنامه‌های اصولی چشم بپوشند و به سراغ برنامه‌های غیراصولی ولی ساده و کم زحمت بروند .

لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَالْمُجْرِمُونَ

تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هرچند مجرمان کراهت داشته باشند.(۱)

آیا این آیه تأکید همان مطلبی است که در آیه پیش گفته شد همان‌طور که درنظر ابتدایی به چشم می‌خورد؟ یا مطلب جدیدی را دربردارد ، بعضی از مفسران مانند « فخر رازی » در تفسیر « کبیر » و نویسنده « المنار » در تفسیرش چنین گفته‌اند که حق در آیه قبل اشاره به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بود ، اما حق در آیه دوم اشاره به پیروزی اسلام و قرآن است که نتیجه پیروزی نظامی در جنگ بدر بود و به این ترتیب ، پیروزی نظامی در آن شرایط خاص

۱- ۸ / انفال .

(۱۳۲) پیامبر شناسی

مقدمه‌پیروزی‌هدف و مکتب بود .

اِذْ تَسْتَغیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجابَ لَکُمْ اَنّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفینَ

(به‌خاطر بیاوری)زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت (و گفت) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم .(۱)

« مُرْدِفینَ » از ماده « اِرْداف » به معنی پشت سر هم قرار گرفتن است ، بنابراین مفهوم این‌کلمه این‌می‌شود که فرشتگان پشت سر یکدیگر برای یاری مسلمانان فرود می‌آمدند . در پاره‌ای از روایات آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با مسلمان‌ها در استغاثه و یاری طلبیدن از خداوند هم‌صدا بود ، دست خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و عرضه می‌داشت : « اَللّهُمَّ انْجِزْلی ما وَعَدْتَنی اَللّهُمَّ اِنْ تَهْلِکَ هذِهِ الْعِصابَةُ لا تُعْبَدُ فِی الاْرْضِ : خداوندا وعده‌ای را که به من داده‌ای تحققبخش، پروردگارا اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد » و آن قدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌این استغاثه و دعا ادامه‌داد که عبا از دوشش بر زمین افتاد .(۲) در این هنگام « خداوند تقاضای شما را پذیرفت و فرمود : من شما را با یک هزار نفر از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، کمک‌ویاری‌می‌کنم » (فَاسْتَجابَ لَکُمْ اَنّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلآئِکَةِ مُرْدِفینَ).

۱- ۹ / انفال .

۲- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

نمونه‌ای از مبارزات و جنگ‌های پیامبر (۱۳۳)

وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ اِلاّ بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَ مَا النَّصْرُ اِلاّ مِنْ عِنْدِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ

ولی خداوند این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرارداد وگرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است .(۱)

آیا فرشتگان جنگیدند ؟

در میان مفسران در این زمینه گفتگوی بسیار شده است ، بعضی معتقدند که فرشتگان رسما وارد صحنه نبرد شدند و با سلاح‌های مخصوص به خود به لشکر دشمن حمله کردند و عده‌ای از آن‌ها را به خاک افکندند ، پاره‌ای از روایات را نیز در این زمینه نقل کرده‌اند . ولی قرائنی در دست است که نشان می‌دهد نظر گروه دوم که می‌گویند : فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل شدند ، به واقع نزدیک‌تر است . زیرا اولاً : در آیه فوق خواندیم که می‌فرمود : این‌ها تمام برای اطمینان قلب شما بوده است که با احساس این پشت‌گرمی بهتر مبارزه کنید ، نه این‌که آن‌ها اقدام به جنگ کرده باشند . ثانیا : اگر بنا شود فرشتگان ، شجاعانه سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند چه فضیلتی برای مجاهدین بدر باقی خواهد ماند که این‌همه در روایات از آن‌ها سخن به میان آمده است . ثالثا : تعداد مقتولین‌بدر ۷۰نفر بودندکه قسمت مهمی‌از آن‌ها باشمشیر علی به‌خاک‌افتادند و قسمت دیگری به دست جنگجویان اسلام که غالبا قاتلین آن‌ها در تاریخ به نام ذکر شده‌اند ، بنابراین چه باقی می‌ماند برای فرشتگان و چه

کسی را آن‌ها بـه خاک انداختند .

۱- ۱۰ / انفـــــــال .

(۱۳۴) پیامبر شناسی

اِذْيُغَشّيكُمُالنُّعاسَ اَمَنَةًمِنْهُ وَيُنَزِّلُعَلَيْكُمْ مِنَالسَّماآءِ ماآءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطنِ وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْوَ يُثَبِّتَ بِهِ الاَقْدامَ

(به‌خاطر بیاورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خداوند شما را فروگرفت و آبی‌از آسمان‌برای‌شما فروفرستاد تا با آن‌شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت دارد .(۱)

«يُغَشّی» از ماده « غِشْيان » به معنی پوشانـدن و احـاطه کردن است ، گویی خواب همچون پرده‌ای بر آن‌هـا افکنـده شـد و آن‌ها را پوشاند . «نُعاس» به ابتدای خواب و یا خواب کم و سبک و آرام‌بخش گفته می‌شود و شاید اشاره به این است که در عین استراحت آن‌چنـان خـواب عمیقی بر شـما مسلط نشـد کـه دشـمن بتوانـد از مـوقعیت اسـتفاده کرده و بر شـما شـبیخون بزنـد . و به این ترتیب مسلمانان در آن شب پراضطرار ، از این نعمت بزرگی که فردای آن روز در میدان مبارزه به آن‌ها کمک فراوانی کرد بهره گرفتند . سومین موهبتی را که در آن میدان به شما ارزانی داشت این بود، «که

۱- ۱۱ / انفـــــال .

آیا فرشتگان جنگیدند (۱۳۵)

آبی از آسـمان برای شما فرو فرستاد» (وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً). « تا به وسیله آن شما را پاک و پاکیزه کند و پلیدی شیطان را از شـما دور سـازد » (لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطنِ) . این پلیـدی ممکن است وسوسه‌های شـیطانی بوده و ممکن است پلیـدی جسـمانی بر اثر جنـابت بعضـی در آن شب و یـا هر دو و در هر حال این آب حیاتبخش که در گودال‌های اطراف بـدر جمع شـده بود ، در حالی که دشـمن چاه‌ها را در اختیار گرفته بود و مسـلمانان نیاز شدیدی برای شســتـشو و رفع عطـش به آن داشـتنـد همــه ایــن پلیدی‌هــا را شســـت و با خود برد. به‌علاوه « خدا می‌خواســـت با این نعمت دل‌هــای شما را محکــم دارد » (وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُـمْ) و نیـز « می‌خواســـت در آن شــنــزار کـه پـای شــما فـرو می‌رفـت و لغزنــده بــود ، بــه وسیلــه ریــزش بــاران گـام‌هـای شمــا را محکم کنــد » (وَ يُثَبِّتَ بِهِ الاَقْدامَ) .

اِذْ يُوحى رَبُّكَ اِلَى الْمَلآئِكَةِ اَنّى مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذينَ ءَامَنُوا سَأُلْقى فيقُلُوبِ الَّذينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الاَعْناقِوَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ

(به‌خـاطـر بیـاوریـد) موقعـی را که پروردگــارت به فرشـتگانــی وحی کرد من با شـمــا هستم کسانـی را که ایمـان آورده‌انـد ثابت قـدم بداریـد، به زودی در دل‌هــای کافـران ترس و وحشت می‌افکنــم ضربه‌هــا را بر بــالاتـــر از گــردن (بــر ســرهـــای دشمنــــان) فــرود آریـــد و دســت و پــای آن‌هـا را از کــار بینــدازیــد .(۱)

۱- ۱۲ / انفال .

(۱۳۶) پیامبر شناسی

« بَنـان » جمع « بَنانَة » به معنی سـرانگشت دست یا پا و یا خود انگشتان است و در آیه موردبحث می‌توانـد کنایه از دست و پا بوده باشد و یا به معنی اصلیش که انگشتان است ، زیرا قطع شدن انگشتان و از کار افتادن آن‌ها اگر در دست باشد قدرت حمل سلاح‌را ازانسـان می‌گیرد و اگر در پـا باشـد، قـدرت حرکـت‌را. و ایـن راسـتی عجیب بـود که ارتش نیرومنـد قریش در برابر سپاه کـوچک مسـلمانان ، طبق نقل تواریـخ ، آن‌چنان روحیه خود را باخته بود که جمعی از درگیر شـدن با مسـلمانان بسیار وحشت داشـتند ، گاه پیش خود فکر می‌کردنـد این‌هـا افراد عادی نیسـتند بعضـی می‌گفتنـد: مرگ را بر شترهای خویش حمل کرده و از یثرب (مـدینه)

برایتان سوغات آورده‌اند . شک نیست که این رعب‌افکنی در دل دشمن که از عوامل مؤثر پیروزی بود بدون حساب نبود ، آن پایمردی مسلمانان ، آن نماز جماعت و شعارهای گرم و داغشان ، آن اظهار وفاداری مؤمنان راستین و سخنانی همچون سخنان «سعدبن‌معاذ»که به‌عنوان نمایندگی از طرف انصار به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد : « پدر و مادرم به فدایت باد ای رسول خدا ما به تو ایمان آورده‌ایم و به نبوت تو گواهی داده‌ایم که هر چه می‌گویی از طرف خدا است ، هر دستوری را می‌خواهی بده و از اموال ما هر چه می‌خواهی برگیر ، به خدا سوگند اگر به ما فرمان دهی که در این دریا (اشاره به دریای احمر که در آن نزدیکی بود) فرو رویم فرو خواهیم رفت ، ما آرزو داریم خداوند به ما توفیق دهد خدمتی کنیم که مایه روشنی چشم تو شود » ، آری این‌گونه سخنان که به هر حال در میان دوست و دشمن پخش می‌شد به اضافه آن‌چه قبلًا از استقامت مردان و زنان مسلمان در مکه دیده

آیا فرشتگان جنگیدند (۱۳۷)

بودند ، همگی دست به دست هم داد و وحشت برای دشمنان آفرید . باد شدیدی که به سوی جبهه دشمن می‌وزید و رگباری که بر آن‌ها فرود آمد و خاطره وحشتناک خواب « عاتِکَهْ » در مکه و مانند این‌ها عوامل دیگری برای‌وحشت و اضطراب‌آن‌ها بود. سپس فرمانی‌راکه درمیدان بدر به‌وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسلمانان داده بود ، به یاد می‌آورد و آن این بود که هنگام نبرد با مشرکان از ضربه‌های غیرکاری بپرهیزید و نیروی خود را در آن صرف نکنید ، بلکه ضربه‌های کاری بر پیکر دشمن فرود آرید « ضربه‌بر بالاـتراز گردن، بر مغزها و سرهای‌آن‌ها فرودآرید » (فَاضْرِبُوا فَوْقَ‌الاْعْناقِ) . « و دست و پای آن‌ها را از کار بیندازید» (وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ).

فرار از جهاد ممنوع

یاآ اَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوآا اذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا زَحْفا فَلا تُوَلُّوهُمُ الاْدْبارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آن‌ها پشت نکنید .(۱)

«لَقیتُم» از مادّه « لِقاء » به معنی اجتماع و روبرو شدن است ولی در بسیاری از موارد به معنی روبرو شدن در میدان جنگ آمده است . «زَحْف» در اصل به معنای حرکت کردن به سوی چیزی است آن‌چنان که پاها به سوی زمین کشیده شود ، همانند حرکت کودک قبل از آن‌که راه بیافتد و یا شتر به هنگام خستگی که پای خود را به روی زمین می‌کشد سپس به حرکت لشکر انبوه نیز گفته شده است زیرا از دور چنان به نظر می‌رسد که گویی روی زمین می‌لغزند و به

۱- ۱۵ / انفال .

(۱۳۸) پیامبر شناسی

پیش می‌آیند . در آیه فوق به کار بردن کلمه « زَحْف » اشاره به این است که هر چند دشمن از نظر نفرات و تجهیزات فراوان و شما در اقلیّت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرات دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید . اصولاً‌ـ فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود منتهی با توجه به بعضی از آیات قرآن ، آن را مشروط به این دانسته‌اند که جمعیت دشمن حدّاکثر دو برابر مسلمانان بوده باشد که بحث آن به خواست خداوند در همین سوره ذیل آیه ۶۵ و ۶۶ خواهد آمد .

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَآهُ اِلاّ مُتَحَرِّفا لِقِتالٍ اَوْ مُتَحَیِّزا اِلی فِئَةٍ فَقَدْ باآءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْویهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ

و هرکس درآن هنگام به آن‌ها پشت‌کند، مگر درصورتی‌که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به‌قصدپیوستن به‌گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بدجایگاهی‌است

(۱).

در این آیه دو صورت از مسأله فرار ، استثناء شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد . نخست صورتی است که از آن تعبیر به « مُتَحَرِّفا لِقِتال » شده «مُتَحَرِّف» از مادّه « تَحَرُّف » به معنای کناره‌گیری از وسط به اطراف و کناره‌ها است و منظور از این جمله این است که جنگ‌جویان به عنوان یک تاکتیک جنگی از برابر

۱- ۱۶ / انفـــــــــال .

فرار از جهاد ممنوع (۱۳۹)

دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به‌دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافلگیرانه را بر پیکراو واردسازند و یا به‌صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب‌نشینی به‌عنوان حمله مجدّداست و به‌قول عرب‌ها « اَلْحَرْبُ كَرٌّ وَ فَرٌّ » . شکل دوم آن است که جنگجویی خود را در میدان تنها بیند و برای پیوستن به گروه جنگجویان عقب‌نشینی کند و پس از پیوستن به آن‌ها حمله را آغاز نماید . به هر حال دستور تحریم فرار از میدان نباید به شکل خشکی تفسیر شود که مانورها و تاکتیک‌های جنگی را از میان ببرد همان مانورهایی که سرچشمه بسیاری از پیروزی‌ها است . و در پایان آیه می‌فرماید نه تنها فرارکنندگان گرفتار خشم خدا می‌شوند بلکه « جایگاه آنها دوزخ و چه بد جایگاهی است » (وَ مَأْويهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ). جمله « باءَ » از مادّه « بَواء » به معنای مراجعت و منزل گرفتن آمده ، ولی ریشه آن به معنای صاف و مسطح کردن یک محلّ و مکان است و از آن‌جا که انسان به هنگام منزل گرفتن محلّ خود را صاف و مسطح می‌کند این کلمه به این معنا آمده است ، همچنین چون انسان به منزلگاه خویش مراجعت می‌کند به معنای بازگشت نیز آمده است و در آیه بالا اشاره به این است که آن‌ها مشمول غضب مستمرّ و مداوم پروردگار می‌شوند گویی در خشم و غضب پروردگار منزل گرفته‌اند. « مَأْوی » در اصل به معنای پناهگاه است و این‌که در آیه بالا می‌خوانیم مأوای فرارکنندگان از جهاد جهنّم است اشاره به این است که آن‌ها با فرار می‌خواهند پناهگاهی برای خود انتخاب کنند که از هلاکت مصون بمانند ولی به عکس پناهگاه آن‌ها جهنّم می‌شود نه تنها در جهان دیگر بلکه در این جهان نیز در جهنمی سوزان از ذلّت و بدبختی و شکست و محرومیّت ، پناه خواهند گرفت. لذا در کتاب

(۱۴۰) پیامبر شناسی

« عیون‌الاخبار » امام« علی بن موسی الرضا » در پاسخ یکی از دوستانش که از فلسفه بسیاری از احکام سؤال می‌کند در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد می‌نویسد : « خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آن‌ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و از اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند ، به علاوه سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به‌دست‌آن‌هااسیر و مقتول‌گردند و سرانجام‌آیین‌خداوند عزّوجلّ برچیده‌شود ».(۱) درمیان‌امتیازات فراوانی که‌علی داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آن‌جا که می‌فرماید: « اِنّی لَمْ اَفِرَّ مِنَ الزَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ‌یُبارَزَنی اَحَدٌاِلّا سَقَیْتُ‌الاَرْضَ مِنْ دَمِه: من هیچ‌گاه‌از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این‌که در طول عمرم در میدان‌های زیاد شرکت جستم) و هیچ‌کس درمیدان جنگ بامن روبرونشد مگر این‌که‌زمین‌را ازخونش سیراب‌کردم » .(۲)

۱- « نور الثقلیـن » ، جلـد ۲ ، صفحه ۱۳۸ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۳۹ .

فرار از جهاد ممنوع (۱۴۱)

خیانت به پیامبر، خیانت به خداست

یاآ اَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوآا اَمنتِکُمْ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمـان آورده‌ایـد به خـدا و پیامبـر خیانت نکنیـد و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجهیـد و می‌دانیـد .(۱)

« خیانت » در اصل بـه معنـای خودداری از پرداخت حقّی است که انسـان پرداختن آن را تعهـد کرده و آن ضـد « امـانت » است . خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند و یـا به‌طور کلّی واجبات و محرمـات و برنامه‌هـای الهی را پشت سر بیفکننـد ، لـذا از « ابن عباس » نقل شـده که هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است. سپس مـی گـویـد : « در امانات خود نیز خیـانت نکنیـد » (وَ تَخُونُوآا اَمنتِکُمْ) .(۲) امـانت گرچه معمولاًـ به امانت‌های مالی گفته می‌شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد کـه تمـام شؤن زنـدگی اجتمـاعی و سیـاسـی و اخلاـقی را دربرمی گیرد ، لـذا در حـدیث وارد شـده که « اَلْمَجالِسُ بِالْامانَةِ : گفتگوهایی که در جلسه خصوصی می‌شود امانت است » .

۱– ۲۷ / انفـــــــــــــــال .

۲– « تَخُونُوا » در اصل « لا تَخُونُوا » است که «لا» به قرینه جمله سابق محذوف گردیده است .

(۱۴۲) پیامبر شناسی

و در حـدیث دیگری می‌خوانیم : « اذا حَدَثَ الرَّجُلُ بِحَدیثٍ ثُمَّ الْتَفَتَ فَهُوَ اَمانَةٌ : هنگامی که کسـی برای دیگری سـخنی نقل کند سپس به اطراف خود بنگرد (که آیـا کسـی آن را شـنیده یـا نه) این سـخن امـانت است » . روی این جهت آب و خـاک اسـلام در دست مسلمانان امـانت الهی است ، فرزنـدان آن‌هـا امـانت هسـتند و از همه بالاـتر قرآن مجیـد و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می‌شود . بعضـی گفته‌اند امانت خدا آیین اوست و امانت پیامبر سنّت اوست و امانت مؤمنان اموال و اسـرار آن‌ها می‌باشـد ولی امـانت در آیه فوق همه را شامل می‌شود . به هرحال خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت‌ترین گناهان است ، کسـی که در امـانت خیـانت می کنـد در حقیقت منـافق است، چنان‌که در حـدیث‌از پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شـده: «ایَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ ؛ اِذاحَدَثَ کَذَبَ وَ اذا وَعَدَ اَخْلَفَ وَ اذَا ائْتُمِنَ خانَ وَ انْ صامَ وَ صَلّی وَ زَعَمَ اَنَّهُ مُسْلِمٌ : نشانه منافق سه چیز است : هنگام سـخن دروغ می گوید و به هنگامی وعده می‌دهد تخلف می کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید ، چنین کسی منافق است هرچنـد روزه بگیرد و نمـاز بخوانـد و خود را مسـلمان بدانـد » . اصولاً ترک خیانت در امانت از وظایف و حقوق انسانی است یعنی حتی اگر صاحب امانت مسـلمان هم نباشـد نمی‌توان در امانت او خیانت کرد . در پایان آیه می گوید : ممکن است از روی اشـتباه و بی‌اطلاعی چیزی را که خیانت است مرتکب‌شوید ولی هرگز آگاهانه اقدام به‌چنین کاری نکنید (وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) .

خیانت به پیامبر، خیانت به خداست (۱۴۳)

آثــار مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ شاقُّواالرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدی لَنْ یَضُرُّوا اللّهَ شَیْئا وَ سَیُحْبِطُاَعْمالَهُمْ

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشـتند و بعد از روشن شدن حق، به مخالفت با رسول خدا برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و به زودی اعمالشان را نابود می کند.(۱)

این گروه ممکن است همـان مشـرکان مکه باشـند و یا کفار یهود مـدینه و یا هر دو ، زیرا تعبیر بـه « کُفْر » و « صَدّ عَنْ سَبیلِ اللّه » (بازداشتن مردم از راه خدا) و « شاقُّوا الرَّسُول » (مخالفت و دشمنی با پیامبر) در مورد هردو گروه در آیات قرآن آمده است. تعبیر «

تبیین هـدایت » ، در مورد مشـرکان مکه از طریق معجزات بود و در مورد کفار اهل کتاب ، از طریق کتاب آسـمانی آن‌ها بود. حبط اعمـال آن‌هایـا اشاره به کارهـای نیکی است که احیانـا انجـام می‌دادنـد، ماننـد میهمـان‌نوازی، انفاق و کمک به‌ابن‌السّبیل و یااشاره به‌عقیم‌مانـدن نقشه‌های آن‌هـا برضداسـلام است. به هر حـال این گروه دارای‌سه‌وصف‌بودنـد؛«کفر»، «صـدّ عن‌سبیل‌اللّه و «دشـمنی و عداوت‌باپیامبر»که یکی‌مخالفت‌باخدابودودیگری‌با بندگان خدا و دیگری‌با رسول‌خدا.

یـا اَیُّهَـا الَّذیـنَ امَنُـوا اَطیعُـوا اللّـهَ وَ اَطیعُـوا الرَّسُـولَ وَ لا تُبْطِلُـوا اَعْمالَکُـمْ

۱- ۳۲ / محمّـــــــــد .

(۱۴۴) پیامبر شناسی

ای کسانی که ایمـان آورده‌ایـد ! اطاعـت کنید خـدا و اطاعت‌کنید رسول خدا را و اعمـال خود را باطل مسازیـد !(۱)

در حقیقت برنامه‌های مؤمنان در همه‌چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است ، آن‌ها با فرمان خـدا مخالفت می‌کنند و این‌ها اطاعت ، آن‌ها به عـداوت و دشـمنی با پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌خیزنـد و این‌ها فرمانبردارنـد ، آن‌ها اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و ماننـد آن نابود می‌شـود ، امـا این‌ها با ترک این امور پاداش اعمالشـان در پیشگـاه خـدا محفوظ است. به هرحـال لحن آیه نشان می‌دهـد که در میان مؤمنـان آن‌روز نیز افـرادی بوده‌اند که در مسأله اطاعت خداوند و رســول و حفظ اعمالشـان از باطل شـدن ، کوتاهی‌هایـی داشته‌انـد که خداوند بـا این آیــه به آن‌ها اخطـار می‌کنـد .

پیـــامبـــر و جــــریـــان صلـــح حــدیبیـــه

اِنّـــا فَتَحْنـــا لَـــکَ فَتْحـــا مُبینـــا

ما برای‌تو پیروزی‌آشکاری فراهم‌ساختیم .(۲)

درنخستین‌آیه سـوره بشـارت‌عظیمی‌به پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله داده‌شـده اسـت، بشـارتی کـه طبق بعضـی از روایـات نزد پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب‌تر از تمـام جهـان بود. پیروزی چشـمگیری که آثار آن در کوتاه مـدت و دراز مـدت در پیشـرفت اسـلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می‌شود، فتحی که در طول تاریخ اسلام کم نظیر یا بی‌نظیر بود. در این‌جا گفتگو و بحث

۱- ۳۳ / محمّد .

۲- ۱ / فتح .

پیامبر و جریان صلح حدیبیه (۱۴۵)

عظیمی در میان مفسران درگرفته است که منظور از این فتح ، کدام فتح است؟ اکثر مفسران آن را اشاره به پیروزی عظیمی می‌داننـد کـه از « صـلح حدیبیه » نصیـب مسلمانان شـد. اما برای روشن شدن تفسیر این آیات باید قبل از هر چیز فشـرده‌ای از داسـتان حدیبیه را در این‌جا بیاوریم که به منزله شأن نزول آن اسـت .

در سال شـشم هجرت ماه ذی‌القعده پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرده و همه مسلمانان را تشویق بـه شـرکت در این سـفر نمـود ، امـا گروهی خـودداری کردنـد ، ولـی جمع کـثیری از مهـاجـران و انصـار و اعراب بادیه‌نشـین در خـدمتش عازم مکه شدند. این جمعیت که در حدود یکهزار و چهارصد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشـتنـد و جز شمشـیر که اسـلحه مسافران محسوب می‌شد هیـچ سـلاح جنگی با خود برنداشـتند. هنگامی که پیامبر به « عُسْـفان » در نزدیکی مکه رسید با خبر شـدکه قریش تصـمیم گرفته‌انـد از ورود او به مکه جلوگیری نماینـد ، تا این‌که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به « حُـدَیْبِیَّهْ » رسـید (« حـدیبیه » روستایی است در بیست کیلومتری مکه که به مناسبت چاه و یـا درختی که در آن‌جا بوده، به این نـام نامیـده می‌شـد .) حضـرت فرمود همین‌جا توقف کنید ، عرض کردند در این‌جا آبی وجود ندارد ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق اعجاز از چاهی که

درآن‌جابود آب برای یارانش فراهم ساخت. در این‌جا سفرایی میان قریش و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و آمد کردند تا مشکل به نحوی حل شود ، سرانجام « عروهٔ ابن‌مسعود ثقفی » که مرد هوشیاری بود از سوی قریش خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : من به قصد جنگ نیامده‌ام و تنها هدفم زیارت خانه خدا است ، ضمنا عروه در این ملاقات منظره وضو گرفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که اصحاب اجازه نمی‌دادند قطره‌ای از آب وضوی او به

(۱۴۶) پیامبر شناسی

روی زمین بیفتد مشاهده کرد و هنگام بازگشت به قریش گفت : من به دربار کسری و قیصر و نجاشی رفته‌ام ، هرگز زمامداری‌را درمیان قومش به‌عظمت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان‌یارانش‌ندیدم و اگر تصورکنیدکه آن‌ها دست‌از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بردارند، اشتباه‌بزرگی است، شما باچنین افراد ایثارگری روبرو هستید ، تصمیمتان را بگیرید. در این میان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به « عمر » پیشنهاد فرمود که به مکه رود و اشراف قریش را از هدف این سفر آگاه سازد ، عمر گفت قریش با من عداوت شدیدی دارند و من از آن‌ها بیمناکم ، بهتر این است که « عثمان » به این کار مبادرت ورزد ، عثمان به سوی مکه آمد و چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد او را کشته‌اند ، در این‌جا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم به شدت عمل گرفت و در زیر درختی که در آن‌جا بود با یارانش تجدید بیعت کرد که به نام « بیعت رضوان » معروف شد و با آنان عهد بست که تا آخرین نفس مقاومت کنند ، ولی چیزی نگذشت که عثمان سالم بازگشت و به دنبال او قریش « سهیل ابن عمرو » را برای مصالحه خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادند ، ولی تأکید کردند که امسال به هیچ‌وجه ورود او به مکه ممکن نیست .

بعد از گفتگوهای زیاد پیمان صلحی منعقد شد که یکی از موادش همین بود که مسلمانان آن سال را از عمره چشم بپوشند و سال آینده به مکه بیایند ، مشروط بر این‌که بیش از سه روز نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر با خود نیاورند و مواد متعدد دیگری دایر بر امنیت جانی و مالی مسلمانان که از مدینه وارد مکه می‌شوند و همچنین ۱۰ سال متارکه جنگ میان مسلمین و مشرکین و آزادی مسلمانان مکه در انجام فرایض مذهبی در آن گنجانیده شد. این پیمان در حقیقت یک پیمان عدم تعرض همه جانبه بود که به جنگ‌های مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتا

پیامبر و جریان صلح حدیبیه (۱۴۷)

پایان می‌داد. «متن پیمان صلح» از این قرار بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی دستور داد : « بنویس : « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ » ، « سهیل بن عمرو » که نماینده مشرکان بود ، گفت : « من با چنین جمله‌ای آشنا نیستم ، بنویس " : بِسْمِکَ اللّهُمَّ » ، " پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « بنویس " : بِسْمِکَ اللّهُمَ » . "سپس فرمود : « بنویس ، این چیزی است که محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با « سهیل بن عمرو » مصالحه کرده » ، « سهیل » گفت : « ما اگر تو را « رسول اللّه » می‌دانستیم ، با تو جنگ نمی‌کردیم ، تنها اسم خودت و اسم پدرت را بنویس » ، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « مانعی ندارد، بنویس: « این چیزی است که « محمد بن عبداللّه » با « سهیل بن عمرو » صلح کرده که ده سال متارکه جنگ شود تا مردم امنیت خود را بازیابند ». علاوه بر این هر کس از قریش بدون اجازه ولیش نزد محمّد بیاید (و مسلمان شود) او را بازگردانند و هر کس از آن‌ها که با محمّد هستند نزد قریش بازگردد بازگرداندن او لازم نیست. همه آزادند هر کس می‌خواهد در پیمان محمّد و هر کس می‌خواهد در پیمان قریش وارد شود. طرفین متعهدند که نسبت به یکدیگر خیانت نکنند (و جان و مال یکدیگر را محترم بشمارند). از این گذشته محمّد امسال باز می‌گردد و وارد مکه نمی‌شود، اما سال آینده ما به مدت سه روز از مکه بیرون می‌رویم و یارانش بیایند اما بیش از سه روز توقف نکنند (و مراسم عمره را انجام دهند و بازگردند) به شرط این‌که جز اسلحه مسافر یعنی شمشیر ، آن‌هم در غلاف سلاح دیگری به همراه نداشته باشند ». بر این پیمان صلح گروهی از مسلمانان و مشرکان گواهی داده و کاتب عهدنامه « علی بن ابیطالب » بود .(۱) در این‌جا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- « تـاریخ طبـری » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۸۱ .

(۱۴۸) پیامبر شناسی

دستور داد شترهای قربانی را که به همراه آورده بودند در همان‌جا قربانی کنند ، سرهای خود را بتراشند و از احرام به در آیند . اما این امر برای جمعی از مسلمانان سخت‌ناگوار بود. چراکه بیرون‌آمدن ازاحرام بدون‌انجام مناسک‌عمره در نظر آن‌ها امکان‌پذیر نبود، ولی پیغمبر اکرم صـلی‌اللهعلیه‌وآله شـخصا پیشگام شد و شتران قربانی را نحر فرمود و از احرام بیرون آمد و به مسلمانان تفهیم نمود که این اسـتثنایی است در قـانون احرام و قربانی که از سوی خداونـد قرار داده شـده است. مسـلمین هنگامی که چنین دیدنـد تسـلیم شدنـد و دسـتور پیـامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله دقیقا اجرا شـد و از همان‌جا آهنگ مـدینه کردنـد ، اما کوهی از غم و انـدوه بر قلب آن‌ها سنگینی می‌نمود ، چراکه ظاهر قضـیه مجموع این مسافرت یک ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشـتند که در پشت داسـتان صلح حدیبیه چه پیروزی‌هایی برای مسـلمانان و آینده اسلام نهفته اســت و در همیــن هنگـام بـود که سـوره فتـح نازل شـــد و بشارت فتـح عظیمی را به پیامبـر گرامی اســلام داد .(۱)

پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسـلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده‌هزار سرباز مجهز برای فتـح مکه حرکت کردنـد تـا به پیمان‌شـکنی مشرکان پاسخ دندان‌شـکنی دهنـد و سـرانجام بـدون کم‌ترین برخـورد نظـامی مکه را گشودند ، چراکه قریش کم‌ترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند ، نشان می‌دهد که بازتاب

۱- « سیـــره ابـــن هشـــــام » ، جلـــد ۳ ، صفحـــه ۳۲۱ .

پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه (۱۴۹)

صلـح حدیبیـه تا چـه حـد گسـترده بـود. به طور خلاصـه مسلمانـان از ایـن صلـح چند امتیاز و پیـروزی مهـم به شرح زیر به دست آوردنـد .

ـ عملاًـ به فریب‌خوردگـان مکه نشان دادنـد که آن‌ها قصـد کشتار نـدارنـد و برای شـهر مقـدس مکـه و خانـه خـدا احتـرام فـراوان قـائلنـد ، همیـن امـر سبـب جلـب قلـوب جمـع کثیـری بـه سوی اسـلام شـد .

ـ قریـش برای اولیـن بـار اســلام و مسلمیـن را به رسمیـت شـناختنـد ، مطلبـی که دلیـل بر تثبیـت موقعیت آن‌ها در جزیــره عربستان بود .

ـ بعداز صلح‌حدیبیه مسلمانان به‌راحتی می‌توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عمـلاً با مشرکـان از نزدیـک تمـاس پیدا کردنـد ، تماســی که نتیجه‌اش شـناخـت بیشتر اســلام از سوی مشرکـان و جلـب توجـه آن‌هـا بـه اسلام بـــود .

ـ بعد از صلح حدیبیه راه برای نشـر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح‌طلبی‌پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله اقوام‌مختلفی را که برداشت غلطی‌از اسلام و شـخص پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله داشـتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظـر تبلیغاتی به‌دست مسلمانـان افتـاد .

ـ صلح‌حدیبیه‌راه را برای‌گشودن«خیبر»وبرچیدن‌این‌غده‌سرطانی‌یهود که‌بالفعل و بـالقوه‌خطرمهمی‌برای اسـلام و مسـلمین محسوب می‌شد هموار ساخت .

ـ اصولاً وحشت‌قریش ازدرگیری باسپاه‌هزار و چهارصدنفری پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود

(۱۵۰) پیامبر شناسی

نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از مسلمانان حساب بردند .

ـ بعداز ماجرای‌حدیبیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نامه‌های متعددی‌به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و پادشاهان بزرگ جهان نوشت و آن‌ها را به‌سوی اسلام دعوت کرد و این به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می‌گشودند. از آن‌چه گفته شد ، به‌خوبی می‌توان درک‌کرد که صلح حدیبیه به راستی فتح و پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمین بود و تعجب نیست که قرآن مجید از آن به عنوان « فتح مبین » یاد کند .

لِیَغْفِرَلَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ‌ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ‌صِراطا مُسْتَقیما

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید .(۱)

وَ یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْرا عَزیزا

و پیروزی‌شکست‌ناپذیری‌نصیب تو کند .(۲)

۱ـ ۲ / فتح .

۲ـ ۳ / فتح .

پیامدهای هفت‌گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه (۱۵۱)

نتایج بزرگ فتح‌المبین (صلح‌حدیبیه)

در این دو آیه قسمتی از نتایج پر برکت « فتح المبین » (صلح حدیبیه) که در آیه قبل آمده تشریح شده است .

و به این ترتیب خداوند چهار موهبت عظیم در سایه این‌فتح مبین نصیب پیامبرش کرد : مغفرت ، تکمیل نعمت ، هدایت و نصرت .

پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح

در اینجا سؤالات زیادی مطرح شده و مفسران از قدیم‌ترین ایّام تاکنون به پاسخ این سؤالات پرداخته‌اند. مخصوصا سه سؤال زیر درباره نخستین موهبت الهی یعنی موهبت « مغفرت گناهان گذشته و آینده » مطرح است .

ـ با اینکه پیامبر به حکم مقام عصمت از هر گناهی پاک است منظور از این جمله چیست ؟

ـ به فرض که از این ایراد صرف‌نظر کنیم چه ارتباطی میان «فتح‌حدیبیه» و «آمرزش گناهان» مطرح‌است .

ـ اگر منظوراز جمله «ما تأخَّر» گناهان آینده است، چگونه ممکن است گناهی که صورت نگرفته مورد عفو قرار گیرد ؟ آیا این اجازه ارتکاب گناه در آینده نیست ؟

هر یک از مفسران به نحوی به حل این اشکالات پرداخته‌اند ، اما برای پی بردن به جامع‌ترین پاسخ و تفسیر دقیق این آیات ذکر مقدمه‌ای لازم به نظر می‌رسد و آن این که: مهم‌این‌است که‌مارابطه «فتح‌حدیبیه»رابامسأله «آمرزش گناه»

(۱۵۲) پیامبر شناسی

پیداکنیم‌که کلیداصلی پاسخ به سؤالات سه گانه فوق در آن نهفته است. بادقت درحوادث و رویدادهای‌تاریخی به‌این‌نتیجه می‌رسیم: هنگامی‌که مکتبی راستین ظاهرمی‌شود و قد برمی‌افرازد، وفاداران به‌سنن‌خرافی‌که موجودیت خود را در خطر می‌بینند هر

گونه تهمت و نسبت ناروا به آن می‌بندند ، شایعه‌ها می‌سازند و دروغ‌ها می‌پردازند ، گناهان مختلف برای او می‌شمرند و در انتظارند ببینند سرانجام کارش به‌کجا می‌رسد؟ اگر این مکتب در مسیر پیشرفت خود مواجه با شکست شود، دستاویزی محکم برای اثبات نسبت‌های ناروا به‌دست مخالفان می‌افتد و فریاد می‌کشند نگفتیم چنین است ، نگفتیم چنان است؟ اما هنگامی که به پیروزی نایل گردد و برنامه‌های خود را از بوته آزمایش موفق بیرون آورد ، تمام نسبت‌های ناروا نقش بر آب می‌شود و تمام « نگفتیم‌ها » به افسوس و ندامت مبدّل می گردد و جای خود را به « ندانستیم‌ها » می‌دهد. مخصوصا در مورد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این نسبت‌های ناروا و گناهان پنداری بسیار فراوان بود ، او را جنگ‌طلب ، آتش‌افروز، بی‌اعتناء به سنت‌های راستین ، غیرقابل تفاهم و مانند آن می‌شمردند. صلح حدیبیه به خوبی نشان داد که آیین او برخلاف آن‌چه‌دشمنان می‌پندارند یک‌آیین پیشرو و الهی است و آیات قرآنش ضامن تربیت نفوس انسان‌ها و پایانگر ظلم و ستم و جنگ و خونریزی است. او به خانه خدا احترام می گذارد ، هرگز بی‌دلیل به قوم و جمعیتی حمله نمی‌کند ، او اهل منطق و حساب است ، پیروانش به او عشق می‌ورزند ، او به راستی همه انسان‌ها را به سوی محبوبشان اللّه دعوت می‌کند و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند او طالب صلح و آرامش است. به این ترتیب فتح حدیبیه تمام گناهانی که قبل از هجرت و بعد از هجرت ، یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا و حتی در آینده ممکن بود به‌او نسبت دهند ، همه را شست و چون خداوند این پیروزی را

پاسخ به سه سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح (۱۵۳)

نصیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود می‌توان گفت خداوند همه آن‌ها را شستشو کرد. نتیجه این‌که این گناهان ، گناهان واقعی نبود ، بلکه گناهانی پنداری و در افکار مردم و در باور آن‌ها، چنان‌که در آیه ۱۴ سوره شعراء داستان موسی می‌خوانیم که موسی به پیشگاه خدا عرضه داشت : « وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَاَخافُ اَنْ یَقْتُلوُنِ : فرعونیان بر من گناهی دارند که می‌ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند » در حالی‌که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی‌اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود. بدیهی است این نه تنها گناه نبود بلکه حمایت از مظلوم بود ولی از دریچه چشم فرعونیان گناه محسوب می‌شد. به تعبیر دیگر « ذَنْبٌ » در لغت به معنی آثار شوم و تبعات کاری است ، ظهور اسلام در آغاز ، زندگی مشرکان را به هم ریخت ، ولی پیروزی‌های بعد سبب شد که آن تبعات به‌دست فراموشی سپرده شود. هر گاه خانه کهنه و فرسوده‌ای را که سرپناه فعلی ما است و به آن دلبستگی داریم خراب کنند ممکن است این کار را تخطئه کنیم ، ولی بعد از آن‌که ساختمانی محکم و مجهز به‌جای آن ساخته شد و تمام ناراحتی‌ها برطرف گشت ، قضاوت ما به کلی دگرگون می‌شود. مشرکان مکه ، چه قبل از هجرت و چه بعد از آن ، ذهنیّت نادرستی درباره اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند که پیروزی‌های بعد بر همه آن‌ها خط بطلان کشید. آری اگر رابطه آمرزش این گناهان را با مسأله فتح حدیبیه در نظر بگیریم مطلب کاملاً روشن است ، رابطه‌ای که از « لام » « لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ » استفاده می‌شود و کلید رمز برای گشودن معنی آیه است. اما آن‌ها که به این نکته توجه نکرده‌اند در این‌جا مقام عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیر سؤال برده‌اند و برای او (نعوذباللّه) گناهانی قائل‌شده‌اندکه خدا در پرتو فتح‌حدیبیه

(۱۵۴) پیامبر شناسی

آن‌هارابخشیده است یا آیه‌را بر خلاف ظاهر معنی کرده‌اند. اما روشن است که همه این‌ها تکلّفاتی است بدون دلیل ، چه این‌که اگر ما عصمت انبیاء را مخدوش کنیم فلسفه وجودی آن‌ها از میان می‌رود ، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید در همه چیز سرمشق باشد ، چگونه یک فرد گنهکار می‌تواند این نقش را ایفا کند. به‌علاوه او خود نیاز به رهبر و راهنمای دیگری دارد تا هدایتش نماید. این‌ها همه درباره نخستین موهبت از مواهب چهارگانه‌ای است که خداوند در پرتو « صلح حدیبیه » به پیامبرش داد. اما « اتمام نعمت پروردگار » و « هدایت به جاده صاف و مستقیم » و « نصرت شکست‌ناپذیر الهی » بعد از پیروزی حدیبیه چیزی نیست که بر کسی مکتوم بماند ، اسلام به سرعت گسترش یافت ، قلوب آماده را تسخیر کرد ، عظمت تعلیمات آن بر همگان آشکار شد ،

سمپاشی‌ها را خنثی نمود ، نعمت خداوندی را کامل کرد و به‌راهی مستقیم به سوی پیروزی‌های عظیم هموار ساخت به‌طوری که در ماجرای فتح مکه لشکر اسلام بدون هیچ‌گونه مقاومت مهم‌ترین دژ دشمن را گشود .

منظوراز «ماتَقَدَّم» و «ماتَأَخَّر» درآیه ۲ سوره فتح چیست ؟

در آیه مورد بحث خواندیم که خداوند می‌فرماید : « در سایه این فتح مبین ، گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده » ، در این‌که منظور از « متقدم » و « متأخر » چیست ، بین مفسران گفتگو است. با توجه به تفسیری که درباره اصل معنی آیه و مخصوصا رابطه این آمرزش ، با مسأله فتح حدیبیه بیان کردیم روشن می‌شود که مراد تمام نسبت‌های ناروا و گناهانی است که به زعم خود در « گذشته » و « آینده » به پیغمبر اکرم نسبت می‌دادند و اگر این‌پیروزی‌بزرگ نصیب

منظور از «ما تقدم» و «ما تأخر» در آیه ۲ سوره فتح چیست (۱۵۵)

نشده بود تمام این گناهان را قطعی می‌پنداشتند، ولی با حصول این پیروزی هم نسبت‌های ناروای گذشته برچیده‌شد و هم‌آن‌چه ممکن‌بود در آینده نسبت دهند. شاهد دیگر این تفسیر حدیثی است که از امام علی ابن موسی الرضا آمده است که مأمون هنگامی که از این آیه سؤال کرد امام در پاسخ فرمود : « هیچ‌کس نزد مشرکان مکه گناهش سنگین‌تر از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود ، زیرا آن‌ها ۳۳۰ بت می‌پرستیدند ، هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را به توحید دعوت کرد بسیار بر آن‌ها گران آمد و گفتند:آیا او همه خدایان ما را تبدیل به‌یک خدا کرده ؟ چیز عجیبی است ... ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده‌ایم این فقط یک دروغ بزرگ است. اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش (بعد از صلح حدیبیه) گشود خداوند فرمود :« ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم تا گناهان گذشته و آینده‌ای را که نزد مشرکان عرب به‌خاطر دعوت به توحی...داشته و داری ببخشد » ، زیرا بعضی از مشرکان مکه تا آن‌روز ایمان آورده و بعضی‌ها از مکه بیرون رفتند و ایمان نیاوردند ، ولی قادر بر انکار توحید نبودند و لذا گناه پیامبر در نظر آن‌ها به‌خاطر پیروزی بخشوده شد. هنگامی که مأمون این سخن را شنید عرض کرد : « بارَکَ اللّه‌ای ابوالحسن » . (۱)

۱- «نورالثقلین»، جلد ۵، صفحه ۵۶ .

(۱۵۶) پیامبر شناسی

سؤالات درس هفتم

۱ ـ نخستین نبرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه نام داشت و چه اهدافی را دنبال می کرد؟

۲ ـ وعده الهی برای مؤمنان در جریان جنگ بدر چه بود؟

۳ ـ مفهوم «ذاتُ الشَّوکه» که در آیه مربوط به جنگ بدر به آن اشاره شده چیست؟

۴ ـ یاری فرشتگان در جنگ بدر چگونه بود؟

۵ ـ قرآن کریم، درباره فرار از جهاد در آیه «یآ اَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوآا اذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا زَحْفا فَلا تُوَلُّوهُمُ الاْدْبارَ» چه می‌فرماید؟

۶ ـ مفهوم خیانت به پیامبر را با استفاده از آیه «یآ اَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوآا اَمنتِکُمْ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» شرح دهید.

۷ ـ جریان صلح حدیبیه چه بود؟

۸ ـ چهاردستاورداز نتایج هفتگانه سیاسی و اجتماعی صلح حدیبیه را توضیح دهید.

منظور از «ما تقدم» و «ما تأخر» در آیه ۲ سوره فتح چیست (۱۵۷)

درس هشتم

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر

خلاصه درس:

۱ ـ طبیعی است که طرفداران هر آیینی در مقام دفاع از عقیده خود برمی‌آیند و خود را حقّ به جانب معرّفی می‌کنند ، از این‌رو قرآن به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید : ممکن است اهل کتاب (یهود و نصاری) با تو بحث کنند و بگویند : ما در برابر حقّ تسلیم هستیم و حتّی در این باره پافشاری کنند ، چنان‌که مسیحیان نجران در برابر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بودند. خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از بحث و مجادله با آن‌ها دوری کن و به جای آن ، برای راهنمایی و قطع مخاصمه ، « بگو : به آن‌ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و همچنین درس‌نخوانده‌ها (مشرکان) آیا شما هم (همچون من که تسلیم فرمان حقّم) تسلیم شده‌اید » (وَ قُلْ لِلَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ وَ الْاُمِّیّینَ ءَاَسْلَمْتُمْ) .

« اگر به‌راستی تسلیم شوند، هدایت یافته‌اند و اگر روی گردان شوند و سرپیچی کنند، بر تو ابلاغ (رسالت) است » و تو مسؤول اعمال آن‌ها نیستی (فَاِنْ اَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ).

۲ ـ ایمان به‌خدا و مبانی‌اسلام هیچ‌گونه جنبه‌تحمیلی نمی‌تواندداشته‌باشد، بلکه ازطریق‌منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهمّ این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند. قرآن بارها در آیات مختلف روی این حقیقت تأکید کرده و بیگانگی اسلام را از اعمال خشونت باری همانند اعمال کلیسا در قرون وسطی و محکمه تفتیش عقاید و امثال آن اعلام می‌دارد.

(۱۵۸) پیامبر شناسی

۳ ـ اسلام آیین فردپرستی نیست و به فرض که پیامبر در میدان جنگ شربت شهادت می‌نوشید وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه بود ، زیرا با مرگ یا شهادت پیامبر ، اسلام پایان نمی‌یابد ، بلکه آیین حقّی است که تا ابد جاویدان خواهد ماند . مسأله فردپرستی یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که مبارزات هدفی را تهدید می‌کند ، وابستگی به‌شخص معیّن اگرچه پیامبر خاتم باشد، مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت ، به هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز عدم رشد اجتماعی است.

۴ ـ آیه مورد بحث اشاره به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شده ، در آغاز می‌گوید : « در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن‌ها مدارا کن ، عذرشان‌را بپذیر و بیش از آن چه قدرت دارند از آن‌ها مخواه » (خُذِ الْعَفْوَ). سپس دومین دستور را به این صورت می‌دهد : « مردم را به کارهای‌نیک و آن‌چه‌را عقل و خرد، شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، دستور ده » (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) . اشاره به این‌که ترک سختگیری مفهومش مجامله کاری نیست ، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند . در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می‌گوید : « از جاهلان روی بگردان و با آن‌ها ستیزه مکن » (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهلینَ) .

۵ ـ همه سخنان و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از وحی آسمانی سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها

درس هشتم (۱۵۹)

که غیر از این می‌گویند، از قرآن بیگانه‌اند.

۶ ـ آیات مورد بحث مجموعا چهار دستور مهم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد :

دسـتـور اول : در زمینـه تقـوی و پرهیز کـاری است که زمینه‌سـاز هر برنـامه دیگری می‌باشـد. دسـتور دوم : نفی اطـاعت کـافـران و منـافقـان اســت در سومین دسـتور مسأله بـذرافشانی توحیـد و تبعیت از وحی الهی را مطرح می کنـد. چهـارمین دسـتور را به این صـــورت صـــادر مـــی کنـــد: «وَ کَفـی بِاللّـهِ وَکیلًا». اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند ، چون من دوســت و یاور تـوأم از دشمنـان باکی نداشتـــه باش.

۷ـ بایـد همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آن‌ها است ، بخواهند لحظه‌ای آن‌ها را به حال خودشان وانگذارد ، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرنـد ، بلکه در مجلس آن‌ها نیز حضور نیابند . به این ترتیب همه رهروان راه حـق باید به طور مـداوم از القائـات شیطانـی برحـذر باشند و همیشـه خود را از ایـن نظـر در پنـاه او قرار دهند .

۸ـ عبادات خود را آن‌چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد ، آن‌ها را به استهزاء و ایرادگیری وادارد ، چه بهتر که توأم با متانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده گیری کنند بلکه نمونه‌ای از شکـــوه و ادب اسلامی و ابّهت و عظمت عبادات گردد. آن‌ها که سعی دارنـد در مواقعی که مردم استراحت کرده‌انـد با صداهای گوشخراشـی که از بلندگوهای پرغوغا راه می‌اندازنـد موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند ، این نه تنها صدای اسلام نیست ، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در

(۱۶۰) پیامبر شناسی

نتیجه ضربه‌ای است به تبلیغات دینی. دیگر این‌که این آیه باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ، باید همه این‌ها دور از افراط کاری‌ها و تندروی‌ها و تفریط کاری و مسامحه و سهل‌انگاری باشد.

متـــن اصلـــــــی

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر

برنامه‌های چهارگانه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

کَمـا اَرْسَلْنـا فیکُمْ رَسُولاً مِنْکُـمْ یَتْلُوا عَلَیْکُـمْ ایاتِنا وَ یُزَکّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ مالَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ

همـان‌گونه (که بـا تغییر قبله نعمت خود را بر شـما کامـل کردیم ،)رسولی در میان شـما از نوع خودتان فرسـتادیم‌تا آیـات ما را بر شما بخوانـد و شما را تزکیـه کند و کتاب و حکمـت بیاموزد و آن‌چه نمی‌دانستید ، به شما یاد دهد .(۱)

البته نعمت وجود پیـامبری از نژاد عرب برای آغـاز کـار بود ، اما سـرانجام مسأله نژاد و وطن (جغرافیایی) از برنامه‌ها حـذف شـد و دسـتور اصلی و جاودانه اسلام که « جهان » ، را وطن و « انسانیّت » ، را نژاد معرفی می کند ، اعلام گردیـد . بعد از ذکر این نعمـت ، به چهار نعمـت دیگر که از برکـت این پیامبـر ، عایـد مسلمیـن شـد ، اشاره می کند ؛

۱ـ ۱۵۱ / بقـــــره .

وظایف، روش‌ها و برنامه‌های پیامبر (۱۶۱)

ـ «آیـات مـارا بر شـما می‌خوانـد» (یَتْلُوا عَلَیْکُمْ ایاتِنـا). « یَتْلُوا » از مـاده « تِلاوَت » به معنی پی‌درپی درآوردن است ، لـذا هنگامی که عباراتی پی‌درپی (و روی نظام صـحیح) خوانده شود، از آن تعبیر به تِلاوَت می کنند، یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، سخنـان خـدا را روی نظـام صـحیح و مناسبی پی‌درپی بر شمـا می‌خوانـد تا قلوبتـان را آماده پذیرش معانی آن کنـد ، بنابرایـن تـلاوت منظـم و حسـاب‌شـده پیـامبـر صـلی‌الله‌علیه‌وآله برای ایجـاد آمـادگـی برای تعلیـم و تربیـت است که در جمله‌هـای بعـد به آن اشـاره می‌شـود .

ـ « او شـما را پرورش می‌دهد » (وَ یُزَکّیکُمْ) . « تَزْکِیَة » در اصل (چنان‌که « راغب » در « مفردات » گوید ،) به معنی افزودن و نموّ

دادن است ، یعنی او بـا کمـک گرفتن از آیـات خـدا بر کمالات معنوی و مادّی شـما می‌افزایـد و روحتان را نموّ می‌دهـد ، گل‌های فضیلت را بر شاخسـار وجودتـان آشکار می‌سازد و انواع صـفات زشت را که در عصـر جاهلیّت ، جامعـه شـما را فراگرفتـه بود ، می‌زدایـــد .

ـ « و کتاب و حکمت به شـما می‌آموزد » (وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَـهَٔ) . گرچه « تعلیم » به طور طبیعی مقـدّم بر « تربیت » است ، همـان‌گونه که سابقـا هم اشاره کردیم ، قرآن مجیـد برای اثبات این حقیقت که هـدف نهایی ، « تربیت » است ، غالبا آن‌را مقـدم بر تعلیم آورده است ؛

فرق میـان «کتاب» و «حکمت»، ممکن است از این نظر باشـد که کتاب، اشاره به آیات قرآن و وحی الهی است که به صورت اعجاز بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، ولی حکمت، سخنان و تعلیمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که" سُنَّت "نام دارد . و نیز

(۱۶۲) پیامبر شناسی

ممکـن است « کتاب » اشـاره به اصل دسـتـورات باشد و « حکمــت » ، اشاره به اسرار ، فلسفه‌ها ، علل و نتایج آن باشد .

ـ « و آن‌چـــه را نمـی‌دانستیـــد، بـــه شمـــا تعلیـم مـی‌دهـد » (وَ یُعَلِّمُکُـمْ مـا لَـمْ تَکُـونُـوا تَعْلَمُـونَ) .

گرچه این موضوع در جمله قبـل که تعلیم کتـاب و حکمت است ، وجود داشـته ، ولی قرآن مخصوصـا آن را تفکیک می‌کنـد تا به آن‌ها بفهمانـد اگر پیامبران نبودنـد ، بسـیاری از علوم برای همیشه از شـما مخفی بود ، آن‌ها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعـی نبودنـد ، بلکه پیشـوای علمـی نیز بودنـد که بدون رهبری آن‌هـا علوم انسانـی نضج نمی‌گرفـت.

روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تحمیــل فکر و عقیده نبود

فَاِنْ حـاجُّوکَ فَقُلْ اَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَـنِ وَ قُلْ لِلَّذینَ اوُتُوا الْکِتـابَ وَ الْاُمِّیّینَ ءَاَسْلَمْتُمْ فَاِنْ اَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَاللّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ

اگر با تو ، به گفتگو و ستیز برخیزند ، (با آن‌ها مجادله نکن و) بگو : من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیـم شده‌ایـم و بـه آن‌هـا که اهل کتاب هسـتنـد (یهود و نصاری) و بی‌ســوادان (مشـرکان) بگو: آیا شـمـا هم تسلیـم شده‌ایـد؟ اگـر (در برابر فرمـان و منطـق حـقّ،) تسلیـم شوند ،هدایـت می‌یابند و اگـر سرپیچی کنند، (نگـران مبـاش، زیرا) بر تو تنهـا ابـلاغ (رسالـت) اسـت و خـدا نسبت به (اعمـال و عقایـد) بندگان، بینـا است .(۱)

۱- ۲۰ / آل عمران .

روش پیامبر تحمیل فکر و عقیده نبود (۱۶۳)

« حاجُّـوکَ » از ماده « مُحاجَّـه » در لغت به معنـی بحث و گفتگـو و استدلال و دفاع از یک عقیده یا یک مسأله است .

طبیعی است که طرفـداران هر آیینی در مقام دفاع از عقیده خود برمی‌آیند و خود را حقّ به جانب معرّفی می‌کنند ، از این‌رو قرآن به پیامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید : ممکن است اهل کتاب (یهود و نصاری) با تو بحث کنند و بگویند : ما در برابر حقّ تسلیم هستیم و حتّی در این باره پافشاری کننـد ، چنان‌که مسیحیان نجران در برابر پیامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بودنـد. خداوند در این آیه به پیامبرش دسـتور می‌دهد که از بحث و مجادله با آن‌ها دوری کن و به جای آن ، برای راهنمایی و قطع مخاصـمه ، « بگو : به آن‌هـا که اهل کتاب هسـتند (یهود و نصاری) و همچنین درس‌نخوانـده‌ها (مشـرکان) آیـا شـما هم (همچـون من که تسلیـم فرمان حقّـم) تسلیـم شده‌ایـد » (وَ قُلْ لِلَّذیـنَ اوُتُـوا الْکِتابَ وَ الْاُمِّیّینَ ءَاَسْلَمْتُمْ) .

« اگر به‌راستی تسلیم شونـد، هـدایت یافته‌انـد و اگر روی‌گردان شونـد و سرپیچی کننـد، برتو ابلاغ (رسالت)است » و تو مسؤول اعمال آن‌ها نیستی (فَاِنْ اَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ اِنْ‌تَوَلَّوْا فَاِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ). بـدیهی است منظور تسلیم زبانی و ادّعایی نیست ، بلکه

منظور تسلیم حقیقی و عملی در برابر حقّ است ، اگر آن‌ها در برابر سخنان حقیقی سر تسلیم فرود آورند ، با توجّه به این‌که دعوت تو آشکار و آمیخته با منطق و دلیل روشن است ، مسلّما ایمان می‌آورند و اگر ایمان نیاورند ، تسلیم حقّ نیستند و تنها دعوی اسلام و تسلیم در برابر فرمان حقّ دارند .

خلاصه این‌که؛ وظیفه تو ابلاغ رسالت است، آمیخته بادلیل و برهان و اگر روح حقّ‌جویی در آن‌ها باشد ، پذیرا

(۱۶۴) پیامبر شناسی

می‌شوند و اگر نشوند ، تو وظیفه خود را انجام داده‌ای. و در پایان آیه می‌فرماید : « خداوند به اعمال و افکار بندگان خود بینا است » (وَ اللّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ). او مدّعیان دروغی تسلیم را از راستگویان می‌شناسد و نیّات محاجّه‌کنندگان را که برای چه هدفی بحث و گفتگو می‌کنند ، می‌داند و اعمال همه را از نیک و بد می‌بیند و به هرکس جزای مناسب می‌دهد. ازاین‌آیه به طور ضمنی استفاده می‌شود که از ادامه بحث ومحاجّه با مردم لجوجی که تسلیم منطق صحیح نیستند ، بایدپرهیزکرد. منظور از « اُمِّیّینَ » کسانی که نوشتن و خواندن نمی‌دانند ، در این آیه مشرکان می‌باشند ، علّت این‌که از مشرکان در برابر اهل‌کتاب (یهود و نصاری) به‌این نام تعبیر شده ، به خاطر این است که مشرکان کتاب آسمانی نداشتند تا مجبور به فراگرفتن ، خواندن و نوشتن شوند. از این‌آیه به‌خوبی روشن می‌شود که روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز تحمیل فکر و عقیده نبوده‌است ، بلکه کوشش و مجاهدت داشته که حقایق بر مردم روشن شود و سپس آنان را به حال خود وامی‌گذاشته که خودشان تصمیم لازم را در پیروی‌از حقّ بگیرند.

هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست

وَ لَوْ شاآءَ اللّهُ ماآ اَشْرَکُوا وَ ما جَعَلْنکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا وَ ما اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکیلٍ

اگر خدا می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند و هیچ‌یک) مشرک نمی‌شدند و ما تو رامسؤول (اعمال) آن‌ها قرارندادیم و وظیفه‌نداری آن‌هارا مجبور (به ایمان) سازی .(۱)

۱- ۱۰۷ / انعام .

هدایت اجباری با روح تعلیمات پیامبر سازگار نیست (۱۶۵)

تفاوت « حَفیظ » و « وَکیل » در این است که حفیظ به کسی می‌گویند که از شخص یا چیزی مراقبت کرده و او را از زیان و ضرر حفظ می‌کند ، اما وکیل به کسی می‌گویند که برای جلب منافع برای کسی تلاش و کوشش می‌نماید. شاید نیاز به تذکر ندارد که نفی این دو صفت (حفیظ و وکیل) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معنی نفی اجبار کردن بر دفع زیان یا جلب منفعت است وگرنه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق تبلیغ و دعوت به کارهای خیر و ترک کارهای شرّ این دو وظیفه را در مورد آن‌ها به صورت اختیاری انجام می‌دهد. لحن این آیات از این نظر بسیار قابل ملاحظه است که ایمان به‌خدا و مبانی اسلام هیچ‌گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه از طریق منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهمّ این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند. قرآن بارها در آیات مختلف روی این حقیقت تأکید کرده و بیگانگی اسلام را از اعمال خشونت باری همانند اعمال کلیسا در قرون وسطی (۱) و محکمه تفتیش عقاید و امثال آن اعلام می‌دارد.

۱- « قرون وسطی » به دوران یک هزار ساله‌ای گفته می‌شود که از قرن ۶ میلادی شروع و به قرن ۱۵ پایان می‌یابد ، این دوران یکی از تاریک‌ترین دوران‌هایی است که بر اروپا و مسیحیّت گذشته است و جالب این‌که عصر طلایی اسلام درست در وسط قرون وسطی قرار دارد .

(۱۶۶) پیامبر شناسی

وظیفه پیامبر ارائه طریق است

اِنَّــکَ لا تَهْـدی مَـنْ اَحْبَبْـتَ وَ لکِـنَّ اللّـهَ یَهْـدی مَـنْ یَشـاءُ وَ هُـوَ اَعْلَـمُ بِـالْمُهْتَـدیـنَ

تـو نمی‌توانی کسـی‌راکه دوست داری، هـدایت کنی، ولی‌خداونـد هرکس‌را که بخواهـد،هـدایت می‌کنـد و او از هـدایت‌یافتگـان آگاه‌تر است .(۱)

او می‌داند چه افرادی لایق پذیرش ایمانند ، او می‌داند چه قلب‌هایی برای حق می‌طپند، او می‌داند در چه سرهایی سودای عشق خدا است ، آری او این افراد شایسته را خوب می‌شناسد و به آن‌ها توفیق می‌دهد و لطفش را رفیق راه آن‌ها می‌سازد تا به سوی ایمان رهنمون شوند. اما تاریک‌دلان زشت‌سیرتی که در دل با حق دشمنند و با تمام قدرتشان به پیکار با فرستادگان خدا برخاسته‌اند و از نظر زندگی آن‌قدر آلوده و ننگینند که لایق نور ایمان‌نیستند، خداوند هرگز چراغ توفیق را فرا راه آن‌ها قرار نمی‌دهد. بنابراین منظور از هدایت در این‌جا « ارائه طریق » نیست ، چراکه ارائه طریق ، کار اصلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد ، بلکه منظور از هدایت در این‌جا « ایصال به مطلوب » و رسانیدن به سرمنزل مقصود است ، این تنها کار خدا است که بذر ایمان را در دل‌ها بپاشد و کار او هم بی‌حساب نیست ، او به دل‌های آماده نظر می‌افکند و این نور آسمانی را بر آن‌ها می‌پاشد .

۱- ۵۶ / قصص .

وظیفه پیامبر ارائه طریق است (۱۶۷)

مبـارزه پیامبـر با فردپرستی

وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی اَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئا وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرینَ

محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط فرستاده خداست و پیش‌از او ، فرستادگان دیگری نیز بودند ، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود ، شما به عقب برمی‌گردید ؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیّت و کفر بازگشت خواهید نمود ؟) و هرکس به عقب بازگردد ، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به‌زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد .(۱)

« اَعْقاب » جمع « عَقِبْ » به معنی پاشنه پا است. با استفاده از حوادث جنگ احد، آیه حقیقت دیگری را به مسلمانان می‌آموزد و آن این‌که اسلام آیین فردپرستی نیست و به فرض که پیامبر در این میدان شربت شهادت می‌نوشید وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه بود ، زیرا با مرگ یا شهادت پیامبر ، اسلام پایان نمی‌یابد ، بلکه آیین حقّی است که تا ابد جاویدان خواهد ماند. مسأله فردپرستی یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که مبارزات هدفی را تهدید می‌کند ، وابستگی به شخص معیّن اگرچه پیامبر خاتم باشد ، مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت ، به هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز عدم رشد اجتماعی است. مبارزه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با

۱- ۱۴۴ / آل عمران .

(۱۶۸) پیامبر شناسی

فردپرستی یکی دیگر از نشانه‌های حقانیّت و عظمت او است زیرا اگر او به خاطر شخص خویش قیام کرده بود لازم بود این فکر را در مردم تقویت کند که همه‌چیز به وجود او بستگی دارد و اگر او از میان برود همه‌چیز پایان خواهدیافت. ولی‌رهبران راستین همانند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه مردم‌را به‌چنین‌کاری تشویق نمی‌کنند ، بلکه به شدّت با آن مبارزه می‌کنند و به آن‌ها

می گوینـد : هـدف ما ، از خود ما بالاتر است و هر گز با نابودی ما نابود نخواهـد شد و لذا قرآن با صـراحت در آیه مورد بحث فوق می گویـد : « محمّد تنها فرسـتاده خدا است ، پیش از او هم فرسـتادگانی بودند که از دنیا رفتند آیا اگر او بمیرد یا کشـته شود ، باید شما سیر قهقرایی کنید ؟ و به آیین بت‌پرستی بازگردید ؟ » و آن تصویر روشـنی است از سیر قهقرایی و ارتجاع به معنی واقعی منتها از کلمه ارتجاع صریح‌تر و روشن‌تر است. سپس می‌فرماید : « آن‌ها که عقب‌گرد کنند و به دوران کفر و بت‌پرستی بازگردند تنها به خود زیان می‌رسانند نه به خدا : وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئا ». زیرا با این عمل نه تنها چرخ‌های سعادت خود را متوقّف می‌سازند ، بلکه آن‌چه را به دست آورده‌اند نیز به سرعت از دست خواهند داد. در پایان آیه برای اقلیّتی که در جنگ احد علی‌رغم همه مشـکلات و انتشـار خبر شـهادت پیغمبر ، دست از جهـاد برنداشـتند اشاره کرده و کوشـش‌های آن‌ها را می‌سـتاید و آن‌ها را به عنوان شاکران و کسانی که از نعمت‌ها در راه خدا استفاده کردند معرفی می کند و می گوید : « خداوند این شاکران را پاداش نیک می‌دهد : وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرینَ ». درسی را که این آیه درباره مبارزه با فردپرستی می‌دهد درسی است برای همه مسلمانان در همه قرون و اعصار ، آن‌ها باید از قرآن بیاموزند که مسایل هدفی هرگز نباید قائم به شخص یا

مبارزه پیامبر با فردپرستی (۱۶۹)

اشـخاص باشد بلکه باید بر محور یک سلسـله اصول و تشکیلات ابدی دوربزند که با تغییر افراد یا فوت آنان حتی اگر پیامبر بزرگ خـدا باشـد آن کار تعطیل نگردد ، اصولاً رمز بقای یک مـذهب و یا یک تشـکیلات همین است ، بنابراین برنامه‌ها و تشـکیلاتی که قائم به شـخص هسـتند تشکیلاتی ناسالم و غیر طبیعی محسوب می‌شوند که به زودی متلاشی خواهنـد شد. اما متأسّفانـه و روی هم رفتـه ، غالب تشـکیـلات جوامع اسلامـی هنوز قائم به اشخاص است و به همین دلیـل بسیار زود از هم می‌پاشـد ، مسلمانـان باید بـا الهـام از آیـه فوق مؤسســات گونـاگـون خود را آن‌چنـان پی‌ریزی کننـد که از اشـخاص لایـق کاملاً بهره‌گیـری شود اما در عیـن حال وابسته به شخص آن‌ها نباشد .

جامع‌ترین آیه اخلاقـی قرآن خطاب به پیامبر

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلینَ

بـا آن‌ها مدارا کن و عذرشـان را بپذیر و به نیکی‌هـا دعوت نمـا و از جاهـلان روی بگـردان (و بـا آن‌هـا ستیـزه مکـن).(۱)

وَ اِمّـا یَنْـزَغَنَّـکَ مِـنَ الشَّیْطـانِ نَـزْغٌ فَـاسْتَعِـذْ بِـاللّـهِ اِنَّـهُ سَمیـعٌ عَلیـمٌ

و هـر گـاه وسـوسـه‌ای از شیطـان بـه تـو رسـد بـه خـدا پنـاه بـر، کـه او شنـونـده و دانـا اسـت.(۲)

۱- ۱۹۹ / اعراف .

۲- ۲۰۰ / اعراف .

(۱۷۰) پیامبر شناسی

« عَفْو » گاهی به معنی مقدار اضافی چیزی آمده و گاهی به معنی حدّ وسط و میانه و گاه به معنی قبول عذر خطاکار و بخشیدن او و گاه به معنی آسان گرفتن کارها . قرائن آیات نشان می‌دهـد که آیه فوق ارتباط با مسائل مالی و گرفتن مقـدار اضافی از اموال مردم که بعضـی از مفسـران گفته‌اند ندارد ، بلکه مفهوم مناسب ، همان « آسان گرفتن » و « گذشت » و « انتخاب حدّ وسط و میانه » است .(۱) « یَنْزَغَنَّکَ » از ماده نَزْغ به معنی ورود در کاری، به قصد افساد و یا تحریک بر آن است . آیه مورد بحث اشاره به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شده ، در آغاز می گوید : « در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن‌ها مـدارا کن ، عذرشان‌را بپذیر و بیش از آن چه قدرت دارند از آن‌ها مخواه » (خُذِ الْعَفْوَ) . بدیهی است اگر رهبر و مبلّغ ، شخص سـختگیری باشـد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می‌شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، همان‌طور که

قرآن مجید می گوید : « وَ لَوْ كُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ : اگر سختگیر و بداخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می‌شدند » .(۲) سپس دومین دستور را به این صورت می‌دهد : « مردم را به کارهای‌نیک و آن‌چه‌را عقل و خرد، شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، دستور ده » (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) . اشاره به این که ترک سختگیری مفهومش مجامله کاری نیست ،

۱- برای توضیح بیشتر درباره معنی « عفو » به جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۸۰ مراجعه شود .

۲- ۱۵۹ / آل عمـــــران .

جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر (۱۷۱)

بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند . در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می گوید : « از جاهلان روی بگردان و با آن‌ها ستیزه مکن » (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلینَ) . رهبران و مبلغان در مسیر خود با افراد متعصب ، لجوج ، جاهل و بی‌خبر و افرادی که سطح فکر و اخلاق آن‌ها بسیار پایین است ، روبرو می‌شوند، از آن‌ها دشنام می‌شنوند، هدف تهمتشان قرار می گیرند ، سنگ در راهشان می‌افکنند. راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست ، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن این گونه کارها است و تجربه نشان‌می‌دهد برای بیدارساختن جاهلان و خاموش‌کردن آتش‌خشم و حسدوتعصبشان،این‌بهترین‌راه‌است.در آیه‌دوم دستوردیگری‌می‌دهد که‌درحقیقت چهارمین وظیفه‌رهبران و مبلغان‌را تشکیل می‌دهد و آن این که بر سر راه‌آن‌ها همواره وسوسه‌های شیطانی در شکل مقام ، مال ، شهوت و امثال‌این‌ها خودنمایی‌می کند و شیطان و شیطان‌صفتان‌می کوشند آن‌هاراازطریق این‌وسوسه‌ها از مسیرشان منحرف سازند و از هدفشان بازدارند .

از امام‌صادق چنین‌نقل شده‌که در قرآن مجید، آیه‌ای‌جامع‌تر در مسائل‌اخلاقی ازآیه‌فوق (آیه‌نخست) نیست.(۱) بعضی‌از دانشمندان در تفسیر این حدیث، چنین گفته‌اند، که از اصول فضایل‌اخلاقی بر طبق اصول‌قوای انسانی که

۱- « مجمــــع‌البیـــــــان » ، ذیـــل آیـــه .

(۱۷۲) پیامبر شناسی

«عقل» و «غضب» و «شهوت»است در سه‌قسمت خلاصه‌می‌شود . فضای عقلی که نامش « حکمت » است و در جمله وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ (به نیکی‌ها و شایستگی‌ها دستور ده) خلاصه شده . و فضایل نفسی‌دربرابرطغیان و شهوت‌که نامش «عفت» است و در خُذِالْعَفْو خلاصه گردیده. و تسلط برنفس دربرابرقوّه غضبیه‌که‌نامش «شجاعت»است، در (وَ اَعْرِضْ عَنِ‌الْجهِلینَ) منعکس گردیده است . حدیث فوق را خواه به صورتی که مفسران گفته‌اند و در بالا اشاره شد تفسیر کنیم و خواه به صورت شرایط رهبر که ما عنوان کردیم، تفسیر شود، این واقعیت را بیان می کند که جمله‌های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی‌در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی‌است ، به طوری که می‌توان همه برنامه‌های مثبت و سازنده و فضایل انسانی را در آن پیدا کرد و به‌گفته بعضی از مفسران ، اعجاز قرآن در شکل « فشرده گویی » آمیخته با وسعت و عمق معنی، در آیه فوق کاملاً منعکس است . توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را شامل می‌شود . و نیز توجه به‌این نکته لازم‌است‌که درآیات فوق، هیچ مطلبی که مخالف مقام عصمت بوده باشد وجود ندارد ، زیرا پیامبران و معصومان هم در برابر وسوسه‌های شیطان باید خود را به خدا بسپارند و هیچ کس از لطف و حمایت خدا در برابر وساوس شیاطین و نفس بی‌نیاز نیست ، حتی معصومان. دربعضی‌از روایات‌نقل‌شده‌هنگامی که نخستین‌آیه فوق نازل‌شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل درباره آن توضیح خواست (که چگونه با مردم مدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت: نمی‌دانم باید از آن‌که می‌داند سؤال کنم ، سپس بار دیگر بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت : « یا مُحَمَّدُ اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُكَ اَنْ

جامع ترین آیه اخلاقی قرآن خطاب به پیامبر (۱۷۳)

تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تُعْطی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ : ای محمّد ! خداوند به تو دستور می‌دهد از آن‌ها که به تو ستم کرده‌اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی انتقام نگیری و) گذشت نمایی و به آن‌هاکه تو را محروم ساخته‌اند ، عطا کنی و به آن‌ها که از تو بریده‌اند پیوند برقرار سازی » .(۱)

سرچشمه گفتار و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ اِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِایَةٍ قالُوا لَوْلَا اجْتَبَیْتَها قُلْ اِنَّما اَتَّبِعُ ما یُوحیٓ اِلَیَّ مِنْ رَبّی هذا بَصاآئِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

و هنگامی که (در نزول‌وحی تأخیرافتد و) آیه‌ای برای‌آن‌ها نیاوری‌می گویند چراخودت (ازپیش‌خود) آن را برنگزیدی بگو من تنها پیروی ازچیزی‌می کنم که برمن وحی می‌شود این‌وسیله بینایی‌ازطرف پروردگارتان و مایه‌هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.(۲)

« اِجْتِباء » از ماده « جِبایَت » در اصل به معنی جمع کردن آب در حوض و مانند آن است و لذا به حوض ، « جابِیَة » گفته می‌شود ، جمع‌آوری خراج را نیز « جِبایَت » می گویند . سپس به جمع آوری کردن‌چیزی به عنوان انتخاب «اِجْتِباء» گفته شده است و جمله «لَوْلاَ ـ اجْتَبَیْتَها» به‌معنی چرا انتخاب نکردی است. از این آیه روشن می‌شود همه سخنان و کردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از وحی آسمانی سرچشمه می گیرد و آن‌ها که غیر از این می گویند، از قرآن بیگانه‌اند.

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

۲- ۲۰۳ / اعراف .

(۱۷۴) پیامبر شناسی

وظایف چهارگانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللّهَ وَ لاتُطِعِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ اِنَّ اللّهَ کانَ عَلیما حَکیما

ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت منما ، خداوند عالم و حکیم است .(۱)

وَاتَّبِعْ ما یُوحی‌اِلَیْکَ مِنْ‌رَبِّکَ اِنَ‌اللّهَ کانَ بِماتَعْمَلُونَ‌خَبیرا

و از آن‌چه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی نما که خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است .(۲)

وَ تَوَکَّلْ عَلَی‌اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلًا

و توکل بر خدا کن و همین بس که خدا حافظ و مدافع انسان باشد. (۳)

از خطرناک‌ترین پرتگاه‌هایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازش‌کارانه است که از ناحیه مخالفان مطرح می گردد و در این‌جا است که خطوط انحرافی بر سر راه رهبران ایجاد می‌شود و سعی دارد آن‌ها را از مسیر اصلی بیرون برد و این آزمون بزرگی برای آن‌ها است. مشرکان « مکه » و منافقان « مدینه » بارها کوشیدند که با طرح پیشنهادهای سازش‌کارانه ، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خط « توحید » منحرف سازند ، از جمله همان بود

۱- ۱ / احزاب .

۲- ۲ / احزاب .

۳- ۳ / احزاب .

وظایف چهارگانه پیامبر اکرم (۱۷۵)

که‌در شأن‌نزول این‌سوره منقول‌است. اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آن‌ها پایان داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به ادامه روش قاطعانه‌اش در خط توحید بدون کم‌ترین سازش دعوت نمود. این آیات مجموعا چهار دستور مهم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد :

دستور اول : در زمینه تقوی و پرهیزکاری است که زمینه‌ساز هر برنامه دیگری می‌باشد می‌فرماید : « یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللّهَ ». حقیقت « تقوی » همان احساس مسؤولیت درونی است و تا این احساس مسؤولیت نباشد انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده‌ای حرکت نمی‌کند. تقوی انگیزه هدایت و بهره‌گیری از آیات الهی است ، چنان که در آیه دوم سوره بقره می‌خوانیم : « هُدیً لِلْمُتَّقینْ : این قرآن مایه هدایت پرهیزکاران است » . درست است که مرحله نهایی تقوی بعد از ایمان و عمل به دستورهای خدا حاصل می‌شود ولی مرحله ابتدایی آن قبل از همه این مسایل قرار دارد . چراکه انسان اگر احساس مسؤولیتی در خود نکند به دنبال تحقیق از دعوت پیامبران نمی‌رود و نه گوش به سخنان آن‌ها فرا می‌دهد ، حتی مسأله « دفع ضرر محتمل » را که علمای کلام و عقاید آن را پایه تلاش برای معرفهٔ اللّه ذکر کرده‌اند در حقیقت شاخه‌ای از تقوی است .

دستور دوم : نفی اطاعت کافران و منافقان است ، می‌فرماید : « وَ لا تُطِعِ الْکافِرینَ وَالْمُنافِقینَ ». و در پایان این آیه برای تأکید این موضوع می‌گوید : « اِنَّ اللّهَ کانَ عَلیما حَکیما ». اگر فرمان ترک پیروی آن‌ها را به تو می‌دهد روی علم و حکمت بی‌پایان او است ، زیرا می‌داند در این تبعیت و سازش‌کاری چه مصایب دردناك و مفاسد بی‌شماری نهفته‌است.

(۱۷۶) پیامبر شناسی

به‌هرحال،بعدازتقوا و احساس‌مسؤولیت، نخستین‌وظیفه شستشوی‌صفحه‌دل ازاغیار و ریشه‌کن‌نمودن‌خارهای مزاحم ازاین سرزمین است .

در سومین دستور مسأله بذرافشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح می‌کند می‌گوید : « وَ اتَّبِعْ ما یُوحی اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ » . و مراقب باش و بدان که : « اِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرا ». بنابراین نخست باید دیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته درآید. خارها را برچید تا بذر گل‌ها بروید. باید طاغوت زدایی کرد تا حکومت اللّه و نظام الهی جانشین آن گردد .

و ازآن‌جا که در ادامه این‌راه مشکلات فراوان است و تهدیدوتوطئه و کارشکنی‌بسیار زیاد ، چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند: «وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلاً». اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند ، چون من دوست و یاور توأم از دشمنان باکی نداشته باش. گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر است ، ولی پیدا است که دستوری است برای همه مؤمنان و همه مسلمانان جهان ، نسخه‌ای است نجات‌بخش و معجونی است حیات‌آفرین‌برای هر عصر و هر زمان. ناگفته‌پیدا است، مفهوم‌این‌دستورها به‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این نیست که او در مسأله تقوا و ترک اطاعت کافران و منافقان کوتاهی داشته ، بلکه این بیانات از یک سو جنبه تأکید درمورد وظایف پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد و از سوی دیگر درسی است برای همه مؤمنان .

وظایف چهارگانه پیامبر اکرم (۱۷۷)

سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ السَّیِّئَةَ نَحْنُ اَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ

بدی را از راهی که بهتر است ، دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آن‌چه آن‌ها توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم .(۱)

در سیره پیشوایان و روش‌عملی‌پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌هدی علیهم‌السلام بسیاردیده‌ایم‌افراد یا جمعیت‌هایی‌را که مرتکب بدترین جنایات شده‌اند ، به نیکی پاسخ گفته و مشمول محبتشان ساخته‌اند و همین‌سبب انقلاب و دگرگونی‌روحی و بازگشت آن‌ها به طریق حق گردیده است .

قرآن بارها و از جمله در آیه فوق این امر را به عنوان یک اصل در مبارزه‌با بدی‌ها به‌مسلمانان گوشزدمی کند و حتی در آیه ۳۴ سوره فصلت می گوید : « فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ : نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت ، دوستان گرم و صمیمی شوند ». ولی ناگفته پیدا است که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوءاستفاده نکند ، آن را دلیل بر ضعف نشمارد و بر جرأت و جسارتش افزوده نگردد .

از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید

وَ قُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ

و بگو : پروردگارا ! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم .(۲)

۱– ۹۶ / مؤمنون .

۲– ۹۷ / مؤمنون .

(۱۷۸) پیامبر شناسی

وَ اَعُوذُ بِکَ رَبِّ اَنْ یَحْضُرُونِ

و از این که آنان نزد من حاضر شوند ، نیز به تو پناه می‌برم ای پروردگار .(۱)

« هَمَزات » جمع « هَمْزَة » به‌معنی دفع و تحریک باشدت است و اگر به حرف هَمْزَة ، « هَمْزَة » می گویند ، به خاطر آن است که از انتهای گلو باشدت بیرون می آید و به گفته بعضی از مفسران « هَمْز » و « غَمْز » و « رَمْز » هرسه یک‌معنی را می‌رساند ، اما « رمز » به مرحله خفیف و « غمز » از آن شدیدتر و « همز » نهایت شدت را بیان می کند. و با توجه به این که « شیاطین » جمع است ، همه شیطان‌های آشکار و پنهان ، انس و جن را شامل می گردد. در تفسیر « علیّ بن ابراهیم » می‌خوانیم که امام در معنی آیه « قُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ » فرمود: « هُوَ ما یَقَعُ فی قَلْبِکَ مِنْ وَسْوَسَةِالشَّیْطانِ : منظور از آن ، وسوسه‌های شیطانی است که در قلب تو می‌افتد » .(۲) آن‌جاکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باداشتن مقام‌عصمت و مصونیت الهی ، چنین تقاضایی را از خدا می کند ، تکلیف دیگران روشن است ، باید همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آن‌ها است ، بخواهند لحظه‌ای آن‌ها را به حال خودشان وانگذارد ، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند ، بلکه در مجلس آن‌ها نیز حضور نیابند . به این ترتیب همه رهروان راه حق باید به طور مداوم از القائات شیطانی برحذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه او قرار دهند .

۱– ۹۸ / مؤمنون .

۲– « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۵۲ .

از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه برید (۱۷۹)

« اعتدال » مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم

قُلِ ادْعُوا اللّهَ اَوِادْعُوا الرَّحْمنَ اَیّاما تَدْعُوا فَلَهُ‌الاَسْماءُ الْحُسْنی وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ‌بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبیلاً

بگو«اللّه رابخوانید،یا «رحمن» را، هرکدام‌را بخوانید(ذات پاکش یکی‌است و)برای‌او نام‌های نیک‌است و نمازت‌را زیاد بلند یا آهسته مخوان و در میان این دو راهی (معتدل) انتخاب کن .(۱)

به دنبال ایرادهای سست و بی‌اساس که در آیات گذشته از زبان مشرکان مطرح و پاسخ داده شد، در این آیه به آخرین بهانه‌های آن‌ها می‌رسیم و آن این که آن‌ها می گفتند چرا پیامبر ، خدا را به نام‌های متعددی می‌خواند با این که مدعی توحید

است. اصولاً خدا را با یک نام نمی‌توان خواند و نمی‌توان شناخت ، بلکه باید نام‌های محدودی برای او پیدا کنیم و لذا معرفت و شناخت ما هم هرچه باشد محدود است ، حتی پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله با آن وسعت روح می‌فرماید : « ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ ». ولی این دلیل بر آن نیست که به اندازه عقل و درایت خویش او را نشناسیم ، به‌خصوص که او خودش در شناخت ذاتش به ما کمک بسیار فرموده و با نام‌های گوناگون در کتابش از خود یادکرده است و در بیانات اولیاء دینش به نام‌های‌بیشتری که به هزارنام بالغ می‌شود برخورد می‌کنیم. بدیهی است همه این‌ها اسم است و یک معنی اسم ، علامت و نشانه است ، همه این‌ها نشانه‌هایی از ذات پاک او می‌باشد و تمام این خطوط به یک نقطه منتهی می‌گردد و به

۱- ۱۱۰ / اسراء .

(۱۸۰) پیامبر شناسی

هیچ‌وجه از توحید ذات و صفات او نمی‌کاهد. ازمیان این‌همه اسماء قسمتی‌اهمیت و عظمت بیشتری دارد ، زیرا معرفت و آگاهی فزون‌تری به ما می‌دهد که از آن به « اَسْماءِ حُسْنی » در قرآن و روایات اسلامی تعبیر شده است و طبق روایت معروفی از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله می‌خوانیم : « خداوند نود و نه اسم دارد هرکس آن‌ها را شماره کند داخل بهشت خواهد شد ». درباره معنی اسماء حسنی و این ۹۹ اسم به طور مشروح در جلد هفتم تفسیرنمونه ، صفحه ۲۵ به بعد ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف « وَلِلّهِ الاْسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها » بحث مشروحی مطرح شده است. اما مهم آن است که بدانیم معنی شمارش این اسماء این نیست که تنها این نام‌ها را بر زبان جاری کنیم و خدا را به آن بخوانیم تا بهشتی شویم یا مُسْتَجابُ‌الدَّعْوَهْ. بلکه هدف«تَخَلُّق»به این اسماء و پیاده کرده پرتوی از نام‌های عالم و رحمان و رحیم و جواد و کریم ... در وجودمان‌می‌باشد تا هم‌بهشتی‌مان‌کند و هم دعایمان در همه‌حال مستجاب. در ذیل آیه مورد بحث نظر به گفتگوی مشرکان در مکه در رابطه با نماز پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و این‌که می‌گفتند : او نماز خود را بلند می‌خواند و ما را ناراحت‌می‌کند ، این‌چه عبادتی است؟ این‌چه برنامه‌ای است ؟ به پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله دستور می‌دهد : «نمازت را زیاد بلند مخوان ، زیاد هم آهسته مخوان ، بلکه میان این دو راه اعتدال را انتخاب کن : وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبیلاً». بنابراین آیه فوق کاری بر مسأله نمازهای « جَهْرِیَهْ » و « اِخْفاتِیَّهْ » به اصطلاح معروف فقهی ندارد ، بلکه ناظر به افراط و تفریط در بلند خواندن و آهسته خواندن است ، می‌گوید نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لب‌ها مشخص شود و صدایی به گوش نرسد. روایات متعددی که از طرق اهل بیت از امام باقر و امام

اعتدال مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم (۱۸۱)

صادق علیهم‌السلام در ذیل این آیه آمده است نیز اشاره به همین تفسیر می‌کند . (۱) اما این‌که حد اعتدال دراین‌جا چگونه است و جَهْر و اِخْفاتی که از آن نهی شده چه می‌باشد ؟ ظاهر این است که « جَهْر » به معنی فریاد کشیدن و « اِخْفات » به‌معنی آهسته‌خواندن آن‌چنان‌که خود انسان هم نشنود می‌باشد. در تفسیر « علی بن ابراهیم » از امام صادق چنین نقل شد که در تفسیر آیه فرمود : « اَلْجَهْرُ بِها رَفْعُ الصَّوْتِ ، وَ التَّخافُتُ بِها ما لَمْ تَسْمَعْ نَفْسُکَ، وَ اقْرَأْ بَیْنَ ذلِکَ : جهر این است که زیاد صدا را بلند کنی و اخفات آن است که حتی خودت نشنوی ، هیچ یک از این دو را انجام نده ، بلکه حد وسط میان آن دو را انتخاب کن » .(۲) و اما «اِخْفات» و «جَهْر» در نمازهای روزانه و شبانه حکم دیگری است، با مفهوم دیگر ، که دلایل جداگانه دارد و فقهای ما (رضوان اللّه علیهم) مدارک آن را در « کتاب الصّلوهْ » آورده‌اند .

این‌حکم‌اسلامی یعنی‌اعتدال در جَهْر و اِخْفات ، از دو نظر به ما دید و درک می‌بخشد: نخست از این نظر که می‌گوید : عبادات خود را آن‌چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد ، آن‌ها را به استهزاء و ایرادگیری وادارد ، چه بهتر که توأم با متانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده‌گیری کنند بلکه نمونه‌ای از شکوه و ادب اسلامی و ابّهت و عظمت عبادات گردد. آن‌ها که سعی دارند در مواقعی که مردم استراحت کرده‌اند با صداهای گوشخراشی که از بلندگوهای پرغوغا راه می‌اندازند

موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل

۱- به « نورالثقلین » ، جلد ۳، صفحه ۲۳۳ به بعد مراجعه شود.

۲- « نـور الثقلیـن » ، جلـد ۳، صفحـه ۲۳۴ .

(۱۸۲) پیامبر شناسی

صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند ، این نه تنها صدای اسلام نیست ، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در نتیجه ضربه‌ای است به تبلیغات دینی. دیگر این‌که این آیه باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه‌های اجتماعـی و سیاسی و اقتصـادی ، باید همـه این‌ها دور از افـراط‌کاری‌هـا و تندروی‌هـا و تفریط‌کـاری و مسامحـه و سهـل‌انگـاری بـاشـد و اصل اساسـی « وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبیلاً » که در آیه فوق آمده همه‌جا رعایت گردد .

سؤالات درس هشتم

۱ـ آیـا روش تـربیتـی پیـامبـر بـر مبنـای تحمیـل فکـر و عقیـده نبـود؟ تـوضیـح دهیـد.

۲ـ آیـا هدایـت اجباری با روح تعلیمـات پیامبـر سازگار است؟ پاسخ را براساس آیه «وَ لَوْ شآءَ اللّهُ ما اَشْـرَکُوا وَ ما جَعَلْنٰکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا وَ ما اَنْتَ عَلَیْهِـمْ بِوَکیلٍ» تبیین نمایید.

۳ـ جامع‌تریـن آیه اخلاقی قـرآن خطاب به پیامبـر اسـلام در مقابـل مردم را با استفـاده از آیـه «خُذِ الْعَفْـوَ وَأْمُرْ بِالْعُـرْفِ وَ اَعْـرِضْ عَـنِ الْجٰهِلیـنَ» شـرح دهیـد.

۴ـ زیربنای همه برنامه‌های سیاسی، اجتماعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بود؟ پاسخ سؤال را با اقتباس از آیه شریفه «... لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبیلاً» را توضیح دهید.

اعتدال مبنای همه برنامه‌های سیاسی اجتماعی پیامبر اعظم (۱۸۳)

درس نهم

پیامبر اسلام افتخار ابدی بشریت است

خلاصـه درس:

۱ـ تنها اجر و پاداش پیامبر هدایت مردم است، آن هم‌از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار واین تعبیر جالبی است که‌نهایت‌لطف و محبت‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رانسبت به‌پیروانش روشن می‌سازد، چرا که اجر و مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد.

۲ـ مؤمنـان واقعـی کسانی هستند که ایمـان به خـدا و رسولـش آورده‌انـد و هنگـامـی‌که در کـار مهمـی با او باشـنـد ، بـدون اجـازه او بـه جایی نمی‌رونـد ، کسانی کـه از تـو اجـازه می‌گیرنـد، آن‌هـا به‌راستـی ایمـان به‌خـدا و پیـامبرش آورده‌انـد، در این صـورت هرگـاه از تـو برای بعضـی از کـارهـای مهـم خـود اجـازه بخواهنـد ، هـرکس از آن‌هـا را می‌خـواهـی (و صـلاح می‌بینی) اجـازه ده و برای آن‌هـا استغفـار کن که خداونـد غفور و رحیـم اسـت .

۳ـ عمل زشت منافقانه یعنی فرار پنهانی‌از جهاد و کارهای حساس ، اگر از مردم پنهان بماند ، از خدا هرگز پنهان نخواهـد مانـد و ایـن مخـالفـت‌هـا در بـرابـر فـرمـان پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجـازات دردنـاکی در دنیـا و آخـرت دارد.

۴ـ و کـافران گفتنـد این فقط دروغی است که ساخته و گروهی او را بر این کـار یاری داده‌انـد آن‌ها (با این سخن) ظلم و دروغ بـزرگـی را مرتکب شدند. «ظُلْم» ازاین‌نظرکه مردی‌امین و پاک و راستگوهمچون‌پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله رامتهم به

(۱۸۴) پیامبر شناسی

دروغ و افترابرخدا باهمدستی جمعی‌از اهل کتاب کردند و به مردم و خود نیز ستم نمودند و دروغ وباطل‌ازاین‌نظرکه سخن آن‌ها کاملاً بی‌اساس بود، زیرا بارها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آن‌ها در برابر این تَحِدّی عاجز و ناتوان شده‌بودند. مشرکان گفتند او در واقع از خود چیزی ندارد ، نه علم و دانشی و نه ابتکاری ، تا چه رسد به وحی و نبوت ، او از جمعی کمک گرفته و مشتی از افسانه‌های کهن را گردآوری نموده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است. و گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه‌می‌رود؟ (نه سنت فرشتگان دارد ونه‌روش شاهان) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند ؟ (و گواه صدق‌دعوت او باشد). یا گنجی‌از آسمان برای‌او فرستاده یا باغی‌داشته باشدکه از(میوه) آن بخورد و (امرارمعاش کند) و ستمگران گفتند شما تنها از یک‌انسان مجنون پیروی می کنید .

۵ ـ نعمت‌های مادی نه پایدارند ، نه خالی از دردسر ، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است ، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قرآن) که خدا به تو داده است ، قابل اهمیّت باشد.

۶ ـ قرآن در آیه موردبحث اولویت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به مسلمانان به‌طور مطلق ذکر کرده است و مفهومش این است که در کلیه اختیاراتی که « انسان » نسبت به خویشتن دارد « پیامبر » صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود او نیز اولی است.

درس نهم (۱۸۵)

متن اصلی

دلسوزی عجیب پیامبر برای هدایت جامعه

لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ اَلاّ یَکُونُوا مُؤْمِنینَ

گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این‌که آن‌ها ایمان نمی‌آورند .(۱)

« باخِعٌ » از ماده « بَخْع » به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه است . این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت و از این‌که می‌دید تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته‌اند و باز از تشنگی فریاد می‌کشند ناراحت بود. آری همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصا پیامبر اسلام که این تعبیر کرارا در قرآن در مورد او آمده است .

پاداش پیامبر، هدایت مردم است

قُلْ ما اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلاّ مَنْ شاءَ اَنْ یَتَّخِذَ اِلی رَبِّه سَبیلاً

بگو من در برابر ابلاغ این آیین هیچ‌گونه پاداشی از شما مطالبه‌نمی‌کنم، تنها پاداش من این است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند .(۲)

۱– ۳ / شعراء .

۲– ۵۷ / فرقان .

(۱۸۶) پیامبر شناسی

تنها اجر و پاداش من هدایت شما است، آن هم‌از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار واین تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به پیروانش روشن می‌سازد ، چرا که اجر و مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد. بدیهی است هدایت امت اجر معنوی فوق‌العاده‌ای برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد چرا که « اَلدّالُّ عَلَی‌الْخَیْرِ کَفاعِلِه : هر کس

راهنمای کار خیری باشـد همچون رهرو آن راه است ». این جمله علاوه بر این که بهانه‌های مشـرکان‌را قطع‌می کنـد، روشن‌می‌سازد کهقبول این دعوت الهی بسیار سهل و ساده و آسان و برای همه کس بدون هیچ زحمت و هزینه‌ای امکان‌پذیر است .

پیـــــــامبــــر را تنهـــــــا نگذاریـــــد

اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اِذا کانُوا مَعَهُ عَلی اَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا حَتّی یَسْتَأْذِنُوهُ اِنَّ الَّذینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ اُولئِـکَ الَّذینَ یُؤْمِنُـونَ بِاللّـهِ وَ رَسُولِـهِ فَاِذَا اسْتَأْذَنُـوکَ لِبَعْـضِ شَأْنِهِـمْ فَأْذَنْ لِمَـنْ شِئْتَ مِنْهُـمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُـمُ اللّـهَ اِنَّ اللّـــــهَ غَفُـــــورٌ رَحیـــــــمٌ

مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشـند ، بدون اجازه او به جایی نمی‌روند ، کسانی که از تو اجازه می گیرند، آن‌ها به‌راستی ایمان به‌خدا و پیامبرش آورده‌اند، دراین‌صورت هرگاه از تو برای بعضی از کارهای مهـم خود اجازه بخواهنـد ، هرکس از آن‌ها را می‌خواهی (و صلاح

می‌بینی) اجازه ده و برای آن‌ها استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است .(۱)

منظور از « اَمْرٍ جامِعٍ » هرکار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضـرورت دارد ، خواه مسأله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن و خواه نماز جمعه در شرایط فوق‌العاده و مانند آن. در حقیقت این یک دسـتور انضـباطی است که هیـچ جمعیت و گروه متشـکل و منسـجم نمی‌توانـد نسـبت به آن بی‌اعتنا باشد، چراکه در این‌گونه مواقع گـاهی حتی غیبـت یـک فرد گران تمـام می‌شـود و بـه هـدف نهـایی آسـیب می‌رسانـد ، مخصوصـا اگر رییس جمعیـت ، فرسـتاده پروردگـار و پیـامبر خـدا و رهبر روحـانی نافِذُ الاَمْر باشـد. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این نیست که هرکس کـاری بگیرد ، یـک اجـازه صوری بگیرد و به دنبـال کار خود برود ، بلکه به‌راستی اجازه گیرد ، یعنی اگر رهبر غیبت او را مضرّ تشخیص نداد ، به او اجازه می‌دهد و در غیراین صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهم‌تر کند ، لذا در دنبـال این جمله اضـافه می کنـد : « اِنَ‌الَّذینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ اُولئِکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ... ». روشن است که این‌گونه افراد باایمان باتوجه به این‌که برای امر مهمی اجتماع کرده‌انـد ، هرگز برای یک کار جزئی اجازه نمی‌طلبند و منظور از « شَأْنِهِمْ » در آیه ، کارهای ضروری و

۱- ۶۲ / نور .

قابل اهمیت می‌باشد. و از سوی دیگر خواست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مفهومش این نیست که بدون در نظر گرفتن جوانب امر و اثرات حضور و غیاب افراد ، اجازه دهد ، بلکه این تعبیر برای آن است که دست رهبر باز باشد و در هر مورد ضـرورت حضور افراد را احساس می کنـد، به آن‌ها اجازه رفتن را ندهـد. شاهد این سـخن این‌که در آیه ۴۳ سوره توبه ، پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را به‌خاطر اجـازه دادن به بعضـی از افراد مؤاخـذه می‌کنـد و می گویـد : « عَفَی اللّهُ عَنْکَ لِمَ اَذِنْتَ لَهُمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبینَ : خداونـد تو را عفو کرد ، چرا به آن‌ها اجازه‌دادی پیش از آن که راسـتگویان از دروغگویان برای تو شـناخته شوند ». این آیه نشان می‌دهد که حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اجازه دادن افراد باید دقت کند و تمام جوانب کار را در نظر گیرد و در این امر مسؤولیت الهی دارد. و در پایـان آیه می‌فرمایـد : هنگـامی که به آن‌هـا اجازه می‌دهی « برای آنان اسـتغفار کن که خداونـد غفور و رحیم است » (وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّهَ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ). در این‌جا این سؤال پیش می‌آیـد که این اسـتغفار برای چیست ؟ مگر آن‌ها با اجـازه گـرفتن از پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـاز گنهکـار هسـتند که نیاز به اسـتغفار دارنـد؟ این سؤال را از دو راه می‌توان پاسـخ داد ؛

نخست این‌که آن‌ها گرچه مأذون و مجاز هستند ، ولی بالاخره کار شخصی خود را بر کار جمعی مسلمین مقدم داشته‌اند و این خالی از یک‌نوع ترک اولی نیست (۱) و لذا نیاز به استغفار دارند (همانند استغفار بر یک عمل مکروه). ضمنا این تعبیر نشان می‌دهد که تا می‌توانند از گرفتن اجازه خودداری کنند و فداکاری و ایثار نمایند که حتی پس از اجازه ، باز عمل آن‌ها ترک اولی است ، مبادا حوادث جزئی را بهانه ترک گفتن این

۱- « تفسیر فخر رازی » ، « روح المعانی » ، ذیل آیه مورد بحث .

برنامه‌های مهم قرار دهد. دیگر این‌که آن‌ها به‌خاطر رعایت ادب در برابر رهبرشان درخور لطف الهی هستند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان تشکر از این عمل برای آن‌ها استغفار می‌کند ، در عین حال این دو پاسخ باهم منافاتی ندارد و ممکن است هر دو منظور باشد .

دعوت پیامبر را جدّی بگیرید

لاتَجْعَلُوا دُعاءَالرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاقَدْ یَعْلَمُ اللّهُ الَّذینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنْکُمْ لِواذا فَلْیَحْذَرِالَّذینَ یُخالِفُونَ عَنْ اَمْرِهِ اَنْ تُصیبَهُمْ فِتْنَةٌ اَوْ یُصیبَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ

دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقی نکنید ، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند ، آن‌ها که مخالفت فرمان او می‌کنند ، باید از این بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد و یا عذاب دردناک به آن‌ها برسد .(۱)

« یَتَسَلَّلونَ » از ماده « تَسَلُّل » در اصل به معنی برکندن چیزی است و معمولاً ـ به کسانی که مخفیانه و به‌طور قاچاقی از جایی می‌گریزند ، « مُتَسَلِّلون » گفته می‌شود. « لِواذا » از ماده « مُلاوِزَة » به معنی استتار است و در این‌جا به معنی عمل کسانی است که پشت سر دیگری خود را پنهان می‌کنند یا در پشت دیواری قرار می‌گیرند و به اصطلاح افرادرا

۱- ۶۳ / نور .

خواب‌می‌کنند و فرارمی‌نمایند،این‌عملی‌بوده که منافقین به هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را برای جهاد یا امر مهم دیگری فرامی‌خواند ، انجام می‌دادند. قرآن مجید می‌گوید : این عمل زشت منافقانه شما یعنی فرار پنهانی‌از جهاد و کارهای حساس ، اگر از مردم پنهان بماند ، از خدا هرگز پنهان نخواهد ماند و این مخالفت‌های شما در برابر فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد. در این‌که منظور از « فِتْنَة » دراین‌جا چیست، بایدگفت « فِتْنَة » مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر این‌ها را شامل می‌شود همان‌گونه که « عَذابٌ اَلیمٌ » ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو رادربرگیرد .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا اِنْ هذا اِلّا اِفْکٌ افْتَریهُ وَ اَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ اخَرُونَ فَقَدْ جاؤُا ظُلْما وَ زُورا

و کافران گفتنداین‌فقط دروغی‌است‌که ساخته و گروهی او را بر این کار یاری داده‌اندآن‌ها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی‌را مرتکب شدند .(۱)

« جائُوا » از ماده « مَجییء » معمولاً ـ به معنی آمدن است ، ولی در این‌جا به معنی آوردن آمده است ، همان‌گونه که درآیه ۸۱ سوره یونس می‌خوانیم : که موسی به ساحران گفت : « ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ : آن‌چه شما آورده‌اید سحر است ».

۱– ۴ / فــرقـــــــــان .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر (۱۹۱)

واژه « زُور » در اصــل بــه معنــی قسمـت بـالای سینـه ، گـرفته شـده ، سپس به هرچیز کـه حـد وسط متمـایـل شــود ، اطـلاق گردیــده و از آن‌جـا کـه « دروغ » از حـق منحـرف شــده و بـه باطـل گراییــده به آن زور می گوینــد .

ولــی قـــرآن در جـــواب آن‌هــا فقـــط یــک جملـــه می گــویــد و آن ایــن کــه « فَقَـدْ جـاؤُا ظُلْمـا وَ زُورا » .

«ظُلْم» ازاین‌نظرکـه مردی‌امین و پـاک و راستگو همچـون پیـامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله را متهم به دروغ و افترابرخـدا باهمـدستی جمعی‌از اهـل کتـاب کردنـد و بـه مردم و خـود نیز سـتم نمودنـد و دروغ و باطـل از این نظر که سـخن آن‌هـا کاملاً ـ بی‌اسـاس بـود، زیرابارها پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌هارادعوت به‌آوردن‌سوره‌ها و آیاتی‌همچون‌قرآن کرده‌بود وآن‌هادربرابراین‌تَحَدّی عاجز و ناتوان شده بودند.

ایـن خـود نشـان می‌داد کـه ایـن آیـات سـاخته مغز بشـر نیست ، چرا که اگر چنین بـود آن‌هـا نیز می‌توانسـتند بـا کمـک گرفتــن از جماعــت یهود و اهــل کتاب نظیــر آن را بیاورنــد، بنابراین عجزشان بر دروغشان دلیل بر ظلمشان است .

وَ قـــالُـــــوا اَســـاطیـــرُ الاَوَّلیــــنَ اکْتَتَبَهـــا فَهِـــــیَ تُمْلــــی عَلَیْـــهِ بُکْـــرَةً وَ اَصیــــلاً

و گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح وشــام بر او امـلا می‌شود .(۱)

مشرکان گفتند او در واقع از خود چیزی ندارد ، نه علم و دانشی و نه ابتکاری ، تا چه رسد به وحی و نبوت ، او از

۱– ۵ / فــــرقــــان .

(۱۹۲) پیامبر شناسی

جمعی کمک گرفته و مشتی از افسانه‌های کهن را گردآوری نموده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است . او در مواقعی که مردم کمتر در صـحنه حضــور دارنـد ، یعنـی بـه هنگــام صبـح و هنگـام شــام برای منظور خود کمک می گیرد. اما متأسفانه‌او فاقد همه این‌هاست و بازهم می گوید پیغمبر هستم .

و در پایان نتیجه گیــری کردند که این ادعــای بزرگ او در چنیــن شرایطی دلیــل بر آن است که عقل سالمی ندارد .

قُلْ اَنْزَلَهُ الَّــذی یَعْلَمُ السِّـرَّ فِـی السَّمـواتِ وَ الاَرْضِ اِنَّـهُ کانَ غَفُـورا رَحیما

بگــو : کســی آن را نــازل کرده است که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند ، او غفور ورحیــم بــوده و هســت .(۱)

اشـاره به این که محتوای این کتاب و اسـرار گوناگونی که از علوم و دانش‌ها ، تاریـخ اقوام پیشـین ، قوانین و نیازهای بشـری و حتی اسـراری از عـالم طبیعت و اخبـاری از آینـده در آن است نشان می‌دهـد که ساخته و پرداخته مغز بشـر نیست و با کمک از این و آن تنظیم نشده ، بلکه مولود علم کسی است که آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او برهمه‌چیز احاطه دارد .

وَ قــالُـوا مـالِ هــذَاالرَّسُـولِ یَاْکُـلُ الطَّعـامَ وَ یَمْشـی فِی‌الاَسْـواقِ لَـوْلا اُنْـزِلَ اِلَیْـه مَلَـکٌ فَیَکُـونَ مَعَـهُ نَـذیـرا

و گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه‌می‌رود؟ (نه سنت فرشتگان دارد ونه‌روش شاهان) چرا

۱– ۶ / فــــرقــــــــــان .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر (۱۹۳)

فـرشتـه‌ای بـر او نـازل نشـده کـه همـــراه وی مـــردم را انــذار کنـد ؟ (و گــواه صـدق دعـوت او بـاشـد) .(۱)

اَوْ یُلْقـــی اِلَیْــهِ کَنْـــزٌ اَوْ تَکُـــونُ لَـهُ جَنَّـةٌ یَأْکُـلُ مِنْهـا وَ قـالَ‌الظّالِمُـونَ اِنْ تَتَّبِعُـونَ اِلاّ رَجُـــــلاً مَسْحـُورا

یا گنجی از آسـمان برای او فرسـتاده یا باغی‌داشته‌باشد که‌از(میوه)آن بخورد و (امرارمعاش کند) و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می کنید .(۲)

از مجموع دو آیه فوق چنین استفاده می‌شود که آنها در واقع چند ایراد واهی به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند که مرحله به مرحله از گفتار خود عقب نشینی می کردند .

نخست معتقد بودند اصلاً او باید فرشته باشد، این که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود مسلما فرشته نیست .

بعد گفتند: بسیار خوب اگر فرشته نیست لااقل فرشته‌ای به عنوان معاونت همراه او از سوی خدا اعزام گردد .

باز از این تنزل کردند و گفتند به فرض این‌که پیامبر خدا بشر باشد باید گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود ، تا دلیل براین‌باشدکه او مورد توجه خدا است .

و در آخرین مرحله گفتند : به فرض که هیچ یک از این‌ها را نداشته باشد لااقل باید آدم فقیری نباشد، مانند یک کشاورز مرفه، باغی در اختیارش باشد که از آن زندگی خود را تأمین کند .

۱– ۷ / فرقان .

۲– ۸ / فرقان .

(۱۹۴) پیامبر شناسی

اُنْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الاْمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطیعُونَ سَبیلاً

ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند ، آن‌چنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند .(۱)

این جمله تعبیر گویایی است از این واقعیت که آن‌ها در مقابل دعوت حق و قرآنی که محتوای آن شاهد گویای ارتباطش با خدا است به یک مشت سخنان واهی و بی‌اساس دست‌زده و می‌خواهند بااین حرف‌های‌بی‌پایه، چهره حقیقت را بپوشانند .

« اَمْثال » در این‌جا به‌خصوص با قراین موجود در آیه به معنی سخنان سست و بی‌پایه است و تعبیر به « اَمْثال » شاید به خاطر آن است که آن را در لباس حق و مثل و مانند دلیل منطقی درآورده‌اند در حالی که واقعا چنین نیست .

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که چرا می‌فرماید : « فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطیعُونَ سَبیلاً : آن‌ها گمراه شدند و قادر بر پیدا کردن راه حق نیستند » .

پاسخ این است که انسان در صورتی می‌تواند به حق راه یابد که خواهان حق و جویای حق باشد، اما آن کس که با پیش‌داوری‌های غلط و گمراه‌کننده‌ای که از جهل و لجاج و عناد سرچشمه می گیرد تصمیم خود را قبلاً گرفته است ، نه تنها حق را پیدا نخواهد کرد بلکه همیشه در برابر آن موضع گیری می کند .

۱– ۹ / فرقان .

بهانه جویی‌های پنجگانه کفار و مشرکین نسبت به پیامبر (۱۹۵)

عدم توجه به مظاهر مادی و لزوم توجه به مؤمنین

لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ اِلی ما مَتَّعْنا بِهِ اَزْواجا مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَاخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنینَ

(بنابراین)هرگز چشم‌خودرابه‌نعمت‌های(مادی)که به‌گروه‌هایی‌از آن‌ها(کفار)دادیم‌میفکن و به‌خاطرآن‌چه‌آن‌ها دارند غمگین‌مباش و بال و پر خودرا برای مؤمنین‌فرودآر.(۱)

این نعمت‌های مادی نه پایدارند ، نه خالی از دردسر ، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است ، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قرآن) که خدا به تو داده است ، قابل اهمیّت باشد ، سپس اضافه می کند « هرگز به خاطر این مال و ثروت و نعمت‌های مادّی که دردست آن‌ها است ، غمگین مباش ». در حقیقت دستور اول راجع به چشم دوختن به نعمت‌های مادّی است و دستور دوم درباره غم نخوردن در برابر محرومیّت از آن است.

نظیر همین مضمون در سوره طه آیه ۱۳۱ به طور واضح‌تر آمده است : « وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ اِلی ما مَتَّعْنا بِهِ اَزْواجا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ اَبْقی : چشم خود را به نعمت‌هایی که به گروه‌هایی از آن‌ها داده‌ایم نیفکن ، این‌ها گل‌های زندگی دنیا است (گل‌هایی ناپایدار که زود پژمرده و پرپر می‌شوند) این‌ها به خاطر آن است که می‌خواهیم آن‌ها را با آن بیازماییم ، آن‌چه خدا به تو روزی داده است

۱ – ۸۸ / حجر .

(۱۹۶) پیامبر شناسی

برای تو بهتر و پایدارتر است ». دستور سومی که به پیامبر می‌دهد در زمینه تواضع و فروتنی و نرمش در برابر مؤمنان است می‌فرماید : « وَاخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنینَ ». این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همان‌گونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آن‌ها را زیر بال و پر خود می‌گیرند و هیجان‌انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می‌سازند ، آن‌ها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند و از پراکندگی نگه می‌دارند .

اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین

اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ...

پیامبر نسبت به‌مؤمنان‌از خودآن‌هااولی‌است... .(۱)

می‌فرماید: « پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آن‌ها اولی است » .« و همسران او مادران مؤمنین محسوب می‌شوند ». با این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزله پدر و همسران او به‌منزله مادران مؤمنین هستند ، هیچ‌گاه از آن‌ها ارث نمی‌برند ، چگونه می‌توان انتظار داشت که پسر خوانده‌ها وارث گردند. سپس می‌افزاید : « خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجرین در آن‌چه خدا مقرر داشته است اولی هستند : وَ اُولُوالاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللّهِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ

۱ – ۶ / احزاب .

اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین (۱۹۷)

وَالْمُهاجِرینَ» . ولی با این‌حال برای این‌که راه را به کلی به روی مسلمانان نبندد و بتوانند برای دوستان و کسانی که مورد علاقه آن‌ها هستند چیزی به ارث بگذارند ، هرچند از طریق وصیت نسبت به ثلث مال باشد ، در پایان آیه اضافه می‌کند : « مگر این‌که بخواهید نسبت به دوستانتان کار نیکی انجام دهید این مانعی ندارد : اِلّا اَنْ تَفْعَلُوااِلی اَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفا ».

قرآن در این آیه اولویت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به مسلمانان به‌طور مطلق ذکر کرده است و مفهومش این است که در کلیه اختیاراتی که « انسان » نسبت‌به خویشتن دارد « پیامبر » صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود او نیز اولی است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در مسایل اجتماعی و هم فردی و خصوصی ، هم در مسایل مربوط به حکومت و هم قضاوت و دعوت ، از هر انسانی نسبت به خودش اولی است و اراده و خواست او مقدم بر اراده و خواست وی می‌باشد. از این مسأله نباید تعجب کرد چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معصوم است و نماینده خدا جز خیر و صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد ، هرگز تابع هوی و هوس نیست و هیچ‌گاه منافع خود را بر دیگران مقدم نمی‌شمرد ، بلکه به عکس برنامه او در تضاد منافع همواره ایثارگری و فداکاری برای امت است. این اولویت در حقیقت شاخه‌ای از اولویت مشیت الهی است، زیرا ما هر چه داریم از خدا است. اضافه بر این انسان هنگامی می‌تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه او یعنی عشق به ذات خود را تحت‌الشعاع عشق به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد. لذا درحدیثی‌می‌خوانیم‌که فرمود: « لا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّی یَکُونَ هَواهُ تَبَعا لِما جِئْتُ بِهِ : هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که خواست او تابع آن‌چه من از سوی‌خدا

(۱۹۸) پیامبر شناسی

آورده‌ام باشد» . (۱) و نیز در حدیث دیگری چنین آمده است : « وَالَّذی نَفْسی بِیَدِه لا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّی اَکُونَ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ نَفْسِه وَ مالِه وَ وَلَدِه وَ النّاسِ اَجْمَعینَ : قسم به آن کسی که جانم در دست او است ، هیچ‌یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد ، مگر زمانی کـه من نزد او محبوب‌تر از خـودش و مـالش و فرزنـدش و تمـام مردم بـاشم » (۲). قـرآن نیـز در آیـه ۳۶ همیـن سـوره (احزاب) می گویـد : « مـا کـانَ لِمُؤمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَی اللّهُ وَ رَسُولُهُ اَمْرا اَنْ یَکُونَ لَهُمْ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ : هیـچ مرد با ایمان و زن باایمانی نمی‌توانـد هنگامی که خدا و پیامبرش حکمی کند در برابر آن از خـودشان اختیاری داشتـه باشنـد ». باز تأکید می کنیم این سخن ، مفهومش این نیست که خداونـد متعال بنـدگانش را دربست تسلیم تمایلات یـک فـرد کرده باشـد ، بلکه با توجه به این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای مقـام عصـمت است و به مصـداق « وَ مـا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْیٌ یُوحی » (۳ و ۴ / نجـم) هر چه می گویـد سـخن خـدا است و از نـاحیه او است و حتی از پـدر هم دلسوزتر و مهربـان‌تر است. این اولویت در حقیقت در مسیر منافع مردم ، هم در جنبه‌های حکومت و تدبیر جامعه اسلامی و هم در مسایل شخصی و فردی است. به همین دلیل بسیار می‌شود که این اولـویت ، مسؤولیت‌هـای سـنگینی بر دوش پیـامبر می گـذارد ، لـذا در روایـت معروفی که در منـابع شیعـه و اهـل سـنت وارد شـده می‌خوانیم : پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « اَنَا اَوْلی بِکُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِه وَ مَنْ تَرَکَ مالاً فَلِلْوارِثِ وَ مَنْ تَرَکَ دَیْنا اَوْ ضِیاعا فَاِلَیَّ وَ عَلَیَّ : من از هر مؤمنی نسبت به او اولی هستم ،

۱- « تفسیـر فـی ظـلال » ، ذیـل آیـه مـورد بحـث .

۲- « تفسیر فی ظلال » ذیل آیه مورد بحث .

اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین (۱۹۹)

کسـی که مـالی از خود بگـذارد برای وارث او است و کسـی که بـدهکار از دنیـا برود و یـا فرزنـد و عیالی بگـذارد کفالت آن‌ها بر عهده من است » . (۱) (باید توجه داشت که « ضـیاع » در این‌جا به معنی فرزندان و یا عیالی است که بدون سرپرسـت مانده‌انـد و تعبیـر « دَیْـن » قبل از آن نیـز قرینـه روشنـی بر ایـن معنی می‌باشـد ، زیرا منظـور داشتـن بدهـی بدون مال است) .

مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ اِذْ اَخَذْنـا مِنَ النَّبِیّیـنَ میثاقَهُـمْ وَ مِنْـکَ وَ مِنْ نُـوحٍ وَ اِبْرهیـمَ وَ مُوسی وَ عیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ اَخَذْنا مِنْهُمْ میثاقا غَلیظا

به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همـه آن‌هـا پیمـان محکمـی گرفتیـم (که در اَدای مسؤولیـت تبلیـغ و رسالـت و رهبـری کوتاهـی نکننـد) .(۲)

« میثـاق » چنـان‌کـه راغـب در مفـردات می گـویـد : بـه معنـی پیمـان مؤکـدی اسـت کـه تـوأم بـا سـوگنـد و عهـد بـوده باشـد ، بنابرایـن ذکـر « غَلیظـا » در آیـه تأکیـدی اسـت افـزون بـر ایـن معنـی .

از آن جا که در آیات گذشته اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تحت عنوان : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ

۱- در وسایـل الشیعـه ، جلـد ۱۷ ، صفحـه ۵۵۱ ، ایـن سخـن از امـام صـادق از پیـامبـر گـرامـی اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل شده است .

۲- ۷ / احزاب .

(۲۰۰) پیامبر شناسی

اَنْفُسِهِمْ » بیان شـد ، آیات مورد بحث وظایف سنگین پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیامبران بزرگ را بیان می کنـد ، زیرا می‌دانیم همواره اختیـارات توأم بـا مسؤولیت‌هـا است و هرجـا « حقی » وجود دارد « تکلیفی » در مقابـل آن نیز هست که این دو هرگز از هم

جدا نمی‌شوند ، بنابراین اگر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حق وسیعی دارد تکلیف و مسؤولیت سنگینی نیز دربرابرآن قرار داده‌شده‌است. به این ترتیب نخست تمام پیامبران را در مسأله میثاق مطرح می‌کند ، سپس از پنج پیامبر اولوالعزم نام می‌برد که در آغاز آن‌ها شخص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر شرافت و عظمتی که دارد آمده است و بعد از او چهار پیامبر اولواالعزم دیگر به ترتیب زمان ظهور (نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام) ذکر شده‌اند. این نشان می‌دهد که پیمان مزبور پیمانی همگانی بوده که از تمام انبیاء گرفته شده ، هرچند پیامبران اولواالعزم به طور مؤکّدتری در برابر این پیمان متعهد بوده‌اند ، پیمانی که با جمله «اَخَذْنا مِنْهُمْ میثاقا غَلیظا» تأکیدفوق‌العاده آن بیان شده است. مهم این است بدانیم این چه پیمان مؤکدی بوده که پیامبران همه زیربار آن هستند، در این‌جا مفسران سخنان گوناگونی دارندکه می‌توان گفت همه آن‌ها شاخه‌های مختلف یک اصل کلی است و آن ادا کردن مسؤولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در زمینه‌ها و ابعاد مختلف است. آن‌ها موظف بودند همه انسان‌ها را قبل از هرچیز به‌سوی توحید دعوت کنند. و نیز موظف بودند یکدیگر را تأیید نمایند و پیامبران امت‌های خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همان‌گونه که پیامبران بعد دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تأکید نمایند. خلاصه ، دعوت همه به یک سو باشد و همگی یک حقیقت را تبلیغ کنند و امت‌ها را زیر پرچم واحدی گردآورند .

مسئولیت بزرگ پیامبر اسلام (۲۰۱)

سؤالات درس نهم

۱ ـ قرآن کریم پاداش تلاش‌های خستگی‌ناپذیر پیامبر اکرم را در چه می‌داند؟ با استمداد از آیه «قُلْ ما اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلاّ مَنْ شاءَ اَنْ یَتَّخِذَ اِلی رَبِّه سَبیلاً» پاسخ را در یک عبارت کوتاه بیان کنید.

۲ ـ اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین را با استمداد از آیه شریفه «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ...» شرح دهید.

۳ ـ بهانه‌های پنجگانه کفار و مشرکین را علیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط نام ببرید (شرح ندهید).

(۲۰۲) پیامبر شناسی

درس دهم

زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است

خلاصه درس:

۱ ـ بهترین الگو برای شما نه‌تنها در این میدان که درتمام زندگی، شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ، روحیات عالی او ، استقامت و شکیبایی او ، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات ، هرکدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد ، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.

۲ ـ بدون شک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت ، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکیدی برای شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هشدار و سرمشقی برای دیگران ، روی این موضوع مخصوصا تکیه کند ، چه این‌که از خطرات مهمی که بر سر راه رهبران راستین قرار دارد به سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های آن فراهم می‌شود.

۳ ـ یک‌رهبربزرگ‌الهی‌هم‌چون‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌هم‌درزمانی که‌در کوره‌حوادث‌سخت گرفتاراست و توطئه‌های خطرناکی

ازداخـل و خارج‌برای‌اومی‌چیننـد،نمی‌تواندفکرخودرازیادمشغول‌زندگی‌شخصـی و خصوصـیش کند،بایـددر زنـدگی داخلی خوددارای‌آرامش‌نسبی باشد تابتواندبه‌حل‌انبوه مشکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر بپردازد.

درس دهم (۲۰۳)

۴ ـ اصـولاً ـ سلسله مراتب اشخاص و تفـاوت آن بر اثر مـوقعیـت اجتمـاعـی و الگو و اسـوه بودن ایجـاب می‌کنـد که‌پـاداش و کیفرالهی نیز به همین نسبت باشد .

۵ ـ پیـامبر گرامی اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله از نـاحیه افراد و قبایـل مختلف تحت فشار بود که از آن‌ها همسر بگیرد و هریک از قبایل مسلمان افتخار می‌کردند که زنی از آن‌ها به همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آید. البته پیوند زناشویی با این قبایل و اقوام تا حدی برای پیـامبر گرامی صـلی‌الله‌علیه‌وآله و اهـداف اجتماعی و سیاسـی او مشـکل گشا بود ، ولی طبیعی است اگر از حـد بگـذرد ، خود مشـکل آفرین می‌شود و هر قوم و قبیله‌ای چنین انتظاری را دارد و اگر پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بخواهد به انتظارات آن‌ها پاسخ گوید و زنـانی را هرچنـد بـه صـورت عقـد و نـه بـه صـورت عروسـی ، در اختیـار خـود گیرد ، دردسـرهای فراوانی ایجـاد می‌شـود. لـذا خداوندحکیم با یک‌قانون‌محکم جلو این‌کار راگرفت و اورا از هرگونه ازدواج مجدد و یا تبدیـل زنان موجود نهی کرد.

متـــن اصلـــی

زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است

لَقَـدْ کـانَ لَکُـمْ فـی رَسُولِ اللّـهِ اُسْـوَةٌ حَسَنَــةٌ لِمَــنْ کـانَ یَــرْجُــوا اللّــهَ وَ الْیَــوْمَ الاْخِـرَ وَ ذَکَـرَ اللّهَ کَثیرا

برای‌شما در زندگی‌رسول‌خدا سرمشق‌نیکویی بود، برای‌آن‌هاکه‌امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیاریادمی‌کنند (۱).

۱– ۲۱ / احـــزاب .

(۲۰۴) پیامبر شناسی

« اُسْوَةٌ » در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگران به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری همان تأسـی کردن و اقتدا نمودن است ، بنابراین معنی مصدری دارد ، نه معنی وصـفی و جمله « لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ‌اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَـنَةٌ » مفهومش این است که برای شما در زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تأسی و پیروی خوبی‌است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر « صراط مستقیم » قرار گیرید .

بهترین الگو برای شـما نه‌تنها در این میدان که درتمام زندگی، شـخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ، روحیات عالی او ، استقامت و شکیبایی او ، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات ، هرکدام می‌تواند الگو و سرمشـقی برای همه مسـلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود کمترین ضـعف و سـستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد ، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم‌چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشـینان. همراه دیگر مؤمنان ، کلنگ به دست می‌گیرد ، خنـدق می‌کنـد، با بیل جمع‌آوری کرده و با ظـرف از خندق بیرون می‌برد ، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آن‌ها مزاح می‌کند و برای گرم کردن دل و جان آن‌ها را به خوانـدن اشـعار حماسـی تشویق می‌نمایـد ، مرتبا آنان را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهـد. از تـوطئه منافقـان بر حـذر می‌دارد و هوشـیاری لاـزم را بـه آن‌هـا می‌دهـد. از آرایش جنگی صـحیح و انتخـاب بهـترین روش‌های نظامی لحظه‌ای

زندگی پیامبر الگوی تمام عیار خوشبختی است (۲۰۵)

غافل نمی‌ماند و درعین‌حال‌از راه‌های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی‌نشیند. آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان‌ها است. جالب این‌که : قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی که دارای سه ویژگی هستند ، امید به اللّه و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. درحقیقت ایمان به مبدء و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن ، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد ، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم‌های پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود. این نکته نیز قابل توجه است که علی با آن شهامت و شجاعتش در همه میدان‌های جنگ که یک نمونه زنده آن غزوه احزاب است و بعد اشاره خواهد شد در سخنی که در نهج‌البلاغه آمده می‌فرماید : « کُنّا اذا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَیْنا بِرَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنّا اَقْرَبَ اِلَیِّ الْعَدُوِّ مِنْهُ : هرگاه‌آتش جنگ، سخت شعله‌ور می‌شد ما به‌رسول‌اللّه پناه‌می‌بردیم و هیچ‌یک‌از ما به دشمن نزدیک‌تر از او نبود » .(۱)

مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِنّااَرْسَلْناکَ شاهِدا وَ مُبَشِّرا وَ نَذیرا

ای پیامبر ! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذارکننده .(۲)

او از یک‌سو گواه اعمال امت‌است، چراکه اعمال آن‌هارا می‌بیند چنان‌که در جای‌دیگر می‌خوانیم : « وَ قُلِ اعْمَلُوا

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، فصل غرائب ، جمله ۹ .

۲- ۴۵ / احزاب .

(۲۰۶) پیامبر شناسی

فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ: بگو عمل کنید خداوند و رسول او و مؤمنان (امامان معصوم) اعمال شما را می‌بینند» (۱۰۵/توبه) و این آگاهی از طریق مسأله عرضه اعمال امت بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام تحقق می‌پذیرد .

و انذار کننده کافران و منافقان از عذاب دردناک الهی ، از خسارت تمام سرمایه‌های وجودی و از سقوط در دامان بدبختی در دنیا و آخرت. بشارت و انذار همه‌جا باید توأم با هم و متعادل با یکدیگر باشد چراکه نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگری را دفع مضرت تشکیل می‌دهد، «بشارت» انگیزه بخش اول است و «انذار» انگیزه بخش‌دوم و آن‌هاکه در برنامه‌های خود تنها روی یک قسمت تکیه‌می‌کنند انسان را به حقیقت نشناخته‌اند و انگیزه‌های حرکت او را مورد توجه قرار نداده‌اند.

بشارت پیامبر به مؤمنین

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ بِاَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّهِ فَضْلًا کَبیرا

و مؤمنان را بشارت ده که برای آن‌ها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است .(۱)

اشاره به این‌که مسأله « تبشیر » پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی‌شود ، بلکه خداوند آن‌قدر از فضل خود به آن‌ها می‌بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی بر هم می‌زند ، چنان‌که آیات دیگر قرآن

۱- ۴۷ / احزاب .

مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام (۲۰۷)

شاهد گویای این مدعا است. در یک جا می‌فرماید : « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثالِها : کسی که کار نیکی کند ده برابر به او پاداش داده می‌شود » (۱۶۰ / انعام). و در جای دیگر می‌گوید : « مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فی سَبیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ

سَبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِأَةُ حَبَّةٍ وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ » (۲۶۱ / بقره). و گاه ازاین‌هم فراتر می‌رود و می گوید : « فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ : هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که موجب روشنایی چشم‌ها است برای او پنهان داشته شده » (۱۷ / الم سجده). و به این ترتیب ابعاد فضل کبیر الهی را از آن‌چه در وهم و تصور بگنجد دورتر و فراتر می‌برد.

سیـــره سیاسـی پیامبـــــر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَالْمُنافِقینَ وَدَعْ اَذیهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلًا

و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آن‌ها اعتنا منما ، بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) باشد .(۱)

بدون شک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت ، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکیدی برای شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هشدار و سرمشقی برای دیگران ، روی این موضوع مخصوصا تکیه کند ، چه این‌که

۱– ۴۸ / احزاب .

(۲۰۸) پیامبر شناسی

از خطرات مهمی که بر سر راه‌رهبران راستین قراردارد به‌سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های آن فراهم می‌شود، تا آن‌جا که گاهی انسان به اشتباه می‌افتد و گمان می‌کند راه وصول به هدف تن‌دادن به چنین سازش و تسلیمی است، همان‌سازش و تسلیمی که نتیجه‌اش عقیم ماندن همه تلاش‌ها و کوشش‌ها و خنثی شدن همه مجاهدات است. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بارها کافران و یا گروه‌هایی از منافقان کوشیدند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را به چنین موضعی بکشانند ، گاه پیشنهاد کردند که نام بت‌ها را به بدی نبرد و از آن‌ها انتقاد نکند و گاه گفتند اجازه ده یک سال معبود تو را بپرستیم و یک سال هم تو معبودان ما را پرستش کن و گاه می‌گفتند به ما مهلت ده تا یک سال دیگر به برنامه‌های خود ادامه دهیم و بعد ایمان بیاوریم ، گاه پیشنهاد کردند تهی‌دستان و مؤمنان فقیر را از گرد خود دور کن تا ما ثروتمندان متنفذ با تو هم‌صدا شویم و گاه اعلام آمادگی برای دادن امتیازات مالی و پست و مقام حساس و زنان زیبا و مانند آن کردند. مسلم است همه این‌ها دام‌های خطرناکی بود بر سر راه پیشرفت سریع اسلام و ریشه‌کن شدن کفر، و نفاق و اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر یکی از پیشنهادها انعطاف و نرمشی به خرج می‌داد پایه‌های انقلاب اسلامی فرو می‌ریخت و تلاش‌ها هرگز به نتیجه نمی‌رسید.

آزار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

سپس می گوید : « وَدَعْ اَذیهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلًا ». این قسمت از آیه نشان می‌دهد که آن‌ها برای تسلیم ساختن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را سخت در فشار قرار داده بودند و انواع آزارها چه از طریق زخم زبان و بدگویی و جسارت و چه از طریق آزار بدنی و چه محاصره اقتصادی نسبت به او و یارانش روا می‌داشتند ، البته در دوران مکه به صورتی

سیره سیاسی پیامبر اسلام (۲۰۹)

و در دوران مدینه به صورت دیگر ، زیرا « اَذی » واژه‌ای است که همه انواع آزار را شامل می‌شود. « راغب » در « مفردات » می گوید : « اَذی به معنی هرگونه ضرری است که به یک موجود زنده برسد ، چه در جان ، یا در جسم ، یا وابستگان به او ، خواه دنیوی یا اخروی ». البته این کلمه گاه در آیات قرآن در خصوص « ایذاء زبانی » به کار رفته ، مانند آیه ۶۱ سوره توبه : « وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَاُذُنٌ : بعضی از آن‌ها پیامبر را ایذاء می‌کنند و می گویند او آدم خوش باوری است و به حرف هر کس گوش می‌دهد ». ولی در آیات دیگر در مورد آزار بدنی نیز به کار رفته ، مانند آیه ۱۶ سوره نساء : « وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها

مِنْكُمْ فَآذُوهُما : مردان و زنانی که اقدام به ارتکاب آن عمل زشت (زنا) می‌کننـد آن‌ها را آزار دهیـد (و حـدّ شـرعی را بر آن‌ها جـاری نماییـد)». تاریـخ می‌گویـد پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنـان نخسـتین هم‌چـون کـوه در مقابـل انـواع آزارهـا ایسـتادگی به‌خرج‌دادنـد و هرگزننگ تسلیم وشـکست‌راناپذیرفتند و سـرانجام در اهـداف خود پیروز شدنـد. دلیل این مقاومت و پیروزی همان توکل بر خـدا و اعتماد بر ذات پاک او بود ، خـدایی که همه مشـکلات‌در برابر اراده‌اش‌سـهل و آسان‌است و «اگر تیغ عالم‌بجنبـد ز جای، نبرد رگی تانخواهد خدای» آری کافی است که پشتیبان و پناه‌گاه‌انسان چنین خدایی باشد .

دستورالعمـــل پنج‌گانه برای رهـــروان راه حق

دستورهای پنـج‌گانه فوق که در دو آیه اخیر آمـده مکمـل یکـدیگر و مربوط به هم هستند ، بشـارت دادن به مؤمنـان برای جـذب نیروهای با ایمان ، عـدم سازش و تسـلیم در مقابل کفار و در برابر منافقان ، بی‌اعتنایی به آزارهای آن‌ها و توکل بر خـدا مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که راه وصول به مقصد در آن نهفته است و دستورالعمل جامعی برای همه

(۲۱۰) پیامبر شناسی

رهروان راه حق است.

ازدواج پیامبـــــر اســـلام

تُرْجِـی مَـنْ تَشـاءُ مِنْهُـنَّ وَ تُئْـوِی اِلَیْـکَ مَـنْ تَشاءُ وَ مَنِ‌ابْتَغَیْـتَ مِمَّنْ عَزَلْـتَ فَلا جُنـاحَ عَلَیْـکَ ذلِکَ اَدْنی اَنْ تَقَرَّ اَعْیُنُهُـنَّ وَ لا یَحْـزَنَّ وَ یَـرْضَیْـنَ بِمـا اتَیْتَهُـنَّ کُلُّهُـنَّ وَ اللّهُ یَعْلَـمُ مـا فـی قُلُـوبِکُـمْ وَ کـانَ اللّـهُ عَلیمـا حَلیمـا

(موعـد) هر یک از همسـرانت را بخواهی می‌توانی به‌تأخیراندازی و هرکدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هرگاه ازآن‌ها را که برکنـار سـاخته‌ای بخواهی نزد خود جـای دهی گناهی بر تو نیست ، این حکم الهی برای روشـنی چشم آن‌هاواین‌که غمگین نباشـند وبه آن‌چه دراختیار همه آنان می‌گذاری راضـی شوند نزدیک‌تر است و خدا آن‌چه را در قلوب شما است می‌داند و خداوند از همه اعمال و مصالح بندگان با خبر است و در عیـن حـال حلیم است و در کیفـر آن‌هـا عجله نمی‌کند .(۱)

« تُرْجی » از مـاده « اِرْجاء » به معنـی تأخیـر و « تُؤْی » از ماده « ایواء » به معنی کسی را نزد خود جای دادن است .

یـک رهـبر بزرگ الهی هم‌چـون پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله آن هم در زمـانی که در کوره حوادث سـخت گرفتـار است و توطئه‌هـای خطرناکی از داخل و خارج برای او می‌چینند ، نمی‌تواند فکر خود را زیاد مشغول زندگی شخصی و خصوصیش کند ،

۱– ۵۱ / احـــــــــزاب .

ازدواج پیامبر اسلام (۲۱۱)

باید در زندگی داخلی خود دارای آرامش نسبی باشد تا بتواند به حل انبوه مشـکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر بپردازد. آشفتگی زندگی شخصی و دل مشغول بودن او به وضع خانوادگی در این لحظات بحرانی و طوفانی سخت خطرناک است. بـا این‌که طبق بحث‌هـای گذشـته و مـدارکی که در شـرح آیه پیش آوردیم ازدواج‌هـای متعـدد پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله غالبا جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته و در حقیقت جزیی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده ، ولی در عین حال گاه اختلاف میـان همسـران و رقابت‌هـای زنـانه متـداول آن‌هـا ، طوفـانی در درون خانه پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌انگیخته و فکر او را به خود مشـغول می‌داشـته است. این‌جا است که خداونـد یکی دیگر از ویژگی‌ها را برای پیامبرش قایل شده و برای همیشه به این ماجراها و کشـمکش‌ها پایان داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از این نظر آسوده خاطر و فارغ‌البال کرد. و چنان‌که در آیه مورد بحث می‌خوانیم فرمود : « می‌توانی (موعـد) هریـک از این زنـان را بخواهی به تأخیر بینـدازی و به وقت دیگری موکول کنی و هرکـدام را بخواهی

نزد خود جای دهی : تُرْجی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُئْوِی اِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ ». می‌دانیم یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آن‌ها به طور عادلانه تقسیم کند ، اگر یک شب نزد یکی از آن‌ها است ، شب دیگر نزد دیگری باشد تفاوتی در میان زنان از این نظر وجود ندارد و این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان « حق قَسْم » تعبیر می کنند. یکی از خصایص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی طوفانی و بحرانیش مخصوصا در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریبا یک جنگ بر او تحمیل می‌شد و در همین زمان همسران متعدد داشت ، رعایت حق قَسْم به حکم آیه فوق

(۲۱۲) پیامبر شناسی

از او ساقط بود و می‌توانست هر گونه اوقات خود را تقسیم کند هرچند او با این حال حتی‌الامکان مساوات و عدالت را ، چنان‌که در تواریخ‌اسلامی صریحا آمده است، رعایت‌می کرد. ولی وجودهمین حکم‌الهی آرامشی‌به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و محیط زندگی داخلی او می‌داد. سپس می‌افزاید : « هر گاه بعضی از آن‌ها را کنار بگذاری بعدا بخواهی او را نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست : وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ ». به این ترتیب نه تنها در آغاز، اختیار با تو است ، در ادامه کار نیز این تخییر برقرار است و به‌اصطلاح این تخییر « تخییر استمراری » است نه « ابتدایی »و بااین حکم گسترده و وسیع هر گونه بهانه‌ای از برنامه زندگی تو نسبت به همسرانت قطع خواهد شد و می توانی فکر خود را متوجّه مسئولیّت‌های بزرگ و سنگین رسالت کنی. و برای این که همسران پیامبر نیز بدانند گذشته از افتخاری که از ناحیه همسری با او کسب می کنند با تسلیم در برابر این برنامه خاص در مورد تقسیم اوقات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نوع ایثار و فداکاری از خود نشان داده و به هیچ‌وجه عیب و ایرادی متوجه آن‌ها نیست، چراکه در برابر حکم خدا تسلیم شده‌اند اضافه می کند: « این حکم الهی برای روشنی چشم آن‌ها و این که غمگین نشوند و همه آن‌ها راضی به آن‌چه در اختیارشان می گذاری گردند نزدیک‌تر است : ذلِکَ اَدْنی اَنْ تَقَرَّ اَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِما اتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ ». زیرا اولاً- این یک حکم عمومی درباره آن‌ها است وتفاوتی درکار نیست و ثانیا حکمی است از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریع شده ، بنابراین آنها باید با رضا و رغبت به آن تن دهند و نه تنها نگران نباشند بلکه خشنود گردند. ولی در عین حال همان‌گونه که در بالا نیز اشاره کردیم پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی‌الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت

ازدواج پیامبر اسلام (۲۱۳)

می کرد جز در مواردی که شرایط خاصی عدم مساوات را ایجاب می کرد و این خود مطلب دیگری بود که موجب خشنودی آن‌ها می‌شد ، زیرا مشاهده می کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این‌که مخیر است سعی در برقراری مساوات دارد. در پایان آیه مطلب را بااین جمله ختم می کند : « وَاللّهُ یَعْلَمُ ما فی قُلُوبِکُمْ وَ کانَ اللّهُ عَلیما حَلیما ». آری خدا می‌داند شما در برابر کدامین حکم قلبا رضا و تسلیم دارید و در برابر کدامین ناخشنود هستید. او می‌داند شما به کدام یک از همسرانتان تمایل بیشتر دارید و به کدام کمتر و حکم خدا را در برخورد با این تمایلات چگونه رعایت می کنید. همچنین او می‌داند چه کسانی در گوشه و کنار می‌نشینند و به این گونه احکام الهی در مورد شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرده گیری می کنند و در دل نسبت به آن معترضند و چه کسانی با آغوش باز همه را پذیرا می‌شوند. بنابراین تعبیر « قُلُوبِکُمْ » تعبیر گسترده‌ای است که هم پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسران او را شامل می‌شود و هم همه مؤمنان را که در ارتباط با این احکام از در رضا و تسلیم وارد می‌شوند ، یا اعتراض و انکار می کنند هرچند آن را آشکار نسازند .

مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر

یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرا

ای همسران پیامبر ! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای

خـدا آسان است .(۱)

۱- ۳۰ / احزاب .

(۲۱۴) پیامبر شناسی

منظور از « فاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ » گناهان آشـکار است و می‌دانیم مفاسد گناهانی که از افراد با شخصـیت سـر می‌زند بیشتر در زمانی خواهد بود که آشـکارا باشد. شما در خانه وحی و مرکز نبوت زندگی می‌کنید ، آگاهی شما درزمینه مسایل‌اسلامی باتوجه به تماس‌دایم با پیامبر خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله از توده مردم بیشتر است ، به علاوه دیگران به شـما نگاه می‌کنند و اعمالتان سرمشقی است برای آن‌ها ، بنابراین گناهتان در پیشـگاه خـدا عظیم‌تر است چرا که هم ثواب و هم عـذاب بر طبق معرفت و میزان آگاهی و همچنین تأثیر آن در محیـط داده می‌شود ، شـما هم سـهم بیشتری از آگـاهی داریـد و هم موقعیت حسـاس‌تری از نظر تأثیر گـذاردن روی جامعه. از همه این‌ها گذشته اعمال خلاف شما از یک سو پیامبر را آزرده خاطر می‌سازد و از سوی دیگر به حیثیت او لطمه می‌زند و این خود گناه دیگری محسوب می‌شود و مستوجب عـذاب دیگری است. اما این‌که می‌فرمایـد : « این کار بر خدا آسان است » اشاره به این اسـت که هرگز گمان نکنید که مجازات کردن شما برای خداوند مشکلی دارد و ارتباطتان با پیامبر اسلام مانع از آن خواهد بود ، آن‌گونه که در میـان مردم معمول است که گناهـان دوسـتان و نزدیکان خود را نادیـده یا کم اهمیت می‌گیرنـد ، نه چنین نیست این حکم با قــاطعیــت در مورد شمــا اجرا خواهــد شــد .

چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت ، مضاعف است ؟

گفتیم گرچه آیه فوق پیرامون همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن می‌گوید که اگر اطاعت خدا کنند پاداشی مضاعف دارند و مسئولیت سنگین وابستگی به پیامبر (۲۱۵)

اگر گنـاه آشـکاری مرتکب شونـد کیفر مضـاعف خواهنـد داشت ، ولی از آن‌جـا که ملاـک و معیـار اصـلی همـان داشـتن مقـام و شخصـیت و موقعیت اجتمـاعی است ، این حکم دربـاره افراد دیگر که موقعیتی در جـامعه دارنـد نیز صادق است. این‌گونه افراد تنها متعلق به خویش نیسـتند ، بلکه وجود آن‌ها دارای دو بعد است ، بعدی تعلق به خودشان دارد و بعدی تعلق به جامعه و برنامه زندگی آن‌هـا می‌توانـد جمعی‌را هـدایت یا عـده‌ای را گمـراه کنـد ، لـذا اعمال آن‌ها دواثردارد، یک‌اثر فردی و دیگر اثر اجتماعی و از این لحـاظ هر یـک دارای پـاداش و کیفری است. لـذا در حـدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: « یُغْفَرُ لِلْجاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبا قَبْلَ اَنْ یُغْفَرَ لِلْعالِمِ ذَنْبٌ واحِدٌ : هفتادگناه جاهل بخشوده می‌شود پیش از آن که یک گناه از عالم بخشوده شود »(۱). از این گذشته همواره رابطه نزدیکی میان سطح علم و معرفت با پاداش و کیفر است ، همان‌گونه که در بعضی از احادیث اسلامی می‌خوانیم : « اِنَّ الثَّوابَ عَلی قَـدْرِ الْعَقْـلِ : پاداش بـه انـدازه عقـل و آگاهی انسان است» . (۲) و در حـدیث دیگری از امام باقرآمده است : « اِنَّما یُداقُّ اللّهُ الْعِبادَ فِی الْحِسابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلی قَدْرِ ما آتاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی‌الدُّنْیا : خداوند در روز قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که به آن‌ها در دنیا داده دقت و سـخت‌گیری می‌کند » .(۳) حتی در روایتی از امام صادق آمـده است که « توبه عالم در بعضـی از مراحل پذیرفته نخواهد شد » ، سپس به این آیه شریفه استناد ، فرمود : « اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللّهِ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ : توبه تنها

۱- « اصول کافی » جلد اول ، صفحه ۳۷ (باب لزوم الحجة علی‌العالم) .

۲- « اصول کافی » جلد ۱ ، صفحــه ۹ ، کتاب العقـل و الجهل .

۳- «اصول‌کافی» جلد ۱ ، صفحه ۹ ، کتاب العقل‌والجهل.

(۲۱۶) پیامبر شناسی

برای کسـانی‌است کـه از روی جهـل و نادانی‌کـار بـدی انجام‌دهنـد » (۱۷ / نسـاء) (۱). از این‌جـا روشن می‌شـود که ممکن اسـت

مفهوم « مضاعف » یا «مرتین » در این‌جا افزایش ثواب و عقاب باشد ، گاه دو برابر و گاه بیشتر ، درست همانند اعدادی که جنبه « تکثیر » دارد به خصوص این‌که « راغب » در « مفردات » در معنی « ضِعْف » می گوید : « ضاعَفْتُهُ ضَمَمْتُ اِلَیْهِ مِثْلَهُ فَصاعِدا : آن را مضاعف ساختم یعنی همانندش و یا بیشتر و چند برابر آن افزودم » (دقت کنید). روایتی که در بالا ـ درباره تفاوت گناه عالم و جاهل تا هفتاد برابر ذکر کردیم گواه دیگری بر این مدعا است. اصولاً ـ سلسله مراتب اشخاص و تفاوت آن بر اثر موقعیت‌اجتماعی و الگو و اسوه‌بودن‌نیز ایجاب می کند که پاداش و کیفر الهی نیز به همین نسبت باشد.

آیا حکم «تقسیم‌اوقات» درحق همه‌همسران پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؟

در فقه اسلامی در باب خصایص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این مسأله موردبحث واقع شده است که آیا تقسیم اوقات به‌طور مساوی در میان همسران متعدد همان‌گونه که برعموم مسلمانان واجب‌است برپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز واجب‌بوده یا این‌که پیامبر حکم استثنایی «تخییر» را داشته است؟ مشهور و معروف در میان فقهای ما و جمعی از فقهای اهل سنت این

۱- « اصول کافی » جلد ۱ ، صفحه ۳۸ ، (باب لزوم الحجة علی العالم) .

آیا حکم «تقسیم اوقات » در حق همه همسران پیامبراسلام بود؟ (۲۱۷)

است که او در این حکم مستثناء بوده و دلیل آن را آیه فوق می‌شمرند که می گوید: «تُرْجی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُئْوِی اِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ: هرکدام را بخواهی به تأخیر می‌اندازی و هریک را بخواهی نزد خود نگاه می‌داری ». زیرا قرار گرفتن این جمله بعد از بحث درباره همه زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین ایجاب می کند که ضمیر جمع «هُنَّ» به تمام آن‌ها بازگردد و این مطلبی است که از طرف فقها و بسیاری از مفسران پذیرفته شده است.

لایَحِلُّ لَکَ‌النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَلا اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ‌اَزْواجٍ وَ لَوْ اَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ اِلاّ ما مَلَکَتْ یَمینُکَ وَکانَ‌اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ رَقیبا

بعدازاین‌دیگر زنی برتوحلال‌نیست و نمی‌توانی‌همسرانت‌رابه‌همسران‌دیگری‌تبدیل‌کنی(بعضی‌را طلاق‌دهی و همسر دیگری‌به‌جای‌او برگزینی) هرچند جمال آن‌ها مورد توجه تو واقع شود مگر آن چه که به صورت کنیز در ملک تو درآید و خداوند ناظر و مراقب هرچیز است (و به این ترتیب فشار قبایل را در اختیار همسر از آن‌ها ، از تو برداشتیم).(۱)

مفسّران و فقهای‌اسلام در تفسیر این آیه بحث‌های فراوانی دارند و روایات مختلفی نیز در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده است ، ما قبلًا آن‌چه‌را که ازظاهر آیه در ارتباط باآیات گذشته و آینده، قطع‌نظراز گفته‌های‌مفسران به نظر می‌رسد ذکر می کنیم بعد به سراغ مطالب دیگر می‌رویم. ظاهرتعبیر «مِنْ بَعْدُ» این‌است‌که بعداز این، ازدواج‌مجدد برای تو حرام‌است، بنابراین « بعد یا به معنی » بعد زمانی است یعنی بعد از این زمان دیگر همسری انتخاب مکن ، یا بعد از آن که همسرانت را طبق فرمان الهی در آیات گذشته مخیر درمیان زندگی ساده در خانه تو و یا

۱- ۵۲ / احزاب .

(۲۱۸) پیامبر شناسی

جداشدن کردی و آن‌ها با میل و رغبت ترجیح دادند که به همسری با تو ادامه دهند، دیگر بعد از آن‌ها نباید با زن دیگری ازدواج کنی. و نیز نمی‌توانی بعضی از آن‌ها را طلاق داده و همسر دیگری به جای او برگزینی ، به تعبیر دیگر نه بر تعداد آن‌ها بیفزای و نه افراد موجود را عوض کن .

فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

این محدودیت برای شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقصی محسوب نمی‌شود و حکمی است که فلسفه بسیار حساب شده‌ای دارد زیرا : طبق شواهدی که از تواریخ استفاده می‌شود پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه افراد و قبایل مختلف تحت فشار بود که از آن‌ها همسر بگیرد و هریک از قبایل مسلمان افتخار می‌کردند که زنی از آن‌ها به همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آید ، حتی چنان‌که گذشت بعضی از زنان بدون هیچ‌گونه مهریه ، حاضر بودند خود را به‌عنوان « هبه » در اختیار آن حضرت بگذارند و بی‌هیچ قید و شرط با او ازدواج کنند. البته پیوند زناشویی با این قبایل و اقوام تا حدی برای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهداف اجتماعی و سیاسی او مشکل گشا بود ، ولی طبیعی است اگر از حد بگذرد ، خود مشکل آفرین می‌شود و هر قوم و قبیله‌ای چنین انتظاری را دارد و اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بخواهد به انتظارات آن‌ها پاسخ گوید و زنانی را هرچند به صورت عقد و نه به صورت عروسی ، در اختیار خود گیرد ، دردسرهای فراوانی ایجاد می‌شود. لذا خداوند حکیم با یک قانون محکم جلو این کار را گرفت و او را از هرگونه ازدواج مجدد و یا تبدیل زنان موجود نهی کرد. در این وسط شاید افرادی بودند که برای رسیدن به مقصود خود به این بهانه متوسل می‌شدند که همسران تو غالبا بیوه

فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر (۲۱۹)

هستند و درمیان آن‌ها زنان‌مسنی یافت‌می‌شوند‌که هیچ بهره‌ای از جمال ندارند ، شایسته است که با زنی صاحب جمال ازدواج کنی قرآن مخصوصا روی این مسأله نیز تکیه و تأکید می‌کند که حتی اگر زنان صاحب جمالی نیز باشند حقّ ازدواج با آن‌ها نخواهی داشت. به علاوه حق‌شناسی ایجاب می‌کرد که بعد از وفاداری همسرانش با او و ترجیح دادن زندگی ساده معنوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر هرچیز دیگر ، خداوند برای حفظ مقام آن‌ها چنین دستوری را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدهد. و اما در مورد کنیز که مجاز شده به خاطر آن است که مشکل و گرفتاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه زنان آزاد بود ، لذا ضرورتی نداشت که این‌حکم دراین مورد محدود شود هرچند پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از این استثناء نیز طبق گواهی تاریخ استفاده نکرد. این چیزی است که از ظاهر آیه به نظر می‌رسد .

آیا قبل از ازدواج می‌توان به همسر آینده نگاه کرد ؟

جمعی از مفسران جمله «وَ لَوْ اَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ» را دلیل به حکم معروفی گرفته‌اند که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده و آن این‌که کسی‌که می‌خواهد بازنی ازدواج‌کند می‌تواند قبلاً به او نگاه کند، نگاهی که وضع قیافه و اندام او را برای وی مشخص کند. فلسفه این حکم این است که انسان با بصیرت کامل همسر خود را انتخاب کند و از ندامت و پشیمانی‌های آینده که پیمان زناشویی را به خطر می‌افکند جلوگیری شود، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اسلام آمده است که به یکی از یاران خود که می‌خواست با زنی ازدواج کند فرمود: «اُنْظُرْ اِلَیْها فَاِنَّهُ اَجْدَرُ اَنْ یَدُومَ بَیْنَکُما: قبلاً به او

(۲۲۰) پیامبر شناسی

نگاه کن که این‌سبب می‌شود مودت و الفت میان شما پایدار شود ».(۱) در حدیثی دیگر از امام صادق می‌خوانیم که در پاسخ این سؤال که: آیا مرد می‌تواند به‌هنگام تصمیم بر ازدواج با زنی او را به دقت بنگرد و به صورت و پشت سر او نگاه کند؟ فرمود : «نَعَمْ لابَأْسَ اَنْ یَنْظُرَ الرَّجُلُ اِلَی الْمَرْأَةِ اذا اَرادَ اَنْ یَتَزَوَّجَها یَنْظُرُ اِلی خَلْفِها وَ اِلی وَجْهِها: آری مانعی ندارد هنگامی که مردی بخواهد با زنی ازدواج کند به او نگاه کند و به صورت و پشت سر او بنگرد ».(۲) البته احادیث در این زمینه فراوان است ولی در بعضی از آن‌ها تصریح شده که نباید دراین هنگام نگاه از روی شهوت و به قصد لذت بردن باشد. این نیز روشن است که این حکم مخصوص مواردی است که انسان به راستی می‌خواهد درباره زنی تحقیق نماید که اگر شرایط در او جمع بود با او ازدواج کند، اما کسی‌که هنوز تصمیم بر ازدواج نگرفته، تنها به احتمال ازدواج، یا به عنوان جستجوگری ، نمی‌تواند به زنان نگاه کند.

۱- « تفسیر قرطبی » ، جلد ۸ ، صفحه ۵۳۰۳ .

۲- « وسایل الشیعه » ، جلد ۱۴ ، ابواب مقدمات نکاح باب ۳۶ ، حدیث ۳ .

آیا قبل از ازدواج می‌توان به همسر آینده نگاه کرد (۲۲۱)

سؤالات درس دهم

۱ ـ چگونه می‌توان با استفاده از آیه شریفه «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» پیامبر اکرم را الگوی خود قرار داد؟

۲ ـ مفهوم شاهد بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست ؟

۳ ـ سیره سیاسی پیامبر را با استمداد از آیه «وَ لا تُطِعِ الْکافِرینَ وَالْمُنافِقینَ وَدَعْ اَذیهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلاً» شرح دهید.

۴ ـ چرا گناه و ثواب افراد با شخصیت مضاعف است. از آیه ۳۰ سوره احزاب (در مورد زنان پیامبر) در این رابطه استفاده کنید.

(۲۲۲) پیامبر شناسی

درس یازدهم

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی

خلاصه درس:

۱ ـ در دستوری که در آیه مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید : این دستور را ابلاغ کن ، نخست همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح شده‌اند ، سپس دختران او و بعد زنان با ایمان ، اشاره‌به‌این که‌هر گونه اصلاحی‌را بایدازخود و خانواده‌خود شروع کنی و این‌برنامه‌ای‌است‌برای‌همه‌اصلاح گران بشری.

۲ ـ برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات ، دو رکن اساسی لازم است ؛ یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی، در آیه مورد بحث به این دو رکن اساسی با تعبیر « صَبْر » و « صَلوة » اشاره شده‌است ؛ صبر، آن‌حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز ، پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه گاه محکم.

۳ ـ زندگی پیامبران بزرگ خدا ، مخصوصا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بیانگر مقاومت بی‌حد و حصر آن‌ها در برابر حوادث سخت و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است ، رهروان راه حق باید از آن‌ها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که « از آینده به گذشته » است ، واقعیت‌ها را طور دیگری مجسم می کند ، ما باید

درس یازدهم (۲۲۳)

خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تک و تنها بود ، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی‌خورد. دشمنان لجوج برای نابودی او ، کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند. روزهایی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشت که توصیف آن با بیان و قلم ، مشکل است . هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به « طائف » آمد ، نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند ، بلکه آن‌قدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد . گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند . گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را در میان شمشیرها محاصره نمودند . اما باتمام این احوال ، همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد.

۴ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکم مقام عصمت ، هرگز مرتکب گناهی نشده و برخی از تعبیرهای قرآن در مورد استغفار حضرت،

یا اشاره به مسأله « ترک اولی » و « حَسَناتُ الْاَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبینَ » است و یا سرمشقی برای مسلمانان است. اگر دیگران‌از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند، پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ارتقاء مقام خود و محتوا بخشیدن به اعمال گذشته خود حسب عالی‌ترین مقام قرب خودش که به آن دست می‌یابد ، استغفار می‌کند .

۵ ـ مشرکان نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند : « اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدایی ، ماه را برای ما دو پاره کن » . ایشان فرمود : « اگر این کار را کنم ، ایمان می‌آورید » ؟ عرض کردند : « آری » ــ و آن شب ، شب چهاردهم ماه بود ــ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آن‌چه را خواسته‌اند به او بدهد، ناگهان ماه به‌دو پاره شد و رسول اللّه

(۲۲۴) پیامبر شناسی

آن‌ها را یک‌یک صدا می‌زد و می‌فرمود: «ببینید» .

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران الهی

یا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِاَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنینَ یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلا بیبِهِنَّ ذلِکَ اَدْنی اَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللّهُ غَفُورا رَحیما

ای پیامبر!به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگوجلباب‌ها (روسری‌های‌بلند) خود را بر خویش فروافکنند ،این کار برای این که (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است .(۱)

در این که منظور از شناخته‌شدن چیست؟ دونظر در میان‌مفسران وجوددارد‌که منافاتی با هم ندارند. نخست این‌که در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند و از آن‌جا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم‌آن‌ها می‌شدند، در این‌جا به‌زنان آزادمسلمان دستورداده‌شد که حجاب‌اسلامی را کاملا رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حقّ داشتند مزاحم کنیزان شوند ، بلکه منظور این

۱- ۵۹ / احزاب .

اولویت دادن به «اصلاحات داخلی» برای پیامبر و رهبران‌الهی (۲۲۵)

است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. دیگر این‌که هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌قید و بار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لاابالی هستند که غالبا قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند. در این‌که منظور از «جلباب» چیست؟ مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده‌اند:

ـ ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند .

ـ مقنعه و خمار (روسری)

ـ پیراهن گشاد . (۱)

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آن‌ها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمنا باید توجه داشت "جلباب "به کسر و فتح جیم و هردو قرائت می‌شود). اما بیشتر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است چنان‌که نویسنده « لسان العرب » روی آن تکیه کرده است. و منظور از « یدنین » (نزدیک کنند) این است که زنان « جلباب » را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد ، نه این‌که آن را آزاد بگذارند به طوری که

گاه و بی‌گاه کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند. امّا این که بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسّران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته‌اند .(۱) به هرحال از این آیه استفاده می‌شود که حکم « حجاب و پوشش » برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود ، ولی بعضی روی ساده‌اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند .

۱- « لسان العرب » .

(۲۲۶) پیامبر شناسی

اصلاحات را از خود شروع کن

در دستوری که در آیه مورد بحث در زمینه رعایت حجاب‌اسلامی به طور کامل آمده است به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید : این دستور را ابلاغ کن ، نخست همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح شده‌اند ، سپس دختران او و بعد زنان با ایمان ، اشاره به این که هرگونه اصلاحی را باید از خود و خانواده خود شروع کنی و این برنامه‌ای است برای همه اصلاح‌گران بشری. و در میان همسران‌ودختران نخست همسران‌را عنوان‌می‌کند، چراکه‌آن‌ها به‌مرد نزدیک‌ترند ، زیرا دختران همسر می‌گیرند و به خانه‌های همسران خود منتقل می‌شوند .

۱- درباره فلسفه حجاب و اهمیت آن و هم‌چنین استثناء وجه و کفین (صورت و دست‌ها تا مچ) در جلد ۱۴ تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۰ و ۳۱ ، سوره‌نور (صفحه۴۴۲ به‌بعد) بحث‌مشروحی‌داشته‌ایم.

اصلاحات را از خود شروع کن (۲۲۷)

پیشگیری‌از مفاسداجتماعی با دوطریق

مفاسد اجتماعی چون غالبا تک‌علتی نیست باید مبارزه با آن‌را از همه جوانب شروع کرد و جالب این‌که در آیات فوق برای جلوگیری از مزاحمت‌های افراد هرزه ، نخست به زنان با ایمان دستور می‌دهد که بهانه‌ای به دست آن‌ها ندهند ، سپس مزاحمین را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می‌نشاند. و این نیز برنامه‌ای است برای همیشه و همگان ، هم دوست را باید اصلاح کرد و هم دشمن را با قدرت بر سر جای خود نشانید .

ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

لَقَدْ جاآ ءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ

رسولی از خود شمابه سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار‌به‌هدایت شما دارد و نسبت‌به مؤمنان رؤوف و مهربان است.(۱)

«حِرْص» درلغت به معنای شدت علاقه به چیزی است. این آیه و آیه بعد که به گفته بعضی‌از مفسران ، آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است و با آن سوره برائت پایان می‌پذیرد ، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائل سوره توبه. زیرا از یک‌سو به تمام مردم اعم از مؤمنان و کافران و منافقان گوشزد می‌کند که سختگیری‌های پیامبر و

۱- ۱۲۸ / توبه .

(۲۲۸) پیامبر شناسی

قرآن و خشونت‌های ظاهری که نمونه‌هایی از آن در این سوره بیان شد ، همه به خاطر عشق وعلاقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌هدایت و تربیت و تکامل آن‌ها است. از سوی دیگر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز خبر می‌دهد که از سرکشی‌ها و عصیان‌های مردم که نمونه‌های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت ، نگران و ناراحت نباشد و بداند که در هرحال خداوند پشتیبان و یار و یاور او است. لذا در نخستین آیه ، روی سخن را به مردم کرده ، می‌گوید : « پیامبری از خودتان به‌سوی شما آمد » (لَقَدْ جاآءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِ‌کُمْ). مخصوصا این‌که به جای « مِنْکُمْ » در این آیه « مِنْ اَنْفُسِکُمْ » آمده است ، اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردم است ، گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر شده است. به همین دلیل تمام دردهای آن‌ها را می‌داند ، از مشکلات آنان آگاه است و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد و با این حال تصور نمی‌شود سخنی جز به نفع آن‌ها بگوید و گامی جز در راه آن‌ها بردارد و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه فوق برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده است. و عجیب این‌که گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصّبات نژادی و عربی بوده‌اند ، گفته‌اند: مخاطب در این آیه ، نژاد عرب است ، یعنی پیامبری از این نژاد به سوی شما آمد. به عقیده ما این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده‌اند ، زیرا می‌دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست ، مسأله « نژاد » است ، همه‌جا خطابات قرآن با « یا اَیُّهَا النّاسُ » و « یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا » و امثال آن‌ها شروع می‌شود و در هیچ موردی « یا اَیُّهَا الْعَرَبُ » و « یا قُرَیْشُ » و مانند آن وجود ندارد. به علاوه ذیل آیه که می‌گوید : « بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُوفٌ‌رَحیمٌ » به روشنی این‌تفسیر را نفی می‌کند، زیرا در آن سخن‌از همه مؤمنان است، از هر

ویژگی‌های پیامبر اسلام (۲۲۹)

قوم و ملت و نژادی که باشند. جای تأسف است که بعضی‌از دانشمندان متعصب، قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود آورده و می‌خواهند در محدوده‌های کوچک نژادی محصور کنند. به هر حال پس از ذکر این صفت (مِنْ اَنْفُسِکُمْ) به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که درتحریک عواطف‌مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد ، اشاره می‌کند. نخست می‌گوید : « هرگونه ناراحتی و ضرری به شما برسد ، برای او سخت ناراحت‌کننده است » (عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ). یعنی او نه‌تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود ، بلکه بی‌تفاوت هم نخواهد بود ، او به شدت از رنج‌های شما رنج می‌برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ‌های طاقت‌فرسای پرزحمت دارد ، آن‌هم برای نجات شما ، برای رهاییتان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است. دیگر این که « او سخت به هدایت شما علاقمند است » و به آن عشق می‌ورزد (حَریصٌ عَلَیْکُمْ). جالب این‌که در آیه مورد بحث به طور مطلق می‌گوید : « حریص بر شما است » ، نه سخنی از هدایت به میان می‌آورد و نه از چیز دیگر ، اشاره به این‌که به هرگونه خیر و سعادت شما و به هرگونه پیشرفت و ترقی و خوشبختیتان عشق می‌ورزد (و به اصطلاح حذف متعلق ، دلیل بر عموم است). بنابراین اگر شما را به میدان‌های پرمرارت جهاد ، اعزام می‌دارد و اگر منافقان را تحت فشار شدید می‌گذارد ، همه این‌ها به خاطر عشق به آزادی ، شرف ، عزت و هدایت شما و پاکسازی جامعه شما است. سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده می‌گوید : « او نسبت به مؤمنان رؤوف و رحیم است » (بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ). بنابراین هرگونه دستور مشکل و طاقت‌فرسایی را می‌دهد (حتی گذشتن از بیابان‌های طولانی و سوزان در فصل تابستان ، با گرسنگی و تشنگی ، برای

(۲۳۰) پیامبر شناسی

مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک) آن هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه او است. در این‌که «رَؤُوف» و «رَحیم» باهم چه‌تفاوتی‌دارند، در میان‌مفسران گفتگو است، ولی به‌نظرمی‌رسد بهترین‌تفسیرآن‌است‌که «رَؤُوف» اشاره‌به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است ، در حالی‌که «رَحیم» اشاره به رحمت در مقابل گناهکاران می‌باشد.

نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوةِ وَ اِنَّها لَكَبیرَةٌ اِلاّ عَلَی الْخاشِعینَ

از صبر و نماز یاری‌جویید (و با استقامت و کنترل هوس‌های درونی و توجّه به پروردگار ، نیرو بگیرید) و این کار ، جز برای خاشعان ، گران است .(۱)

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات ، دو رکن اساسی لازم است ؛ یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر « صَبْر » و « صَلوة » اشاره شده‌است ؛ صبر، آن‌حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز ، پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه‌گاه محکم. گرچه کلمه « صَبْر » ، در روایات فراوانی به روزه تفسیر شده است ، ولی مسلّما منحصر به روزه نیست ، بلکه ذکر روزه ، به عنوان یک مصداق بارز و روشن آن است ، زیرا انسان ، در پرتو این عبادت بزرگ ، اراده‌ای نیرومند و ایمانی‌استوار، پیدامی‌کند و حاکمیّت عقلش بر هوس‌هایش مسلّم می‌گردد . مفسران بزرگ در تفسیر این آیه،

۱- ۴۵ / بقره .

نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم (۲۳۱)

نقل کرده‌اند که : رسول گرامی‌اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد ، از نماز و روزه ، مدد می‌گرفت .(۱) و نیز از امام صادق نقل شده که فرمود: « هنگامی‌که با غمی‌از غم‌های‌دنیا روبه‌رو می‌شوید، وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده "؛ وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوةِ» .("۲) توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار ، نیروی تازه‌ای در انسان ایجاد می‌کند و او را برای رویارویی با مشکلات، نیرو می‌بخشد . در کتاب « کافی » از امام صادق آمده: « كانَ عَلِیٌّ اذا اَهالَهُ اَمْرٌ فَزِعٌ قامَ اِلَی الصَّلوةِ ثُمَّ تَلا هذِهِ الْآیَةَ " ؛ وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوةِ : " هنگامی که مشکل مهمّی برای علی پیش می‌آمد ، به نماز برمی‌خاست، سپس این آیه راتلاوت‌می‌فرمود "؛ وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوةِ » " آری نماز، انسان‌را به قدرت لایزالی پیوند می‌دهد که همه مشکلات، برای او سهل و آسان است و همین احساس ، سبب می‌شود که انسان در برابر حوادث، نیرومند و خونسرد باشد .

پیامبر بنده‌ای است از بندگان خدا

قُلْ ما كُنْتُ بِدْعا مِنَ الرُّسُلِ وَ ما اَدْری ما یُفْعَلُ بی وَ لا بِكُمْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلاّ ما یُوحی اِلَیَّ وَ ما اَنَا اِلاّ نَذیرٌ مُبینٌ

بگو : من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم خداوند با من وشما چه خواهد کرد ؟ من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که برمن وحی‌می‌شود و جزبیم‌دهنده‌آشکاری‌نیستم.(۳)

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

۳- ۹ / احقاف .

(۲۳۲) پیامبر شناسی

این جمله‌های کوتاه و پرمعنی ، پاسخی است به بسیاری از ایرادات مشرکان ، از جمله این‌که گاه‌از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان این‌که یک بشر چگونه ممکن است با خدا ارتباط پیدا کند ، تعجب می‌کردند. گاه می‌گفتند : چرا او غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود؟ گاه تقاضای معجزات عجیب و غریب داشتند و هریک تمنایی می‌نمودند. گاه انتظار داشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کانونی از علم غیب باشد و همه حوادث آینده را برای آن‌ها بازگو کند. و بالاخره گاه از این‌که او دعوت به

توحیـد و یگانگی معبود می‌کند ، تعجب می‌کردند. می‌گوید : من نخستین پیامبری نیستم که دعوت به توحید کرده‌ام ، پیش از من پیامبران زیـادی آمدند که همه آن‌ها از جنس بشـر بودند ، لباس می‌پوشـیدند و غذا می‌خوردند ، هیچ‌یک از آن‌ها مدعی علم غیب مطلق نبودند ، بلکه می‌گفتند : ما از حوادث غیب ، آن مقدار می‌دانیم کـه خـدا بـه مـا تعلیم داده اســت و هیچ‌یک از آن‌ها در برابر « معجزات اقتراحی » و پیشنهادهای هوس‌آلود مردم تسلیـم نشدند. تا همگان بدانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بنده‌ای‌است از بندگان خـدا، علم و قدرت او نیز محدود است به آن‌چه خدا می‌خواهد ، علم و قدرت مطلق تنها از آنِ پروردگار است ، این‌ها واقعیت‌هایی است که می‌بایست مردم بداننـد تا به ایرادهای نابه‌جا پایان دهند. از این‌جا روشن می‌شود که مفاد این آیه با آیات دیگری که نشان می‌دهـد پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله از غیب ، آگاهـی دارد ، مانند آن‌چه در سوره فتح درباره فتح مکه و ورود در مسـجد الحرام (۲۷ / فتح) آمده ویا آن‌چه در مورد مسیح آمده که می‌فرمود : « اُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَفی بُیُوتِکُمْ:من شمارابه‌آن‌چه‌می‌خورید و درخانه‌هاذخیره‌می‌کنید، خبر

نقش نماز و روزه در زندگی پیامبر اکرم (۲۳۳)

می‌دهم » (۴۹ / آل‌عمران) و امثال این‌ها منافات ندارد ، چراکه آیه مورد بحث ، نفی « علم غیب مطلق » می‌کند نه « مطلق علم غیب » ، به تعبیر دیگر این آیه ، نفی علم غیب استـقلالی می‌کنـد ، ولی آن آیات از علم غیب به برکت تعلیم الهی سـخن می‌گوید. شاهد این گفتار، آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن است: « عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِـرُ عَلی غَیْبِهِ اَحَـدا اِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ : خـدا ، عــالــم الغیــب است و هیــچ‌کــس را بــر مکنون علم خود آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی که مورد رضایت اویند » .

پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود

فَـاصْبِرْ کَمـا صَبَرَ اُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لاتَسْـتَعْجِلْ‌لَهُمْ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَـدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَـةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌفَهَلْ یُهْلَــکُ اِلَّا الْقَـــوْمُ الْفـاسِقُـونَ

بنـابـرایـن صـبـر کـن، آن گـونـه کـه پیـامبـران اولـواالعـزم شـکیبـایی کردنـد و بـرای (عـذاب) آن‌هـا شـتـاب مکـن، هنگـامی کـه وعــده‌هــایی را کـه بـه آن‌هـا داده شـد، می‌بیننـد، احسـاس می‌کننـد که گـویی فقـط سـاعتی از یــک روز در دنیـا تــوقــف داشتنــد، این ابــلاغی است برای همگــان، آیــا جــز قــوم فــاسـق، هــلاک می‌شوند؟(۱)

تنها تو نیستی که بامخالفت و عداوت این قوم مواجه شده‌ای ، همه پیامبران اولو العزم با این مشکلات روبرو بودند و استقامت کردند ؛ « نـوح » پیـامبر بزرگ خـدا ، ۹۵۰ سـال دعـوت کرد ، امـا جز گروه انـدکی به او ایمـان نیاوردنـد ، پیوسـته آزارش می‌دادنـد و به سخریه‌اش می‌گرفتنـد . « ابراهیم » را به میـان آتش افکندنـد و « موسـی » را تهدیـد به مرگ نمودنـد و قلبش از نافرمانی‌های قومش پرخون بود و « عیسـی مسیح » را بعد از آزار بسـیار می‌خواسـتند به قتل برسانند که خداوند نجاتش داد ، خلاصه تا بوده ، دنیا چنین بوده است و جز با نیروی صبر و استقامت ، نمی‌توان بر مشکلات پیروز شد .

۱- ۳۵ / احقاف .

(۲۳۴) پیامبر شناسی

در این‌که منظور از پیـامبران اولوا العزم چه کسـانی هسـتند ، در میان مفسـران گفتگو بسـیار است و پیش از آن‌که در این‌باره تحقیق کنیـم ، بایـد معنی « عَزْم » را بررسـی کرد ، زیرا «اولـواالعزم»به‌معنی" صاحبـان«عزم "»است. « عَزْم » به معنــی اراده محکم و اسـتوار است ، « راغب » در « مفردات » می‌گویـد : « عزم » بـه معنی تصـمیم گرفتن بر انجام کاری است (عَقْدُ الْقَلْبِ عَلی اِمْضاءِ الْاَمْرِ). در قرآن مجیـد ، گـاهی « عزم » در مورد" صبر "به کـار رفته ، ماننـد : « وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ اِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَـزْمِ الْاُمُورِ : کسـی که صبر کند و عفو نماید ، این از عزم امور است » (۴۳ / شوری). و گاه به معنی" وفای به عهـد "آمده ، مانند : « وَ لَقَدْ عَهِدْنا اِلی آدَمَ مِنْ

قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْما : ما به آدم از قبل، عهـد کردیم، اما او فراموش کرد و بر سر عهد خود نایستاد » (۱۱۵ / طه). ولی با توجه به این‌که پیامبران صاحب شریعت جدید و آیین تازه با مشکلات و گرفتاری‌های‌بیشتری روبرو بودند و برای مقابله با آن ، عزم و اراده محکم‌تری لازم داشتند، به این دسته از پیامبران ، « اولوا العزم » اطلاق شده است و آیه مورد بحث نیز ظاهرا اشاره به همین معنا است. در ضمن اشاره‌ای است به این‌که پیغمبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله نیز از همان پیامبران‌است ، زیرا می گوید: « تو هم شکیبایی کن ، آن‌گونه که پیامبران اولوا العزم شکیبایی کردند ». در آیه ۱۳ سوره شوری از آن‌ها سخن می گوید : « شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحا وَ الَّذی اَوْحَیْنا

پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود (۲۳۵)

اِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ اِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسی : آیینی برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن‌چه را بر تو وحی فرستادیم و بر ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم ». روایات‌فراوانی در منابع‌شیعه و اهل سنت در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوا العزم ، همین پنج تن بودند، چنان‌که در حدیثی‌ازامام‌باقر و امام‌صادق علیهماالسلام آمده: «مِنْهُمْ خَمْسَةٌ؛ اَوَّلُهُمْ نُوحٌ ، ثُمَّ اِبْراهیمُ،ثُمَّ مُوسی، ثُمَّ عیسی، ثُمَّ مُحَمَّدٌ صلی‌اللهعلیه‌وآله » .(۱) در حدیث دیگری‌از امام‌علی‌بن‌الحسین آمده است : «مِنْهُمْ خَمْسَةٌاُولُواالْعَزْمِ مِنَ الْمُرْسَلینَ ؛ نُوحٌ وَ اِبْراهیمُ وَمُوسی وَعیسی وَمُحَمَّدٌ صلی‌اللهعلیه‌وآله » ، راوی می‌پرسد : « لِمَ سُمُّوا اُولُوا الْعَزْمِ : چرا آن‌ها اولوا العزم نامیده شدند » ؟ امام در پاسخ فرمود : « لِاَنَّهُمْ بُعِثُوا اِلی شَرْقِها وَ غَرْبِها وَ جِنِّها وَ اِنْسِها : زیرا آن‌ها مبعوث به شرق و غرب و جن و انس شدند » .(۲) در ادامه آیه می‌فرماید : « لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ... ». این احساس کمی عمر دنیا در برابر آخرت ، یا به خاطر آن است که واقعا این زندگی در برابر آن حیات جاویدان ، ساعتی بیش نیست و یا به خاطر این است که دنیا چنان باسرعت بر آن‌ها می گذرد که گویی ساعتی بیش نبوده است و یا از این جهت که آن‌ها محصول تمام عمر خود را که از آن بهره‌برداری صحیح نکردند ، بیش از یک ساعت نمی‌بینند. این‌جا است که سیلاب حسرت بر قلب آن‌ها جاری می‌شود ، اما چه سود که راه بازگشت وجود ندارد. لذا می‌بینیم هنگامی که از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله می‌پرسند : « کَمْ ما بَیْنَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ : فاصله بین دنیا و آخرت چه‌قدر است » ؟ در پاسخ می‌فرماید :

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۹۴ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۱۱ ، صفحه ۵۸ ، حدیث ۶۱ .

(۲۳۶) پیامبر شناسی

«غَمْضَةُ عَیْنٍ : یک چشم برهم زدن » سپس می گوید : « خداوند فرموده " : کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مایُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ» " .(۱) این نشان می‌دهد که تعبیر به «ساعَة» به معنی مقدار ساعت معمولی نیست ، بلکه اشاره به زمان کم و کوتاه است. بعد به عنوان هشدار به همه انسان‌ها می‌افزاید : « این ابلاغی است برای همه » (بَلاغٌ). برای‌تمام کسانی که‌از خط‌عبودیت پروردگار خارج‌شدند، برای‌کسانی که غرق در زندگی زودگذردنیا و شهوات آن گشتند و بالاخره ابلاغی است برای همه ساکنان این جهان ناپایدار .

زندگی پیامبران بزرگ خدا ، مخصوصا پیامبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله بیانگر مقاومت بی‌حد و حصر آن‌ها در برابر حوادث سخت و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است و با توجه به این‌که مسیر حق همیشه دارای این‌گونه مشکلات است ، رهروان راه حق باید از آن‌ها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که « از آینده به گذشته » است ، واقعیت‌ها را طور دیگری مجسم می کند ، ما باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله تک و تنها بود ، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی‌خورد. دشمنان لجوج برای نابودی او ، کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند. روزهایی بر پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله گذشت که

توصیف آن با بیان و قلم ، مشکل است . هنگامی که برای دعوت مردم

۱- «نـورالثقلیـن»، جلـد ۵، صفحـه ۲۵ .

پیامبر اسطوره صبر و استقامت بود (۲۳۷)

به سوی اسـلام به « طائف » آمد ، نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند ، بلکه آن‌قدر سـنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد . گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند . گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را در میان شمشیرها محاصره نمودنـد . امـا باتمـام این احوال ، همچنـان به صبر و شـکیبایی و اسـتقامت ادامه داد. و سـرانجام میوه شـیرین این درخت را چشـیـد ، آیین او نه تنهـا جزیره عربستان ، که شـرق و غرب عـالَم را دربر گرفت و امروز بانـگ اذان که فریاد پیروزی او است ، هر صبح و شـام ، از چهـارگوشه دنیا و در تمام پنـج قاره جهان ، به گوش می‌رسـد. و این است معنی « فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ اوُلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ». و ایـن اسـت راه و رسـم مبـارزه بـا شـیاطین و اهریمنـان و طریـق پیروزی بر آنـان و نیـل به اهـداف بزرگ الهی. بااین‌حال چگونه‌عافیت‌طلبان می‌خواهندبـدون شـکیبایی و تحمل رنج و درد ، به اهداف بزرگ خود نایل شوند ؟ چگونه مسلمانان امروزدر برابر این‌همـه دشـمنانی کـه کمر به نـابودی آن‌هـا بسـته‌اند ، می‌خواهنـد بـدون الهـام گرفتن از مکتب‌اصـیل پیغمبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآلـه پیروزشونـد؟ مخصوصـا رهبـران اسلامی ، بیش از همـه مأمـور به این برنـامه هسـتنـد ، چنـان‌کـه در حـدیثی‌از امیرمؤمنان علی آمده است : « اِنَ‌الصَّبْـرَ عَلی وُلاةِ الاَمْرِ مَفْرُوضٌ لِقَوْلِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِیِّـهِ " ؛ فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ اوُلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ "وَ ایجـابِهِ مِثْلَ ذلِـکَ عَلی اَوْلِیـائِهِ وَ اَهْـلِ طاعَتِهِ ، بِقَوْلِهِ " ؛ لَقَـدْ کـانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَـنَةٌ : " صـبر و اسـتقامت بر رهبران و زمامـداران، فریضه است، زیرا خداوند به پیامبرش فرموده ": فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ اوُلُواالْعَزْمِ مِنَ‌الرُّسُلِ "و همین معنی را بر دوسـتان و اهل طـاعتش نیـز فرض کرده است ، چراکه می‌گوید : برای شما در زندگی پیامبر ، تأسی نیکویی بود(و شما نیز باید

(۲۳۸) پیامبر شناسی

همگـی بـه او اقتـدا کنیـد)» .(۱)

عصمـــــت پیـــــامبـــر اســـلام

فَـاعْلَـمْ اَنَّـهُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّـهُ وَ اسْتَغْفِـرْ لِـذَنْبِـکَ وَ لِلْمُـؤْمِنیـنَ وَ الْمُـؤْمِنـاتِ وَ اللّـهُ یَعْلَـمُ مُتَقَلَّبَکُـمْ وَ مَثْـویکُمْ

پس بـدان کـه معبـودی جـز اللّه نیست و برای گنـاه خود و مردان و زنان باایمان، استغفار کن و خداونـد محل حرکت و قرارگاه شما را می‌داند .(۲)

یعنی روی خط توحید محکم بایست که داروی شـفابخش و بهترین وسـیله نجات همین توحید اسـت که آثار آن در آیات قبل بیان شد. بنابراین مفهوم این سـخن آن نیست که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله از توحید آگاه نبوده ، بلکه منظور ادامه این خط است ، درسـت شبیه آن‌چه در تفسـیر سوره حمد در آیه « اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیـمَ » گفته‌انـد که مفهـومش هدایت‌نیافتن نیست ، بلکه مفهومش این است که ما را بر خط هـدایت ، ثابت بدار. به‌دنبال این‌مسأله عقیدتی باز به‌سـراغ مسأله‌تقوا و پاکی‌ازگناه رفته، می‌افزاید: « وَ اسْـتَغْفِرْ لِـذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ». پیـدا است پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به حکم مقام عصـمت ، هرگز مرتکب گناهی نشـده ، این‌گونه تعبیرها یا اشاره به مسأله « ترک اولی » و « حَسَـناتُ الاَبْرارِ سَـیِّئاتُ الْمُقَرَّبینَ » است و یا سرمشقی برای مسلمانان است. اگر دیگران‌از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند، پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ارتقاء

۱- « نـور الثقلیـن » ، جلـد ۵ ، صفحه ۲۳ .

۲- ۱۹ / محمّد .

عصمت پیامبر اسلام (۲۳۹)

مقام خود و محتوا بخشیدن به اعمال گذشته خود حسب عالی‌ترین مقام قرب خودش که به آن دست می‌یابد ، استغفار می کند. این نکته نیز قـابـل تـوجـه است که خداوند در این‌جا برای مؤمنین و مؤمنان ، شـفاعت کرده و دستور استغفار به پیامبرش داده، تا آن‌ها را مشـمـول رحمـت خـود کنـد و از ایـن‌جـا عمـق مسـأله « شفاعـت » در دنیا و آخرت و همچنین مشروعیت و اهمیت مسأله « توسل » ظاهر می‌شود. و در ذیـل آیـه به عنـوان بیان علت می‌فرماید : « وَ اللّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْویکُمْ ». از ظـاهـر و آشـکـار و درون و برون و سرّ و نجوای شما باخبر است و حتی‌از انـدیشه‌ها و نیات شـما در حرکات و سـکونتان کاملاً آگـاهی دارد ، به همیـن دلیل بـایـد بـه سوی او برویـد و از درگـاه او طلب عفـو کنیـد. « مُتَقَلَّب » بـه معنـی جـایگـاه رفـت و آمـد و « مَثْوی » به معنی محل استقرار است. ظاهر این است که این دو کلمـه مفهـوم وسیعـی دارد که تمـام حـرکـات و سکـون آدمی را چه در دنیا و چه در آخرت ، چه در دوران جنینـی و چـه در قبـور ، را شـامـل می‌شـود ، هـرچنـد بسیـاری از مفسـران معـانـی محـدودی بـرای آن ذکـر نمـوده‌اند .

شـــقّ‌القمـــــر یک‌معجزه بزرگ‌پیامبراسلام صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

اِقْتَـــرَبَـتِ السّاعَـةُ وَ انْشَـــقَّ الْقَمَــــرُ

قیـامت نزدیك شد و ماه از هم شكافت .(۱)

۱- ۱ / قمر .

(۲۴۰) پیامبر شناسی

قیـامت نزدیـک است گرچه در مقیـاس عمر دنیـا ممکن است هزاران سـال طول بکشـد امـا بـا توجه بـه مجموع عمـر این جهـان از یک‌ســو و با توجه به این‌که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زودگـذری بیش نیست ، منظور از این تعبیر روشــن می‌شــود. ذکر این دو حـادثه باهم ، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسـلام صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله که آخرین پیامبر الهی‌است ، خوداز نشانه‌های نزدیکی قیامت است، لذا در حدیثی از خود پیامبر اسلام صلی‌اللّه‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود : « بُعِثْتُ اَنَا وَ السّاعَةُ کَهـاتَیْنِ : مبعوث شدن من و قیامت همچـون این دو اسـت » (۱) (اشـاره بـه دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته). از سوی دیگر شکافتن مـاه خود دلیلی است بر امکـان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آسـتانه رسـتاخیز در این جهان رخ می‌دهـد ، چراکه تمـامی کـواکب و ستارگـان و زمین درهم‌می‌ریزند و عالَمی نو به جای آن‌ها ایجاد می‌شود. طبق برخی روایات مشـهور که بعضـی ادعای تواتر آن را نیز کرده‌اند ، مشـرکان نزد رسول خدا صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله آمدند و گفتند : « اگر راست می گویی و تو پیامبر خدایی ، ماه را برای ما دو پاره کن » . ایشان فرمود : « اگر این کار را کنم ، ایمان می‌آوریـد » ؟ عرض کردنـد : « آری » ــ و آن شب ، شب چهاردهم ماه بود ــ پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله از پیشـگاه پروردگار تقاضا کرد آن‌چه را خواسـته‌اند به او بدهد، ناگهان ماه به‌دو پاره شد و رسول اللّه آن‌هارا یک‌یک صدامی‌زدو می‌فرمود:«ببینید» .(۲)

۱- « تفسیـر فخـر رازی » ، جلـد ۲۹ ، صفحـــه ۲۹ .

شقّ القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام (۲۴۱)

گرچه بعضـی از کوته‌نظران اصـرار دارنـد که این معجزه را طوری توجیه کنند که از صورت یك خارق‌العاده خارج شود ، چنان‌که گفته‌انـد : آیه فوق از آینـده خبر می‌دهـد و مربوط به « اَشْـراط ساعَت » یعنی حوادث قبل از قیامت است ولی قرائن متعددی در آیه وجود دارد که تأکیـدبر وقوع یك اعجاز می‌کنـد ، از جمله ذکر ایـن موضوع به صورت فعل ماضـی که نشان می‌دهـد « شَقُّ الْقَمَر » واقع شده است ، همان‌گونه که نزدیکی رسـتاخیز با ظهـور آخرین پیامبر نیز تحقق یافته است. به علاوه اگر سخن از معجزه نباشـد ، هیـچ تناسبـی بـا نسبت سِحر به پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله که در آیه بعـد آمـده است ، نـدارد و همچنین با جمله « وَ کَذَّبـُوا وَ اتَّبَعـُوا

اَهْوائَهُمْ » که خبر از تکذیب آن‌ها می‌دهد ، هماهنگ نیست .

تـــاریــخ وقــوع معجزه بــزرگ شـــــقّ القمـــر

در این‌که شقّ القمر در مکه و قبل از هجرت پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله واقع شده ، در میان مفسران و روات حدیث بحثی‌نیست. در برخی روایات آمده علت پیشنهاد « شقّ القمر » به پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله این بود که می‌گفتند: سِحر در امور زمینی اثر می‌گذارد ، ما می‌خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد صلی‌اللهعلیه‌وآله سِحر نیست .(۱) حتی جمعی‌از متعصبان لجوج بعداز دیدن این‌معجزه بزرگ ، گفتند : ما قبول نخواهیم کرد ، مگر این‌که کاروان‌های شام و یمن فرارسند و از آن‌ها سؤال کنیم : آیا آن‌ها در مسیر خود چنین چیزی را دیده‌اند، اما هنگامی‌که مسافران گفتند: دیده‌ایم، باز ایمان نیاوردند .(۲)

۱- « مجمع البیان » و کتب تفسیر دیگر ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۵۵ ، حدیث ۱۰ .

(۲۴۲) پیامبر شناسی

وَ اِنْ یَرَوْا ایَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ

و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند ، اعراض کرده می‌گویند: این سِحری است مستمرّ .(۱)

تعبیر به «مُسْتَمِرّ» اشاره به این است که آن‌ها معجزات مکرری از پیامبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله دیده بودند که شقّ‌القمر ادامه آن بود، آن‌ها همه را بر تداوم سِحر حمل می‌کردند و آن را «سِحری مستمر» می‌پنداشتند، هرچند این تهمت بهانه‌ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق.

سؤالات درس یازدهم

۱ ـ پیامبر اکرم «اصلاحات» را چگونه آغاز کرد. از آیه ۵۹ سوره احزاب کمک بگیرید «یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ قُلْ لاَِزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنینَ یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلا بیبِهِنَّ ذلِکَ اَدْنی اَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللّهُ غَفُورا رَحیما».

۲ ـ نقش نماز و روزه را در زندگی پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله به استناد آیه شریفه «وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوةِ وَ اِنَّها لَکَبیرَةٌ اِلاّ عَلَی الْخاشِعینَ» شرح دهید.

۳ ـ منظور قرآن کریم از عبارت «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ» در آیه کریمه ۱۹ سوره محمد چیست؟

۴ ـ درباره شقّ القمر با استفاده از آیه شریفه «اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ» توضیح دهید.

۱- « در المنثور » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۳۳ .

۲- ۲ / قمر .

تاریخ وقوع معجزه بزرگ شقّ‌القمر (۲۴۳)

درس دوازدهم

پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم

خلاصه درس:

۱ ـ « آیات محکم » از یک نظر همچون شاهراه‌های بزرگ و « آیات متشابه » همانند جاده‌های فرعی هستند ، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی ، احیانا سرگردان شود ، سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن‌جا مسیر خود را اصلاح

کرده و راه را پیدا کند. تعبیر از « محکمات » به « اُمُّ الْکِتابِ » نیزمؤیدهمین حقیقت است ، زیرا واژه « اُمّ » در لغت به معنی اصل و اساس هرچیزی‌است و اگر " مادر "را « اُمّ » می گویند ، به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان درحوادث و مشکلات می‌باشد و به‌این ترتیب ، محکمات ، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می گردد.

۲ ـ « رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همنشینانش چنین بود که دائما خوشرو و خندان و سهل‌الخلق و ملایم بود ، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بدزبان و عیبجو و مدیحه گر نبود ، هیچ‌کس از او مأیوس نمی‌شد و هرکس به درِ خانه او می‌آمد ، نومید بازنمی‌گشت ، سه چیز را از خود رها کرده بود : مجادله در سخن ، پُر گویی و دخالت‌در کاری که به‌او مربوط‌نبود و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود : کسی را مذمّت نمی کرد ، سرزنش نمی‌فرمود و از لغزش‌ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد . هرگز سخن نمی گفت مگر در مورد اموری که ثواب الهی را امید داشت ، در موقع

(۲۴۴) پیامبر شناسی

سخن گفتن به قدری نافذ الکلمه بود ، که همه سکوت اختیار می کردند و تکان نمی‌خوردند و به هنگامی که ساکت می‌شد ، آن‌ها به سخن درمی‌آمدند ، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی کردند... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سخن می گفت و درخواستی می کرد ، تحمل می‌نمود و به یارانش می‌فرمود: هرگاه کسی را دیدید که حاجتی دارد، به او اعطاء کنید و هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد » .

۳ ـ یکی از ویژگی‌های «رهبران الهی» این‌است که بر خلاف « رهبران شیطانی » هرگز پُرمدّعا و خودبزرگ‌بین و متکبر و مغرور نیستند. در حالی که فرعون فریاد احمقانه « اَنَا رَبُّکُمُ الاْعْلی : من خدای بزرگ شما هستم » . « وَ هذِهِ الاْنْهارُ تَجْری مِنْ تَحْتی : این شاخه‌های عظیم رود نیل همه زیرنظر من جریان دارد » بلند می کرد ، رهبران الهی در نهایت تواضع و فروتنی خود را بنده کوچکی از بندگان خدا معرفی می‌نمودند که در برابر اراده او هیچ قدرتی از خود ندارند. در آیه ۱۱۰ کهف آمده : « قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی اِلَیَّ : بگو : من تنها بشری همچون شما هستم جز این‌که بر من وحی می‌شود ».

۴ ـ منظور از اختصاص علم غیب به خدا، علم‌ذاتی و استقلالی است، لذا غیر او مستقلاً هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارند و هر چه دارند، از ناحیه خداست ، با الطاف و عنایات اوست و جنبه تبعی دارد. سه آیه در قرآن مجید است که اگر آن‌ها را در کنار هم بچینیم ، مسأله علم غیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام از آن روشن می‌شود ، نخست این‌که قرآن در مورد کسی که تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد « سلیمان » آورد ، (یعنی آصف بن برخیا) می گوید : « قالَ الَّذی

پیامبر بزرگ‌ترین راسخ در علم (۲۴۵)

عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ اَنَا اتیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی : کسی که دانشی از کتاب داشت ، گفت : من آن را پیش از آن‌که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد ، هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید ، گفت : این از فضل پروردگار من است » (۴۰ / نمل). در آیه دیگر می‌خوانیم : « قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیدا بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ : بگو کافی است برای گواه میان من و شما ، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست » (۴۳ / رعد). از سوی دیگر در احادیث متعددی که در کتب اهل سنت و شیعه نقل‌شده ، چنین می‌خوانیم‌که « ابوسعید خدری » می گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معنی « اَلَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب » را سؤال کردم، ایشان فرمود: «او وصی برادرم سلیمان‌بن داوود بود»، گفتم: «وَ مَنْ عِنْدَهُ‌عِلْمُ الْکِتاب » کیست ؟ فرمود : « ذاکَ اَخی عَلِیّ بْن اَبیطالِب : او برادرم" علیّ بن ابیطالب "است ».(۱) با توجه به‌این‌که « عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب » که در مورد « آصف » آمده ، « علم جزئی » را می گوید و « عِلْمُ الْکِتاب » که درباره علی آمده ، « علم کلّی » را می گوید . تفاوت میان مقام علمی آصف و علی روشن می گردد. از سوی سوم در آیه ۸۹ سوره نحل می‌خوانیم: « وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ:ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است ». روشن است کسی که عالم به

اســرار چنیــن کتــابی باشد ، باید اسرار غیب را بداند و ایــن دلیلی اســت آشکـار بـر این کـه ممکــن است انســانی از اولیــاء اللّه از اســرار غیــب به فرمان خدا آگاه گردد.

۱- « احقاق الحق » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۸۰ ـ ۲۸۱ .

متــن اصلی

پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم

هُوَ الَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتـابَ مِنْهُ ایاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلاّ اوُلُوا الاْلْبابِ

او کسـی است که این کتاب (آسـمانی) را بر تو نازل کرد که قسـمتی از آن ، آیات « محکم » (صـریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر ، با مراجعه به این‌ها ، برطرف می گردد) و قسمتی از آن، « متشابه » است (آیـاتی که به‌خـاطر بالاـ بودن سـطح مطلب و جهـات دیگر ، در نگـاه اول ، احتمالاـت مختلفی در آن می‌رود، ولی بـاتوجّه به آیات محکم، تفسیرآن‌هاآشـکارمی گردد) اماآن‌هـاکه درقلوبشـان انحراف‌است، به‌دنبـال متشابهات هسـتند، تافتنه‌انگیزی کننـد (و مردم را گمراه سازند) و تفسـیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند ، در حالی که تفسـیر آن‌ها را ، جز خدا و راسـخان در علم، نمی‌دانند (آن‌ها که به دنبـال فهم و درک اسـرار همه‌آیات قرآن درپرتو علم‌و دانش‌الهی هسـتند،) می گوینـد: مابه‌همه‌آن‌ایمان‌آوردیم، همه‌از طرف پروردگارمااست و جزصاحبان‌عقل، متذکّر نمی‌شوند (و این حقیقت را

درک نمی کنند) .(۱)

واژه « مُحْکَم » در اصـل از « اِحْکـام » به معنی ممنـوع سـاختن ، گرفته شـده است و به همین دلیـل به موجودات پایـدار و اسـتوار ، « محکم » می گویند ، زیرا عوامل انحرافی را می‌زدایند و نیز سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال خلاف را از خود دور می‌سازد، « مُحْکَم » می گوینـد ، (« راغب » در مفردات می گویـد" : حُکْم ("و حِکْمَـهٔ) در اصل به معنی منع است) و دانش را از این جهت "حِکْمَت "می گوینـد که انسان را از بدی‌ها باز می‌دارد. لذا مراداز « ایاتٌ مُحْکَماتٌ » آیاتی است که مفهــوم آن به قدری روشـــن است که جای بحث در آن نیست ، آیاتی چون « قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَـدٌ : بگو او است خدای یگانه » (۱ / اخلاص) ، « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ : هیچ‌چیز همانند او نیست » (۱۱ / شوری) ، « اَللّهُ خالِقُ کُلِّ شَـیْءٍ : خدا آفریننده و آفریدگار همه‌چیز است » (۲۶ / زمر) ، « لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِالاْنْثَیَیْنِ: سهم ارث پسر معادل سهم دودختراست » (۱۱ / نساء) و هزاران آیه ماننـد آن‌ها درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریـخ ، همـه از محکمـات می‌باشـند. این آیـات (محکمـات) در قرآن « اُمُّالْکِتـاب » نامیـده شـده، یعنی اصـل و مرجِع و مُفَسِّر و توضیـح‌دهنده آیـات دیگر است. واژه « مُتَشـابِه» در اصل به معنی چیزی است که قسـمت‌های مختلف آن ، شبیه یکـدیگر باشـد ، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آن‌ها

۱- ۷ / آل عمـــــران .

پیچیـده است و گاهی احتمالات مختلف درباره‌آن داده می‌شود، « متشابه » می گوینـد و منظور از متشابهات قرآن همین است ، یعنی آیـاتی که معـانی آن در بـدو نظر پیچیـده است و در آغـاز ، احتمالاـت متعـدّدی در آن می‌رود ، اگر چه بـا توجّه به آیات محکم ، تفسـیر آن‌ها روشن است. گرچه درباره محکم و متشابه ، مفسّران احتمالات زیادی داده‌اند (۱) ، ولی آن‌چه ما در بالا گفتیم ، هم با

معنی اصلی این دو واژه کاملاً مناسب است و هم با شأن نزول آیه و هم با روایاتی که در تفسیرآیه وارد شده و هم با خود آیه مورد بحث، سازگارتر می‌باشد. زیرا در ذیل آیه فوق می‌خوانیم که افراد مغرض ، همیشه آیات متشابه را دستاویز خود قرار می‌دهند، بدیهی است آن‌ها از آیاتی سوءاستفاده می‌کنند که در بدو نظرتاب تفسیرهای متعدّدی دارد و این خود می‌رساند که «مُتَشابِه» به‌آن معنی است که در بالا گفته شد. برای نمونه آیات متشابه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می‌توان ذکر کرد ، مانند « يَدُ اللّهِ فَوْقَ اَيْديهِمْ : دست خدا بالای دست‌های آن‌ها است » (۱۰ / فتح) که درباره قدرت خداوند می‌باشد ، « وَ اللّهُ سَميعٌ عَليمٌ : خداوند شنوا و دانا است » (۲۲۴ / بقره) که اشاره به علم خدا است و مانند « وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ : ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرار می‌دهیم » (۴۷ / انبیاء) که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می‌گوید. بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال ، شبیه ترازوهای ما است ، بلکه این‌ها اشاره به مفاهیم کلّی قدرت و علم و وسیله سنجش می‌باشد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که محکم و

۱- مرحوم « طبرسی » ، در « مجمع البیان » ، ۵ تفسیر ذکر کرده‌است .

پیامبر اکرم بزرگ‌ترین راسخ در علم (۲۴۹)

متشابه ، به معنی دیگری نیز درقرآن آمده‌است، دراول سوره هود می‌خوانیم: « كِتابٌ اُحْكِمَتْ اياتُهُ » در این آیه تمام آیات قرآن ، « محکم » قلمداد شده و منظور از آن ، ارتباط و به‌هم‌پیوستگی آیات قرآن است و در آیه ۲۳ سوره « زُمَر » می‌خوانیم : « كِتابا مُتَشابِها ... » یعنی کتابی که تمام آیات آن ، متشابه‌است ، « متشابه » در این‌جا یعنی همانند یکدیگر از نظر درستی و صحّت و حقّانیّت. از آن‌چه درباره محکم و متشابه گفتیم ، معلوم شد که یک انسان واقع‌بین و حقیقت‌جو برای فهم کلمات پروردگار ، راهی جز این ندارد که همه آیات را درکنارهم بچیند و از آن‌ها حقیقت را دریابد و اگر در ظواهر پاره‌ای از آیات ، در ابتدای نظر ، ابهام و پیچیدگی بیابد ، با توجّه به آیات دیگر ، آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد. در حقیقت ، « آیات محکم » از یک نظر همچون شاهراه‌های بزرگ و « آیات متشابه » همانند جاده‌های فرعی هستند ، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی ، احیانا سرگردان شود ، سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن‌جا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند. تعبیر از « محکمات » به « اُمُّ الْكِتابِ » نیزمؤیدهمین حقیقت است ، زیرا واژه « اُمّ » در لغت به معنی اصل و اساس هرچیزی‌است و اگر " مادر "را « اُمّ » می‌گویند ، به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان درحوادث و مشکلات می‌باشد و به‌این ترتیب ، محکمات ، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می‌گردد.(۱)

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص بحث محکم و متشابه به کتاب قرآن‌شناسی جوان تألیف دکتر محمد بیستونی مراجعه کنید.

(۲۵۰) پیامبر شناسی

« راسخون در علم » چه کسانی هستند؟

در قرآن مجید در دو مورد این تعبیر به کار رفته است ؛ یکی در این‌جا و دیگری در آیه ۱۶۲ سوره نساء ، آن‌جاکه می‌فرماید : « لكِنِ الرّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِما اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ ما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ : دانشمندان و راسخان در علم از اهل کتاب ، به آن‌چه بر تو نازل شده و آن‌چه پیش از تو نازل گردیده است ، ایمان می‌آورند ». همان‌طورکه ازمعنی لغوی این‌کلمه استفاده می‌شود، منظور از آن ، کسانی هستندکه در علم و دانش، ثابت‌قدم و صاحب‌نظرند. البتّه مفهوم این‌کلمه یک مفهوم وسیع‌است که همه دانشمندان و متفکّران را دربرمی‌گیرد ، ولی در میان آن‌ها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصّی‌دارند و طبعا در درجه اول در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته‌اند و هنگامی که این تعبیر ذکر می‌شود ، قبل از همه نظرها متوجّه آنان می‌شود. و

اگر می‌بینیم که در روایات متعدّدی « راسِخُونَ فِی الْعِلْمِ » به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام تفسیر شده، روی همین نظر است، زیرا بارها گفته‌ایم که آیات و کلمات قرآن ، مفاهیم وسیعی دارد که در میان مصادیق آن افراد نمونه و فوق‌العاده‌ای دیده می‌شود که گاهی در تفسیر آن‌ها تنها از آنان نام می‌برند. در « اصول کافی » از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام نقل شده است که فرمود : « پیامبر خدا ، بزرگ‌ترین راسخان در علم‌بود و تمام آن‌چه‌را خداوند بر او نازل کرده‌بود، از تأویل و تنزیل قرآن می‌دانست ، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تأویل آن را به او تعلیم نکند و او و اوصیای

راسخون در علم چه کسانی هستند؟ (۲۵۱)

وی ، همه این‌ها را می‌دانستند » .

تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری .(۱)

« خُلُق » از مادّه « خلقت » و به معنی صفاتی است که از انسان جدا نمی‌شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می گردد. اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می کنی ، تو خود بیش از همه عبادت می‌نمایی و اگر از کار بد بازمی‌داری ، تو خود قبل‌از همه خودداری می کنی ، آزارت می کنند و تو اندرز می‌دهی ، ناسزایت می گویند و برای آن‌ها دعا می کنی ، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آن‌ها دست به درگاه خدا برمی‌داری. آری تو کانون مهر و محبّت و عواطف و سرچشمه رحمتی .

نمونه‌ای از اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیروزی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هرچند با تأیید و امداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود . آن‌چنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود، که دشمنان سرسخت را تحت‌تأثیر قرار می‌داد و به تسلیم وادار می کرد و دوستان را سخت مجذوب می‌ساخت. بلکه اگر این را

۱ – ۴ / قلم .

(۲۵۲) پیامبر شناسی

معجزه اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بنامیم ، اِغراق نکرده‌ایم ، چنان‌که نمونه‌ای از این معجزه اخلاقی در فتح مکه نمایان گشت ؛ هنگامی که‌مشرکان خونخوار و جنایت‌پیشه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند ، بر ضدّ اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به کار گرفتند ، در چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر خلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان فرمان عفو عمومی آن‌ها را صادر کرد و تمام جنایات آن‌ها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به مصداق « یَدْخُلُونَ فی دینِاللّهِ اَفْواجا » فوج فوج مسلمان شوند. در حدیثی از حسین بن علی آمده است که می گوید : از پدرم علی درباره ویژگی‌های زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اخلاق او سؤال کردم و پدرم مشروحا به من پاسخ فرمود ، در بخشی از این حدیث آمده است : « رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همنشینانش چنین بود که دائما خوشرو و خندان و سهل‌الخلق و ملایم بود ، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بدزبان و عیبجو و مدیحه گر نبود ، هیچ‌کس از او مأیوس نمی‌شد و هرکس به درِ خانه او می‌آمد ، نومید بازنمی گشت ، سه چیز را از خود رها کرده بود : مجادله در سخن ، پُرگویی و دخالت‌در کاری که به‌او مربوط‌نبود و سه چیز را در مورد مردم رها

کرده بود : کسـی را مـذمّت نمی کرد ، سـرزنش نمی‌فرمود و از لغزش‌هـا و عیـوب پنهـانی مردم جسـتجو نمی کرد . هر گز سـخن نمی گفت مگر در مـورد اموری که ثواب الهی را امیـد داشت ، در موقع سـخن گفتن به قـدری نافـذ الکلمه بود ، که همه سـکوت اختیار می کردنـد و تکان نمی‌خوردنـد و به هنگامی که ساکت می‌شد ، آن‌ها به سـخن درمی‌آمدند ، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی کردنـد... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سـخن می گفت و درخواستی می کرد ، تحمل می‌نمود و به یارانش می‌فرمود: هرگاه کسی را دیدید

نمونه‌ای از اخلاق پیامبر (۲۵۳)

که حاجتی دارد، به او اعطاء کنیـد و هرگز کلام کسـی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد » .(۱) آری اگر این اخلاق کریمه و این ملکات فاضله نبود ، آن ملّت عقب مانده جاهلی و آن جمع خَشن انعطاف ناپذیر در آغوش اسلام قرار نمی گرفتند و به مصداق « لَا انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ » همه پراکنـده می‌شدند. و چه خوب است که این اخلاق اسـلامی امروز زنده شود و در هر مسـلمانی پرتوی از خُلق و خوی پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. روایات اسـلامی نیز در این زمینه چه درباره شـخص پیـامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و چـه دربـاره وظیفـه همـه مسلمیـن فـراوان اسـت که به ذکـر چنـد روایـت اکتفا می کنیم :

ـ درحدیثی آمـده‌است که پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « من برای این مبعوث شـده‌ام که فضایـل اخلاقی را تکمیل کنم » . (۲) بـه ایـن ترتیـب یکـی از اهداف اصلــی بعثـت پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همین تکمیل اخـلاق فضیلـه است .

ـ در حـدیث دیگری از آن حضـرت آمـده است: «مؤمن با حُسن خُلق خود به درجه کسـی می‌رسد که‌شب‌ها به عبـادت می‌ایستد و روزها روزه‌دار است».(۳)

ـ و بـاز از همـان حضــرت آمـده است کـه فـرمـود : « مـا مِـنْ شَـیْءٍ اَثْقَـلُ فِی‌الْمیزانِ مِنْ خُلْقٍ حَسَنٍ : چیـــزی در میــزان عمـــل در روز قیـــامـــت سنگیــــن‌تـر از خُلــق خــوب نیســت » .(۴)

۱- « معــــانـــی الاخبـــار » ، صفحـــــه ۸۳ .

۲- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .

۳ و ۴ - « مجمــع البیـــان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .

(۲۵۴) پیامبر شناسی

ـ در حدیثی از امام علی بن موسـی الرّضا آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « بر شما لازم است به سراغ حُسن خُلق بروید ، زیرا حُسن خُلق سـرانجام در بهشت است و از سوء خُلق بپرهیزید که سوء خُلق سـرانجام در آتش است » .(۱) از مجموع اخبار فوق استفاده می کنیم که حُسن خُلق کلیـد بهشت ، وسـیله جلب رضای خـدا، نشانه قـدرت ایمـان و همطـراز عبـادات شبـانه و روزانه است و حدیث در این زمینه فراوان است .

عبودیت کامل پیامبر

قُــلْ اِنَّمــا اَدْعُــوا رَبّی وَ لا اُشْـرِکُ بِــهِ اَحَـــدا

بگو : من تنهـا پروردگـارم را می‌خوانـم و هیـچ‌کس را شریـک او قرار نمی‌دهم .(۲)

قُـلْ اِنّــی لا اَمْلِـکُ لَکُـــمْ ضَــــرّا وَ لا رَشَـــــدا

بگو: من مالک‌زیان و هدایتی برای‌شما نیستم .(۳)

قُــلْ اِنّـــی لَــنْ یُجیـرَنــی مِــنَ اللّـهِ اَحَــدٌ وَ لَــنْ اَجِــــدَ مِــنْ دوُنِـهِ مُلْتَحَـــدا

بگو : (اگر من بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیــچ‌کس مــرا در برابر او پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جُز او نمی‌یابم .(۴)

۱- « روح البیـــــــــان » ، جلـــــد ۱۰ ، صفحـــــه ۱۰۸ .

۲- ۲۰ / جنّ .

۳- ۲۱ / جــــــــنّ .

« مُلْتَحَد » به معنی پناهگاه مطمئن است و در اصل از ماده « لَحْد » (بر وزن مَهْد) به معنی حفره‌ای است که در کنار قرار گرفته باشد ، شبیه آن‌چه برای‌مردگان در عمق قبر کنـده می‌شود که در یک‌سوی عمق قبر مقداری پیشروی به یک‌طرف می‌کنند و جسم مرده را در آن می‌گذارند ، تا خاک به روی او ریخته نشود و از آسیب جانوران نیز محفوظ‌تر بماند ، سپس به هر مکان و پناهگاه مطمئن دیگری اطلاق شـده است. این سـخنان از یـک سو اعتراف به عبودیت کامل پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در پیشـگاه خداونـد است و از سوی دیگر هرگونه غلو در مورد پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را نفی می‌کنـد و از سوی سوم نشـان می‌دهـد که نه تنهـا از بت‌هـا کـاری ساخته نیست ، بلکه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با آن‌همه عظمت ، ملجأ و پناهگاه مستقلی در برابر عذاب خدا نمی‌تواند باشد و از سوی چهـارم به بهانه‌جویی‌هـا و انتظارات بی‌موردی که افراد لجوج در برابر پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله داشـتنـد و از او تقـاضـای کـارهـای خـدایـی می‌کـردنـد ، پـایـان می‌دهـد و ثـابـت می‌کنـد که تـوسل و شفاعت نیز به‌اذن خداست .

حقانیت و صداقت پیامبراکرم

یکی از ویژگی‌های «رهبران الهی» این‌است که بر خلاف « رهبران شیطانی » هرگز پُرمدّعا و خودبزرگ‌بین و متکبر و مغرور نیستند. در حـالی کـه فرعـون فریـاد احمقـانه « اَنَـا رَبُّکُـمُ الاَْعْلی : من خـدای بزرگ شـما هسـتم » . « وَ هـذِهِ الاَْنْهـارُ تَجْری مِنْ تَحْتِـی : این شاخه‌های عظیم رود نیل همه زیرنظر من جریان دارد » بلند می‌کرد ، رهبران الهی در نهایت تواضع و

۱- ۲۲ / جنّ .

فروتنی خود را بنـده کوچکی از بنـدگان خـدا معرفی می‌نمودند که در برابر اراده او هیچ قدرتی از خود ندارند. در آیه ۱۱۰ کهف آمـده : « قُـلْ اِنَّمـا اَنَـا بَشَـرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی اِلَیَّ : بگو : من تنها بشـری همچون شـما هسـتم جز این‌که بر من وحی می‌شود ». و در جای دیگر آمـده : « وَ مـا اَدْری مـا یُفْعَلُ بی وَ لا بِکُمْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلاّ مـا یُوحی اِلَیَّ وَ مـا اَنَا اِلاّ نَـذیرٌ مُبینٌ: من نمی‌دانم خداوند با من و با شـما چه خواهد کرد، تنها از چیزی پیروی می‌کنم که به من وحی می‌شود و جز بیم دهنده آشکار نیستم »(۹/احقاف). « قُـلْ لا اَقُولُ لَکُمْ عِنْدی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا ـ اَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا ـ اَقُولُ لَکُمْ اِنّی مَلَـکٌ : بگـو : من نمی‌گـویم خزائــن خـدا نزد من است و من از غیـب آگـاه نیستــم (جز آن‌چـه خـدا بـه مـن بیـاموزد) و ادعـا نمی‌کنم که من فرشـته‌ام » (۵۰ / انعـام). آن‌هـا حتی اگر به اوج قـدرت مـالی می‌رسیـدند ، هرگز دست و پای خود را گُم نکرده و مانند سلیمـان می‌گفتنـد : « هـذا مِنْ فَضْلِ رَبّی : این قدرت و شوکت از فضل پروردگـار من است » (۴۰/نمـل). جـالب این که در آیات متعـددی از قرآن مجیـد تعبیرات تنـدی دیـده می‌شود که مخاطب در آن شخص پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله است و به او عتاب می‌کنـد و هشـدار می‌دهـد که دقیقا مراقب مسؤولیت‌های خویش باشـد. مجموعه این آیـات و آیات گذشته که تعـداد آن در قرآن کم نیســت ، سنــد زنــده‌ای بر حقــانیــت این پیــامبــر بــزرگ است وگــرنــه چــه مــانعــی داشــت در بــرابــر تــوده مردمی که آماده پـذیرش هرگونه مقامی برای او بودند ، مقامات عظیمی برای خــود ادعــا کنــد که از دستــرس فکــر بشــر بالاـتر و دورتر از هرگـونه چون و چرا باشـد، همـان‌گونه که تاریـخ نظیر آن را در مورد رهـبران شیطـانی بسیـار نشـان داده است. آری تعـبیراتی همچـون آیـات مـورد بحث و ماننـد آن از شواهـد زنـده حقـانیت دعوت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است .

علم غیب خـــدا و پیامبــــــر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام

با دقت در آیات مختلف قرآن به خوبی روشن می‌شود که دو دسته آیه در زمینه علم غیب وجود دارد ؛ نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی کرده و از غیر او نفی می‌نماید ، مانند آیه ۵۹ سوره انعام : « وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلاّ هُوَ : کلیدهای غیب نزد خداست که جُز او کسی آن‌ها را نمی‌داند » و آیه ۶۵ سوره نمل : « قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالاْرْضِ الْغَیْبَ اِلاَّ اللّهُ: بگو هیچ‌یک‌ازکسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند ، غیب را نمی‌دانند ، جُز خدا ». و مانند آن‌چه درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیه ۵۰ سوره انعام آمده است : « قُلْ لا اَقُولُ لَکُمْ عِنْدی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا اَعْلَمُ الْغَیْبَ : بگو من به شما نمی‌گویم خزائن خداوند نزد من است و من غیب‌را نمی‌دانم ». و در آیه ۱۸۸ سوره اعراف می‌خوانیم : « وَ لَوْ کُنْتُ اَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ : اگر من غیب را می‌دانستم ، خیر فراوانی را برای خود فراهم می‌نمودم » و بالاخره در آیه ۲۰ سوره یونس می‌خوانیم : « فَقُلْ اِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّهِ : بگو غیب مخصوص خداست ». و امثال این آیات. گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشان می‌دهد که اولیاء الهی « اجمالاً » از غیب آگاهی داشتند ، چنان‌که در آیه ۱۷۹ سوره آل‌عمران می‌خوانیم : « وَ ما کانَ اللّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَلکِنَّ اللّهَ یَجْتَبی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ : چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند ولی خداوند از میان رسولان خود هرکس را بخواهد ، برمی‌گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می‌گذارد) ». و در معجزات حضرت مسیح آمده‌که فرمود : « وَ اُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فی بُیُوتِکُمْ: من شمارا از آن‌چه می‌خورید یا در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید ، خبر می‌دهم » (۴۹/آل‌عمران). آیه مورد بحث نیز با

توجه به استثنایی که در آن آمده است ، نشان می‌دهد که خداوند قسمتی‌از علم غیب را در اختیار رسولان برگزیده‌اش قرارمی‌دهد (زیرا استثناء از نفی ، دلالت بر اثبات دارد). از سوی دیگر آیاتی از قرآن که مشتمل بر خبرهای غیبی است، نیز کم نیست ، مانند آیه دوم تا چهارم سوره روم : « غُلِبَتِ الرُّومُ ، فی اَدْنَی الاْرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فی بِضْعِ سِنینَ : رومیان مغلوب شدند و این شکست در سرزمین نزدیک واقع شد ، اما آن‌ها بعد از این مغلوبیت به زودی غالب خواهند شد در عرض چند سال » و آیه ۸۵ سوره قصص که می‌گوید : « اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ اِلی مَعادٍ : آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد ، تو را به جایگاهت (مکه) بازمی‌گرداند ». و آیه ۲۷ فتح که می‌گوید : « لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ اِنْ شاءَ اللّهُ آمِنینَ : شما به خواست خدا مسلما وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت » و مانند این آیات: اصولاً وحی آسمانی که بر پیامبران نازل می‌شود ، نوعی غیب است که در اختیار آنان قرار می‌گیرد ، چگونه می‌توان گفت آن‌ها آگاهی از غیب ندارند در حالی که وحی بر آنان نازل می‌شود ؟! از همه این‌ها گذشته ، روایات زیادی داریم که نشان می‌دهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام اجمالاً به اذن‌اللّه از غیب ، آگاهی داشتند و گاه از آن خبر می‌دادند مثلا در داستان فتح مکه و ماجرای « حاطب بن اَبی بلتعه » که نامه‌ای به مردم مکه نوشت و به دست زنی به نام « ساره » داد تا به مشرکان مکه برساند و آن‌ها را از حمله قریب‌الوقوع لشکریان اسلام آگاه سازد و آن زن نامه‌را در میان گیسوان خود پنهان کرده و به سوی مکه حرکت نمود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، علی و بعضی دیگر از مسلمانان را به سراغ او فرستاد و فرمود : « در منزلگاهی که نامش روضه « خاخ » است ، به چنین زنی برخورد می‌کنید که نامه‌ای از « حاطب » به مشرکان

مکه دارد ، نامه را از او بگیرید و آن‌ها آمدند و او را یافتند، او در آغاز شدیدا انکارکرد، ولی سرانجام اعتراف نمود و نامه را از

او گرفتند » . (۱) و مانند خبر دادن از ماجرای جنگ «موته» و شهادت جعفر و بعضی دیگر از فرماندهان اسلام که در همان لحظه وقوع، پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله در مدینه مسلمانان را آگاه کرد (۲) و مانند آن در زندگی پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله کم نیست. در «نهج‌البلاغه» نیز پیشگویی‌های بسیاری از حوادث آینده آمده که نشان‌می‌دهد علی این اسرار غیب را می‌دانست مانند خطبه ۱۳ در مذمت اهل بصره که می‌فرماید : « كَاَنّی بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفینَةٍ قَدْبَعَثَاللّهُ عَلَیْهَا الْعَذابَ مِنْ فَوْقِها وَ مِنْ تَحْتِها وَ غَرَقَ مَنْ فی ضِمْنِها : گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده‌اید ، تنها قله بلند مسجدتان همچون سینه کشتی در روی آب نمایان است ». در روایات دیگری که در کتب علمای اهل سنت و شیعه نقل شده ، پیشگویی‌های متعددی از آن حضرت نسبت به حوادث آینده آمده است ، مانند آن‌چه به « حجر بن قیس » فرمود که : « تو را بعد از من مجبور به لعن می‌کنند » .(۳) و آن‌چه درباره « مروان » فرمود که : « او پرچم ضلالت را بعد از پیری به دوش خواهد کشید » .(۴) و آن‌چه « کمیل بن زیاد » به « حجاج » گفت که : « امیر مؤمنان علی

۱- به « تفسیر نمونه » جلد ۲۴ ، ذیل سوره « ممتحنه » مراجعه شود .

۲- « کامل بن اثیر » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۳۷ (ماجرای غزوه موته) .

۳- « مستدرک الصحیحین » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۵۸ .

۴- « طبقات ابن سعد » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۰ .

(۲۶۰) پیامبر شناسی

به من خبر داده که تو قاتل منی » .(۱) و آن‌چه درباره خوارج نهروان فرمود که: « درجنگ با آن‌هااز گروه ما ده‌نفرکشته نمی‌شود و از آن‌ها ده نفر نجات نمی‌یابد » (۲) و مطلب عینا چنین شد. و آن‌چه درباره محل قبر امام حسین به هنگام عبور از کنار سرزمین کربلا به « اَصْبَغ بن نُباته » فرمود .(۳) در کتاب « فضایل‌الخمسه » روایات‌فراوانی از کتب اهل‌سنت درباره وسعت فوق العاده علم علی نقل شده است که ذکر همه آن‌ها در این‌جا به طول می‌انجامد .(۴) در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز در احادیث متعددی اشاره به علم غیب برای امامان معصوم علیهم‌السلام شده است ، از جمله در کتاب « کافی » جلد اول در ابواب متعددی تصریح یا اشاراتی در این زمینه دیده می‌شود. و مرحوم « علامه مجلسی » در « بحار الانوار » جلد ۲۶ احادیث زیادی که بالغ بر ۲۲ حدیث می‌شود ، را در این زمینه آورده است. روی هم رفته روایات در زمینه آگاهی پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام بر اسرار غیب در حد تواتر است. اکنون سخن در این است که چگونه بین آیات و روایات که بعضی علم غیب را از غیر خدا نفی و بعضی اثبات می‌کنند، جمع کنیم؟ در این‌جا هفت استدلال مختلف به شرح زیر برای جمع ذکر می‌شود:

۱- « الاصابهٔ ابن حجر » ، جلد ۵ ، قسم ۳ ، صفحه ۳۲۵ .

۲- « مجمع هیثمی » ، جلد ۶ ، صفحه ۲۴۱ .

۳- « الریاض النظرهٔ » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۲۲ .

۴- «فضایل الخمسه»، جلد ۲، صفحه ۲۳۱ تا ۲۵۳ .

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۱)

ـ از معروف‌ترین راه‌های جمع این است که منظور از اختصاص علم غیب به خدا، علم‌ذاتی و استقلالی است، لذا غیر او مستقلاً هیچ‌گونه آگاهی از غیب ن......Љ......و هر چه دارند، از ناحیه خداست ، با الطاف و عنایات اوست و جنبه تبعی دارد. شاهد این جمع همان آیه مورد بحث است ، که می‌گوید :« خداوند هیچ‌کس را از اسرار غیب آگاه نمی‌کند ، مگر رسولانی را که مورد رضایت او هستند ». در « نهج‌البلاغه » نیز به همین معنی اشاره شده است که وقتی علی از حوادث آینده خبر می‌داد (و حمله مغول

را به کشورهای اسلامی پیش‌بینی می‌فرمود) ، یکی‌از یارانش پرسید: « ای امیرمؤمنان ! آیا دارای علم غیب هستی » ؟ حضرت خندید و فرمود : « لَیْسَ هُوَ بِعِلْمِ الْغَیْبِ وَ اِنَّما هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذی عِلْمٍ : این علم غیب نیست ، این علمی‌است که از صاحب علمی (پیامبر) آموخته‌ام » .(۱)

این جمع را بسیاری از محققان و دانشمندان پذیرفته‌اند .

ـ اسرار غیب دو گونه است ؛ قسمتی مخصوص به خدا است و هیچ‌کس جز او نمی‌داند مانند قیام قیامت و اموری از این قبیل و قسمتی از آن را به انبیاء و اولیاء می‌آموزد ، چنان‌که در « نهج‌البلاغه » ذیل همان خطبه مذکور می‌فرماید : « وَ اِنَّما عِلْمُ الْغَیْبِ عِلْمُ السّاعَةِ وَ ما عَدَّدَهُ اللّهُ سُبْحانَهُ بِقَوْلِهِ : اِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْاَرْحامِ وَ ما تَدْری نَفْسٌ ماذا تَکْسِبُ غَدا وَ ما تَدْری نَفْسٌ بِاَیِّ اَرْضٍ تَمُوتُ : علم غیب تنها علم قیامت و آنچه خداوند در این آیه برشمرده است ، می‌باشد . آن‌جا که می‌فرماید : آگاهی از زمان قیامت مخصوص خدا است و اوست که

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۲۸ .

باران را نازل می‌کند و آن‌چه در رَحِم مادران است ، را می‌داند و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه می‌کند یا در چه سرزمینی می‌میرد »؟ سپس امام در شرح این معنی افزود : « خداوند سبحان از آن‌چه در رَحِم‌ها قرار دارد ، آگاه‌است؛ پسراست یا دختر؟ زشت است یا زیبا؟ سخاوتمند است یا بخیل ؟ سعادتمند است یا شقی ؟ اهل دوزخ است یابهشت؟ ... این‌ها علوم‌غیبی است‌که غیرازخدا کسی‌نمی‌داند و غیرازآن علومی است که خدا به پیامبرانش تعلیم کرده و او به من آموخته است » .(۱) ممکن است بعضی از انسان‌ها علم اجمالی به وضع جنین یا نزول باران و مانند آن پیدا کنند ، اما علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات این امور مخصوص ذات پاک خداست ، همان‌گونه که در مورد قیامت ما نیز علم اجمالی داریم ، اما از جزئیات و خصوصیات قیامت بی‌خبریم و اگر در روایاتی آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امامان علیهم‌السلام از بعضی از نوزادان یا از پایان عمر بعضی از افراد خبر دادند ، مربوط به همان علم اجمالی است .

ـ راه دیگر جمع میان این دو گروه از آیات و روایات این‌که اسرار غیب در دو جا ثبت است ؛ در « لوح محفوظ » (خزانه مخصوص علم خداوند) که هیچ‌گونه دگرگونی در آن رخ نمی‌دهد و هیچ‌کس از آن آگاه نیست و « لوح محو و اثبات » که علم به مقتضیات است نه علت تامه و به همین دلیل قابل دگرگونی است و آن‌چه دیگران نمی‌دانند، مربوط به‌همین قسمت است. لذا درحدیثی از امام صادق می‌خوانیم : « اِنَّ لِلّهِ عِلْما لَمْ یَعْلَمْهُ اِلاّ هُوَ وَ عِلْما اَعْلَمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۲۸ .

رُسُلَهُ ، فَما اَعْلَمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ اَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ : خداوند علمی دارد که جُز خودش نمی‌داند و علمی دارد که فرشتگان و پیامبران را از آن آگاه ساخته ، آن‌چه را به فرشتگان و پیامبران و رسولانش داده ، ما می‌دانیم ».(۱) از امام علی‌بن‌الحسین نیز نقل شده است که فرمود : « لَوْ لا آیَةٌ فی کِتابِ اللّهِ لَحَدَّثْتُکُمْ بِما کانَ وَ ما یَکُونُ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ ! فَقُلْتُ لَهُ اَیَّةُ آیَةٍ ؟ فَقالَ : قَوْلُ اللّهِ : یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ : اگر آیه‌ای در قرآن مجید نبود ، من از آن‌چه در گذشته اتفاق افتاده و حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد ، خبر می‌دادم . کسی عرض کرد : کدام آیه ؟ فرمود : خداوند می‌فرماید : (یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ « ۳۹ / رعد ») خدا هر چیزی را بخواهد ، محو می‌کند و هر چیزی را بخواهد ، ثابت می‌دارد و لوح محفوظ (اُمُّ الْکِتاب) نزد اوست » .(۲) تقسیم‌بندی علوم مطابق این جمع بر اساس حتمی بودن و نبودن آن است و در جمع سابق بر اساس مقدار معلومات است .

ـ راه دیگر این‌که خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است ، ولی انبیاء و اولیاء ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند ، اما هنگامی که اراده کنند ، خداوند به آن‌ها تعلیم می‌دهد و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می‌گیرد. بنابراین جمع ، آیات و روایاتی که می‌گوید: آن‌ها نمی‌دانند، اشاره به امکان دانستن آن است. این درست به آن می‌ماند که کسی نامه‌ای را به انسان بدهد که به دیگری برساند ، در این‌جا می‌توان گفت : او از محتوای نامه

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۲۶ ، صفحه ۱۶۰ ، حدیث ۵ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۱۲ ، حدیث ۱۶۰ .

اطلاعی ندارد و در عین حال می‌تواند نامه را باز کند و باخبر شود ، گاه صاحب نامه اجازه مطالعه را به او داده ، در این صورت می‌توان او را از یک نظر عالم به محتوای نامه دانست و گاه به او اجازه نداده است. شاهد این جمع روایاتی است در کتاب کافی در بابی تحت عنوان « اِنَّ الاٰئِمَّةَ اذا شاءوُا اَنْ یَعْلَمُوا عُلِّمُوا (امامان هرگاه بخواهند چیزی را بدانند ، به آن‌ها تعلیم داده می‌شود) ، از جمله در حدیثی از امام صادق نقل شده است : « اذا اَرادَ الاِْمامُ اَنْ یَعْلَمَ شَیْئا اَعْلَمَهُاللّهُ بِذلِکَ : هنگامی که امام اراده می‌کند چیزی را بداند ، خدا به او تعلیم می‌دهد » .(۱) این وجه جمع بسیاری از مشکلات در زمینه علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام را حل می‌کند، از جمله این‌که ؛ چگونه آن‌ها آب یا غذایی را که مثلاً مسموم بود ، می‌خوردند در حالی که جایز نیست انسان به کاری که موجب‌خطر برای‌اوست، اقدام کند، باید گفت: دراین‌گونه موارد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام اجازه نداشته‌اند که اراده کنند تا اسرار غیب بر آن‌ها آشکار گردد . همچنین گاه مصلحت ایجاب می‌کند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام مطلبی را نداند ، یا آزمایشی برای او صورت گیرد که موجب تکامل او گردد ، همان‌گونه که در داستان « لیلةالمَبیت » آمده است که علی در بستر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید ، در حالی که از خود آن حضرت نقل شده است که نمی‌دانست صبحگاهان که مشرکان قریش به آن بستر حمله می‌کنند، شهید خواهدشد یا جان به‌سلامت می‌برد؟ دراین‌جا مصلحت این‌است‌که امام ازسرانجام این‌کار آگاه نگردد تا آزمون الهی تحقق یابد

۱- « اصول کافی » ، باب اِنَّ الائمة اذا شاءوا اَنْ یَعْلموا عُلِّموا ، حدیث ۳ .

و اگر امام می‌دانست که در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوابد و صبح سالم برمی‌خیزد ، چندان افتخاری محسوب نمی‌شد و آن‌چه در آیات قرآن و روایات در اهمیت این ایثارگری وارد شده است ، چندان موجه به نظر نمی‌رسید. آری مسأله علم ارادی ، پاسخی است برای تمام این اشکالات .

ـ راه جمع دیگری نیز برای روایات مختلف در علم غیب وجود دارد (هرچند این راه فقط در مورد قسمتی از این روایات صادق است) و آن این‌که مخاطبین در این روایات مختلف بودند ، آن‌ها که استعداد و آمادگی پذیرش مسأله علم غیب را درباره امامان داشتند ، حق مطلب به آن‌ها گفته می‌شد ، ولی در برابر افراد مخالف یا ضعیف و کم‌استعداد سخن به اندازه فهم شنونده مطرح می‌گشت . مثلاً در حدیثی می‌خوانیم که « ابوبصیر » و چند تن از یاران بزرگ امام صادق در مجلسی بودند ، امام غضبناک وارد مجلس شد ، هنگامی که نشست ، در حضور جمع فرمود : «عجیب است که عده‌ای گمان می‌کنند ما علم غیب داریم ، هیچ‌کس جز خداوندمتعال از غیب آگاه نیست ، من الآن می‌خواستم کنیزم را تأدیب کنم ، از دست من گریخت ، ندانستم در کدام‌یک از اتاق‌های خانه است » .(۱) راوی حدیث می‌گوید: وقتی‌که امام ازمجلس برخاست ، من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم : « فدایت شویم ، شما درباره کنیزتان چنین گفتی ، در حالی که ما می‌دانیم شما علوم زیادی دارید و ما نامی از علم غیب

۱- « اصول کافی » ، جلد ۱ ، باب نادر فیه ذکر الغیب ، حدیث ۳ .

(۲۶۶) پیامبر شناسی

نمی‌بریم ». امام سپس شرحی در این زمینه داد که مفهومش آگاهی او بر اسرار غیب بود. واضح است که در آن مجلس افرادی بوده‌اند که آمادگی و استعداد لازم برای درک این معانی و معرفت مقام امام نداشتند .

ـ می‌دانیم دایره مأموریت آن‌ها محدود به مکان و زمان خاصی نبوده ، بلکه رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت امامان علیهم‌السلام جهانی و جاودانی است ، چگونه ممکن است کسی چنین مأموریت گسترده‌ای داشته باشد ، در حالی که هیچ گونه آگاهی جز بر زمان و محیط محدود خود نداشته باشد ؟ آیا کسی را که مثلاً مأمور امارت و استانداری بخش عظیمی از کشوری می کنند ، می‌تواند از آن منطقه آگاهی نداشته باشد و در عین حال مأموریت خود را به خوبی انجام دهد؟ به تعبیر دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام در مدت حیات خود باید آن‌چنان احکام الهی را بیان و اجرا کند که جوابگوی نیازمندی‌های همه انسان‌ها در هر زمان و مکان باشد و این ممکن نیست مگر این‌که لااقل بخشی از اسرار غیب را بداند .

ـ سه آیه در قرآن مجید است که اگر آن‌ها را در کنار هم بچینیم ، مسأله علم غیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام از آن روشن می‌شود ، نخست این‌که قرآن در مورد کسی که تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد « سلیمان » آورد ، (یعنی آصف بن برخیا) می گوید : « قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ اَنَا اتیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی : کسی که دانشی از کتاب داشت ، گفت : من آن را پیش از آن‌که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد ، هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید ، گفت : این از فضل پروردگار من است »

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۷)

(۴۰ / نمل). در آیه دیگر می‌خوانیم : « قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیدا بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ : بگو کافی است برای گواه میان من و شما ، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست » (۴۳ / رعد). از سوی دیگر در احادیث متعددی که در کتب اهل سنت و شیعه نقل‌شده ، چنین می‌خوانیم که « ابوسعید خدری » می گوید: از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معنی « اَلَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ » را سؤال کردم،ایشان‌فرمود:«او وصی‌برادرم‌سلیمان‌بن‌داوود بود»،گفتم: «وَ مَنْ عِنْدَهُ‌عِلْمُ الْکِتاب » کیست ؟ فرمود : « ذاکَ اَخی عَلِیّ بْن اَبیطالِب : او برادرم" علیّ بن ابیطالب "است » .(۱) با توجه به این‌که « عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب » که در مورد « آصف » آمده ، « علم جزئی » را می گوید و « عِلْمُ الْکِتاب » که درباره علی آمده ، « علم کلّی » را می گوید . تفاوت میان مقام علمی آصف و علی روشن می گردد. ازسوی‌سوم درآیه ۸۹ سوره‌نحل می‌خوانیم: « وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ:ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است ». روشن است کسی که عالم به اسرار چنین کتابی باشد ، باید اسرار غیب را بداند و این دلیلی است آشکار بر این‌که ممکن است انسانی از اولیاء اللّه از اسرار غیب به فرمان خدا آگاه گردد. باید توجه داشت که این استدلال‌های هفتگانه منافاتی با هم ندارند و همه آن‌ها می‌تواند صادق‌باشد .

۱- « احقاق الحق » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۸۰ ـ ۲۸۱ .

(۲۶۸) پیامبر شناسی

سؤالات درس دوازدهم

۱ ـ منظور از «راسِخُونَ فِی الْعِلْم» در آیه ۷ سوره آل عمران (که در خصوص آیات محکم و متشابه قرآن توضیح داده) چیست؟

۲ ـ مهم‌ترین عامل پیروزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بود؟

۳ ـ درباره علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام توضیح دهید.

علم غیب خدا و پیامبر و امامان معصوم (۲۶۹)

درس سیزدهم

پیامبر و نماز شب

خلاصه درس:

۱ ـ عبادت در شب و مخصوصا در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت‌معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه‌های تقوا در دل و جان انسان دارد ، که حتی با یک‌مرتبه آزمایش انسان آن‌را به روشنی در خود احساس می‌کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن ، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم : « اِنَّ مِنْ رَوْحِ‌اللّهِ تَعالی ثَلاثَةٌ : اَلتَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَ اِفْطارُ الصّائِمِ وَ لِقاءُ الْاِخْوانِ : سه چیز از عنایات مخصوص الهی است : عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان » .(۱) و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در تفسیر آیه « اِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ‌السَّیِّئاتِ (کارهای نیک، اثر کارهای بد را از بین‌می‌برد)فرمود : « صَلاةُ اللَّیْلِ تُذْهِبُ بِذُنُوبِ النَّهارِ : نماز شب، گناهان روز را از بین می‌برد ».

۲ ـ در آیه موردبحث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دلداری داده ، می‌افزاید : « ما تو را به انجام هر کار خیری توفیق می‌دهیم و کارها

۱ – « بحار الانوار » ، جلد ۸۷، صفحه ۱۴۳ .

را بر تو آسان می‌سازیم » . و به تعبیر دیگر هدف بیان این حقیقت است که در راهی که تو در پیش داری ، مشکلات و سختی‌ها فراوان است، هم در راه گرفتن وحی و حفظ آن و هم در تبلیغ رسالت و ادای آن و هم در انجام کارهای خیر و عمل به آن ، ما در تمام این امور به تو یاری می‌دهیم و مشکلات را بر تو آسان می‌سازیم.

۳ ـ در حدیثی آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید : من از پروردگارم تقاضایی کردم و دوست می‌داشتم این تقاضا را نمی‌کردم ، عرض کردم: « خداوندا پیامبران قبل از من بعضی‌را جریان باد در اختیارشان قراردادی و بعضی مردگان را زنده می‌کردند » ، خداوند به من فرمود : « آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم » ؟ گفتم : « آری » ، فرمود : « آیا گمشده نبودی هدایتت کردم»؟ عرض کردم: «آری». فرمود: «آیا سینه تورا گشاده و پشتت‌را سبکبار نکردم » ؟ عرض کردم : « آری ای پروردگار » . (۱) این نشان می‌دهد که" نعمت « شرح صدر » مافوق معجزات انبیاء است."

۴ ـ اصولاً ـ تکمیل مقام رهبری ، آن هم یک رهبری جهانی و همگانی ، آن هم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ، نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسائل دارد که از سایر مردم پوشیده است ، نه تنها آگاهی از احکام و قوانین الهی ، بلکه آگاهی بر اسرار جهان هستی و ساختمان بشر و قسمتی از حوادث آینده و گذشته ، این بخش از علم‌غیب را خداونددر اختیار فرستادگان و نمایندگانش می‌گذارد و اگر نگذارد رهبری آن‌ها تکمیل نخواهد شد.

۱– « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۵۰۸ .

۵ ـ یک رهبر مهربان و دلسوز و در عین حال پخته و دانا ، باید همه‌چیز را بفهمد ولی باید بسیاری از آن‌ها را به روی خود نیاورد تا آن‌ها که شایسته تربیتند ، تربیت شوند و از مکتب او فرار نکنند و اسرار مردم از پرده برون نیفتد.

متن اصلی

پیامبر و نماز شب

یـــا اَیُّهَـــــا الْمُــــــزَّمِّـــــلُ

ای جــامــه بــه خــود پیچیـــده !(۱)

قُـــــمِ اللَّیْـــــلَ اِلاّ قَلیـــــلًا

شــب را ، جـز کمـی ، بـه پـاخیـز !(۲)

نِصْفَـــهُ اَوِ انْقُـــصْ مِنْــهُ قَلیـــلًا

نیمی از شب را ، یا کمی از آن کم کن !(۳)

اَوْ زِدْ عَلَیْــهِ وَ رَتِّـــلِ الْقُــراآنَ تَـرْتیـلًا

۱- ۱ / مــزّمّــل .

۲- ۲ / مزّمّل .

۳- ۳ / مــزّمّــل .

یـــا بـــر نصـــف آن بیفـــزا و قـــرآن را بـــا دقـــت و تـــأمـــل بخـــوان !(۱)

« مُزَّمِّـل » در اصـل « مُتَزَمِّل » بوده ، از مـاده « تَزَمُّـل » به معنی پیچیـدن پارچه‌ای بر خویش است و « زَمیـل » که به معنی همردیف (کسـی که همراه انسان بر مرکبی سوار می‌شـود) و سـپس به معنی رفیق آمده ، به خاطر این است که ارتباط و پیوند نزدیکی دارد. همـان‌گونه که از لحن آغاز این سوره برمی‌آیـد ، دعوتی است آسـمانی از پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله برای اسـتقامت و آمادگی جهت پـذیرش یـک وظیفه بزرگ و سـنگین ، که بـدون خودسـازی قبلی انجام آن ممکن نیست. جالب این‌که مخاطب دراین‌آیات، پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله است ولی نه به‌عنـوان «یـا اَیُّهَاالرَّسُول» و « یـا اَیُّهَاالنَّبِیّ » بلکه به عنوان « یـا اَیُّهَـا الْمُـزَّمِّـل » ، اشـاره به این‌که دوران «جامه به خود پیچیدن» و درگوشه انزوا نشسـتن نیست، بلکه دوران قیام و خودسازی و آمادگی برای انجـام رسالتـی عظیم است. و انتخاب شب برای این کار به خاطر این است که اولاً چشم و گوش دشـمنان در خواب است و ثانیا کارهای زندگی تعطیل می‌باشـد و به همین دلیل انسان آمادگی بیشتری برای اندیشــه و تفکر و تربیت نفس دارد. همچنیـن انتخاب « قرآن » به عنوان متن اصـلی این برنامه ، به خاطر آن است که تمام درس‌های لازم را در این زمینه دربـردارد و بهتریـن وسیله تقویت ایمان و استقامت است و تقوا و پرورش نفوس است. تعبیر به « ترتیـل » که در اصـل به معنی تنظیم و ترتیب موزون است ، در این‌جـا به‌معنی خوانـدن آیـات قرآن با تأنی و نظم لازم ،

۱- ۴ / مزّمّل .

اداء صـحیح حروف ، تبیین کلمات ، دقت و تأمّل در مفاهیم آیات و انـدیشه در نتایـج آن است. بـدیهی است چنین قرآن خوانـدنی می‌تواند به سرعت به انسان رشد و نمو معنوی ، شهامت اخلاقی ، تقوا و پرهیزگاری ببخشد. تعبیر به « قیام » در جمله « قُمِ اللَّیْل » به معنی برخاسـتن در مقابـل خوابیـدن است، نه‌فقط روی‌پاایسـتادن . و اما تعبیرات مختلفی که درباره مقـدار « شب‌زنـده‌داری » در این آیات آمـده ، درحقیقت برای بیان « تخییر » است و در واقع پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله را مخیّر می‌کنـد که نیمـی از شـــب یـا چیـزی کمتـر ، یـا چیـزی بیشتـر را بیـدار بمانـد و تلاوت قرآن کنـد در مرحله اول « تمام شب » را جـز مقـدار کمی ذکـر می‌کنـد و بعـد تخفیـف داده و آن را بــه نیمــی از شــب می‌رســانـد و سپس کمتر از نیم .

قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش

گفتیم گرچه مخاطب دراین آیات ، شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ، ولی ذیل سوره نشان‌می‌دهد که مؤمنان هم دراین‌برنامه باشخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همگام بودند ، اکنون سخن در این است که آیا این قیام و شب‌زنده‌داری در اوایل دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همگان واجب بوده است یا نه؟ بعضی از مفسران معتقدند این امر واجب بوده ، بعدا آیه آخر سوره این حکم را نسخ کرده و فاصله آن حدود یکسال بوده است . حتی بعضی معتقدند که این حکم قبل از تشریع نمازهای پنجگانه بوده و پس از آن‌که نمازهای پنجگانه تشریع شد ، این حکم نسخ گردید. ولی همان‌طور که مرحوم « طبرسی » در « مجمع البیان » نیز آورده ، در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر « نسخ » باشد ، به چشم نمی‌خورد و بهتر آن است که گفته شود این‌قیام و عبادت ، مستحب و سنت مؤکد بوده و هرگز جنبه وجوب نداشته است ، جُز در مورد شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۷۴) پیامبر شناسی

که طبق بعضی از آیات دیگر قرآن نماز شب بر او واجب بوده است و مانعی ندارد که این مسأله برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب باشد و بر مسلمین مستحب ، از این گذشته آن‌چه در آیات فوق آمده ، منحصر به « نماز شب » نیست ، چراکه نماز شب نیمی از شب یا دو ثلث از شب و یا حتی یک ثلث از شب را اشغال نمی‌کند ، آن‌چه در آیه مطرح است ، قیام برای ترتیل قرآن است. بنابراین در اوایل کار این حکم به صورت مستحب مؤکدی بوده و بعد تخفیف داده‌شده‌است و با توجه به این‌که در آغاز هر کار مخصوصا در اوایل یک انقلاب بزرگ همیشه توان و نیروی بیشتری لازم است، جای تعجب نیست که یک چنین دستور فوق‌العاده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان داده شده باشد ، که قسمت زیادی از شب را بیدار بمانند و به محتوای این برنامه جدید و تعلیمات انقلابی آن آشنا گردند و علاوه بر آگاهی ، خود را برای پیاده کردن آن از نظر روحیه بسازند .

فضیلت نماز شب

این آیات بار دیگر اهمیت شب‌زنده‌داری و نماز شب و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند ، گوشزد می‌کند . عبادت در شب و مخصوصا در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه‌های تقوا در دل و جان انسان دارد ، که حتی با یک‌مرتبه آزمایش انسان آن‌را به روشنی در خود احساس می‌کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم :

فضیلت نماز شب (۲۷۵)

« اِنَّ مِنْ رَوْحِ اللّهِ تَعالی ثَلاثَةٌ : اَلتَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَ اِفْطارُ الصّائِمِ وَ لِقاءُ الْاِخْوانِ : سه چیز از عنایات مخصوص الهی است : عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان » .(۱) و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در تفسیر آیه « اِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ (کارهای نیک، اثر کارهای بد را از بین می‌برد) فرمود : « صَلاةُ اللَّیْلِ تُذْهِبُ بِذُنُوبِ النَّهارِ : نماز شب، گناهان روز را از بین می‌برد ».(۲)

معنی ترتیل چیست ؟

آن‌چه درآیات فوق روی‌آن تکیه‌شده، مسأله قرائت‌قرآن نیست ، بلکه مسأله « ترتیل » است. در تفسیر « ترتیل » روایاتی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده که هرکدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می‌کند. در حدیثی از علی می‌خوانیم : « بَیِّنْهُ بَیانا وَ لا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لکِنِ اقْرَعْ بِهِ الْقُلُوبَ الْقاسِیَةِ وَ لا یَکُونَنَّ هَمُّ اَحَدِکُمْ آخِرَالسُّورَةِ : « ترتیل » یعنی آن را به طور روشن بیان کن ، نه مانند اشعار ، سریع و پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده ساز ، لکن چنان بخوان که دل‌های

سنگین را بـا آن بکوبی و بیـدار کنی ، هرگز هـدف شـما این نباشـد که حتمـا به آخر سوره برسـید (مهم آن‌است که محتوای آیات‌را درک کنید)».(۳) در حـدیث‌دیگری‌ازامام‌صادق در تفسیر « ترتیل » می‌خوانیم : « اِذا مَرَرْتَ بِآیَةٍ فیها ذِکْرُ الْجَنَّـةِ فَاسْأَلِ اللّهَ الْجَنَّةَ ، وَ اذا مَرَرْتَ بِآیَةٍ فیها ذِکْرُ النّارِ فَتُعَوَّذْ بِاللّهِ

۱ و ۲– « بحار الانوار » ، جلـد ۸۷ ، صفحه ۱۴۳ .

۱– « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۷۸ .

(۲۷۶) پیامبر شناسی

مِنَ النّارِ : وقتی از کنـار آیه‌ای می گـذری که در آن نـامی از بهشت است ، توقف کن و از خـدا بهشت را بطلب (و خودرا برای‌آن بساز) و هنگامی که از آیه‌ای‌می گـذری که در آن نام دوزخ است ، از آن به خـدا پناه ببر (و خویشتن‌را از آن دوربـدار) » .(۱) آن امـام در روایت دیگری در تفسیر « ترتیـل » فرموده : « هُـوَ اَنْ تَتَمَکَّثَ فیهِ وَ تُحَسِّـنَ بِهِ صَوْتَـکَ : ترتیـل آن است که در آیات مکث کنی و بـا صـدای خوب آن را بخوانی » . (۲) و نیز در حـدیث دیگری از همان حضـرت چنین نقل شـده است : « اِنَّ الْقُرْآآنَ لا یُقْرَأْ هَـذْرَمَـةً وَ لکِنْ یُرَتَّلُ تَرْتیلًا ، اذا مَرَرْتَ بِآیَـةٍ فیها ذِکْرُ النّارِ وَقَفْتَ عِنْـدَها وَ تَعَوَّذْتَ بِاللّهِ مِنَ النّارِ : قرآن را سـریع و تند نباید خواند ، بلکه بـا ترتیـل خوانـده شود ، هرگـاه از آیه‌ای می گـذری که در آن سـخنی از دوزخ است ، می‌ایستی و از آتش دوزخ به خـدا پناه می‌بری » .(۳) و بالاـخره در حالات پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شـده که ایشان آیات را از یکـدیگر جـدا می کرد و صـدای خود را می کشید .(۴) این روایت و روایات دیگری که به همین معنی نقل شده ، همگی گواه بر این حقیقت است که نباید آیات قرآن را به عنوان الفـاظی خـالی از محتوا و پیـام تلاـوت کرد ، بلکه بایـد به تمـام اموری که تأثیر آن را در خواننـده و شـنونده عمیق می‌سازد ، توجـه داشــت و فراموش نکرد که این پیام الهی است و هـدف تحقق بخشـیدن به محتوای آن است. ولی متأسـفانه امروز بسـیاری از مسـلمانان از این واقعیت فاصـله گرفته و از آن قرآن تنهـا به الفـاظی اکتفـا نموده‌انـد و همّشـان فقـط ختم سـوره و ختم قرآن است ، بی‌آن‌که بداننـد این آیات برای چه نازل شـده؟ و چه پیامی را ابلاغ می کنـد؟ درست است که الفاظ قرآن نیز محترم و خوانـدن آن دارای فضیلت است ، ولی نباید فراموش کرد که این الفاظ و تلاوت ، مقدمه بیان محتواست.

۱ و ۲ ـ« مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۷۸ .

۱– « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۴۷ .

۲– « مجمـع البیـــان » ، ذیل آیات مورد بحث .

معنی ترتیل چیست (۲۷۷)

دلداری خـــدا به پیامبر

وَ نُیَسِّـرُکَ لِلْیُسْری

و ما تو را برای انجـام هر کار خیـر آمـاده می کنیـم.(۱)

در این آیه پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را دلـداری داده ، می‌افزایـد : « مـا تو را به انجـام هر کـار خیری توفیق می‌دهیم و کارهـا را بر تو آسـان می‌سـازیم » . و به تعبیر دیگر هـدف بیـان این حقیقت است که در راهی که تو در پیش داری ، مشـکلات و سـختی‌ها فراوان است، هم در راه گرفتن وحی و حفـظ آن و هم در تبلیغ رسـالت و ادای آن و هم در انجـام کارهـای خیر و عمل به آن ، ما در تمام ایـن امـور بـه تـو یـاری می‌دهیـم و مشـکلات را بر تـو آسـان می‌سـازیم. ایـن جملـه ممکـن اسـت اشـاره به محتـوای دعـوت پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تکـالیف و برنامه‌های الهی نیز باشـد یعنی محتوای آن آسان و شـریعت او شـریعت سـمحه سـهله است و تکالیف شاقّ و کمرشـکن در آیین الهی وجود ندارد. زندگی خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم نمونه کامل تعلیم این حقیقت بود . او در هیچ

چیز ، اعم از لباس و خوراك و مركب و وسايل زندگی سخت‌گیر نبود، هر غذای مناسبی را

۱ - ۸ / اعلی .

(۲۷۸) پیامبر شناسی

تناول می‌فرمود، هرگونه لباسی را که زنندگی نداشت، می‌پوشید، گاه در بستر می‌آرمید و گاه روی فرش و گاه حتی روی شن‌های بیابان و از هرگونه تعلق و تقیّدی آزادبود.

شرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم ؟(۱)

« نَشْرَح » از ماده « شرح » در اصل به معنی " گسترش دادن قطعات گوشت و تولید ورقه‌های نازکتر "است . سپس می‌افزاید منظور از « شرح صدر »، توسعه دادن به روح و فکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این توسعه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و رسالت شامل گردد و هم بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان . اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی‌تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات رود و آن‌کس که رسالتش از همه عظیم‌تر است (مانند پیامبر اکرم) شرح صدر او باید از همه بیشتر باشد ، طوفان‌ها آرامش اقیانوس روح او را بر هم نزند، مشکلات اورا به‌زانو درنیاورد، کارشکنی‌های دشمنان مأیوسش نسازد ، سؤالات از مسایل پیچیده او را در تنگنا قرار ندهد و این عظیم‌ترین هدیه الهی به رسول‌اللّه بود .

۱ - ۱ / انشراح .

شرح صدر بزرگترین هدیه خدا به پیامبر (۲۷۹)

"شرح صدر "مافوق معجزات انبیاء است

در حدیثی آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید : من از پروردگارم تقاضایی کردم و دوست می‌داشتم این تقاضا را نمی‌کردم ، عرض کردم: « خداوندا پیامبران قبل از من بعضی‌را جریان باد در اختیارشان قراردادی و بعضی مردگان را زنده می‌کردند » ، خداوندبه من فرمود : « آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم » ؟ گفتم : « آری » ، فرمود : « آیا گمشده نبودی هدایتت کردم»؟ عرض کردم: «آری». فرمود: «آیا سینه تورا گشاده و پشتت‌را سبکبار نکردم » ؟ عرض کردم : « آری ای پروردگار » . (۱) این نشان می‌دهد که" نعمت « شرح‌صدر » مافوق معجزات انبیاء است "و به‌راستی که اگر کسی حالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دقیقا مطالعه کند و میزان شرح صدر او را در حوادث سخت و پیچیده دوران عمرش بنگرد، یقین می‌کند که این از طریق عادی امکان‌پذیر نیست ، این یک تأیید الهی و ربانی است .

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ؟

پاره‌ای از کسانی که مطالعات محدودی دارند و تنها با توجه سطحی به یک آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن و حتی قرائنی که در خود آن آیه وجود دارد داوری می‌کنند ، آیه بالا را دلیل بر نفی علم غیب به طور مطلق از پیامبران دانسته‌اند . در حالی که آیه فوق « علم بالذات و مستقل » را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نفی می‌کند همان‌گونه که مالکیت هر گونه سود

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۵۰۸ .

(۲۸۰) پیامبر شناسی

و زیـان را به طور مسـتقل از او نفی کرده است بـا این‌که شـک نیست هرانسـانی مـالک سود و زیان‌هـایی دربـاره خویش و دیگران است. بنـابراین جمله قبـل گـواه روشـنی است بر این‌که هـدف نفی مـالکیت سود و زیـان یـا نفی علم غیب به طور مطلق نیست بلکه هدف نفی اسـتقلال می‌باشد و به تعبیر دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خودش چیزی نمی‌داند بلکه آن‌چه خدا از غیب و اسرار نهان در اختیارش گذارده است می‌داند ، همان‌گونه که در آیه ۲۶ و ۲۷ از سوره جن می‌خوانیم : «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِه اَحَدا اِلاّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ : خداونـد از تمـام امور پنهـانی آگـاه است و هیـچ‌کس را از علم‌غیب خود آگـاه نمی‌سازد مگر رسولانی که مورد رضـایت او هسـتند » . اصولاًـ تکمیـل مقـام رهبری ، آن هم یک رهبری جهانی و همگانی ، آن هم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ، نیـاز به آگـاهی بر بسیاری از مسائـل دارد که از سـایر مردم پوشـیده است ، نه تنهـا آگـاهی از احکام و قوانین الهی ، بلکه آگـاهی بر اسـرار جهـان هستی و ساختمان بشـر و قسـمتی از حوادث آینـده و گذشـته ، این بخش از علم‌غیب را خداونـد در اختیار فرسـتادگان و نماینـدگانش می‌گـذارد و اگر نگـذارد رهـبری آن‌هـا تکمیـل نخواهـد شـد. و بـه تعـبیر دیگر : اقـدامات و سـخنان و گفته‌های آن‌ها رنگ زمان و مکان خودشان را پیـدا خواهـد کرد و محدود به‌شـرایط یک عصـر و یک محیط می‌شود ، اما هنگامی که از این بخش از اسرار غیب آگاه باشند ، برنامه‌ها را آن‌چنان پیاده می‌کنند که برای آیندگان و کسانی که در شرایط و مقتضیات دیگر به وجود خواهند آمد نیز مفید و کافی خواهد بود .

آیا پیامبر از غیب آگاهی نداشت ؟ (۲۸۱)

رحمـــــت پیــــــامبــــــر اســـــلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُـؤْذوُنَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُـلْ اُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِـاللّهِوَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنینَ وَ رَحْمَـةٌ لِلَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ یُؤْذوُنَ رَسُولَ اللّهِلَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ

از آن‌هـا کسـانی هسـتنـد کـه پیـامبـر را آزار می‌دهنـد و می‌گـوینـد: او خـوش بـاور و گـوشـی است ، بگـو : خوش‌بـاور بـودن او بـه نفع شـما است (ولی بدانیـد) او ایمـان بـه خـدا دارد و (تنهـا) تصـدیـق مـؤمنـان می‌کنـد و رحمـت است برای کسانی‌از شماکه ایمان آورده‌اند و آن‌ها که فرستاده خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند .(۱)

« اُذُن » در اصل به‌معنی گوش است ، ولی به اشخاصـی که زیاد به حرف مردم گوش می‌دهند و به اصـطلاح « گوشـی » هستند ، نیز این کلمه اطلاق می‌شود. آن‌ها در حقیقت یکی از نقاط قوّت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است ، به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب ، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و حتی‌الامکان عـذرهای مردم را بپـذیرد و در مورد عیوب آن‌ها پرده‌دری نکند (مگر در آن‌جا که این کار موجب سوء اسـتفاده شود). لـذا قرآن بلافاصـله اضافه می‌کنـد که ؛ « به آن‌ها بگو : اگر پیامبر به سـخنان شـما گوش فرا می‌دهـد و عـذرتان را می‌پـذیرد و به گمـان شما یک آدم گوشی است ، این به نفع شما است » . (قُلْ اُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ). زیرا

۱- ۶۱ / توبه .

(۲۸۲) پیامبر شناسی

از این طریق آبروی شـما را حفـظ کرده و شخصـیتتان را خرد نمی‌کنـد ، عواطف شـما را جریحه‌دار نمی‌سازد و برای حفظ محبت و اتحـاد و وحـدت شـما از این طریق کوشـش می‌کنـد ، در حالی که اگر او فورا پرده‌ها را بالا می‌زد و دروغگویان را رسوا می‌کرد ، دردسر فراوانی برای شـما فراهم می‌آمد ، علاوه بر این‌که آبروی عده‌ای به سرعت از بین می‌رفت ، راه بازگشت و توبه نیز بر آن‌ها بسـته می‌شـد و افراد آلوده‌ای که قابـل هـدایت بودنـد ، درصف بـدکاران جـای می‌گرفتنـد و از اطراف پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله دور

می‌شدنـد. یک رهبر مهربان و دلسوز و در عین حال پخته و دانا ، بایـد همه‌چیز را بفهمـد ولی باید بسیاری از آن‌ها را به روی خود نیاورد تـا آن‌هـا کـه شایسته تربیتنـد ، تربیت شونـد و از مکتب او فرار نکننـد و اسـرار مردم از پرده برون نیفتـد. سـپس برای این‌که عیبجویان از این سـخن سوء اسـتفاده نکنند و آن را دستاویز قرار ندهند ، چنین اضافه می‌کند : « یُؤْمِنُ بِاللّـهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنینَ ». یعنی درواقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو گونه برنامه دارد ؛ یکی برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌دری ، و دیگری در مرحله عمل ، در مرحله اول به سـخنان همه گوش فرامی‌دهـد و ظاهرا انکار نمی‌کند ولی در مقام عمل تنها توجه او به فرمان‌های خدا و پیشـنهادها و سخنـان مؤمنـان راستین است و یـک رهبر واقع‌بین بایـد چنین باشـد و تـأمین منافع جامعه جز از ایـن راه ممکن نیست، لـذا بلافاصـله می‌فرمایـد : « وَ رَحْمَـهٌ لِلَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ » (او رحمت برای مؤمنـان شـما است) ممکن است در این‌جـا سؤال شود که در پـاره‌ای‌از آیات‌قرآن می‌خوانیم‌پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله «رَحْمَهً لِلْعالَمینَ» است (۱۰۷/انبیاء). ولی آیه موردبحث‌می‌گویـد: « رحمت برای مؤمنان است » ، آیا آن" عمومیت "با این" تخصیص "سازگار است؟ اما با توجه به یک نکته ، پاسخ این سؤال روشن

رحمت پیامبر اسلام (۲۸۳)

می‌شود و آن این‌که ؛ رحمت ، درجات و مراتب دارد که یکی‌از مراتب آن ، « قابلیت و اسـتعداد » است و مرتبه دیگر ، « فضـیلت ». مثلاًـ بـاران ، رحمت الهی است یعنی این قـابلیت و شایسـتگی در تمـام قطرات آن وجود دارد که منشأ خیر و برکت و نموّ و حیـات باشـد، ولی مسـلما ظهـور و بروز آثـار این رحمت تنهـا در سـرزمین‌های آمـاده و مستعد است ، بنـابراین هم می‌توانیم بگوییم تمـام قطره‌های باران ، « رحمت » است ، و هم صـحیح است گفته شود این قطرات در سرزمین‌های‌مسـتعد و آماده، مایه « رحمت » است ، جمله اول اشـاره به مرحله " اقتضـاء و قابلیت "است و جمله دوم اشاره به مرحله" وجود و فعلیت . "در مورد پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله او بـالقوّه برای همه جهانیـان مـایه رحمت است ولی بالفعـل مخصوص مؤمنان می‌باشـد. تنها چیزی که در این‌جا باقی می‌مانـد ، این است که نبایـد آن‌ها که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را با این سـخنان خود ناراحت می‌کننـد و از او عیبجویی می‌نمایند ، تصور کنند که بـدون مجازات خواهنـد ماند ، درست است که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر آن‌ها وظیفه‌ای دارد که با بزرگواری و وسعت روح خود بـا آنـان روبرو شود و از رسوا ساختنشان خودداری کنـد، ولی مفهوم این سـخن چنین نیست که آن‌ها در این‌اعمال خود بـدون کیفر خواهند ماند، لذا در پایان آیه می‌فرماید: « آن‌هـا کـه رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزار می‌رسـاننـد، عـذابی دردناک دارند » (وَ الَّذینَ یُؤْذوُنَ رَسُولَ‌اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ).

(۲۸۴) پیامبر شناسی

سؤالات درس سیزدهم

۱ ـ تفسیر آیه شریفه « یا اَیُّهَا الْمُزَّمِّل » را بنویسید.

۲ ـ منظور از آیات «قُمِ اللَّیْلَ اِلاّ قَلیلاً. نِصْفَهُ اَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلیلاً. اَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرآنَ تَرْتیلاً (۳ و ۴ و ۵ / مزّمّل) چیست؟

۳ ـ خـداونـد در آیـه «وَ نُیَسِّـرُکَ لِلْیُسْـری» (۸ / اَعْلـی) چگـونه پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دلـداری مـی‌دهـد ؟

۴ ـ درباره شرح صـدر پیامبـر اعظـم صلی‌الله‌علیه‌وآله بـا استفـاده از آیـه شـریفـه «اَلَمْ نَشْرَحْ لَـکَ صَدْرَکَ» توضیح دهید.

رحمت پیامبر اسلام (۲۸۵)

درس چهاردهم

مبارزه پیامبر با کفار و منافقین

خلاصه درس:

۱ ـ طرز جهـاد با « کفار » روشن است و آن جهاد همه‌جانبه و مخصوصا جهاد مسلّحانه است ، ولی در طرز جهاد با « منافقان » بحث است ، زیرا مسلما پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با منافقان جهاد مسلّحانه نداشت.

۲ ـ در پـانزده مورد از آیـات قرآن جمله « یَسْئَلُونَکَ » آمـده که نشـان می‌دهـد مردم کرارا سؤالاـت مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله داشـتند و جـالب این‌که پیـامبر نه تنهـا از این سؤالاـت نـاراحت نمی‌شـد ، بلکه با آغوش باز از آن‌هـا استقبـال می‌کـرد و از طـریـق آیـات قـرآنـی به آن‌ها پاسخ می‌داد .

۳ ـ شک نیست که هر انسانی می‌توانـد برای خود منافعی کسب کند و یا از خویشـتن ضـررهایی را دور سازد ، ولی با این حال ، در آیه موردبحث مطلقا این قدرت و توانایی بشـر نفی شده است و این به خاطر آن است که انسان در کارهای خـود ، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرت‌ها از ناحیه خدا است .

۴ ـ آن‌هایی که آیات نفی قدرت مسـتقل انسانها را دسـتاویز برای نفی هر گونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرارداده‌اند و آن‌را یک‌نوع شرک پنداشته‌اند ، اشتباهشان از این‌جا سرچشمه گرفته که تصور کرده‌اند توسل به پیامبر و امام مفهومش آن است که او را در برابر خداونـد مسـتقل بـدانیم و مالـک سود و زیـان . اما اگر کسـی با این عقیـده که پیامبر و امام از خود چیزی ندارنـد و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند ، به آنان توسل جوید ، یا از آن‌ها شفاعتی بخواهد عین توحید و عین اخلاص است.

(۲۸۶) پیامبر شناسی

۵ ـ مسـلمانان هرگز نبایـد در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشـمن بنشـینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتّی با ده برابر بایـد به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشـمن فرار نکنند و جالب این‌که در بیشتر میدان‌های جنگی اسـلام تعادل قوا به سود دشـمن به‌هم خورده بود و مسـلمین غالبـا در اقلیت بوده‌انـد، نه‌تنهـا در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله اتفاق افتاد ، ماننـد بـدر و احـد و احزاب و یا جنگ‌هایی مثل مُوته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حدّاقـلّ عددی که از نفـرات دشـمن نوشـته‌انـد یکصـد و پنجـاه هزار نفر بـود، بلکـه در جنگ‌هـایی کـه بعـد از پیـامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله رخ داد ایـن تفـاوت بـه نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت ، مثلاً «پیروزی اخیر حزب اللّه بر صهیونیسـتها در لبنان جدیدترین مصـداق تحقـق ایـن وعـده الهـی اسـت».

متـن اصلـی

مبــارزه پیــامبـــر با کفــار و منـــافقین

یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْـسَ الْمَصیـرُ

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهادکن و بر آن‌ها سخت گیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند .(۱)

البته طرز جهاد با « کفار » روشن است و آن جهاد همه‌جانبه و مخصوصا جهاد مسلّحانه است ، ولی در طرز جهاد با

۱– ۷۳ / توبه .

درس چهاردهم (۲۸۷)

« منافقـان » بحث است ، زیرا مسـلما پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله با منافقان جهاد مسلّحانه نـداشت، چه‌این‌که منافق کسـی‌است که ظاهرا درصـفوف مسـلمین قرار دارد و به حکم ظـاهر محکوم به تمام آثار اسـلام است ، هرچنـد که در باطن کارشـکنی می‌کنـد ، چه‌بسـا افرادی که می‌دانیم که ایمان واقعی ندارنـد ، ولی به خاطر اظهار اسـلام نمی‌توانیم رفتار یک نامسـلمان با آن‌ها کنیم. لذا همان‌گونه که از روایات اسـلامی و گفتار مفسـران استفاده می‌شود ، باید گفت : منظور از جهاد با منافقان ، انواع و اَشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلّحانه است ، مانند مذمت و توبیخ و رسوا ساختن آن‌ها و شاید جمله « وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ » اشاره به همین معنی باشد.

روش مبـــارزه پیـــامبـــر با منافقین

یَحْلِفُونَ بِاللّهِ ماقالُوا وَلَقَدْ قالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَ کَفَروُا بَعْدَ اِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوابِما لَمْ یَنالُوا وَ ما نَقَمُوآا اِلاّ اَنْ اَغْناهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنْ یَتُوبُوایَکُ خَیْرا لَهُمْ وَ اِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذابا اَلیما فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ وَ مالَهُمْ فِی الاْرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لانَصیرٍ

به خداسوگندمی‌خورنـدکه (سـخنان‌زننده درغیاب‌پیـامبر)نگفته‌انـد، درحـالی‌که قطعاسـخنان کفرآمیزگفته‌انـدوپس‌از اسـلام ، کـافر شده‌اند و تصـمیم (به کار خطرناکی)گرفتند که به‌آن نرسیدند ، آن‌ها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان‌را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختنـد ، (با این حال) اگر توبه کنند ، برای آن‌ها بهتراست و اگر روی گردانند ، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت به مجازات‌دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین نه ولیّ و حامی دارندونه‌یاوری.(۱)

(۲۸۸) پیامبر شناسی

این‌تصـمیم، ممکن‌است که اشاره داشته باشد به همان داستان معروف توطئه برای نابودکردن پیامبرگرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در « لَیْلَةُ الْعَقَبَة » (۲) و یـا اشـاره به تمام کارها و فعالیت‌هایی است که منافقین برای به هم ریختن سازمان جامعه اسـلامی و تولیـد فساد و نفاق و شـکاف ، انجام می‌دادنـد ، که هرگز به هـدف نهایی منتهی نشد. قابل توجه این‌که هوشـیاری مسـلمین در حوادث مختلف ، سبب می‌شد منافقان و نقشه‌های آن‌ها شـناخته شوند ؛ مسـلمانان همواره در کمین آن‌ها بودند تا اگر سـخنی از آن‌ها بشـنوند ، برای پیشـگیری و اقـدام لازم ، به پیامبر گزارش دهنـد ، این بیـداری و اقـدام به‌موقع و به دنبال آن نزول آیات و تصدیق خداوند ، موجب رسـوایی منافقـان و خنثی شــدن توطئه‌هــای آن‌هـا می‌شـــد. در جملـه بعــد برای این‌کـه زشتی و وقـاحت فعالیت‌هـای منافقـان و نمک‌نشناسـی آن‌ها کاملاً آشـکار شود ، اضافه می‌کند : آن‌ها درواقع خلافی از پیامبر ندیده بودند و هیچ لطمه‌ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود ، بلکه به‌عکس در پرتو

۱- ۷۴ / تـــــوبــــه .

۲- گروهی از منـافقین تصـمیم گرفتنـد که پس از مراجعت از جنـگ" تبوک ، "در یکی از گردنه‌هـای سـر راه به صورت ناشـناس کمین کرده ، شتر پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را رم‌دهنـد و حضـرت را به قتل برساننـد ، خداونـد پیـامبـــرش را از ایـــن نقشــــه آگــاه ســـاخـــت و ایـــن تـــوطئــه خنثـی شد .

روش مبارزه پیامبر با منافقین (۲۸۹)

حکومت اسـلام به انواع نعمت‌هـای مـادی و معنوی رسـیده بودنـد، بنـابراین « آن‌هـا درحقیقت انتقام نعمت‌هایی را مـی‌کشـیدند که خداوند و پیامبر با فضل و کرم خود تا سـرحد استغناء به آن‌ها داده بودند » (وَ ما نَقَمُوا اِلاّ اَنْ اَغْناهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ). شک نیست که بی‌نیاز ساختن و رفع احتیاجاتشان در پرتو فضل پروردگار و خـدمات پیامبر ، چیزی نبود که بخواهند انتقام آن را بگیرند ، بلکه جای حق‌شناسی و سپاسگزاری داشت ، اما این حق‌ناشناسان زشت‌سیرت ، خدمت و نعمت را با جنایت پاسخ گفتند و این تعبیر زیبا و رسایی است که در بسیاری از گفته‌ها و نوشـته‌ها به کار می‌رود ، مثل این‌که به کسـی که سال‌ها به او خدمت کرده‌ایم و بعد به مـا خیـانت می‌کنـد ، می‌گوییم : گناه ما فقط این بود که به تو پناه دادیم و از تو دفاع کردیم و حـدّاکثر محبت را نمودیم. سـپس آن‌چنان که سـیره قرآن است ، راه بازگشت را به روی آنان گشوده ، می‌گوید : « اگر آنان توبه کنند ، برای آن‌ها بهتر است » (فَاِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْرا لَهُمْ). و این نشانه واقع‌بینی اسـلام و اهتمام به امر تربیت و مبارزه با هرگونه سـختگیری و شدت عمل نابجا است که حتی راه آشتی و توبه را به روی منافقـانی که توطئه برای نـابودی پیامبر کردنـد و سـخنان کفرآمیز و توهین‌های زننـده داشـتند ، باز گذارده ، بلکه از آن‌ها دعوت به توبه می‌کند. این در واقع چهره واقعی‌اسـلام است ، ولی چه‌قدر بی‌انصافند آن کسانی که اسلام را با چنین چهره‌ای ، دین فشار و خشونت معرفی کرده‌انـد. آیا در دنیای امروز هیـچ حکومتی هرچند طرفدار نهایت نرمش بوده باشد ،

در برابر توطئه گرانی که بر ضـد او نقشه کشـیده‌اند ، حاضـر به چنین انعطاف و محبّتی می‌باشـد؟ در عین حال برای این‌که آن‌ها این نرمش را دلیل بر ضـعف نگیرنـد ، به آن‌ها هشدار می‌دهد که « اگر به روش خود ادامه دهند و از توبه روی برگردانند ، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد » (وَ اِنْ
(۲۹۰) پیامبر شناسی
یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذابا اَلیما فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ). و اگر می‌پندارند کسـی در برابر مجازات الهی ممکن است به کمک آنان بشتابد ، سخت در اشـتباهند ، زیرا « آن‌ها در سراسـر روی زمین نه ولیّ و سـرپرستی خواهنـد داشت و نه یار و یاوری » (وَ ما لَهُمْ فِی الْاَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصیرٍ). البته مجازات‌های آن‌ها در آخرت روشن‌است، اما عذاب‌های دنیای آن‌ها همان رسوایی و بی‌آبرویی و خواری و بدبختی و مانند آن است .

ســـــــؤالات مختلـــــف از شخـــــص پیـــــــامبـــــــر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در پانزده مورد از آیات قرآن جمله « یَسْئَلُونَکَ » آمـده که نشان می‌دهد مردم کرارا سؤالات مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله داشـتند و جـالب این‌که پیـامبر نه تنهـا از این سؤالـات نـاراحت نمی‌شـد ، بلکه با آغوش باز از آن‌ها اسـتقبال می‌کرد و از طریق آیات قرآنی به آن‌ها پاسخ می‌داد . اصولاً سؤال کردن یکی از حقوق مردم در برابر رهبران است حتّی این حقّ را به دشـمنان نیز بایـد داد که سؤالـات خـود را به‌طـور معقول طرح کننـد ، سؤال کلیـد حـلّ مشـکلات و دریچه علوم و وسـیله انتقـال دانش‌ها است . اصولاً طرح سؤالات مختلف در هر جامعه نشانه جنب و جوش افکار و بیـداری اندیشه‌ها است و وجود این‌همه سؤال در عصـر پیـامبر، نشـانه تکـان خوردن افکـار مردم آن محیـط در پـرتـو قـــرآن و اســـلام اســـت . از ایــن‌جـا روشــن می‌شـــود کســـانی که با طرح سؤالات منطقی در جامعه مخالفت می‌کننــد ، کـارشـان با روح تعلیمات اسلام ناسازگار است .
سؤالات مختلف از شخص پیامبر (۲۹۱)

اطـــــاعـــت خـــــــدا و پیـــامبـــر از هـــم جـــــــدا نیســـــــت

قُلْ اَطیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَـاِنَّ اللّهَ لا یُحِــبُّ الْکـافِـرینَ
بگــو : از خـدا و فرسـتـاده (او) اطــاعــت کنیــد و اگــر ســرپیچــی کنیــد ، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد .(۱)
چون شما مدّعی محبّت او هستید ، باید با اطاعت از فرمان او و پیامبرش این محبّت را عملاً اثبات کنید. در فراز دوم آیه می‌افزاید : « اگر آن‌ها سرپیچی کننـد ، خداونـد کافران را دوست ندارد » (فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْکافِرینَ). سـرپیچی آن‌ها نشان‌می‌دهدکه محبّت خـدا را ندارنـد ، بنـابراین خـدا هم آن‌ها را دوست نـدارد، زیرا محبّت یک طرفه، بی‌معنی است. ازجمله « اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ » استفاده می‌شود که اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از هم جدا نیستند .

چرا سال هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد ؟

تاریـخ می گویـد : مسـلمانان در زمـان خلیفه دوم که اسـلام طبعـا توسـعه یـافته بـود ، به فکر تعیین مبـدأ تـاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشـته باشـد، افتادند و پس‌از گفتگوی فراوان نظر علی را دایر بر انتخاب هجرت به عنوان مبدأ تاریخ پذیرفتند .(۲) در واقع می‌بایست چنین هم باشـد ، زیرا هجرت درخشـنده‌ترین برنامه‌ای بود که در اسـلام پیاده شـد و سـرآغاز فصل نوینی از تاریخ اسـلام گشت . مسـلمانان تا در مکّه بودند و دوران آموزش خود را می‌دیدند ، در ظاهر هیچ گونه قدرت اجتماعی و سیاسـی نداشـتند ، اما پس از هجرت بلافاصـله دولت اسـلامی تشـکیل شد و با سـرعت فراوانی درهمه زمینه‌ها پیشـرفت‌کرد و اگرمسـلمانان به‌فرمان‌پیغمبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به چنین هجرتی نمی‌زدند ، نه تنها اسلام از محیط مَکّه فراتر نمی‌رفت ، بلکه ممکن بود در همان جا دفن و فراموش می‌شد .

۱- ۳۲ / آل عمران .

۲- « تاریخ طبری » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۱۲ .

(۲۹۲) پیامبر شناسی

آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی

اَلَّذینَ ءَامَنُواْ وَ لَمْ یَلْبِسُوآا ایمنَهُمْ بِظُلْمٍ اُوْلآئِکَ لَهُمُ الاَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

(آری) آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک نیامیختند امنیّت مال آن‌ها است و آن‌ها هدایت یافتگانند .(۱)

یعنی جنگ‌ها ، تجاوزها ، مفاسد ، جنایات و حتی امنیّت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می‌آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند ، ایمان و عدالت اجتماعی ، اگر پایه‌های ایمان به‌خدا متزلزل گردد و احساس مسؤولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد ، امنیّت در چنان جامعه‌ای وجود نخواهد داشت و به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی‌های مختلف در دنیا می‌کنند روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیّت واقعی بیشتر می‌گردد ، دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده : پایه‌های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است. مخصوصا تأثیر ایمان

۱- ۸۲ / انعام .

آرامش و امنیت دستاورد ایمان به پیامبر و جانشینان وی (۲۹۳)

در آرامش و امنیّت روحی برای هیچ‌کس جای تردید نیست ، همان‌طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی‌باشد. در بعضی از روایات نیز از امام صادق نقل شده که : « منظور از آیه فوق این است که آن‌هایی که به دستور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمینه ولایت و رهبری امت‌اسلامی بعداز اوایمان بیاورند و آن را با ولایت و رهبری دیگران مخلوط نکنند امنیّت از آن آن‌ها است » .(۱)

توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

قُلْ لاآ اَمْلِکُ لِنَفْسی نَفْعا وَ لا ضَرّا اِلاّ ما شآءَ اللّهُ وَ لَوْ کُنْتُ اَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ‌السُّوآءُ اِنْ اَنَا اِلاّ نَذیرٌ وَ بَشیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آن‌چه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز باخبر نیستم مگر آن‌چه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید، من فقط بیم‌دهنده و بشارت دهنده‌ام‌برای جمعیتی که ایمان می‌آورند (بیم از مجازات پروردگار و بشارت به پاداش‌های گرانبهایش) .(۲)

شک نیست که هر انسانی می‌تواند برای خود منافعی کسب کند و یا از خویشتن ضررهایی را دور سازد ، ولی با

۱- « تفسیر نورالثَّقَلَیْن » ، جلد ۱ ، صفحه ۷۴۰ .

۲- ۱۸۸ / اعراف .

(۲۹۴) پیامبر شناسی

این حال ، همان‌گونه که می‌بینیم ، در آیه فوق مطلقا این قدرت و توانایی بشر نفی شده است و این به خاطر آن است که انسان در

کارهای خود ، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرت‌ها از ناحیه خدا است و او است که این توانایی‌ها را در اختیار آن‌ها گذاشته است . و به تعبیر دیگر مالک همه قدرت‌ها و صاحب اختیار مستقل و بالذات در عالم هستی تنها ذات پاک خدا است و دگران ، حتی پیامبران و فرشتگان ، از او کسب قدرت می‌کنند و مالکیت و قادریت آن‌ها بالغیر است ، جمله « اِلّا ما شآءَ اللّهُ » (مگر آن‌چه خدا بخواهد و در اختیار من بگذارد) نیز گواه این مطلب است . در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز مالکیت سود و زیان از غیر خدا نفی شده است و به همین دلیل از پرستش بت‌ها و هر چه غیر از خدا است، نهی گردیده . در سوره فرقان آیه ۳ و ۴ می‌خوانیم : « وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِه الِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئا وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرّا وَ لا نَفْعا : آن‌ها جز خدا معبودهایی برای خود انتخاب کردند ، معبودهایی که هیچ چیز را نمی‌آفرینند ، بلکه خودشان مخلوقند و صاحب اختیار سود و زیانی درباره خویش نیستند » (تا چه رسد به دیگران) . این عقیده یک نفر مسلمان است که هیچ‌کس را ذاتا خالق و رازق و مالک سود و زیان ، جز خدا نمی‌داند و به همین دلیل اگر از دیگری چیزی می‌خواهد با توجه به این حقیقت است که او و آن‌چه دارد از ناحیه خدا است . و از این‌جا روشن می‌شود آن‌هایی که این‌گونه آیات را دستاویز برای نفی هر گونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرارداده‌اند و آن‌را یک‌نوع شرک پنداشته‌اند ، اشتباهشان از این‌جا سرچشمه گرفته که تصور کرده‌اند توسل به پیامبر و امام مفهومش آن است که او را در برابر خداوند مستقل بدانیم و مالک سود و زیان . اما اگر کسی با این عقیده که پیامبر و امام از خود

توسل به پیامبر (۲۹۵)

چیزی‌ندارندو هرچه‌بخواهندازخدا می‌خواهند، به‌آنان توسل جوید، یا ازآن‌هاشفاعتی‌بخواهد عین‌توحید و عین اخلاص است و همسان چیزی است که قرآن با جمله « اِلاّ ما شآءَ اللّهُ » در آیه فوق به آن اشاره کرده و همان چیزی است که با جمله «اِلّا بِاِذْنِه» در آیه « مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِه » به آن اشاره شده است. بنابراین دو گروه درباره توسل جستن در اشتباهند ، آن‌ها که برای پیامبر و امام قدرتی بالذات و دستگاهی مستقل در مقابل خدا قائلند که این یک نوع شرک و بت‌پرستی است و آن‌ها که قدرت بالغیر را از آن‌ها نفی می‌کنند که این نیز یک‌نوع انحراف از مفاد صریح آیات قرآن است ، راه حق این است که آن‌ها به فرمان‌خدا نزداو شفاعت می‌کنند و حل مشکل توسّل جوینده را از او می‌خواهند .

«اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است

وَ اَطیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ ریحُکُمْ وَاصْبِرُوااِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوند وقدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند بااستقامت‌کنندگان است.(۱)

ـ یکی دیگر از مهم‌ترین برنامه‌های مبارزه توجّه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام نمی‌گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می‌شد ، لذا در آیه بدر می‌گوید : « و

۱ـ ۴۶ / انفال .

(۲۹۶) پیامبر شناسی

اطاعت خدا و پیامبرش کنید » (وَاَطیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ) .

ـ «و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید» (وَ لا تَنزَعُوا). «زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است» (فَتَفْشَلُوا). «و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوّت و هیبت و عظمت شماست» (وَ تَذْهَبَ ریحُکُمْ). «ریح» به معنی باد است و این‌که می‌گوید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می‌شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد اشاره لطیفی به این معنی است که قوّت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان

از میـان خواهـد رفت زیرا همیشه وزش بادهـای مـوافـق سبب حرکت کشتی‌هـا به‌سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنهـا نیروی محرک کشتی وزش بـاد بود این مطلب فوق‌العـادّه اهمیت داشت. به‌علاوه وزش باد به پرچم‌ها نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می‌باشد و تعبیر فوق کنایه‌ای از این معنی است.

ـ سـپس دسـتور بـه اسـتقامت در برابر دشـمنان و در مقابـل حـوادث سـخت می‌دهـد و می‌گویـد : « اسـتقامت کنیـد کـه خداونـد با اسـتقامت‌کنندگان است » (وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ). تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قـدم بیشتر جنبه جسـمانی و ظاهری دارد ، در حالی که اسـتقامت و صبر بیشـتـر جنبــه‌های روانـی و باطنی را شامل می‌شود .

«اقتدار ملی و جهانی مسلمین در سایه وحدت و ایمان» به خدا و رسول است (۲۹۷)

پیامبر افسانه موازنه قوا را درهم شکست

اَلْئـنَ خَفَّـفَ اللّـهُ عَنْکُـمْ وَ عَلِـمَ اَنَّ فیکُـمْ ضَعْفـا فَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأْئَةٌ صابِرَةٌیَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ اَلْفٌ یَغْلِبُوآا اَلْفَیْـنِ بِـأِذْنِ اللّـهِ وَ اللّـهُ مَعَ الصّبِرینَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صد نفر بااستقامت از شماباشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند واگر یک‌هزارنفرباشند بر دو هزارنفر به‌فرمان‌خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.(۱)

همان‌طور که مشاهـده کردیم آیه نخست ، به مسـلمانان دسـتور می‌دهـد که حتّی اگر لشـکر دشـمن ده برابر آن‌ها باشـد از مقابله با آن‌ها سرباز نزنند ، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است. این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اوّل را به وسـیله آیه دوم منسوخ بداننـد و یـا آیه اوّل را بر یک حکم مسـتحب و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کننـد ، یعنی اگر تعداد دشمنان حدّاکثر دو برابر تعداد مسلمانان‌باشد وظیفه دارند از میدان جهاد عقب‌نشینی نکنند ، امّا اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر می‌تواننـد از جهاد خودداری کننـد ، امّا بهتر آن است که باز هم دست از جهاد برندارند. ولی جمعی از مفسـران را عقیده بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می‌شود

۱– ۶۶ / انفـــــــال .

(۲۹۸) پیامبر شناسی

نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هریک ازاین دو حکم مورد معینی دارد : به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن‌ها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده ، بوده باشـند مقیاس سـنجش همان نسبت دو برابر است ، ولی به هنگامی که افراد ساخته شـده و ورزیـده و قویّ الایمان هماننـد بسـیاری از رزمندگان بدر بوده باشـند این نسبت تا ده برابر ترقّی می‌کند. بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه ، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در این‌جا وجود ندارد و اگر می‌بینیم در بعضـی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجّه داشته باشیم نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که « تخصیص » را هم شـامل می‌شـود .

دو آیه فوق این حکم مسلّم را دربردارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گـاهی حتّی با ده برابر بایـد به مقابله برخیزنـد و به عـذر کمبود نفرات از برابر دشـمن فرار نکننـد و جالب این‌که در بیشتر میـدان‌های جنگی اسـلام تعـادل قوا به‌سود دشـمن به‌هم‌خورده بود و مسـلمین غالبا در اقلیت بوده‌انـد، نه‌تنها در جنگ‌هایی که درزمان‌پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاد ، ماننـد بـدر و احـد و احزاب و یا جنگ‌هایی مثل مُوته که تعداد مسـلمانان سه هزار نفر و حدّاقلّ عددی که از نفرات‌دشمن نوشته‌اندیکصدوپنجاه‌هزار نفر بود، بلکه درجنگ‌هایی که‌بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داد این

تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت ، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه « ساسانی » پنجاه هزار نفر ، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصدهزار نفر نوشته‌اند. در واقعه « یَرْمُوک » که برخورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده‌اند لشکری را

پیامبر افسانه موازنه قوا را درهم شکست (۲۹۹)

کـه هِرْقِل گردآوری کرد حدود دویست‌هزار نفر بود ، ولی ارتش اسلام از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد . و عجیب‌تر این‌که نوشته‌اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شد. شک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است ، ولی چه چیز سبب می‌شد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمان‌ها جبران گردد؟ پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یک‌جا می‌گوید : « عِشْرُونَ صبِرُونَ : بیست نفر با استقامت » و « مِأْئَةٌ صابِرَةٌ : یکصد نفر بااستقامت ». یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است سبب می‌شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آن‌ها پیروز گردند. و در جای دیگر می‌گوید : « بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ » یعنی عدم آگاهی آن‌ها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان ، کمبود نفرات را جبران می‌کند. و در جای دیگر تعبیر « بِاِذْنِ اللّهِ » می‌کند ، یعنی امدادهای الهی و کمک‌های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان باایمان و پراستقامت است. امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند ، اما عجب این است که در بسیاری از میدان‌های جنگ نفرات مسلمین بسیار از دشمن برتری دارند ، ولی بازهم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس « مسلمین نخستین » گام برمی‌دارند. این‌ها به خاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست ، روح استقامت را به‌خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده‌اند ، حمایت‌های الهی نیز به خاطر آلودگی به گناه از آن‌ها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتارشده‌اند. ولی راه‌بازگشت هنوز بازاست و امیدواریم روزی فرارسد که مفهوم‌آیات فوق بار دیگر در مسلمین زنده شود و به وضع ذلّت بار کنونی پایان دهند .

(۳۰۰) پیامبر شناسی

پیامبر اعظم و صحابه

وَ السّابِقُونَ الاْوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاْنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍرَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الاْنْهارُخالِدینَ فیهآ اَبَدا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آن‌ها که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند،خداوند ازآن‌ها خشنود و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی‌از بهشت برای‌آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جریان دارد ، جاودانه در آن خواهند ماند و این پیروزی بزرگی است .(۱)

درآیه‌فوق اشاره‌به‌گروه‌های مختلف‌از مسلمانان راستین شده است و آن‌ها را در سه گروه مشخص تقسیم می‌کند.

اول آن‌ها که در اسلام و هجرت پیشگام بوده‌اند (وَ السّابِقُونَ الاْوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ) .

دوم آن‌ها که درنصرت و یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاران مهاجرش پیشگام بودند (وَ الاْنْصار) .

سوم آن‌ها که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آن‌ها پیروی کردند و با انجام اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت آیین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها پیوستند (وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ). از آن‌چه گفتیم ، روشن شد که منظور

۱- ۱۰۰ / توبه .

پیامبر اعظم و صحابه (۳۰۱)

از « بِإِحْسان » ، درواقع بیان اعمال و معتقـدانی است که در آن‌ها از پیشـگامان اسـلام پیروی می‌کنند و به تعبیر دیگر « اِحْسان » بیان وصـف برنامه‌هـایی اسـت که از آن متـابعت می‌شـود. پس از ذکر این گروه سه‌گـانه می‌فرمایـد : « رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ » ، رضایت خدا از آن‌ها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند و خشـنودی آنان از خدا به‌خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق‌العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته است. به‌تعبیر دیگر آن‌چه خدا از آن‌هاخواسته، انجام‌داده‌اندوآن‌چه آن‌هااز خدا خواسته‌اند ، به آنان بخشیده ، بنابراین هم خدا از آن‌هاراضی‌است و هم آنان از خدا راضـی هستنـد .

سـؤالات درس چهـــاردهــم

۱ ـ روش مبارزه پیامبر با منافقین را با استمداد از آیه شریفه «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ...» (۷۳ / توبه) توضیح دهید.

۲ ـ شیوه پیامبر اکرم در ارتباط با پاسخگویی به سؤالات مردم چگونه بود؟

۳ ـ تفسیـر آیـه کـریمـه «قُـلْ اَطیعُـوا اللّـهَ وَ الـرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّهَ لا یُحِـبُّ الْکـافِـرینَ» را مختصـرا بنـویسیـد.

۴ ـ چرا سال هجـرت پیـامبـر به عنـوان مبـدأ تاریخ اسلام انتخاب شد.

۵ ـ قدرت مسـلمان‌ها چگونه تحقق می‌یابد. پاسخ خود را با استفاده از آیه شریفه «وَاَطیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَـذْهَبَ ریحُکُـمْ وَاصْبِـرُوااِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ» (۲۶ / انفال) مـرقـوم فرمایید.

۶ ـ پیـامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله چگـونه افسـانه مـوازنه قوا را درهم شـکست؟ پاسـخ را از آیه ۶۶ / انفـال «... فَـاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأْئَةٌ صابِرَةٌ...» استخراج نموده و توضیح دهید.

(۳۰۲) پیامبر شناسی

درس پانزدهم

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها

خلاصه درس:

۱ ـ نخستین کسـی که از زنـان مسـلمان شـد ، «خـدیجه» همسـر وفـادار و فـداکار پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـود و امـا از مردان ، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت ، « علی » نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاسخ گفت. شـهرت این موضوع در میان دانشـمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آن‌ها ادعـای اجماع و اتّفاق بـر آن کرده‌اند.

۲ ـ بسـیــار کســـان بـودنـد کـه روزی در ردیـف مهـاجـران و انصـــار بـودنـد و سـپس از راه خـــود منحـرف شـــدنـد و مـورد خشـم و غضـب پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله کـه تـوأم بـا خشـم و غضـب خـدا است ، قرار گرفتند.

۳ ـ رضایت و خشنودی خـدا که در آیه موردبحث به آن اشاره خواهـد شـد ، روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن « هجرت » و « نصـرت » و « ایمان » و « عمل صالح » است ، تمام صحابه و تابعان مادام که از تحت این عناوین خارج شدند ، از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

۴ ـ بـدون شک پیامبر معصوم گناهی نداشـته که بخواهـد از آن توبه کنـد و خـدا توبه او را بپذیرد (هر چند پاره‌ای از مفسـران اهل تسنن تعبیر فوق را دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماجرای تبوک گرفته‌اند). ولی دقت در آیه

درس پانزدهم (۳۰۳)

موردبحث و سایر آیات قرآن ، به نادرست بودن این تفسیر گواهی می‌دهد ، زیرا اولاً توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت

و توجه او به بندگان است و در مفهوم آن ، گناه یـا لغـزش نیسـت .
بلکه طبق تصریح آیه موردبحث، سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت‌های ارزنده پیشین در میان است و این خود نشان می‌دهد که توبه در این‌جا به معنی شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است .
ثانیا در کتب لغت نیز یکی از معانی توبه همین موضوع ذکر شـده است ، در کتاب معروف « قاموس » یکی از معانی توبه چنین ذکر شـده " ؛ رَجَعَ عَلَیْهِ بِفَضْلِهِ وَ قَبُولِهِ ."
و ثالثا در آیه مورد بحث ، تخلف و انحراف از حق را تنها به گروهی از مؤمنان نسبت می‌دهـد با این‌که توبه الهی را شـامل حـال همـه می‌دانـد و ایـن خـود نشـان می‌دهـد که تـوبـه خدا در این‌جا به معنی پذیرش عذر بندگان از گنـاه نیسـت ، بلکه همان رحمت خاص الهی است .
۵ ـ قرآن بااسـتفاده‌ازیک بیـان عـاطفی ، همـه افراد باایمـان را بـه ملازمت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و حمـایت و دفـاع از او در برابر مشـکلات تشویق می کنـد ، می گویـد : جـان شـما از جـان او عزیزتر و حیات شـما از حیات او باارزش‌تر نیست ، آیا ایمانتان اجـازه می‌دهـد او کـه پـرارزش‌تـریـن وجود انسانی است و برای نجات و رهبری شما مبعوث شـده، به خطر بیفتد و شـمـا سـلامت طلبـان برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟
(۳۰۴) پیامبر شناسی
متن اصلی

موقعیت پیشگامان نهضت‌ها

درهر انقلاب وسیع اجتماعی که برضد وضع نابسامان جامعه صورت می گیرد، پیشـگامانی هستندکه پایه‌های انقـلاب و نهضـت بر دوش آن‌هـا است ، آن‌هـا در واقـع وفـادارتـریـن عنـاصـر انقـلابی هستند ، زیرا هنگامی که پیشـوا و رهبـرشـان از هر نظـر تنهـا است ، گـرد او را می گیـرنـد و با ایـن که از جهـات مختلـف در محـاصـره قـرار دارنـد و انـواع خطـرها از چهار طرف آن‌ها را احاطه کرده، دست از یاری و فداکاری برنمی‌دارند .
خصوصـا مطالعه تاریـخ آغاز اسـلام نشان می‌دهـدکه پیشـگامان و مؤمنان نخستین با چه مشـکلاتی روبرو بوده‌انـد ، چگونه آن‌ها را شکنجه و آزار می‌دادند ، ناسـزا می گفتند ، متهم می کردند ، به زنجیر می کشیدند و نابود می‌نمودند. ولی با این‌همه گروهی با اراده آهنین و عشـق سـوزان و عزم راسـخ و ایمـان عمیـق در این راه گـام گذاردنـد و به اسـتقبال انواع خطرهـا رفتنـد. در این میـان سـهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود و به دنبال آن‌ها انصار نخستین یعنی آن‌هایی که با آغوش باز از پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به مـدینه دعوت کردند و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند و از آن‌ها با تمام وجود خود دفاع کردند و حتی برخویشتن نیز مقـدم داشـتند. و اگر می‌بینیم در آیه فوق به‌این‌دو گروه اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است ، به خاطر همیـن موضوع است. ولی با این حال قرآن مجید ـ آن‌چنان که روش همیشگی او است ـ سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است و به عنوان « تابعین به احسان » از تمام گروه‌هایی که در عصر پیامبر و یا
موقعیت پیشگامان نهضت‌ها (۳۰۵)
زمان‌هـای بعـد به‌اسـلام پیوسـتند، هجرت کردنـد و یـا مهـاجران را پنـاه دادنـد و حمـایت نمودنـد ، یـاد می کنـد و برای همـه اجر و پاداش‌های بزرگی را نوید می‌دهد .

تابعین چـــه اشخـــاصی بـــودنـــد ؟

اصطلاح گروهی‌از دانشمندان بر این‌است که کلمه « تابِعین » را تنها به شاگردان صحابه می گویند ، یعنی آن عده‌ای که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیدند اما بعد از ایشان به روی کار آمدند و علوم و دانش‌های اسلامی‌را وسعت بخشیدند و به‌تعبیر دیگر اطلاعات اسلامی خود را بدون واسطه از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتند. ولی همان‌گونه که در بالا گفتیم ، مفهوم آیه از نظر لغت به این گروه ، محدود نمی‌شود ، بلکه تعبیر «تابعین به احسان» ، تمام گروه‌هایی را که در عصر و زمان از برنامه و اهداف پیشگامان اسلام پیروی کردند ، شامل می‌شود .

توضیح این‌که ؛ برخلاف آن‌چه بعضی‌ها فکر می کنند مسأله « هجرت » و همچنین «نصرت» که دو مفهوم سازنده اسلامی است ، محدود به زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست ، بلکه امروز نیز این دو مفهوم در شکل‌های دیگری وجود دارد و فردا نیز وجود خواهد داشت ، بنابراین تمام کسانی که به نحوی در مسیر این دو برنامه قرار می گیرند ، در مفهوم تابعین به احسان داخلند. منتها مهم آن است که توجه داشته باشیم قرآن با ذکر کلمه « اِحْسان » ، تأکید می کند که پیروی و تبعیت از پیشگامان در اسلام نباید در دایره حرف و ادعا و یا حتی ایمان بدون عمل خلاصه شود ، بلکه باید این پیروی ، یک پیروی فکری و عملی و همه‌جانبه بوده باشد .

(۳۰۶) پیامبر شناسی

نخستین مسلمان چه کسی بود ؟

در این‌جا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق ، این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی‌که اسلام‌آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد ، چه کسی است؟ در پاسخ این سؤال همه متفقا گفته‌اند : نخستین کسی که از زنان مسلمان شد ، «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و اما از مردان ، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت ، « علی » نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاسخ گفت. شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آن‌ها ادعای اجماع و اتّفاق بر آن کرده‌اند. از جمله « حاکم نیشابوری » در « مستدرک علی‌الصحیحین » در کتاب « معرفت » ، صفحه ۲۲ چنین می گوید : « لا اَعْلَمُ خِلافا بَیْنَ اَصْحابِ التَّواریخِ اَنَّ عَلَیَّ بْنَ اَبیطالِبِ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ اَوَّلُهُمْ اِسْلاما وَ اَنَّما اخْتَلَفُوا فی بُلُوغِه : هیچ مخالفتی در میان تاریخ‌نویسان در این مسأله وجود ندارد که علی‌بن‌ابی‌طالب نخستین کسی است که اسلام آورده ، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند » .(۱) « ابن عَبْدالبَّر » در « استیعاب » (جلد ۲ ، صفحه ۴۵۷) چنین می‌نویسد: « اِتَّفَقُوا عَلی اَنَّ خَدیجَةَ اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ صَدَّقَهُ فیما جاءَ بِهِ ثُمَّ عَلِیٌّ بَعْدَها : در این مسأله اتفاق است که خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و او را در آن‌چه آورده بود ، تصدیق کرد ، سپس علی بعد از او همین

۱– « تفسیر قرطبی » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۰۷۵ .

نخستین مسلمان چه کسی بود (۳۰۷)

کار را انجام داد » .(۱) « ابوجعفر اسکافی معتزلی » می‌نویسد : « قَدْ رَوَی النّاسُ کافَّةً اِفْتِخارَ عَلِیٍّ بِالسَّبْقِ اِلَی الْاِسْلامِ : عموم مردم نقل کرده‌اند که افتخار سبقت در اسلام مخصوص علی‌بن‌ابی‌طالب است ».(۲) گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز از خود علی و صحابه در این‌باره نقل شده است که به حد تواتر می‌رسد و ذیلاً چند حدیث را به عنوان نمونه می آوریم :

ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « اَوَّلُکُمْ وارِدا عَلَی الْحَوْضِ اَوَّلُکُمْ اِسْلاما ، عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبِ : نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شود ، نخستین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابی طالب است » .(۳)

ـ گروهی از دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علی را گرفت و فرمود : « اِنَّ هـذا اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بی وَ هـذا اَوَّلُ مَنْ یُصـافِحُنی وَ هـذَا الصِّدّیقُ الاْکْبَرُ : این اولین کسـی است که به من ایمان آورده و اولیـن کسـی اسـت کـه در قیـامـت بـا مـن مصـافحـه می‌کنـد و ایـن صـدیـق اکبـر اسـت » .(۴)

ـ ابوسعید خُدْرِیّ از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند که ؛ دست به میان شانه‌های علی زد و فرمود : « یا عَلِیُّ

۱- «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۲۳۷و۲۳۸.

۲- « الغـــــدیـر » ، جلـــد ۳ ، صفحـــه ۲۳۷ و ۲۳۸ .

۳- « مستـدرک علـی الصحیحیـن » ، حـاکـم ، جلـد ۲ ، صفحه ۱۳۶ .

۴- بـه نقل « الغـدیر » ، از « طبرانی » و « بیهقـی » و « میثمـی » در « مجمع » .

(۳۰۸) پیامبر شناسی

لَکَ سَبْعُ خِصالٍ لا یُحاجُّکَ فیهِنَّ اَحَدٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ ؛ اَنْتَ اَوَّلُ الْمُؤْمِنینَ بِاللّهِ ایمانا وَ اَوْفاهُمْ بِعَهْدِ اللّهِ وَ اَقْوَمُهُمْ بِاَمْرِ اللّهِ ... : ای علی هفت صفت ممتاز داری که احدی در قیامت نمی‌تواند درباره‌آن‌ها باتو گفتگو کند، تو نخستین کسی‌هستی‌که‌به‌خدا ایمان‌آوردی و ازهمه نسبت به‌پیمان‌های الهی باوفاتری و در اطاعت فرمان‌خدا پابرجاتری ... » .(۱) همان‌گونه که اشاره کردیم، ده‌ها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث ، در این‌باره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگران نقل شده است و علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد سوم عربی « الغدیر » ، صفحه ۲۲۰ تا ۲۴۰ و جلد سوم کتاب « اِحْقاقُ الْحَقّ » ، صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۰ مراجعه نمایند. جالب این‌که گروهی که نتوانسته‌اند سبقت علی در ایمان و اسلام را انکار کنند ، به عللی که ناگفته پیدا است کوشش دارند آن‌را به نحو دیگری انکار یا کم‌اهمیت جلوه دهند و بعضی دیگر کوشش دارند که به جای او ابوبکر را بگذارند که او اولین مسلمان است. گاهی می‌گویند : علی در آن هنگام ده ساله بود و طبعا نابالغ ، بنابراین اسلام او به‌عنوان اسلام یک کودک تأثیری در قوت و قدرت جبهه مسلمین در برابر دشمن نداشت (این سخن را « فخر رازی » در تفسیرش ذیل آیه فوق آورده است) و این به راستی عجیب‌است و درواقع ایرادی‌است برشخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، زیرا می‌دانیم هنگامی که در « یَوْمُ الدّارِ » پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام را به عشیره و طایفه خود عرضه داشت ، هیچ‌کس آن را نپذیرفت ، جز علی که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلامش

۱- بـه نقـل « الغـدیـر » ، از « حلیـهٔ الاولیـاء » ، جلـد ۱ ، صفحـه ۶۶ .

نخستین مسلمان چه کسی بود (۳۰۹)

را پذیرفت و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه منی. و این حدیث را که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و سنی در کتب « صحاح » و « مسانید » و همچنین گروهی از مورخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده‌اند ، نشان می‌دهد که نه تنها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام علی رادر آن سن و سال کم، پذیرفت، بلکه او را به عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود .(۱) گاهی این تعبیر که خدیجه نخستین مسلمان از زنان و ابوبکر نخستین مسلمان از مردان و علی نخستین مسلمان ازکودکان بود ، خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف، نویسنده « المنار » ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده‌است). درحالی‌که اولاً همان‌گونه که گفتیم کمی سن علی در آن روز به‌هیچ‌وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، خصوصا این‌که خدا در آیه ۱۲ سوره مریم درباره حضرت یحیی صریحا می‌گوید: « وَآتَیْناهُالْحُکْمَ صَبِیّا: ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم ». درباره عیسی نیز می‌خوانیم که در حال کودکی به‌سخن‌آمد و به آن‌ها که درباره او گرفتار شک و تردید بودند ، گفت : « اِنّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیّا : من بنده خدایم ، کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است » (۳۰ / مریم). هنگامی که این گونه آیات را با حدیثی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بالا نقل کردیم ، او علی را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد ، ضمیمه کنیم

، روشن می‌شود که سخن «المنار» گفتارتعصب آمیزی بیش نیست. ثانیا این‌موضوع از نظر تاریخی مسلم نیست که

۱- « نهج العثمانیه »، ابوجعفر اسکافی ، (به نقل « الغدیر » عربی ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷۸ تا ۲۸۶) .

(۳۱۰) پیامبر شناسی

ابوبکر سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است ، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث ، اسلام آوردن ، گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده‌اند. این بحث را با ذکر این نکته پایان می‌دهیم که علی بارها به‌این موضوع که من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نمازگزار با پیامبرم ، اشاره نموده ، موقعیت خود را روشن ساخته و این موضوع در بسیاری کتب از آن حضرت نقل شده است. به علاوه « ابن ابی‌الحدید » از دانشمند معروف « ابو جعفر اسکافی معتزلی » نقل می‌کند : این‌که بعضی می‌گویند : ابوبکر سبقت در اسلام داشته ، اگر صحیح باشد ، چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده و هیچ‌یک از هواداران او از صحابه نیز چنین ادعایی‌نکرده‌اند .(۱)

آیا همه صحابه افراد صالحی بودند ؟

دانشمندان اهل سنت معمولاً معتقدند که همه یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پاک و درستکار و صالح و شایسته و اهل بهشتند. در این‌جا به تناسب آیه فوق که بعضی آن را دلیل قاطعی بر ادعای فوق گرفته‌اند ، بار دیگر این موضوع مهم را که سرچشمه دگرگونی‌های زیادی در مسائل اسلامی می‌شود ، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم: بسیاری از مفسران اهل سنت این حدیث را ذیل آیه فوق نقل کرده‌اند که « حمید بن زیاد » می‌گوید: نزد «محمدبن کعب قرظی» رفتم و

۱- « الغدیر » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۴۰ .

آیا همه صحابه افراد صالحی بودند (۳۱۱)

به او گفتم : « درباره اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه می گویی »؟ او پاسخ داد : « جَمیعُ اَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِی الْجَنَّهِٔ مُحْسِنِهِمْ وَ مُسیئِهِمْ : همه یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهشتند ، اعم از نیکوکار و بدکار و گنهکار » ، گفتم : « این سخن را از کجا می گویی »؟ گفت : « این آیه را بخوان " ؛ وَ السّابِقُونَ الاْوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاْنْصارِ "... تاآن‌جاکه‌می‌فرماید " ؛ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ، " سپس گفت : « اما درباره " تابعین ، "شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجات هستند و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند) » .(۱) ولی این ادعا به دلایل زیادی مردود و غیرقابل قبول است ، زیرا ؛

اولاً ـ حکم مزبور در آیه فوق شامل تابعین هم می‌شود و منظور از تابعان ، همان‌گونه که اشاره کردیم ، تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار نخستین و برنامه‌های آن‌ها پیروی می کنند، بنابراین باید تمام امت بدون استثناء اهل‌نجات باشند. و اما این‌که در حدیث محمد بن کعب از این موضوع جواب داده شده که خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده ، یعنی از برنامه نیک و روش صحیح صحابه پیروی کند ، نه از گناهانشان ، این سخن از عجیب‌ترین بحث‌ها است. چراکه مفهومش اضافه « فرع » بر « اصل » است ، جایی که شرط نجات تابعان و پیروان صحابه این باشد که در اعمال صالح از آن‌ها پیروی کنند ، به طریق اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد. به‌تعبیردیگر خداوند درآیه

۱- « تفسیر المنار » و « تفسیر فخر رازی » ، ذیل آیه فوق .

(۳۱۲) پیامبر شناسی

فوق می گوید: رضایت وخشنودی او شامل حال همه مهاجران و انصار نخستین که دارای برنامه صحیحی بودند و همه پیروان آن‌ها است ، نه این‌که می‌خواهد مهاجران و انصار راچه خوب باشند و چه بد، مشمول رضایت خود قرار دهد ، اما تابعان را با قید و شرط

خاصی بپذیرد .

ثانیا ـ این موضوع با دلیل عقل به هیچ وجه سازگار نیست ، زیرا عقل هیچ‌گونه امتیازی برای یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دیگران قائل نمی‌باشد ، چه تفاوتی میان ابوجهل‌ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند و سپس از آیین او منحرف شدند. و چرا کسانی که سال‌ها و قرن‌ها بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قدم به این جهان گذاردند و فداکاری‌ها و جانبازی‌های آن‌ها در راه اسلام کمتر از یاران نخستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود ، بلکه این امتیاز را داشتند که پیامبر را ندیده شناختند و به او ایمان آوردند ، مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند. قرآنی که می‌گوید : « گرامی‌ترین شما نزد خدا ، پرهیزکارترین شما است » ، چگونه این تبعیض غیرمنطقی را می‌پسندد ؟ قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می‌کند و آن‌ها را مستوجب عذاب الهی می‌شمرد ، چگونه این « مصونیت غیر منطقی صحابه » را در برابر کیفر الهی می‌پسندد ؟ آیا این‌گونه لعن‌ها و تهدیدهای قرآن قابل استثناء است و گروه خاصی از آن خارجند ؟ چرا و برای چه؟ ازهمه گذشته آیا چنین حکمی به منزله چراغ سبز نشان دادن به صحابه نسبت ، به هرگونه گناه و جنایت محسوب نمی‌شود ؟

ثالثا ـ این حکم با متون تاریخ اسلامی به هیچ وجه سازگار نیست ، زیرا بسیار کسان بودند که روزی در ردیف

آیا همه صحابه افراد صالحی بودند (۳۱۳)

مهاجران و انصار بودند و سپس از راه خود منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که توأم با خشم و غضب خدا است ، قرار گرفتند ، آیا در آیات قبل داستان ثعلبهٔ بن حاطب انصاری را نخواندیم که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شد. روشن‌تر بگوییم ؛ اگر منظور آن‌ها این است که صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عموما مرتکب هیچ‌گونه گناهی نشدند و معصوم و پاک از هر معصیتی بودند، این از قبیل انکار بدیهیات است. و اگر منظور آن است که آن‌ها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند ، بازهم خدا از آن‌ها راضی است ، مفهومش این است که خدا رضایت به گناه داده است. چه کسی می‌تواند « طلحه » و « زبیر » که در آغاز از یاران خاص پیامبر بودند و همچنین « عایشه » همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خون هفده‌هزارنفر مردم مسلمانی که خونشان درمیدان‌جنگ جمل ریخته شد ، تبرئه کند ؟ آیا خدا به این خون‌ریزی‌ها راضی بود؟ آیا مخالفت با علی خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کهاگرفرضا خلافت منصوص‌او را نپذیریم ، حداقل با اجماع امت برگزیده شده بود ، شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد؟ حقیقت این است که طرفداران نظریه «تنزیه صحابه» با اصرار و پافشاری روی این مطلب ، چهره پاک اسلام را که همه‌جا میزان شخصیت اشخاص را ایمان و عمل صالح قرار می‌دهد ، زشت و بلامنظر ساخته‌اند. آخرین سخن این‌که رضایت و خشنودی خدا که در آیه فوق است ، روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن « هجرت » و « نصرت » و « ایمان » و « عمل صالح » است ، تمام صحابه و تابعان مادام که از تحت این عناوین خارج شدند ، از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند. از آن‌چه گفتیم ، به خوبی روشن می‌شود که گفتار مفسّران دانشمند اما متعصب یعنی نویسنده

(۳۱۴) پیامبر شناسی

« المنار » که در این‌جا شیعه را به خاطر عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه صحابه مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد ، کمترین ارزشی ندارد ، شیعه گناهی نکرده جز این‌که حکم عقل و شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در این‌جا پذیرفته و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان گوش فراناداده است .

مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرینَ وَ الاْنْصارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فیساعَهِٔ الْعُسْرَهِٔ مِنْ بَعْدِ ماکادَ یَزیغُ قُلُوبُ فَریقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ

اِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحیمٌ

خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و (همچنین) مهاجران و انصارکه در زمان‌عسرت وشدت (درجنگ تبوک) از او پیروی نمود، پس از آن‌که نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) سپس خدا توبه آن‌هارا پذیرفت که اونسبت به آنان مهربان و رحیم است .(۱)

مفسران گفته‌اند که این آیه در مورد غزوه تبوک و مشکلات طاقت‌فرسایی که به مسلمانان در این جنگ رسید ، نازل شده ، این مشکلات به‌قدری بودکه گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند ، اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد و همچنان پابرجا ماندند. از جمله کسانی که می‌گویند آیه در مورد او نازل شده ، « ابوخُیْثَمَهٔ » است که از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ۱۱۷ / توبه .

مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام (۳۱۵)

بود ، نه از منافقان ، ولی بر اثر سستی ، از حرکت به سوی میدان تبوک به اتفاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودداری کرد. ده روز از این واقعه گذشت . هوا گرم و سوزان بود ، روزی نزد همسران خود آمد ، درحالی‌که سایبان‌های‌او را مرتب و آماده و آب خنک مهیا و طعام‌خوبی فراهم ساخته بودند ، او ناگهان در فکر فرورفت و به یاد پیشوای خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد و گفت : « رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ گناهی ندارد و خدا...گذشته و آینده او را تضمین فرموده ، در میان بادهای سوزان بیابان ، اسلحه به دوش گرفته و رنج این‌سفر دشوار را برخود تحمل‌کرده، اَبُوخُیْثَمَهٔ را ببین که در سایه خنک و کنار غذای آماده و زنان‌زیبا قرار گرفته، این انصاف نیست ». سپس رو به همسران خود کرد و گفت : « به خدا قسم با هیچ‌کدام از شما یک کلمه سخن نمی‌گویم و در زیر این سایبان قرار نمی‌گیرم تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق شوم ، این سخن را گفت و زاد و توشه برگرفت و بر شتر خود سوار شد و حرکت کرد، هرقدر همسرانش خواستند با او سخن بگویند، او کلمه‌ای‌بر زبان جاری نکرد و همچنان به حرکت ادامه داد تا به نزدیکی تبوک رسید. مسلمانان به یکدیگر می‌گفتند : « این سواری است که از کنار جاده می‌گذرد » ، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « ای سوار ، اَبُوخُیْثَمَهٔ باشی ، بهتر است ». هنگامی که نزدیک شد و مردم او را شناختند ، گفتند : « آری اَبُوخُیْثَمَهٔ است » ، شتر خود را بر زمین خواباند ، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام گفت و ماجرای خویش را بازگو کرد ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او خوش آمد گفت و برای او دعا فرمود. به این ترتیب او از جمله کسانی بود که قلبش متمایل به باطل شده بود ، اما به خاطر آمادگی روحی ، خداوند او را متوجه حق ساخت و ثابت‌قدم گردانید .

(۳۱۶) پیامبر شناسی

بدون شک پیامبر معصوم گناهی نداشته که بخواهد از آن توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد (هر چند پاره‌ای از مفسران اهل تسنن تعبیر فوق را دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماجرای تبوک گرفته‌اند). ولی دقت در خود آیه و سایر آیات قرآن ، به نادرست بودن این تفسیر گواهی می‌دهد ، زیرا اولاً- توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت و توجه او به بندگان است و در مفهوم آن ، گناه یا لغزش نیست ، چنان‌که در سوره نساء بعد از ذکر قسمتی از احکام اسلام می‌فرماید : « یُریدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ : خداوند می‌خواهد احکام خود را برای شما تبیین کند و به روش شایسته که قبل از شما بودند ، شما را هدایت کند و بر شما توبه کند و خداوند عالم و حکیم است ». در این آیه و پیش‌از آن سخن‌از گناه و لغزشی به میان نیامده ، بلکه طبق تصریح همین آیه ، سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت‌های ارزنده پیشین در میان است و این خود نشان می‌دهد که توبه در این‌جا به معنی شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است .

ثانیا در کتب لغت نیز یکی از معانی توبه همین موضوع ذکر شده است ، در کتاب معروف « قاموس » یکی از معانی توبه چنین ذکر شده "؛ رَجَعَ عَلَیْهِ بِفَضْلِهِ وَ قَبُولِهِ ."

و ثالثا درآیه‌موردبحث،تخلف و انحراف‌از حق‌را تنهابه‌گروهی‌از مؤمنان‌نسبت‌می‌دهد بااین‌که توبه‌الهی‌راشامل حال همه‌می‌داندواین خودنشان‌می‌دهد که‌توبه‌خدادراین‌جابه‌معنی‌پذیرش‌عذربندگان از گناه نیست ، بلکه همان رحمت خاص الهی است که در این لحظات سخت به یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه مؤمنان بدون استثناء از مهاجران و انصار آمد و آن‌ها را در امر جهاد ثابت قدم ساخت .

مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام (۳۱۷)

دفـــاع از پیـــــامبــــر اعظــم صلی‌الله‌علیه‌وآله

ما کانَ لِاَهْلِ الْمَدینَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْاَعْرابِ اَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّهِوَلا یَرْغَبُوا بِاَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذلِکَ بِاَنَّهُمْ لا یُصیبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ وَ لامَخْمَصَةٌ فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا یَطَؤُونَ مَوْطِئا یَغیظُ الْکُفّارَ وَ لا یَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا اِلّا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ اِنَاللّهَ لا یُضیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنینَ

سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم بپوشند ، این به خاطر آن‌است که هیچ تشنگی به آن‌ها نمی‌رسد و نه خستگی و نه گرسنگی در راه خدا و هیچ گامی که موجب خشم‌کافران شود ، برنمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند ، مگر این‌که به واسطه آن عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند .(۱)

وَ لا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیا اِلّا کُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ اَحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ

و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را (به سوی‌میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر این‌که برای آن‌ها نوشته می‌شود تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد .(۲)

۱- ۱۲۰ / توبه .

۲- ۱۲۱ / توبه .

(۳۱۸) پیامبر شناسی

در واقع قرآن با استفاده از یک بیان عاطفی ، همه افراد باایمان را به ملازمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حمایت و دفاع از او در برابر مشکلات تشویق می‌کند ، می‌گوید : جان شما از جان او عزیزتر و حیات شما از حیات او باارزش‌تر نیست ، آیا ایمانتان اجازه می‌دهد او که پرارزش‌ترین وجود انسانی است و برای نجات و رهبری شما مبعوث شده، به خطر بیفتد و شما سلامت طلبان برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟ مسلم است تأکید و تکیه روی مدینه و اطرافش به خاطر آن است که در آن روز کانون اسلام مدینه بود وگرنه این‌حکم نه اختصاصی به مدینه و اطراف آن دارد و نه مخصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش ، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آن‌ها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند ، چرا که خطر برای آن‌ها خطر برای امت است. سپس به‌پاداش‌های مجاهدان که در برابر هرگونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می‌شود ، اشاره کرده و روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداشش انگشت می‌گذارد و می‌گوید : « این به خاطر آن است که هیچ‌گونه تشنگی به آن‌ها نمی‌رسد » (ذلِکَ بِاَنَّهُمْ لا یُصیبُهُمْ ظَمَأٌ). « و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی‌کنند » (وَ لا نَصَبٌ). « و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آن‌ها را نمی‌گیرد » (وَ لا مَخْمَصَةٌ فی سَبیلِ اللّهِ). « و در هیچ نقطه خطرناک و میدان‌پرمخاطره‌ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است ، قرار نمی‌گیرند » (وَ لا یَطَؤُونَ مَوْطِئا یَغیظُ الْکُفّارَ). « و هیچ ضربه‌ای از دشمن بر آن‌ها وارد نمی‌شود » (وَ لا یَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا). « مگر این که در ارتباط با آن ، عمل

صـالحی برای آن‌ها ثبت می‌شود » (اِلّاٰ کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ). و مسـلما پاداش یک به یک آن‌ها را از خداونـد بزرگ دریافت خواهنـد داشت ، « زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ‌گاه ضایع نمی‌کند » (اِنَّ اللّهَ لا یُضیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنینَ). آیات فوق ، تنها برای مسـلمانان دیروز نبود ، بلکه برای دیروز و امروز و همه قرون و اعصار است. بدون شک شـرکت در هرنوع جهاد خواه کوچک‌باشد یا بزرگ، مشـکلات و ناراحتی‌های گوناگون دارد ، مشـکلات جسمی و روحی و مشکلات مالی و مانند آن ، ولی هرگاه مجاهدان دل و جـان خـود را بـا ایمـان بـه خـدا و وعـده‌های بزرگ او روشـن سازنـد و بداننـد هر نفسـی و هرسخنی و هر گـامی در ایـن راه برمی‌دارنـد ، گم نمی‌شود بلکه حسـاب همه آن‌هـا بـدون کم و کـاست و در نهایت دقت محفوظ است و خداونـد در برابر آن‌ها به عنوان بهترین اعمـال از دریـای بی‌کران لطفش شایسته‌ترین پاداش‌ها را می‌دهـد ، با این حال هرگز از تحمل این مشـکلات سـر باز نمی‌زنند و از عظمت آن‌ها نمی‌هراسـند و هیچ‌گونه ضعف و فتـوری هـرچنـد جهـاد طـولانـی و پـرحـادثـه و پرمشقـت بـاشـد ، بــه خـود راه نمی‌دهند .

ســـــؤالات درس پــــــانـــــزدهــــم

۱ـ قرآن کریم موقعیت پیشگامان نهضت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کند (پاسخ را با استفاده از آیه شریفه «وَ السّابِقُونَ الاْوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاْنْصارِ...» درج فرمایید).

۲ـ آیا همه صحابه پیامبر افراد صالح بودند؟ چرا؟

۳ـ مفهوم توبه خدا بر پیامبر اسلام را با بررسی آیه زیر شرح دهید: «لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرینَ وَ الاْنْصارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فی ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما کادَ یَزیغُ قُلُوبُ فَریقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ اِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحیمٌ» (۱۱۷ / توبه).

درس شانزدهم

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

با گـذشت زمان جلوه‌های تازه‌ای از اعجاز قرآن آشـکار می‌شود که در گذشـته مورد توجه قرار نمی‌گرفت ، از جمله محـاسبـات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده ، ویژگی‌های تازه‌ای برای کلمات و جملـه‌بنـدی‌هـای قرآن و رابطه‌آن بـا زمـان نزول هر سوره، ثـابت شـده است که بیـانگـر یکـی از انـواع اعجـاز قـرآن یعنـی «اعجـاز عـددی و ریـاضی» است .

طـول هـر آیـه‌ای کوتـاه‌تر از آیـه نازل‌شـده سال بعـد و بلنـدتر از آیه نازل‌شـده سـال پیش می‌باشـد و انـدازه این طولانـی شـدن ، انــدازه‌ای دقیــق و حساب‌شده است،

متـــن اصلی

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

جالب این‌که با گـذشت زمان جلوه‌های تازه‌ای از اعجاز قرآن آشـکار می‌شود که در گذشـته مورد توجه قرار نمی‌گرفت ، از جمله محاسبات فراوانی اسـت کـه روی کلمـات آیـات قرآن بـا مغزهـای الکـترونیکی انجـام شـده ، ویژگی‌هـای تـازه‌ای برای کلمـات و

جمله‌بندی‌های قرآن و رابطه‌آن با زمان نزول هر سوره، ثابت شده است که بیانگر یکی از انواع

درس شانزدهم (۳۲۱)

اعجاز قرآن یعنی «اعجاز عددی و ریاضی» است و آن‌چه ذیلاً می‌خوانید ، نمونه‌ای از آن است ؛ پژوهش‌های برخی‌از دانشمندان محقق امروز، به‌کشف روابط پیچیده و فرمول‌های‌محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت‌انگیز است ، با یقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمان قرآن است ، از طریق بررسی‌های آماری و به زبان ریاضی به کشف قواعد دقیق و فرمول‌های ریاضی و منحنی‌های کامل و سالمی توفیق یافته است که از نظر اهمیت و شناخت ، کشف نیوتن را در جاذبه تداعی می‌کند. یک قرآن‌شناس بزرگ نقطه شروع کارش این‌مسأله ساده است که آیات نازل‌شده درمکه‌کوتاه‌است و آیات نازل‌شده در مدینه ، بلند ، این یک مسأله طبیعی است ، هر نویسنده یا سخنران ورزیده ، طول جملات و آهنگ کلمات سخنش‌را برحسب موضوع سخن تغییرمی‌دهد ؛ مسائل توصیفی ، جملات کوتاه و مسائل تحلیلی و استدلالی، بلند ، آن‌جا که سخن ، تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقادی است ، لحن شعاری می‌شود و عبارات کوتاه و آن‌جا که شروع داستان است و بیان کلام در نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و ... لحن ، آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم. مسائل طرح‌شده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح‌شده در مدینه ، از نوع دوم ، چه در مکّه آغاز یک نهضت است و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی و در مدینه ، یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه‌های تاریخی و نتیجه‌گیری‌های فکری و علمی. اما قرآن یک سخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و درنتیجه رعایت‌کوتاهی و بلندی آیات نیز به‌تناسب مفاهیم . اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است ، یک طبیعت نیز هست ، باید این کوتاهی و بلندی درعین‌حال بی‌حساب نباشد و

(۳۲۲) پیامبر شناسی

طبق یک قاعده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کند و یکنواخت و تصاعدی رو به آیات بلند رود ، بر این اساس باید طول هر آیه‌ای کوتاه‌تر از آیه نازل‌شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل‌شده سال پیش باشد و اندازه این طولانی شدن ، اندازه‌ای دقیق و حساب‌شده باشد ، بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می‌شده است ، باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم. بر این قاعده می‌توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همه آیات برحسب طول در این ستون‌ها تقسیم‌بندی شود، حال‌از کجا می‌توانیم بفهمیم که این‌تقسیم‌بندی‌ها درست است؟ می‌دانیم‌که شأن نزول بعضی از آیات قرآن معلوم است ، برخی را روایات تاریخی معین کرده و صریحا گفته که در چه سالی نازل شده است و برخی را از روی مفاهیم آن می‌توان تعیین کرد ؛ مثلاً آیاتی که احکامی چون تغییر قبله ، حرمت شراب ، وضع حجاب ، زکات و خمس را بیان می‌کند و آیاتی که از « هجرت » سخن می‌گویند، سال تعیین این احکام معلوم است. با شگفتی فوق‌العاده می‌بینیم که این آیات ــ که سال نزول آن‌ها معین است ــ درست در همان ستون‌هایی قرار می‌گیرند که در این جدول از نظر معدل طول آیات ویژه هر سال فرض شده‌اند. آن‌چه جالب‌تر است ، پیداشدن دو سه مورد استثنایی است . به این معنی که سوره « مائده » آخرین سوره بزرگ نازل‌شده است ، درحالی‌که چند آیه از آن طبق فرمول ، باید در سال‌های اولیه نازل شده باشد ، پس از تحقیق در متون تفاسیر و روایات اسلامی ، اقوال مفسران معتبری را می‌یابیم که گفته‌اند : این چند آیه در اوایل نازل شده ، اما از نظر تدوین به دستور پیامبر در سوره « مائده » جای داده شده است ، به این طریق می‌توان سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کرد و قرآن را برحسب سال نزول نیز تدوین نمود. چه

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر (۳۲۳)

سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت ، سال ادای هر جمله‌اش را معین کرد ؟ خصوصا که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسنده‌اش نشسته باشد و آن را در یک مدت معین و پیوسته نوشته و بر زبانش رفته و به ویژه کتابی نباشد که نویسنده‌اش در یک موضوع ــ یا حتی زمینه تعیین‌شده‌ای ــ تألیف کرده باشد ، بلکه مسائل گوناگونی است که به‌تدریج

برحسب نیـاز جـامعه و در پاسـخ به سؤالاـتی که عنوان می‌شود ، حوادث یـا مسـائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می‌شود ، به وسیله رهبر بیان و سپس جمع‌آوری و تنظیم شده است .(۱) بلکه به گفته بعضی از مفسران ، آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجزه‌آسا است. شواهـد گونـاگون جالبی برای این موضوع ذکرکرده‌انـد، ازجمله جریـان زیر که برای سید قطب مفسر معروف واقع شـده اسـت ؛ او در ذیـل آیه مـورد بحث چنین می‌گویـد: من از حـوادثی که برای دیگران واقـع شـده ، سـخنی نمی‌گویم ، تنها حادثه‌ای را بیان می‌کنم که برای خود من واقع شد و شش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر). ما شش نفر از مسلمانان بودیم که با یک کشتی مصری ، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می‌پیمودیم ، مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بودند و کسـی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود ، روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی به‌جا آوریم ، و ما علاوه‌بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک

۱- نقـــــل از نشـــــریـه « فلــــق » (نشـــــریـه دانشجـــویـان دانشگـــاه) .

(۳۲۴) پیامبر شناسی

مبشرمسیحی که در داخـل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود برنمی‌داشت ، بیافرینیم ، خصوصا این‌که او حتی مایل‌بود مارا هم به مسـیحیت تبلیغ‌کند. ناخدای کشتی که یک انگلیسی بود ، موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسـلمانان آفریقا بودند ، نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند و آن‌ها از این جریان بسیار خوشحال شدند ، زیرا این اولین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی انجام می‌گرفت. من (سـیدقطب) به‌خواندن خطبه نمازجمعه و امامت پرداختم و جـالب این‌که مسـافران غیرمسـلمان اطراف ما حلقه زده بودنـد و بادقت مراقب انجام این فـریضــه اسـلامی بودنـد. پس از پایـان نمـاز ، گروه زیادی از آن‌ها نزد ما آمدنـد و این موفقیت را به ما تبریک گفتنـد ولی در میان این گروه ، خانمی بود که بعـدا فهمیدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم « تیتو » و کمونیسم او ، فرار کرده است. او فوق‌العاده تحت‌تأثیر نماز ما قرار گرفته بود ، به حـدی که اشـک از چشـمانش سـرازیر بود و قـادر به کنترل خویشـتن نبود. او به زبان انگلیسـی ساده و آمیخته با تأثر شدیـد و خضوع و خشــوع خاصـی سـخن می‌گفت و از جمله سـخنانش این بود که ؛ بگوییـد ببینم کشـیش شـما با چه لغتی سـخن می‌گفت ؟ (او فکر می‌کرد که حتما بایـد کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کنـد ، آن‌چنان‌که در نزد مسیحیان است ، ولی ما بـه‌زودی به او حـالی کردیم که این برنـامه اسـلامی را هر مسـلمان باایمـانی می‌توانـد انجـام دهـد) و سـرانجام به او گفـتیم‌که مـا با لغت‌عربی صـحبت‌می‌کردیم. ولی او گفت : من هرچنـد یـک کلمه ازمطالب شـما را نفهمیـدم ، اما به وضوح دیـدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهم‌تر مطلبی که نظر مرا فوق‌العاده به خود جلب کرد ، این بود که در لابلای خطبه

اعجاز عددی و ریاضی قرآن معجزه جاوید پیامبر (۳۲۵)

امـام شـما جمله‌هـایی وجود داشت که از بقیه ممتـاز بود ، آن‌هـا دارای آهنگ فوق‌العاده مؤثر و عمیقی بودنـد ، آن‌چنان‌که لرزه بر اندام من انداخت ، یقینا این جمله‌ها مطالب دیگری بودند ، فکر می‌کنم امام شما به هنگامی که این جمله‌ها را ادا می‌کرد ، مملـو از روح‌القدس شده بود. ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم این جمله‌ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آن‌ها را می‌خوانـدم ، این موضوع مـا را تکـان داد و متوجه این نکته سـاخت که آهنـگ خـاص قرآن آن‌چنـان مـؤثـر اســـت کـه حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی‌فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد .(۱)

آیـــا پیـــامبـر تـــردیـد داشـــــت ؟

فَـاِنْ کُنْـتَ فی شَـکٍّ مِمّـا اَنْـزَلْنـا اِلَیْـکَ فَاسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُونَ الْکِتـابَ مِنْ قَبْلِـکَ لَقَـدْجاءَکَ الْحَـقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ

اگـر در آن‌چـه بر تـو نـازل کـرده‌ایـم ، تـردیـد داری ، از آن‌هـا کـه پیش از تـو کتـب آسـمانی رامی‌خواننـد ، سؤال کـن ، (بـدان) بـه طـور قطـع « حـق » از طـرف پـروردگـارت به تـو رسیـده، بنـابـرایـن هـرگـز از تردیدکنندگان مباش (البته او در چیزی که با شهود دریافته بود ، هرگز تردید نداشت ، این درسی بود برای مـردم) .(۲)

ممکـن است در ابتـدا چنین به نظر برسـد که آیه حکـایت از این دارد که پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در حقـانیت آیـاتی که بر او نـازل می‌شد ، تردید داشت و خداوند از طریق فوق ، تردید او را زایل کرد. ولی باتوجه به این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسأله وحی را با

۱- « تفسیر فی ظلال » ، جلد ۴ ، صفحه ۴۲۲ .

۲- ۹۴ / یونس .

(۳۲۶) پیامبر شناسی

شهود و مشاهـده دریافته بود ، چنان‌که آیات قرآن حاکی از همین معنی است ، شک و تردیـد در این مورد معنی نـداشت ، به‌علاوه این تعبیر رایـج است که برای تنبیه دوردسـتان ، افراد نزدیـک را مخـاطب می‌کننـد و سـخنی را القاء می‌نماینـد ، این همان است که عرب با ضرب‌المثل معروف « اِیّاکَ اَعْنی وَ اسْمَعی یا جارَةُ : به تو می‌گویم ولی همسایه تو بشنو » ، از آن یاد می‌کند که نظیر آن را نیز در فارسـی داریم و این‌گونه سـخن در بسـیاری از موارد تأثیرش از خطاب صریح بیشتر است. به علاوه ذکر جمله شرطیه ، همیشه دلیـل بر احتمال وجود شـرط نیست ، بلکه گاهی برای تأکیـد روی یک مطلب و یا برای بیان یک قانون کلی است ، مثلاً در آیه ۲۳ سوره اسـراء آمـده : « وَ قَضـی رَبُّکَ اَنْ لاتَعْبُدُوآا اِلّآ اِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ اِحْسانا اِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ اَحَدُهُمآ اَوْ کِلاهُمآ فَلا تَقُلْ لَهُما اُفٍّ : پروردگار تو فرمان داده که جز او را پرسـتش نکنیـد و به پـدر و مادر نیکی کنیـد ، هرگاه یکی از این‌دو نزد تو (توجه داشـته باشیـد که در این جمله مخاطب ، ظـاهرا پیامبر است) به پیری برسـند ، هیـچ‌گاه کمترین سـخن ناراحت‌کننـده‌ای به آن‌ها مگو ». با این‌که می‌دانیم پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله پدرش را قبل از تولد و مادرش را در دوران طفولیتش از دست داد ، با این حال حکم احترام به پدر و مادر به عنوان یک قانون کلی بیان شده است ، هرچند مخاطب‌آن، ظاهرا پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله است. و نیز درسوره طلاق می‌خوانیم: «یـآ اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِذا طَلَّقْتُمُ النِّسـآءَ ... : ای پیامبر هنگامی که زنان را طلاق دادیـد ، ...». این تعبیر دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاـق داده باشـد، بلکـه بیـان یـک قـانون کلی اسـت و جـالب این‌کـه مخاطب در آغـاز ایـن جملـه ، پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآلـه اسـت و در آخـر جملـه ، همـه مردم. و از جمله قرائنی که تأییـد می‌کنـد منظـور اصـلی در آیه ، مشـرکان و کـافران هستند ، آیات پشت سر این آیه است کـه از کفر

آیا پیامبر تردید داشت (۳۲۷)

و بی‌ایمانی آن‌ها سخن می‌گوید. نظیر همین موضوع در آیات مربوط به مسیح دیده می‌شود که وقتی خداوند در روز رستاخیز از او می‌پرسـد : « آیـا تـو مردم را به عبـادت خـویش و مـادرت دعـوت کردی » ؟ او صـریحا این مسأله را انکـار می‌کنـد و اضـافـه می‌کنـد : « اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ : اگر من چنین سخنی را گفته بودم ، تو می‌دانستـی » (۱)

سؤالات درس شانزدهم

دربـاره اعجـاز عـددی و ریـاضـی قـرآن معجـزه جـاویـد پیـامبـر تـوضیـح دهید.

۱- ۱۱۶ / مـائـده .

(۳۲۸) پیامبر شناسی

درس هفدهم

سه نکته درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلاصه درس:

۱ ـ گـاهـی پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه خـاطر شـدت مخـالفت و لجـاجت دشـمنان ابلاـغ بعضـی از آیـات را بـه آخرین فرصـت مـوکـول مـی‌کـرده اسـت ، لـــذا خـداونـد در آیـه مـــورد بحـث پیـامبـرش را از ایـن کـار نهـــی می‌کنـد.

۲ ـ «صَـلات» و «صَـلَوات» که‌جمع آن است هرگـاه به‌خـدا نسبت داده شـود به‌معنی فرسـتادن رحمت است و هرگـاه به فرشـتگان و مؤمنـان منسـوب گـردد بـه معنی طلـب رحمت می‌باشـد . در این‌که میـان « صَـلُّوا » و « سَـلِّمُوا » چه فرقی است ؟ مفسـران بحث‌هـای مختلفی دارنـد ، آن‌چـه منـاسب‌تر بـا ریشـه لغـوی این دو کلمه و ظـاهر آیه قرآن به نظر می‌رسـد این است که « صَـلُّوا » امر به طلب رحمت و درود فرسـتادن بر پیـامبر است ، اما « سَـلِّمُوا » یا به معنی تسـلیـم در برابر فرمان‌های پیامبر گرامی اسـلام است. و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان « اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّه » و مانندآن می‌باشد. و یا به‌معنی سلام‌فرستادن‌برپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان « اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّه » و مانند آن می‌باشد.

متـن اصلـی

هشدار جذاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

فَلَعَلَّـکَ تـارِکٌ بَعْـضَ مایُوحـآی اِلَیْـکَ وَ ضـاآئِقٌ بِهِ صَـدْرُکَ اَنْ یَقُولُوا لَوْلاآ اُنْزِلَعَلَیْهِ کَنْزٌ اَوْجـاآءَ مَعَـهُ مَلَـکٌ اِنَّمـا اَنْـتَ نَـذیـرٌوَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکیلٌ

درس هفدهم (۳۲۹)

شایـد ابلاـغ بعض آیـاتی را کـه بر تـو وحی می‌شـود بـه تـأخیر می‌انـدازی و سـینه‌ات از این‌جهت تنـگ (و نـاراحت) می‌شـود که می‌گوینـد چرا گنجی بر او نازل نشـده ؟ و یا چرافرشـته‌ای همراه او نیامـده است ؟ (ابلاغ کن و نگران و ناراحت مباش چرا که) تو فقط بیم‌دهنده (و بیانگر اعلام خطرهای الهی) هستی و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه‌چیز است (و به حساب آنان می‌رسد) .(۱)

گاهی پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می‌کرده است ، لـذا خداوند در آیه مورد بحث پیامبرش را از این کار نهی می‌کند. البتّه همان‌گونه که از آیات دیگر قرآن مانند سوره اِسْراء آیه ۹۰ تا ۹۳ برمی‌آیـد آن‌هـا با این تقاضاهای خود درخواست معجزه برای پـذیرش‌حق و پی‌بردن به صـدق گفتار او نمی‌کردنـد ، بلکه هدفشان بهانه‌جویی و لجاجت و عناد بوده است. همان‌طورکه می‌دانیم « لَعَلَّ » معمولاً برای اظهار امیدواری به انجام چیزی ذکر می‌شود ، ولی در این‌جـا به معنی « نهی » آمـده است ، درست مثل این‌که پـدری می‌خواهـد فرزنـد خود را از انجام چیزی نهی کند می‌گویـد شایـد تو با فلان کس رفاقت می‌کنی که درکارهای خود زیاد جدّی نیستی ، یعنی با او رفاقت مکن زیرا رفاقت با او تو را سست می‌کنـد. بنـابراین « لَعَلَّ » در این‌گونه موارد هرچنـد در همان معنی « شایـد » به کاررفته است ، ولی مفهوم التزامی آن نهی از انجام کاری است. در آیه مورد بحث نیز خداوند به

۱– ۱۲ / هـــــود .

(۳۳۰) پیامبر شناسی

پیـامبرش تأکیـد می‌کنـد که ابلاـغ آیـات الهی را به خـاطر وحشت از تکـذیب مخالفـان و یـا تقاضـای « معجزات اقتراحی » به تأخیر نینـدازد. در این‌جا سؤالی پیش می‌آید که چگونه پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ممکن است ابلاغ آیات الهی را تأخیر اندازد و یا اصولاً از ابلاـغ آن‌ها خودداری کنـد ؟ با این‌که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله معصوم است و هیـچ‌گونه گناه و خطایی از او سـرنمی‌زند. پاسـخ این است که هرگـاه پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور به ابلاغ فوری حکمی باشـد مسلما بـدون واهمه آن را ابلاغ خواهـد کرد ، ولی گاه می‌شود که وقت ابلاغ وسیع است و پیامبر روی ملاحظاتی آن هم نه ملاحظاتی که به شخص خودش بازگردد ، بلکه ملاحظاتی که

جنبه عمومی و دفاع از مکتب دارد ، ابلاغ آن را به عقب می‌اندازد و این مسلما گناه نیست ، همان‌گونه که نظیر آن را در سوره « مائده » آیه ۶۷ خواندیم که خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تأکید می کند که آیات الهی را ابلاغ نماید و از تهدیدهای مردم نهراسد و خدا او را حفظ خواهد کرد «یاآ اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ماآ اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ‌النّاسِ». در واقع با این‌که تأخیر ابلاغ در این‌جا ممنوع نبود ، ولی سرعت در آن که توأم با نشان دادن قاطعیّت بوده اَوْلی محسوب شده است ، خداوند به این طریق می‌خواهد پیامبرش را از نظر روانی تقویت کند و قاطعیّت او را در مقابل مخالفان بیشتر سازد که از جار و جنجال و درخواست‌های بی‌اساس و بهانه‌جویی‌های مسخره آنان وحشتی به خود راه ندهد. البتّه شک نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید در مقابل حق طلبان معجزاتی به‌عنوان سند حقّانیّت خود ارائه کند و هیچ پیامبری نمی‌تواند تنها روی ادعا تکیه نماید ولی بدون شک مخالفانی که در آیات فوق سخنی از آنان به میان آمده در جستجوی حقیقت نبودند و معجزاتی را که مطالبه می‌کردند معجزات اقتراحی بود (منظور از معجزات اِقْتِراحی این است که هرکس به میل و هوس خود پیشنهاد معجزه‌ای بکند و به هیچ معجزه دیگری قناعت نکند) مسلما چنین افرادی بهانه‌جو هستند نه حقیقت خواه. آیا حتما لازم است پیامبر دارای گنج‌های عظیمی باشد آن‌چنان که مشرکان مکّه پیشنهاد می‌کردند ؟ و یا حتما باید فرشته‌ای همراه او به تبلیغ رسالت پردازد ؟ از این گذشته آیا خود قرآن از هر معجزه‌ای برتر و بالاتر نبود ؟

هشدار جذاب پیامبر (۳۳۱)

به سؤالات بهانه جویانه پاسخ ندهید

وَ قالُوا لَوْ لا اُنْزِلَ عَلَیْهِ ایاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّمَا الْایاتُ عِنْدَ اللّهِ وَ اِنَّما اَنَا نَذیرٌ مُبینٌ

گفتند : چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خدا است (و به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما) من تنها انذارکننده آشکاری هستم .(۱)

مشرکین از روی سخریه و استهزاء گفتند : چرا پیامبر عصای موسی و ید بیضاء و دَم مسیحا ندارد ؟ چرا او هم دشمنان خود را با معجزات بزرگ نابود نمی کند ؟ آن‌گونه که موسی و شعیب و هود و نوح و ثمود کردند؟ یا همان‌طور که در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء از زبان این گروه آمده ؛ « چرا پیامبر اسلام ، نهرها و چشمه‌های آب جاری از بیابان خشک مکه ظاهر نمی کند » ؟ « چرا قصری از طلا ندارد » ؟ « چرا به آسمان صعود نمی کند » ؟ و « چرا نامه‌ای ازسوی خدا از آسمان برای آن‌ها نمی‌آورد »؟ بدون شک پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزات دیگری غیر از قرآن مجید داشته و تواریخ نیز باصراحت از آن سخن می گوید ، ولی آن‌ها با این سخنانشان دنبال تحصیل معجزه نبودند ، بلکه از یک‌سو می‌خواستند

۱– ۵۰ / عنکبوت .

(۳۳۲) پیامبر شناسی

اعجاز قرآن را نادیده بگیرند و از سوی دیگر تقاضای معجزات اقتراحی داشتند (منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق تمایلات این و آن ، هر امر خارق العاده‌ای را که پیشنهاد کنند ، انجام دهد ، مثلاً ـ این‌یکی پیشنهاد خارج‌ساختن چشمه‌های آب کند، دیگری بگوید : من قبول ندارم باید کوه‌های مکه را طلا کنی ، سومی هم بهانه بگیرد که این کافی نیست باید به آسمان صعود کنی و به این ترتیب معجزه را بازیچه‌بی‌ارزشی کنند و تازه‌آخرکار بعداز دیدن همه این‌ها او را ساحر بخوانند). به هر حال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه‌جویان لجوج ، از دو راه وارد می‌شود؛ نخست می گوید: «قُلْ اِنَّمَاالْایاتُ عِنْدَاللّهِ وَاِنَّمااَنانَذیرٌمُبینٌ». اومی‌داند چه‌معجزه‌ای‌باچه زمانی و برای چه اقوامی متناسب است ، او می‌داند چه افرادی درصدد تحقیق و پی‌جویی حقند و باید خارق عادات به آن‌ها نشان دهد و چه افرادی بهانه‌گیرند و دنبال‌هوای‌نفس؟ تنهاوظیفه

من‌اندارو تبلیغ‌است‌وبیان‌کلام‌خدا،اماارائه معجزات و خارق‌عادات، تنها به اختیـــار ذات پـــاک او است .

ســـــلام و درود بـــــر پیـــامبـــر صلی‌الله‌علیه‌وآله

اِنَّ اللّـهَ وَ مَـلائِکَتَـهُ یُصَلُّـونَ عَلَـی النَّبِـیِّ یـا اَیُّهَـا الَّـذینَ امَنُـوا صَلُّـوا عَلَیْـهِ وَ سَلِّمُـوا تَسْلیمـا خـداونـد و فـرشتگـانش بـر پیـامبـر درود می‌فرستند ، ای کسانی که ایمان آوردید بر او درود فرستید و سلام گویید و تسلیم فرمانش باشید .(۱)

۱- ۵۶ / احزاب .

به سؤالات بهانه جویانه پاسخ ندهید (۳۳۳)

«صَلات» و «صَلَوات» که‌جمع آن است هر گاه به‌خدا نسبت داده شود به‌معنی فرستادن رحمت است و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد بـه معنی طلب رحمت می‌باشد . (۱) تعبیر به « یُصَلُّون » به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت و درود بر او می‌فرستند ، رحمت و درودی پیوسته و جاودانی. در این‌که میان « صَلُّوا » و « سَلِّمُوا » چه فرقی است ؟ مفسران بحث‌های مختلفی دارند ، آن‌چه مناسب‌تر با ریشه لغوی این‌دوکلمه و ظاهر آیه قرآن به نظر می‌رسد این است که « صَلُّوا » امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیـامبر است ، اما « سَلِّمُوا » یا به معنی تسلیم در برابر فرمان‌هـای پیامبـر گرامی اسلام است چنان‌که در آیه ۶۵ سوره نساء آمده : «ثُمَّ لا یَجِدُوا فی اَنْفُسِهِمْ حَرَجا مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیما : مؤمنان کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل از قضاوت کمترین‌ناراحتی‌نداشته‌باشندو تسلیم‌مطلق گردند». چنان‌که‌در روایتی‌ازامام‌صادق می‌خوانیم: «ابوبصیر»از محضرش سؤال‌کرد منظور از «صلات» بر پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را فهمیده‌ایم ، اما معنی تسلیم بر او چیست ؟ امام فرمود : « هُوَ التَّسْلیمُ لَهُ فِی الْاُمُورِ : منظور تسلیم بودن در برابر او در هرکار است » . (۲) و یا به معنی سلام فرستادن بر پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنـوان « اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا رَسُولَ اللّه » و ماننـد آن می‌باشـد ، که محتوایش تقاضـای سـلامت بر پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیشگاه خدا است .

۱- «راغـب» در«مفـردات» همیـن معنی را به عبارت دیگری آورده است .

۲- « مجمـــــــع البیـــــان » ، ذیـل آیـــات مـــورد بحـث .

(۳۳۴) پیامبر شناسی

کیفیّـــت صلـــوات بـــر پیـامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

درباره کیفیت صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایات بی‌شماری که از طرق اهل سنت و اهل‌بیت رسیده صریحا آمده است که « آل محمد » را به هنگام صلوات بر « محمد » بیفزایید. در « درالمنثور » از صحیح « بخاری » و « مسلم » و « ابوداود » و « ترمذی » و « نسایی » و « ابن ماجه » و « ابن مردویه » و روات دیگری از « کعب بن عجره » نقل شـده که مردی خـدمت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: « اَمَّا السَّلامُ عَلَیْکَ فَقَدْ عَلِمْنا فَکَیْفَ الصَّلاةُ عَلَیْکَ : سلام بر تو را ما می‌دانیم چگونه است ، اما صلات بر شما باید چگونه باشـد » ؟ پیامبر فرمود : بگو : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی الِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ عَلی اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ ، اللّهُمَّ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی الِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ الِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ ». نامبرده (نویسنده در المنثور) علاوه بر حدیث فوق ، هیجده حدیث دیگر نقل کرده ، که همگـی تصـریح شـده که « آل محمّد » را باید به هنگام صلوات ذکر کرد. این احادیث را از کتب معروف و مشهور اهل سنت از گروهی از صحابه از جمله « ابن عباس » و « طلحه » و « ابو سعیدخدری » و « ابوهریره » و « ابومسعودانصاری » و « بریده » و « ابن‌مسعود » و « کعب‌بن‌عجره » و امیرمؤمنان علی نقل کرده‌است . (۱) این نکته نیز قابل توجه است

که در بعضی از روایات اهل سنت و بسیاری از

۱- « المیـزان » ، جلـد ۱۶ ، صفحه ۳۶۵ و ۳۶۶ .

کیفیّت صلوات بر پیامبر اکرم (۳۳۵)

روایات شیعـه حتی کلمه « علـی » میان « محمّـد » و « آل محمّـد » جـدایی نمی‌افکنـد بلکه کیفیت صـلاهٔ به این صورت است « اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ ». این بحث را با حدیث‌دیگری‌از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پایان می‌دهیم: « ابن حجر » در « صواعق » چنین نقل می‌کنـد که پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « لا ـ تُصَـلُّوا عَلَیَّ الصَّلاهَٔ الْبَتْراءِ فَقـالُوا وَ مَا الصَّلاهُٔ الْبَتْراءُ ؟ قالَ تَقُولُونَ : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ تُمْسِـکُونَ ، بَلْ قُولُوا اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ : هرگز بر من صـلوات ناقص نفرستید عرض کردنـد : صـلوات ناقص چیست ؟ فرمود : این‌که فقط بگویید" اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ " و ادامه ندهید، بلکه بگویید" اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ . ("۱) و به خـاطر همین روایـات است که جمعی از فقهـای بزرگ اهـل سـنت اضـافه « آل محمّـد » را بر نام آن حضـرت در تشـهد نماز واجب می‌شـمرند. آیا فرسـتادن صـلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب است یانه ؟ و اگر واجب است در کجـا واجـب اسـت ؟ ایـن سـؤال اسـت کـه فقهـا بـه آن پـاسـخ می‌گـوینـد : تمـام فقهـای اهل بیت آن را در تشهـد اول و دوم نمـاز واجـب می‌داننـد و در غیـر آن مستحـب و عـلاوه بر احـادیثـی که از طرق اهل بیت در ایـن زمینه رسیده در کتب اهل سـنت نیز روایاتی که دالّ بر وجـوب است کـم نیست. از جملـه در روایـت معـروفی ، عـایشـه می‌گـویـد : « سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَقُولُ : لا یُقْبَلُ صَـلاهٌٔ اِلّا بِطَهُورٍ وَ بِالصَّلاهِٔ عَلَیَّ : نمـاز بـدون طهـارت و درود بـر مـن قبـول نخواهـد شـد ». از فقهـای اهل‌سـنت «شـافعی» آن‌را در تشـهد دوم واجب می‌دانـد و «احمـد» در یکی از دو روایـت کـه از او نقـل شــده و جمعـی دیگـر از فقهـاء، ولی بعضی مـاننـد «ابوحنیفه» آن‌را واجب نشمرده‌اند.(۱)

۱- « صـواعق » ، صفحه ۱۴۴ .

(۳۳۶) پیامبر شناسی

سؤالات درس هفـدهـم

۱ ـ خداونـد در آیه زیر چگونه به پیـامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله هشـدار می‌دهـد؟ «فَلَعَلَّکَ تـارِکٌ بَعْضَ مایُوحـآی اِلَیْکَ وَ ضآئِقٌ بِهِ صَدْرُکَ اَنْ یَقُولُوا لَوْلآ اُنْزِلَعَلَیْهِ کَنْزٌ اَوْجـآءَ مَعَهُ مَلَکٌ اِنَّمـا اَنْـتَ نَـذیـرٌوَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکیلٌ...» (۱۲ / هود).

۲ ـ توصیه خـدا به پیـامبر در خصوص چگونگی برخورد بـا سؤالات بهانه جویان را با استمداد از آیه شـریفه «وَ قالُوا لَوْ لا اُنْزِلَ عَلَیْهِ ایـاتٌ مِـنْ رَبِّـهِ قُلْ اِنَّمَـا الْایاتُ عِنْدَ اللّهِ وَ اِنَّما اَنَا نَذیرٌ مُبینٌ» (۵۰ / عنکبوت) را شرح دهید.

۳ ـ تفسیـر آیـه کـریمـه «اِنَّ اللّـهَ وَ مَـلائِکَتَـهُ یُصَـلُّونَ عَلَی النَّبِـیِّ یـا اَیُّهَـا الَّذینَ امَنُوا صَـلُّوا عَلَیْهِ وَ سَـلِّمُوا تَسْـلیما» (۵۶ / احزاب) را بنویسید.

۱- « تـذکره عـلامّه » ، جلد ۱ ، صفحـه ۱۲۶ .

کیفیّت صلوات بر پیامبر اکرم (۳۳۷)

درس هجدهم

دشمنان و دوستان پیامبر

خـــلاصـــه درس:

۱ ـ چرا پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را به شـعر و شاعری متهم می‌کردند، در حالی‌که او هرگز شـعر نسروده بود؟ این به خاطر آن بود که

جـاذبه و نفوذ قرآن در دل‌هـا برای همه کس محسوس بود و زیبایی‌هـای لفـظ و معنـا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشـرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می‌شدند که گاه شـبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمدند تا زمـزمه تـلاوت او را در دل شب بشنوند.

۲ـ آمـوزش و تبلیغـات رایگــان یکـی از دلایل موفقیت پیامبر بود.

۳ـ پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله با این‌که عقل کل بود و با مبـدأ وحی ارتباط داشت ، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی ، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر ، به‌مشورت با یاران‌می‌نشست و حتی گاه نظرآن‌هارا ترجیح می‌داد ، با این‌که مشکلاتی از این ناحیه‌حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چراکه برکات مشورت از زیان‌های احتمالی‌آن به دلایل زیر به مراتب بیشتراست .

۴ـ محمد فرسـتاده خدا است و کسانی که با او هسـتند «در برابر کفار سرسـخت و شدیـد» و «در میان خود مهربانند» ، پیوسته‌آن‌ها را در حال «رکوع و سجود» می‌بینی ، آن‌ها همواره «فضل خدا و رضای‌او را می‌طلبند» ، نشانه آن‌ها در صورتشان از «اثر سجده»

(۳۳۸) پیامبر شناسی

نمایان است، در آیه موردبحث ترسـیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن‌ها که در خط او بودند ، از لسـان تورات و انجیـل بیـان کـرده که هـم افتخـار و مباهـاتی است برای آن‌ها که در « حـدیبیه » و مراحل دیگر پایمردی بـه خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است‌برای همه مسلمانان درتمام قرون و اعصار.

۵ـ منظور از مقدم نداشـتن چیزی در برابر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشی نگرفتن بر آن‌ها است در کارها و ترک عجله و شتاب در مقابل دسـتور خدا و پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله است. مسؤولیت انضباط « رهروان » در برابر « رهبران » آن‌هم یک رهبر بزرگ الهی ایجـاب می‌کنـد کـه در هیـچ کار و هیـچ سخـن و بـرنـامـه ، بـر آن‌ها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند.

۶ـ مسأله‌مـدیریت و فرمانـدهی بـدون رعایت انضـباط هرگز به سامان نمی‌رسـد و اگر بخواهنـد کسانی‌که تحت‌پوشـش مـدیریت و رهبری قرار دارنـد به‌طور خود سـرانه عمل کننـد ، شـیرازه کارها به هم می‌ریزد ، هر قـدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسـته باشـند. بسـیاری از شـکست‌ها و ناکامی‌ها که دامنگیر جمعیت‌ها و گروه‌ها و لشـکرها شده از همین رهگــذر بوده است و مسلمانان نیز طعم تلخ تخلف از این دسـتـور را بارها در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعداز او چشیده‌اند.

متـــــــن اصلـــــی

تضعیف‌پیامبر واهل‌بیت‌ایشان

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تَکُونُو کَالَّذینَ اذَوْا مُوسی‌فَبَرَّاَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللّهِ وَجیها

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانند کسانی نباشید که‌موسی را آزار دادند و خداوند او را از آن‌چه در حق او

دشمنان و دوستان پیامبر (۳۳۹)

می‌گفتند مبرا ساخت و او نزد خداوند آبرومند و (گران‌قدر) بود.(۱)

انتخاب موسـی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایـذاء قرار گرفتنـد به خاطر آن است که موذیان بنی‌اسـراییل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند و به علاوه آزارهایی بود که بعضا شباهت به‌ایذاءمنافقان نسبت به‌پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت. در این‌که منظور از ایـذاء موسـی در این‌جـا چیسـت ؟ و چرا قرآن آن را به صـورت سربسـته بیـان کرده، در میـان مفســران گفتگـو است و احتمالاـت گوناگونی در تفسیر آیه‌داده‌اند.

اما آن‌چه نزدیک‌تر به معنی آیه است این است که آیه شـریفه یک حکم کلی و جامع را بیان می‌کند ، زیرا بنی‌اسـراییل از جنبه‌های مختلف موسـی را ایذاء کردند ، ایذاءهایی که بی‌شباهت به آزار بعضی از مردم مدینه نسبت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود و

مانند پخش شایعات و نقل اکاذیب و نسبت ناروایی که به همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دادند که شرح آن در تفسیر سوره نور (جلد ۱۴ ذیل آیات ۱۱ تا ۲۰) گذشت و خرده‌گیری‌هایی که در خانه او و یا به هنگام صدا زدن نامؤدبانه نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایجاد می‌کردند. و اما نسبت دادن سحر و جنون و مانند این‌ها و یا عیوب بدنی هرچند در مورد موسی بوده ، اما تناسبی با خطاب «یاأَیُّهَاالَّذینَ‌امَنُوا» در موردپیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارد، زیرا نه موسی و نه پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله رامؤمنان متهم به «سحر» و «جنون» نکردند و همچنین اتهام‌به عیوب بدنی به فرض که در مورد

۱- ۶۹ / احزاب .

(۳۴۰) پیامبر شناسی

موسی بوده و خداوند او را مبرا ساخت در مورد پیامبر اسلام مصداقی در تاریخ نداشته است. به هرحال از این آیه می‌توان استفاده کرد که هرگاه کسی در پیشگاه خدا وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد خدا به دفاع از او در برابر افراد موذی که نسبت‌های ناروا به او می‌دهند می‌پردازد ، تو پاک باش و وجاهت خود را در پیشگاه خدا حفظ کن ، او نیز به موقع پاکی تو را برملا می‌سازد هرچند بدخواهان در متهم ساختن تو بکوشند. نظیر این معنی را در داستان یوسف صدّیق پاک دامن می‌خوانیم که چگونه خدا او را از تهمت بزرگ و خطرناک همسر عزیز مصر مبرا ساخت. و همچنین در مورد مریم مادر عیسی که نوزاد شیرخوارش به پاکی او گواهی داد و زبان بدخواهان بنی‌اسراییل‌را که سعی در متهم ساختن او داشتند بست. ذکراین‌نکته نیز لازم به‌نظرمی‌رسد که این خطاب مخصوص مؤمنان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود ، ممکن است کسانی بعد از او قدم به‌عرصه وجود بگذارند اما کاری کنند که روح مقدسش آزرده شود ، آیین او را کوچک بشمرند ، زحمات او را برباد دهند، مواریث او را به فراموشی بسپارند آن‌ها نیز مشمول این آیه خواهند بود. لذا در بعضی از روایات که از طرق اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده می‌خوانیم: « آن‌ها که علی و فرزندان او را آزار دادند مشمول این آیه‌اند » . (۱) آخرین سخن در تفسیر آیه این‌که با توجه به حالات پیامبران بزرگ که از زخم‌زبان جاهلان و منافقان در امان نبودند نباید انتظار داشت که افراد پاک و مؤمن هرگز گرفتار این‌گونه تضعیف پیامبر و اهل بیت ایشان (۳۴۱)

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۳۰۸ .

اشخاص نشوند ، چنان‌که امام‌صادق می‌گوید: «اِنَّ رِضَاالنّاسِ لایُمْلَکُ وَاَلْسِنَتِهِمْ لا تُضْبَطُ: خوشنودی همه مردم را نمی‌شود به دست آورد و زبان مردم را نمی‌توان بست»... امام در پایان این حدیث می‌افزاید : «آیا موسی را متهم به عیوبی نکردند ؟ و آزار ندادند؟ تا این‌که خداوند او را تبرئه کرد».(۱)

اتهامات مشرکین به پیامبر

وَ اذا تُتْلی عَلَیْهِمْ ایاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا اِلاّ رَجُلٌ یُریدُ اَنْ یَصُدَّکُمْ عَمّا کانَ یَعْبُدُ اباؤُکُمْ وَ قالُوا ما هذا اِلاّ اِفْکٌ مُفْتَرًی وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ اِنْ هذا اِلاّ سِحْرٌ مُبینٌ

هنگامی که آیات روشن‌گر ما بر آن‌ها خوانده شود، می‌گویند: او فقط مردی است که می‌خواهد شما را از آن‌چه پدرانتان پرستش‌می‌کردند، بازدارد و می‌گویند: این‌جز دروغ بزرگی که (به‌خدا) بسته شده، چیز دیگری نیست و کافران‌هنگامی که حقّ به سراغشان آمد، گفتند: این فقط یک سحر آشکار است.(۲)

«اِفْک» به معنی هر چیزی است که از صورت اصلی دگرگون شود، لذا بادهای مخالف را «مُؤْتَفِکات» می‌گویند، سپس به دروغ و تهمت و هر سخن خلافی «اِفْک» گفته شده، ولی به گفته بعضی «اِفْک» به دروغ‌های بزرگ گفته می‌شود. بیان فوق نخستین عکس‌العمل آن‌ها در برابر این «ایاتِ بَیِّنات» است که به منظور تحریک حس عصبیت در این قوم متعصّب

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۳۰۹ .

۲- ۴۳ / سبأ .

مطرح می کردند. مخصوصا تعبیر به «ابائُکُمْ» (پدران شما) به جای «ابائُنا» (پدران ما) بیشتر برای همین منظور است که به آن قوم متعصب حالی کنند، میراث نیاکان شما در خطر است، بپاخیزید و دست این مرد را از آن کوتاه کنید. تعبیر به «ما هذا اِلاّ رَجُلٌ...» از دو نظر برای تحقیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است، یکی کلمه «هذا» (این) و دیگری «رَجُل» (مردی) به صورت نکره، در حالی که همه آن‌ها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خوبی و با سوابق روشن می‌شناختند. این نکته نیز قابل توجه است که قرآن ، «آیات» را توصیف به «بیّنات» می کند، یعنی دلایل حقّانیّتش همراه خود آن است. سپس دومین گفتاری را که برای ابطال دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح ساختند بیان می کند ، می‌فرماید : «وَ قالُوا ما هذا اِلاّ اِفْکٌ مُفْتَرًی» با اینکه تعبیر به «اِفْک» برای متهم ساختن پیامبر به دروغ کافی بود، ولی آن‌ها با کلمه «مُفْتَرًی» آن را تأکیدمی کردند، بی‌آن که هیچ دلیلی بر این ادعای خویش داشته باشند. و بالاخره سوّمین اتهامی را که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بستند، تهمت «سحر» بود، چنان که در پایان آیه مورد بحث می‌خوانیم : «وَقالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ اِنْ هذا اِلاّ سِحْرٌ مُبینٌ». عجب این که این گروه گمراه هر سه تهمت خود را با صریح‌ترین تأکید که همان حصر است، بیان می کردند، یک جا می گفتند: این فقط سحر است، جای دیگر می گفتند: این فقط دروغ است و بالاخره در جای سوّم می گفتند : او فقط می‌خواهد شما را از معبودهای نیاکان باز دارد. البتّه این سه نسبت ناروا با هم تضادّی ندارد، هر چند آن‌ها از کلام ضدّ و نقیض ابا نداشتند، بنابراین دلیلی ندارد که طبق گفته بعضی از مفسّران ما هر یک از این تهمت‌ها را به گروهی از کافران نسبت دهیم. ولی چنان که می‌دانیم و تاریخ اسلام گواه آن است، هیچ یک از این وسوسه‌های شیطانی مؤثر نیفتاد و سرانجام مردم فوج فوج وارد این آیین شدند.

چـــرا پیـــامـــبر را به شعــــر و شــــاعری متهـــــم می‌کـــردند

وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ اِنْ هُوَ اِلاّ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبینٌ

مـا هـرگـز شعـر بـه او نیـامـوختیم و شـایسته او نیست، ایـن (کتـاب آسمـانی) تنهـا ذکـر و قرآن مبین است.(۱)

چراپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به‌شعر و شاعری متهم‌می کردند، در حالی که‌او هرگز شعرنسروده بود؟ این به خاطر آن بود که جاذبه و نفوذ قرآن در دل‌ها برای همه کس محسوس بود و زیبایی‌های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن‌قابل‌انکارنبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان‌قرآن‌می‌شدند که گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند. چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن شیفته و دلباخته آن شدند و در همان مجلس اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند. این جا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در همه جا سردادند، که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق‌العاده قرآن. امّا چرا شایسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست که شاعر باشد، به خاطر این که خط «وحی» از خط «شعر» کاملاً جدا است، زیرا:

۱- ۶۹ / یـــس .

ـ معمولاً سرچشمه شعر تخیل و پندار است، شاعر بیشتر بر بال و پر خیال سوار می‌شود و پرواز می کند، در حالی که

وحی از مبدأ هستی سرچشمه می گیرد و بر محور واقعیت‌ها می گردد.

ـ شعـر از عـواطـف متغیّـر انسـانی می‌جـوشـد و دائمـا در حـال دگـرگـونی اسـت، در حـالـی که وحی بیـانگـر حقـایق ثابت آسمانی می‌باشد.

۳ X ـ لطف شعر در بسیاری از مواد در اغراق گویی‌ها و مبالغه‌های آن است، تا آن‌جا که گفته‌اند: «اَحْسَنُ الشِّعْرِ اَكْذَبُهُ: بهترین شعر دروغ‌آمیزترین آن است». در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

ـ شاعر در بسیاری از موارد به خاطر زیبایی‌های لفظ ناچار است خود را تسلیم الفاظ کنـد و دنباله‌رو آن باشد و چه بسا حقایقی که در این میان پایمال گردد.

ـ سرانجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران «شعر» مجموعه شوق‌هایی است که از زمین به آسمان پرواز می کند، اما «وحی» مجموعه حقایقی است که از آسمان به زمین نازل می گردد و این دو خطّ کاملاً متفاوت است. باز در این جا لازم است برای شاعرانی که در خط اهـداف مقدسـی گام برمی‌دارنـد و از عوارض نامطلوب شعر خود را بر کنار می‌سازنـد، حساب جـداگانه‌ای باز کنیم و ارزش مقـام و هنر آن‌هـا را فراموش نکنیم، ولی به هر حـال طبیعت غـالب شـعر آن است که گفته شـد. به همین دلیل قرآن مجیـد در آخر سوره «شـعراء» می گویـد: «وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ: شـعراء کسـانی هسـتند که گمراهـان از آن‌هـا پیروی می کننـد». سـپس در یک عبارت کوتاه و پرمعنی به ذکر دلیل آن پرداخته،

چرا پیامبر را به شعر و شاعری متهم می‌کردند (۳۴۵)

چنین می گویـد: «اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فی كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ وَ اَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ : آیا ندیـدی که آن‌ها در هر وادی سـرگردانند (همواره غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هسـتند، تسلیم امواج هیجانات و جهش‌های خیالند) و علاوه نمی‌بینی که سخنانی می گویند کـه عمـل نمی کننـد» (۲۲۶ـ۲۲۴/شـعراء). البته در پایـان همـان آیـات نیز شاعران باایمان و صالـح را که هنرشان در مسیر اهـدافشان است، اسـتثناء می کند و به آن‌ها ارج می‌نهد و حسابشان را از دیگران جدا می‌سازد. ولـی به هـر حـال پیـامبر نمی‌تواند شاعر باشد و هنگامی که می گویـد: خـدا به او تعلیم شعر نـداده، مفهومش این است که از شـعر برکنـار است، چـرا که همـه تعلیمات به ذات پاک خدا برمی گردد.

آمـوزش و تبلیغـات رایگـان یکـی از دلایـل مـوفقیت پیـامبـر بـود

قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيَ اِلّا عَلَى اللّهِ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهيدٌ

بگو: هراجر و پاداشی‌ازشماخواسته‌ام‌برای خود شماست،اجرمن‌تنهابرخداونداست و او گواه بر هر چیزی است.(۱)

اشاره به این که انسان عاقل هر کاری را می کند، باید انگیزه‌ای داشـته باشد، وقتی کمال عقل من بر شـما ثابت شد و می‌بینید انگیزه مـادّی نـدارم، بایـد بدانیـد محرّک الهی و معنوی مرا بـه ایـن کـار واداشـته اسـت. اضـافه بر ایـن اگر بهـانه شـما در ایـن اعراض و روی گردانی از حقّ این است، که باید بهای گزافی برای آن بپردازید، من اصولاً از شـما اجر و پاداشـی نخواسـته‌ام. در این که جمله «فَهُوَ لَكُمْ» چه مفهومی دارد؟ دو تفسیر وجود دارد: نخست این که کنایه باشد از عدم مطالبه

۱ـ ۴۷ / سبأ .

(۳۴۶) پیامبر شناسی

هرگـونه اجرت بـه طـور مطلق، مثـل ایـن کـه مـا می گـوییم : «هر چـه از تـو خواسـته‌ام مـال خـودت» ، کنـایه از این که چیزی از تو نخواسته‌ام، شاهد این سخن جمله بعد از آن است که می گوید : «اِنْ اَجْرِيَ اِلّا عَلَى اللّهِ: پاداش من تنها بر خداست». دوّم این که اگر

می‌بینید من در بعضی از سخنانم که از سوی پروردگارم آورده‌ام، به شما گفته‌ام : «لا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجرا اِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُربی: من از شما پاداشی نمی‌طلبم، جز دوستی خویشاوندانم» (۲۳ / شوری). این نیز سودش به خود شما بازگشت می‌کند، چراکه «مَوَدَّت ذی الْقُرْبی» بازگشت به مسأله «امامت و ولایت» و «تداوم خط نبوت» است، که آن نیز برای ادامه هدایت شما ضروری است. و در پایان آیه می‌افزاید : «وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ». اگر من پاداشم را از او می‌خواهم، به‌خاطر آن‌است که او از همه اعمال و نیّات من آگاه است. به علاوه، او گواه حقانیّت من است، چرا که این همه معجزات و آیات‌بیّنات را او در اختیار من گذارده. و به‌راستی برترین گواه‌اوست، چراکه کسی که حقایق‌را ازهمه بهتر می‌داند و از همه بهتر می‌تواند ادا کند و هیچ چیزی جز حق ازاو صادر نمی‌شود، او بهترین گواهان‌است و او خداست.

شورا درسیره‌پیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وَ الَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ

و آن‌ها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد و از آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند .(۱)

۱- ۳۸ / شوری .

آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود (۳۴۷)

این آیه به بخشی از اوصاف مؤمنین راستین اشاره‌می‌کند. در آیه مورد بحث سخن از بازسازی مؤمنین است که از همه مهم‌تر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان او است ، مطلبی که همه نیکی‌ها و خوبی‌ها و اطاعت اوامر الهی در آن جمع است ، آن‌ها با تمام وجود در برابر فرمانش تسلیمند و در مقابل اراده او از خود اراده‌ای ندارند و باید چنین باشد ، چراکه بعداز پاکسازی قلب و جان از آثار گناه که موانع راه حقند ، تسلیم و اجابت قطعی است . ولی از آن‌جا که در میان اوامر الهی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که بالخصوص باید انگشت روی آن گذاشت ، چند موضوع مهم را به دنبال آن یادآورمی‌شود که مهم‌ترین آن‌ها « نماز » است ، نمازی که ستون دین ، پیوند خلق و خالق، مربی نفوس ، معراج مؤمن و نهی‌کننده از فحشا و منکر است . بعد از آن مهم‌ترین مسأله اجتماعی همان اصل « شوری » است که بدون آن همه کارها ناقص است ، یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد ، نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند ، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقل‌ها و تجارب و دیدگاه‌های مختلف به کمک هم بشتابند ، مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می‌گردد و از لغزش دورتر است. لذا در حدیث پرمعنایی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم : « اَنَّهُ ما مِنْ رَجُلٍ یُشاوِرُ اَحَدا اِلاّ هُدِیَ اِلَی الرُّشْدِ : احدی در کارهای خود مشورت نمی‌کند ، مگر این‌که به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود ». قابل توجه این‌که : تعبیر در این‌جا به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می‌شمرد ، نه تنها در یک کار زودگذر و

(۳۴۸) پیامبر شناسی

موقت ، می‌گوید : همه کارهای آن‌ها در میانشان به صورت شوری است و جالب این‌که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این‌که عقل کل بود و با مبدأ وحی ارتباط داشت ، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی ، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر ، به‌مشورت با یاران‌می‌نشست و حتی گاه نظرآن‌هارا ترجیح می‌داد ، با این‌که مشکلاتی از این ناحیه‌حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چراکه برکات مشورت از زیان‌های احتمالی‌آن به دلایل زیر به مراتب بیشتراست .

الف : شوری منحصرا در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است ، نه درباره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب

و سنت گرفته شود ، تعبیر به « اَمْرُهُمْ » (کارهایشان) نیز ناظر به همین معنی است ، چراکه احکام ، کار مردم نیست ، کار خدا است ، به‌خصوص این‌که مامعتقدیم هیچ‌امری دراسلام نیست، مگر این‌که نص عام یا خاصی‌درمورد آن صادر شده است و گرنه « اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ » (۳/مائده) صحیح نبود (شرح این معنی را باید در کتب اصول فقه در مورد بطلان اجتهاد به معنی قانون‌گذاری در اسلام مطالعه کرد) .

ب : بعضی از مفسران گفته‌اند که شأن نزول جمله « وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ » در مورد انصار است و این یا به‌خاطر آن است که آن‌ها حتی قبل از اسلام کارهایشان بر اساس شوری بود و یا اشاره به آن گروهی از انصار است که قبل از هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردند و در « عقبه » با او بیعت کردند و از حضرتش دعوت به مدینه نمودند (چون این سوره مکی است و آیات فوق نیز ظاهرا در مکه نازل شده). ولی به‌هرحال آیه مخصوص شأن نزولش نیست و یک‌برنامه عمومی و همگانی را بیان می‌کند. این سخن را با حدیثی از امیرمؤمنان علی پایان می‌دهیم ، آن‌جا که فرمود : « لا ظَهیرَ کَالْمُشاوَرَهِٔ وَ الْاِسْتِشارَهُٔ عَیْنُ الْهِدایَهِٔ : هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است » .(۱) این نکته نیز قابل توجه است که آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده تنها انفاق در مسائل مالی را بیان نمی‌کند ، بلکه انفاق از تمام آن‌چه خداوند روزی داده است ، از مال ، از علم ، از عقل و هوش و تجربه ، از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه‌چیز .

شورا در سیره پیامبر اعظم (۳۴۹)

صفات پنجگانه یاران پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِرُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَریهُمْ رُکَّعا سُجَّدا یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانا سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْریهِٔ وَ مَثَلُهُمْ فِیالْاِنْجیلِ کَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازَرَهُفَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِه یُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغیظَ بِهِمُ الْکُفّارَ وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهًٔ وَ اَجْرا عَظیما

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابرکفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند ، پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی ، آن‌ها همواره فضل خدا و رضای‌او را می‌طلبند ، نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است ، این توصیف آن‌ها در تورات است و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن‌پرداخته ، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده‌که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد،این برای آن است که کافران را به خشم آورد ، خداوندکسانی

۱- «وسائل‌الشیعه»، جلد ۸، صفحه ۴۲۵، باب ۲۱ از ابواب اَحْکامُالْعِشْرَهِٔ.

(۳۵۰) پیامبر شناسی

از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است .(۱)

در آیه مورد بحث ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن‌ها که در خط او بودند ، از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آن‌ها که در « حدیبیه » و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است‌برای همه مسلمانان درتمام قرون و اعصار. در آغاز می‌فرماید : « محمد فرستاده خدا است ». سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آن‌ها را در طی پنج صفت چنین بیان می‌کند :

ـ «کسانی که با اوهستند دربرابر کفار شدید و محکم‌هستند» (وَ الَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ).

ـ در دومین وصف می‌گوید : « اما در میان خود رحیم و مهربانند » (رُحَماءُ بَیْنَهُمْ) .

آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در

مقابل دشمنان . در حقیقت عواطف آن‌ها در این « مهر » و « قهر » خلاصه می‌شود .

ـ در سومین صفت که از اعمال آن‌ها سخن می‌گوید می‌افزاید : « پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند » (تَریهُمْ رُکَّعا سُجَّدا). این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو

۱ـ ۲۹ / فتح .

صفات پنج‌گانه یاران پیامبران (۳۵۱)

رکن اصلیش « رکوع و سجود » ترسیم شده به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن‌ها ذکر می‌کند ، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق و نفی کبر و خودخواهی و غرور ، از وجود ایشان است .

ـ در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آن‌ها بحث می‌کند ، می‌فرماید : « آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند » (یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانا) .

نه برای تظاهر و ریا قدم برمی‌دارند و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند ، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده و انگیزه حرکت آن‌ها در تمام زندگی همین است و بس. حتی تعبیر به « فَضْل » نشان می‌دهد که آن‌ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند ، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوندا ! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما .

ـ در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آن‌ها بحث کرده ، می‌گوید : « نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است » (سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ) .

« سیما » در اصل به معنی علامت و هیئت است ، خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن هرچند در استعمالات روزمره فارسی به نشانه‌های صورت و وضع ظاهری چهره گفته می‌شود. به تعبیر دیگری « قیافه » آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها انسان‌هایی خاضع در برابر خداوند و حق و قانون و عدالتند ، نه تنها در صورت آن‌ها ، که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است. به هرحال قرآن بعد از بیان همه این‌اوصاف

(۳۵۲) پیامبر شناسی

می‌افزاید: « این توصیف آن‌ها (یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تورات است » (ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْریةِ). این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک‌کتاب بزرگ آسمانی که‌از پیش از هزارسال قبل نازل شده است. سپس به توصیف آن‌ها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی « انجیل » پرداخته ، چنین می‌گوید : « توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته ، سپس به تقویت آن پرداخته ، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده و پر برکت شده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد » (وَ مَثَلُهُمْ فِی‌الْاِنْجیلِ کَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ). «شَطْأً» به‌معنی «جوانه» و «جوجه» است، جوانه‌هایی که از پایین ساقه و کنار ریشه‌ها بیرون می‌آید. « آزَرَ » از ماده « مُؤازَرَة » به معنی معاونت است .

« اِسْتَغْلَظَ » از ماده « غلظت » به معنی سفت و محکم شدن است. جمله « اِسْتَوی عَلی سُوقِهِ » مفهومش این است که به حدی محکم شده که بر پای خود ایستاده ، (توجه داشته باشید که « سوق » جمع « ساق » است). تعبیر « یُعْجِبُ‌الزُّرّاعَ » یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه‌های زیاد و محصول وافر رسیده که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند در شگفتی فرو می‌روند. جالب این‌که : در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده است ، (جوانه زدن ـ کمک کردن برای پرورش ـ محکم شدن ـ برپای خود ایستادن ـ نمو چشمگیر اعجاب‌انگیز). درحقیقت اوصافی که در تورات برای آن‌ها ذکر شده ، اوصافی است که ابعاد وجود آن‌ها را ازنظرعواطف و اهداف و اعمال و صورت‌ظاهر

بیان‌می کند و امااوصافی که در انجیل آمده بیانگرحرکت و نمو و

صفات پنج گانه یاران پیامبران (۳۵۳)

رشد آن‌ها در جنبه‌های مختلف است. آری آن‌ها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از « حرکت » باز نمی‌ایستند ، همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. سپس در دنباله آیه می‌افزاید : این اوصاف عالی ، این نمو و رشد سریع و این حرکت پر برکت ، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد ، سبب خشم کفار می‌شود : « این برای آن است که کافران را به خشم آورد » (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ) . و در پایان آیه می‌فرماید : « خداوند کسانی‌از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است » (وَعَدَ اللّهُ الَّذينَ امَنُوا وَ عَمِلوُا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ اَجْرا عَظميا). بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود ، بنابراین تکرار این دو وصف ، اشاره به تداوم آن است ، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده که در خط او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران‌او بودند و روزدیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن در پیش گرفتند ، هرگز مشمول چنین وعده‌ای‌نیستند. جمله «وَالَّذينَ مَعَهُ» (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست ، چراکه منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظوراز « مَعَهُ » به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است. بنابراین ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی درباره همه معاصران و همنشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استفاده کنیم. ولی‌هرگاه خودرا از پیشداوری‌ها تهی کنیم، قرائن روشنی در برابر ما وجود دارد که این عقیده مشهور

(۳۵۴) پیامبر شناسی

را متزلزل می‌سازد : جمله «رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ » در سوره توبه تنها مخصوص مهاجران وانصار نیست ، زیرا در همان آیه در کنار مهاجران و انصار « وَالَّذينَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ » قرار گرفته که مفهومش شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آن‌ها پیروی می‌کنند. همان‌گونه‌که «تابعان» اگر یک‌روز در خطایمان و احسان باشند و روز دیگر در خط کفر و اسائه (بدی‌کردن) قرار گیرند، از زیرچتر رضایت‌الهی خارج‌می‌شوند. عین‌این‌مطلب درباره «صحابه» نیز می‌آید ، زیرا آن‌ها را نیز در آخرین آیه سوره فتح مقید به ایمان و عمل صالح کرده که اگر یک روز این عنوان از آن‌ها سلب شود از دایره رضایت الهی بیرون خواهند رفت. و به‌تعبیردیگر، تعبیر به «احسان» هم در مورد « تابعان » است و هم در مورد « متبوعان » ، بنابراین هر کدام از این دو ، « خط احسان » را رها کنند مشمول رضایت خدا نخواهند بود .

محبت متقابل اسلامی

در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر آمده است ، تأکید فراوانی بر روی اصل « رُحَماءُ بَيْنَهُمْ » دیده می‌شود. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم : « مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند ، تنهایش نمی‌گذارد ، تهدیدش نمی‌کند و سزاوار است مسلمان در ارتباط و پیوند و تعاون و محبت و مواسات با نیازمندان کوشش‌کند و نسبت به یکدیگر مهربان باشند ، تا مطابق گفته خداوند « رُحَماءُ بَيْنَهُمْ » نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید و حتی

صفات پنج گانه یاران پیامبران (۳۵۵)

در غیاب آن‌ها نسبت به امورشان دلسوزی کنید ، آن‌گونه که انصار در عصر رسول اللّه بودند » . (۱) ولی عجیب است که مسلمانان امروز از رهنمودهای مؤثر این آیه و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان راستین ویاران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند ،

فاصله گرفته‌اند ، گاه آن‌چنان به جان هم می‌افتند و کینه‌توزی و خونریزی می‌کنند که هرگز دشمنان اسلام آن‌چنان نکردند. گاه با کفار آن‌چنان پیوند دوستی می‌بندند که گویی برادرانی از یک اصل و نسبند. نه‌خبری‌از آن رکوع و سجود است و نه آن نیات پاک و « اِبْتِغاءِ فَضْلِ‌اللّه » و نه‌آثار سجود در چهره نمایان و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی پای خود ایستادن. و عجب این‌که هرقدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته‌ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده‌ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می‌خوریم؟ باز «حمیّت‌های جاهلیت» مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است، خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناک بیدار کن.

آداب حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِه وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ سَمیعٌ عَلیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه‌کنیدکه خداوند شنوا و داناست .(۱)

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۷۷ حدیث ۹۱ .

(۳۵۶) پیامبر شناسی

در این سوره یک رشته از مباحث مهم اخلاقی و دستورهای انضباطی نازل شده که آن را شایسته نام « سوره اخلاق » می‌کند. منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشی نگرفتن بر آن‌ها است در کارها و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. مسؤولیت انضباط « رهروان » در برابر « رهبران » آن‌هم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می‌کند که در هیچ کار و هیچ سخن و برنامه ، بر آن‌ها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند. البته این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند در اختیار رهبر الهی نگذارند ، بلکه منظور جلو افتادن و تصمیم گرفتن و انجام دادن پیش از تصویب آن‌ها است ، حتی نباید درباره مسائل بیش از اندازه لازم سؤال و گفتگو کرد ، باید گذاشت که رهبر خودش به موقع مسائل را مطرح کند ، آن‌هم رهبر معصوم که از چیزی غفلت نمی‌کند و نیز اگر کسی سؤالی از او می‌کند نباید دیگران پیشقدم شده ، پاسخ سؤال را عجولانه بگویند ، در حقیقت همه این معانی در مفهوم آیه جمع است .

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لاـ تَرْفَعوُا اَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ‌النَّبِیِّ وَ لاتَجْهَروُا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ‌اَنْ تَحْبَطَ اَعْمالُکُمْ وَ اَنْتُمْ لا تَشْعُروُنَ

ای‌کسانی که ایمان‌آورده‌اید صدای‌خودرا فراتر از صدای‌پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد ، در حالی که نمی‌دانید .(۱)

۱- ۱ / حجرات .

آداب حضور پیامبر (۳۵۷)

جمله اول (لا تَرْفَعُوا اَصْواتَکُمْ...) اشاره به این است که صدا را بلندتر از صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نکنید ، که این خود یک‌نوع بی‌ادبی در محضر مبارک او است ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که جای خود دارد ، این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است. اما جمله (لاـ تَجْهَروُا لَهُ بِالْقَوْلِ ...) ممکن است تأکیدی بر همان معنی جمله اول باشد یا اشاره به مطلب تازه‌ای و آن ترک خطاب پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمله « یا محمد » و تبدیل آن به «یا رسول‌اللّه است. بدیهی است اگر این‌گونه اعمال به قصد توهین به مقام شامخ نبوت باشد ، موجب کفر است و بدون آن ایذاء و گناه. در صورت اول علت حبط و نابودی اعمال روشن است ، زیرا کفر علت حبط (از میان رفتن ثواب عمل نیک) می‌شود. و در صورت دوم نیز مانعی ندارد که

چنین عمل زشتی باعث نابودی ثواب بسیاری از اعمال گردد و نابود شدن ثواب بعضـی از اعمال به خاطر بعضی از گناهان خاص ، بی‌مانع است ، همان‌گونه که نابود شدن اثر بعضـی از گناهان به‌وسیله اعمال صالح نیز قطعی است و دلایل فراوانی در آیات قرآن یا روایات اسـلامی بر این معنی وجود دارد ، هرچنـد این معنی به صورت یک قانون کلی در همه « حسـنات » و « سـیئات » ثابت نشده است، اما در مورد بعضی از «حسنات» و «سیئات» مهم، دلائلی نقلی وجود دارد و دلیلی هم از عقل برخلاف آن نیست.(۱)

۱- ۲ / حجرات .

(۳۵۸) پیامبر شناسی

اِنَّ الَّذینَ یَغُضُّونَ اَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُـولِ اللّـهِ اوُلئِـکَ الَّـذینَ امْتَحَـنَ اللّـهُ قُلُـوبَهُـمْ لِلتَّقْـوی لَهُـمْ مَغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌعَظیمٌ

آن‌هـاکه صـدای خودرا نزد رسول خـدا کوتـاه می‌کننـد ،کسـانی هسـتند که خداونـد قلوبشان را برای تقوی خالص نموده و بـــرای آن‌هـــا آمــرزش و پــاداش عظیمـی اسـت .(۲)

« یَغُضُّونَ » از ماده « غَضّ » (بر وزن حَظّ) به معنی کم کردن و کوتاه نمودن نگاه یا صدا است و نقطه مقابل آن خیره نگاه کردن و صـدا را بلنـد نمودن است. «اِمْتَحَنَ» ازمـاده «امتحان» دراصل به‌معنی ذوب‌کردن طلا و گرفتن ناخالصـی آن است، ولی بعـدا درمعنی آزمـایش به‌کار رفته است ، ماننـد آیه مورد بحث ، آزمایشـی که نتیجه آن خلوص قلب و گسترد‌گی آن برای پـذیرش تقوی است. قابل‌توجه این‌که : در آیه قبل تعبیر به « نبی » شده و در این‌جا تعبیر به « رسول اللّه » صلی‌الله‌علیه‌وآله و هر دو گویا اشاره به این نکته است که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله از خود چیزی ندارد ، او فرستاده خدا و پیـام‌آور او است ، اسائه ادب در برابر او اسائه ادب نسبت به خدا است و رعایت ادب نسبت بـه او رعایـت نسبـت به خداوند است .

۱- شـرح بیشـتر پیرامـون مسألــه" حبـط "را در جلـد دوم تفسـیر نمونــه صفحــه ۷۰، ذیـل آیـــه ۲۱۷ ســوره بقــره مطــالعـه کنیــد .

۲- ۳ / حجرات .

آداب حضور پیامبر (۳۵۹)

اِنَّ الَّذیـنَ یُنادوُنَـکَ مِـنْ وَراءِ الْحُجُـراتِ اَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلوُنَ

(ولـــی) کســـانی کـــه تـــو را از پشـــت حجـــره‌ها بلنـــد صـــدا می‌زننـــد ،اکثـــرشـــان نمـــی‌فهمنـــد .(۱)

« حُجُرات » جمع « حُجْرَة » در این‌جا اشاره به اطاق‌های متعدد است که در کنار مسـجد پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله برای همسران او تهیه شـده بود و در اصـل از مـاده « حَجْر » به معنی منع است ، زیرا « حُجْرَة » مانع ورود دیگران در حریم زنـدگی انسان است و تعبیر به « وراء » در این‌جـا بـه‌معنی بیرون اسـت، از هرطرف کـه باشــد، زیرا در حجره‌هـای پیـامبر بـه مســجد گشـوده می‌شـد و افرادنـادان و عجول‌گاه دربرابر درحجره‌می‌آمدنـد و فریاد یامحمد صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌زدند، قرآن آن‌ها را از این‌کار نهی می‌کند. این چه عقلی است که انسان در برابر بزرگترین سـفیر الهی رعایت ادب نکنـد و با صدای بلند و نامؤدّبانه ، همچون اعراب « بنی تمیم » پشت خانه پیـامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله بیایـد و فریـاد زنـد : « یـا مُحَمَّدُ ، یـا مُحَمَّدُ صـلی‌الله‌علیه‌وآله اُخْرُجْ اِلَیْنـا » و آن کـانون مهر و عطـوفت پروردگار را بدین‌وسیله ایذاء و آزار نماید. اصولاً هر قدر سـطح عقل و خرد انسان بالاتر می‌رود ، بر ادب او افزوده می‌شود ، زیرا « ارزش‌ها » و « ضـدارزش‌ها » را بهتر درک می‌کند و به همین دلیل بی‌ادبی همیشـــه نشانه بی‌خـردی است ، یا به تعبیر دیگر بی‌ادبی کـار حیوان و ادب کـار انسـان است. تعبیربه «اَکْثَرُهُمْ لایَعْقِلوُنَ» (غـالب آن‌ها نمی‌فهمنـد) یا به خاطر این‌است که « اَکْثَر » در زبان عرب‌گاه به‌معنی" همه "می‌آیـد، که برای‌رعایت احتیاط و ادب این تعبیر را به‌کار می‌برنـد ، که حتی‌اگر یک‌نفر مسـتثنی‌بوده باشـد حق او ضایع نشود، گویی خداوندبا این تعبیر

۱- ۴ / حجرات .

(۳۶۰) پیامبر شناسی

می‌فرماید : « من که پروردگار شما هستم و به همه چیز احاطه علمی دارم به هنگام سخن گفتن رعایت آداب می‌کنم ، پس شما چرارعایت نمی‌کنید » .

وَ لَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّی تَخْرُجَ اِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْرا لَهُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ

هر گاه آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی برای‌آن‌ها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است .(۱)

درست است که عجله و شتاب گاه سبب می‌شود که انسان زودتر به مقصود خود برسد ، ولی شکیبایی و صبر در چنین مقامی مایه رحمت و آمرزش و اجر عظیم است و مسلما این بر آن برتری دارد. و از آن‌جا که افرادی ناآگاهانه قبلاً ـ مرتکب چنین کاری شده بودند و با نزول این دستور الهی طبعا به وحشت می‌افتادند ، قرآن به آن‌ها نیز نوید می‌دهد که اگر توبه کنند ، مشمول رحمت خداوند می‌شوند ، لذا در پایان آیه می‌فرماید : « و خداوند غفور و رحیم است » (وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ) .

ادب برترین سرمایه است

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت آداب و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس و هر گروه وارد شده است که به عنوان نمونه در این‌جا به چند حدیث اشاره می‌شود. علی می‌فرماید : « اَلْاَدَبُ یُغْنی عَنِ الْحَسَبِ : ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی‌نیاز می‌کند » .(۲) در حدیث دیگری از امام صادق آمده است : « خَمْسٌ

۱- ۵ / حجرات .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۷۵ ، صفحه ۶۸ و ۶۷ .

آموزش و تبلیغات رایگان یکی از دلایل موفقیت پیامبر بود (۳۶۱)

مَنْ لَمْ تَکُنْ فیهِ لَمْ یَکُنْ فیهِ کَثیرٌ مُسْتَمْتَعٌ ، قیلَ وَ ما هُنَّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ، قالَ : اَلدّینُ وَ الْعَقْلُ وَ الْحَیاءُ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ وَ حُسْنُ الْاَدَبِ : پنج چیز است که در هرکس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت ، عرض کردند : ای فرزند رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها چیست ؟ فرمود : دین و عقل و حیا و حسن خلق و حسن ادب » .(۱) به همین دلیل هنگامی که در زندگی پیشوایان بزرگ اسلام دقت می‌کنیم ، می‌بینیم که دقیق‌ترین نکات مربوط به ادب را حتی با افراد کوچک رعایت می‌کردند. اصولاً ـ دین مجموعه‌ای‌است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایان معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ادب در مقابل استاد و معلم و پدر و مادر و عالم و دانشمند. حتی دقت در آیات قرآن مجید نشان می‌دهد خداوند با آن عظمت هنگامی که با بندگان خود سخن می‌گوید آداب را کاملاً رعایت می‌کند. جایی‌که چنین است ، تکلیف مردم در مقابل خدا و پیغمبرش روشن است. در حدیثی می‌خوانیم : « هنگامی که آیات آغاز سوره مؤمنون نازل شد و یک سلسله آداب اسلامی را به آن‌ها دستور داد ، از جمله مسأله خشوع در نماز ، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که قبلًا به هنگام نماز گاه به آسمان نظر می‌افکند ، دیگر سر برنمی‌داشت و دائما به زمین نگاه می‌فرمود » .(۲) در مورد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این موضوع تا آن حد مهم است که قرآن صریحا در آیات فوق می‌گوید صدا را بلندتر از صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کردن و در مقابل او جار و جنجال راه‌انداختن موجب حبط اعمال و از بین رفتن ثواب است. روشن است تنها رعایت این نکته در

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۵ ، صفحه ۶۸ و ۶۷ .

۲- « تفسیر مجمع البیان ، تفسیر فخر رازی » ، ذیل آیه ۲ / مؤمنون .

(۳۶۲) پیامبر شناسی

برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کافی نیست ، بلکه امور دیگری که از نظر سوء ادب همانند صدای بلند و جار و جنجال است نیز در

محضرش ممنوع است و به اصطلاح فقهی در این‌جا باید « اِلْغاءِ خُصُوصِیَّت » و « تَنْقیحِ مَناط » کرد و اشباه و نظایر آن را به آن ملحق نمود. حتی بعضی از مفسران آیات مورد بحث راتوسعه داده ، گفته‌اند مراحل پایین‌تر ، مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می‌شود ، مسلمانان موظفند در برابر آن‌ها نیز آداب را رعایت کنند .

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا

مسأله مدیریت و فرماندهی بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر بخواهند کسانی‌که تحت‌پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به‌طور خود سرانه عمل کنند ، شیرازه کارها به هم می‌ریزد ، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند. بسیاری از شکست‌ها و ناکامی‌ها که دامنگیر جمعیت‌ها و گروه‌ها و لشکرها شده از همین رهگذر بوده است و مسلمانان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور را بارها در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعداز او چشیده‌اندکه روشن‌ترین آن‌ها داستان شکست احد به خاطر بی‌انضباطی گروه اندکی‌از جنگجویان بود . قرآن مجید این مسأله فوق‌العاده مهم را در عبارات کوتاه آیات فوق به صورت جامع و جالب مطرح ساخته ، می‌فرماید : «یا اَیُّهَا الَّذینَ اَمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِه». وسعت مفهوم آیه چنان‌که گفتیم به قدری زیاد است که هر گونه « تقدّم » و « تأخّر » و گفتار و رفتار خودسرانه و خارج از دستور رهبری را شامل می‌شود. با این‌حال در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله موارد زیادی دیده می‌شود که افرادی بر فرمان او پیشی گرفتند ، یا عقب افتادند و از

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا (۳۶۳)

اطاعت آن سرپیچی نمودند و مورد ملامت و سرزنش شدید قرار گرفتند ، از جمله این که :

ـ هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای فتح مکه حرکت فرمود (سال هشتم هجرت) ماه مبارک رمضان بود ، جمعیت زیادی با حضرت بودند ، گروهی سواره و گروهی پیاده ، وقتی به منزلگاه « کراع الغمیم » رسیدند ، دستور دادند ظرف آبی آوردند و حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله روزه خودرا افطار کرد، همراهان نیز افطارکردند، ولی عجیب این‌که جمعی از آن‌ها بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشی گرفتند و حاضر به افطار نشدند و بر روزه خود باقی ماندند ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را عُصاة یعنی « جمعیت گناهکاران » نامید .(۱)

ـ داستان تخلف از لشکر « اسامه » در آستانه وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معروف است که حضرت به مسلمانان دستور دادکه به‌فرماندهی «اسامهٔ‌بن‌زید» برای‌جنگ با رومیان آماده‌شوند و به‌مهاجران و انصارفرمود بااین لشکر حرکت کنند.

شاید می‌خواست به هنگام رحلتش مسائلی که در امر خلافت واقع شد ، تحقق نیابد و حتی تخلف‌کنندگان از لشکر اسامه را لعن فرمود ، اما با این حال گروهی از حرکت سرباز زدند ، به‌بهانه این‌که در این شرایط خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تنها نمی‌گذاریم .

ـ داستان « قلم و دوات » در ساعات آخر عمر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز معروف و تکان‌دهنده‌است و بهتر این است که ترجمه عبارت صحیح مسلم را در این‌جا بیاوریم. «هنگامی‌که وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک شد ، گروهی در خانه نزد او بودند از جمله «عمربن‌خطاب»، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند : نامه‌ای بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید ، عمر گفت : بیماری بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غلبه کرده (والعیاذباللّه سخنان ناموزون‌می گوید)قرآن نزد شما است و همین کتاب الهی ما را کافی‌است. در این هنگام در میان

۱- « وسائل » ، جلد ۷ ، صفحه ۱۲۵ .

(۳۶۴) پیامبر شناسی

حاضران در خانه اختلاف افتاد ، بعضی گفتند بیاورید تا پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله نامه خود را بنویسد ، تا هرگز گمراه نشوید ، در حالی که بعضی دیگر سخن عمر را تکرار می‌کردند ، هنگامی که سخنان ناموزون و اختلاف بالاگرفت، پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود برخیزید و ازمن دور شوید » .(۱) قابل توجه این‌که عین این حدیث را با مختصر تفاوتی « بخاری » نیز در « صحیح » خود آورده است . (۲) این ماجرا از حوادث مهم تاریخ اسلام است که نیاز به تحلیل فراوان دارد و این‌جا جای شرح آن نیست ، ولی به هر حال یکی از روشن‌ترین موارد تخلف از دستور پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و مخالفت با آیه مورد بحث «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِه» محسوب می‌شود .

۱- «صحیح مسلم»، جلد ۳، کتاب الوصیه، حدیث ۲۲، صفحه ۱۲۵۹ .

۲- « صحیح بخاری » ، جلد ۶ ، باب مرض النبی و وفاته ، صفحه ۱۱ .

انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا (۳۶۵)

سؤالات درس هجدهم

۱ ـ چرا مشرکین پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله را به شعر و شاعری متهم می‌کردند؟ پاسخ را با بررسی آیه شریفه «وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ اِنْ هُوَ اِلاّ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبینٌ» (۶۹ / یس) مرقوم نمایید.

۲ ـ یکی از دلایل موفقیت پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله را براساس آیه کریمه «قُلْ ماسَأَلْتُکُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَلَکُمْ اِنْ اَجْرِیَ اِلاّ عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ» (۴۷ / سبأ) توضیح دهید.

۳ ـ شورا در سیره پیامبر اعظم صلی‌اللهعلیه‌وآله را با استمداد از آیه شریفه «وَ الَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ» (۳۸ / شوری) شرح دهید.

۴ ـ صفات پنجگانه یاران پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله را با بررسی آیه زیر فقط نام ببرید (شرح ندهید). «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَریهُمْ رُکَّعا سُجَّدا یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانا سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْریةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی‌الْاِنْجیلِ کَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازَرَهُفَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغیظَ بِهِمُالْکُفّارَ وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ اَجْرا عَظیما» (۲۹ / فتح) .

۵ ـ با بررسی آیه شریفه «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَاللّهَسَمیعٌعَلیمٌ» (۱ / حجرات) آداب حضور پیامبر را توضیح دهید.

۶ ـ موضوع انضباط اسلامی و رعایت سلسله مراتب فرماندهی از چه آیه‌ای استنباط می‌شود؟ توضیح دهید.

(۳۶۶) پیامبر شناسی

درس نوزدهم

شرح غدیر خم

خلاصه درس:

رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله در دهمین سال هجرت ، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمین اراده فرمود و در میان قبایل مختلفه و طوائف اطراف برحسب امر آن حضرت اعلان شد و در نتیجه گروه عظیمی به مکّه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حجّ بیت‌اللّه از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فراگیرند .

در این موقع رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر

را به دوش افکند روز شنبه ۲۴ یا ۲۵ ذیقعدهٔالحرام به قصد حجّ پیاده از مدینه خارج شد و تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج‌ها قرارداد و با همه اهل‌البیت خود و تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود .

اتّفاقا در این هنگام بیماری آبله ـ یا حصبه ـ در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر بازمانند ، مع‌الوصف گروه بی‌شماری با آن حضرت حرکت نمودند که تعداد آن‌ها به ۱۱۴/۰۰۰ و ۱۲۰/۰۰۰ تا ۱۲۴/۰۰۰ نفر و بیشتر ثبت شده است .

پس از آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مناسک حجّ را انجام دادند و با جمعیّتی که به همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت

درس نوزدهم (۳۶۷)

به مدینه فرمودند چون به غدیر خمّ (که در نزدیک جُحْفَه است) رسیدند ، جبرئیل امین فرود آمد و از طرف خدای تعالی این آیه را آورد: « یاأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِیالْقَوْمَ الْکفِرینَ »

جحفه منزلگاهی است که راه‌های متعدّد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آن‌جا منشعب و جدا می‌شود و ورود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجّه تحقّق یافت .

امین وحی الهی آیه فوق‌الذکر را آورد و از طرف خداوند آن حضرت را امر کرد که علی علیه‌السلام را به ولایت و امامت معرّفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت اوامر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرماید . در این هنگام آن‌ها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر بازگشتند و آن‌ها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان‌جا متوقّف شدند . در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه‌گستر وجود داشت که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قدغن فرمود کسی زیردرختان پنج‌گانه که به هم پیوسته بودند فرود نیاید و خار و خاشاک آن‌جا را برطرف سازند. وقت ظهر حرارت هوا شدّت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را برسر و قسمتی را زیرپا افکندند و برای آسایش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فراهم گشت . اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان نمازظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز درمیان گروه حاضرین بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجّه ساخت و چنین فرمود :

(۳۶۸) پیامبر شناسی

حمد و ستایش مخصوص ذات خدا است . یاری از او می‌خواهیم و به او ایمان داریم و توکّل ما به او است و از بدی‌های خود و اعمال ناروا به او پناه می‌بریم . گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمائی فرموده گمراه کننده نخواهد بود و گواهی می‌دهم که معبودی (در خور پرستش) جز او نیست و این که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است . پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او . ای گروه مردم ، همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریبا دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت . من و شماها هرکدام برحسب آنچه به عهده داریم مسئولیم ، اینک اندیشه و گفتار شما چیست ؟

مردم گفتند : ما گواهی می‌دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی ، خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید . فرمود: آیا نه این است که شماها به یگانگی خداوند و این که محّمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است گواهی می‌دهید و به این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا برمی‌انگیزد و این‌ها همه راست و مورد اعتقاد شما است ؟

همگان گفتند : آری ، به این حقایق گواهی می‌دهیم . پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: خداوندا گواه باش و با تأکید و مبالغه در توجّه

و شنوائی همگی و اقرار مجدّد آنان به این که سخنان آن حضرت را شنیده و توجّه دارند فرمود : همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید . پهنای

شرح غدیر خم (۳۶۹)

حوض من بماننـد مسافت بین صَنْعاء و بُصْری است و در آن به شماره ستارگان ـ قدح‌ها و جام‌های سیمین هست ، بیندیشید و مواظب باشید که پس از درگذشتن من با دوچیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می‌گذارم چگونه رفتار نمائید ؟! در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول‌اللّه آن دوچیز گرانبها و ارجمند چیست ؟ فرمود: آن که بزرگتر است کتاب خدا است که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از این که کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید و آن دیگر که کوچک‌تر است عترت من (اهل بیت من) می‌باشد و همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند و من این امر را (عدم جدائی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده‌ام . بنابراین ، بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو بازنایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد . سپس دست علی علیه‌السلام را گرفت و او را بلند نمود تا به حدّی که سفیدی زیربغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند .

و فرمود: ای‌مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آن‌ها (سزاوارتر) می‌باشد؟ گفتند : خدای و رسولش داناترند . فرمود : همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم‌واولی و سزاوارترم‌بر آن‌هااز خودشان. پس هرکس‌که من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او خواهد بود و این سخن را سه‌بار و بنا به گفته احمدبن‌حنبل پیشوای حنبلی‌ها چهاربار تکرار فرمود . سپس دست به دعا گشود و گفت : بارخدایا . دوست بدار آن‌که او را دوست دارد و دشمن دار

(۳۷۰) پیامبر شناسی

کسی که او را دشمن دارد و یاری‌فرما یاران او را و خوارگردان خوارکنندگان اورا و او را معیار و میزان و محورحقّ و راستی قرارده . آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این‌امر را به‌غائبین برسانند و ابلاغ نمایند .

هنوز جمعیّت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد : «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینا»(۱) در این موقع پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اَللّه‌اَکْبَرُ ، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه‌السلام بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین ـ (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: خوشا به حال تو ای پسر ابی‌طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی و ابن عباس گفت: به‌خدا سوگند که این امر (ولایت علی علیه‌السلام) بر همه واجب گشت .

متـــن اصلـــی

جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

یـاَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکفِرینَ

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاـ (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (۱)

۱ـ ۳ / مائده ، (امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را برشما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم) .

شرح غدیر خم (۳۷۱)

در روایات فراوانی که در این زمینه نقل شده در عین این‌که همه یک حادثه‌را تعقیب می‌کند ، تعبیرات گوناگونی وجود دارد ، بعضی از روایات بسیار مفصّل و طولانی و بعضی مختصر و فشرده است ، بعضی از روایات گوشه‌ای از حادثه را نقل می‌کند و بعضی گوشه‌دیگر را ولی ازمجموع این‌روایات و هم‌چنین تواریخ اسلامی و ملاحظه قرائن و شرایط و محیط و محل چنین استفاده‌می‌شود که: در آخرین سال عمر پیامبر مراسم حجّة الوِداع ، با شکوه هرچه تمام‌تر در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به پایان رسید ، قلب‌ها در هاله‌ای از روحانیّت فرورفته بود و لذت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جان‌ها انعکاس داشت. یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که عدد آن‌ها فوق العاده زیاد بود ، از خوشحالی درک این فیض و سعادت بزرگ در پوست نمی‌گنجیدند .(۲) نه تنها مردم مدینه در این سفر ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همراهی می‌کردند بلکه مسلمانان نقاط مختلف جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. آفتاب حجاز آتش بر کوه‌ها و دره‌ها می‌پاشید ، اما شیرینی این سفر روحانی بی‌نظیر ، همه چیز را آسان می‌کرد ، ظهر نزدیک شده بود ، کم‌کم سرزمین جُحْفَهٔ و سپس بیابان‌ها خشک و سوزان « غَدیر خُمّ » از دور نمایان می‌شد. این‌جادر

۱- ۶۷ / مائده .

۲- تعداد همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بعضی ۹۰ هزار و بعضی ۱۱۴ هزار و بعضی ۱۲۰ هزار و بعضی ۱۲۴ هزار نوشته‌اند .

(۳۷۲) پیامبر شناسی

حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند ، راهی به سوی مدینه در شمال و راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می‌رود و در همین‌جا باید آخرین دستور که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت‌های موفقیت آمیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود از هم جدا شوند. روز پنجشنبه سال‌دهم هجرت‌بود و درست هشت‌روز ازعید قربان می‌گذشت، ناگهان دستورتوقف‌از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراهان داده شد ، مسلمانان با صدای بلند ، آن‌هایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند ، خورشید از خط نصف‌النهار گذشت ، مؤذّن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با صدای اَللّهُاَکْبَر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد ، مردم به سرعت آماده نماز می‌شدند ، اما هوا به قدری داغ بود که بعضی مجبور بودند ، قسمتی از عبای خود را به زیرپا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند ، در غیر این صورت ریگ‌های داغ بیابان و اشعه آفتاب ، پا و سر آن‌ها را ناراحت می‌کرد. نه سایبانی در صحرا به چشم می‌خورد و نه سبزه و گیاه و درختی ، جز تعدادی درخت لخت و عریان بیابانی که با گرما ، با سرسختی مبارزه می‌کردند. جمعی به همین چند درخت پناه برده بودند ، پارچه‌ای بر یکی از این درختان برهنه افکندند و سایبانی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترتیب دادند ، ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می‌خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیر آن پخش می‌کرد. نماز ظهر تمام شد. مسلمانان تصمیم داشتند فورا به خیمه‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردند پناهنده شوند، ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌آن‌ها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی که در ضمن خطبه مفصّلی بیان می‌شد خود را آماده کنند . کسانی

جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر (۳۷۳)

که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله داشتند قیافه ملکوتی او را در لابلای جمعیّت‌نمی‌توانستند مشاهده‌کنند. لذا منبری‌از جهازشتران ترتیب‌داده شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فرازآن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار بجا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده ، از میان شما می‌روم. من مسئولم شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند : « نَشْهَدُ اَنَّکَ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ

فَجَزاكَ اللّهُ خَيْرا : ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی ، خداوند ترا جزای خیر دهد ». سپس فرمود : « آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیّت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی‌دهید؟ » همه گفتند : « آری ، گواهی می‌دهیم » فرمود : « خداوندا گواه باش »... بار دیگر فرمود :« ای مردم ! آیا صدای مرا می‌شنوید؟ » گفتند : « آری » و به دنبال آن ، سکوت سراسر بیابان‌را فراگرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی‌شد . پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود : « اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که درمیان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد؟ ». یکی از میان جمعیّت صدا زد ، کدام دوچیز گرانمایه یا رسول‌اللّه؟ پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله بلافاصله گفت : « اول ثِقْل اکبر ، کتاب خدا است که یک سوی آن دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است ، دست از دامن آن برندارید تا گمراه نشوید و اما دوّمین یادگار گرانقدر من خاندان منند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند، تا دربهشت به‌من بپیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک

(۳۷۴) پیامبر شناسی

خواهید شد ». ناگهان مردم‌دیدند پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله به اطراف خود نگاه کرد گویا کسی‌را جستجومی‌کند و همین‌که چشمش به علی افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد ، آن‌چنان که سفیدی زیربغل هر دو نمایان شد و همه‌مردم اورا دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است ، در این‌جا صدای پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله رساتر و بلندتر شد و فرمود : « اَيُّهَا النّاسُ مَنْ اَوْلَى النّاسِ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ : چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن‌ها سزاوارتر است ؟ » گفتند : « خدا و پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله داناترند » پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله گفت : « خدا ، مولی و رهبر من است ، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن‌ها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آن‌ها مقدّم) » . سپس فرمود : « فَمَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ: هرکس من مولا و رهبر او هستم ، علی ، مولا و رهبر او است » و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث ، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد : « اَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَاَحِبّ مَنْ اَحَبَّهُ وَاَبْغِضْ مَنْ اَبْغَضَهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاَدِرِالْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دارَ: خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار ، محبوب بدار آن کس که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن کس که او را مبغوض دارد ، یارانش را یاری کن و آن‌ها را که ترک یاریش کنند ، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن ». سپس فرمود : « اَلا فَلْيُبْلِغِ الْشاهِدُ الْغائِبَ : آگاه باشید ، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند ». خطبه پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله به‌پایان رسید ، عرق از سر و روی پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و علی و مردم فرومی‌ریخت و هنوز صفوف جمعیّت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله

جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر (۳۷۵)

خواند : « اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتی ... : امروز آئین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم » پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود : « اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ عَلى اِكْمالِ الدّينِ وَاِتْمامِ النِّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسالَتی وَالْوِلايَةِ لِعَلِيٍ مِنْ بَعْدی : خداوند بزرگ است، همان خدایی که آئین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت ». در این هنگام شور و غوغائی در میان مردم افتاد و علی را به این موقعیت تبریک می‌گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند ، ابوبکر و عمر بودند ، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند : « بَخٍّ بَخٍّ لَكَ يَابْنَ اَبی طالِبٍ اَصْبَحْتَ وَاَمْسَيْتَ مَوْلایَ وَمَولا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ : آفرین بر تو باد ، آفرین بر تو باد ، ای فرزند ابوطالب ! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی ». در این هنگام ابن عباس گفت : « به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند

». این بود خلاصه‌ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمنـــدان اهـل تسنّــن و شیعه آمده است .

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ

شـک نیست اگر این آیه در غیر مورد خلافت علی بود ـ همـان‌طور که گفتیم – به کمتر از این مقـدار از روایات و قرائن موجود در خود آیه قناعت می‌شد ، همان‌طور که مفسران بزرگ اسلامی در تفسیر سایر آیات قرآن گاهی به یک دهم مدارک موجود در این آیه و یا کمتر قناعت کرده‌اند ، ولی متأسفانه حجاب تعصّب در این‌جامانع از قبول بسیاری از واقعیّـات شـده است. کسانی که پرچم مخالفت در برابر تفسیر این‌آیه و روایات‌متعدّدی که در شأن نزول آن و

(۳۷۶) پیامبر شناسی

روایــات مــافـوق تـواتـری که دربـاره اصـل حـادثـه غـدیـر وارد شـده برافـراشتـــه‌انـد ، دو دستـــه‌اند : آن‌هـایی که از آغاز با روح عناد و لجاجت و حتی با هتك و توهین و بـدگویی و دشـنام به شـیعه ، وارد این بحث شده‌انـد و دسته دیگری که روح تحقیق و بررسـی حقیقت را تـا حـدودی در خود حفـظ کرده و به صورت اسـتدلالی مسأله را تعقیب کرده‌انـد و به همین دلیـل به قسـمتی از حقـایق اعتراف کرده ولی به دنبال ذکر پاره‌ای از اشـکالات که شایـد نتیجه شـرایط خاصّ محیط فکریشان بوده است ، از آیه و روایـات مربوط به آن گذشـته‌اند. نمونه بـارز دسـته اول ابن تَیْمِیَّهٔ در کتـاب مِنْهاجُ السُّنَّهٔ است که درست مانند کسـی است که در روز روشن چشم خود را برهم گذارد و انگشت‌ها را محکم در گوش کند و فریاد بزند خورشـید کجا است ؟ نه حاضـر است گـوشه چشم را بگشایـد و کمی از حقـایق را ببینـد و نه انگشت‌از گـوش‌بردارد و کمی از غوغـای محـدّثان و مفسـران اسـلامی را بشـنود پی در پی دشـنام می‌دهـد و هتـاکی می‌کنـد ، عـذر این افراد جهل و بی خبری و تعصّب‌های آمیخته با لجاجت و خشونت آن‌ها است که تا انکار بـدیهیّات و مسائل واضـحی که هر کس آن را درک می‌کند پیش می‌رود. لذا ما هرگز زحمت نقل سخنـان آن‌هـا را به خـود و زحمت شـنیدن پاسـخ آن را به خوانـدگان نمی‌دهیم، کسـی که در برابر این‌همه دانشـمندان و مفسّـران بزرگ تصـریح کرده‌انـد ، با کمال وقاحت می‌گوید : « احدی از دانشـمندان در کتاب خود چنین چیزی را نقل نکرده » در مقابل او چـه می‌تـوانیم بگـوییم و سـخن او چـه ارزشـی دارد کـه روی آن بحـث کنیـم. جـالب این‌که « ابن تَیْمِیَّهٔ » برای تـبرئه خـود در برابر کتاب‌هـای فراوانی که به نزول آیه دربـاره‌علی تصـریح می‌کنـد، با این جمله مضـحک که « احـدی از دانشـمندانی که می‌داننـد چه می‌گویند ،

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ (۳۷۷)

این آیه را در شـأن علی نمی‌دانـد » اکتفـا کرده است. گویا تنها دانشـمندانی « می‌فهمنـد چه می‌گوینـد » که با تمایلات افراطی عناد آلود و لجوجانه ابن تَیْمِیَّهٔ هم صـدا باشـند وگرنه هرکس هم صدا نشد ، دانشـمندی است که نمی‌فهمد چـه‌می‌گویـد . ایــن منطــق کســی اســت کــه خــودخــواهــی و لجــاج بر فکر او ســایــه شــوم افکنده است ... از این دسته بگذریم. ولی از میان ایراداتی که دسته دوم ذکر کرده‌اند چند موضوع قابل بحث است که ذیلاً از نظر می‌گذرانیم

آیا مَوْلی به معنی اَوْلی به تَصَرُّف در قرآن است ؟

مهم‌ترین ایرادی که در مورد روایت غـدیر می‌شود ، این است که « مَوْلی » از جمله به معنی دوست و یار و یاور آمـده است و معلوم نیست در این‌جا به این معنی نباشد. پاسخ این‌سـخن، پیچیده نیست، زیرا هرناظر بی‌طرفی‌می‌داندتذکر و یادآوری دوستی علی نیاز به این‌همه مقـدمات و تشـکیلات و خطبه خـوانی در وسـط بیابـان خشـک و سـوزان و متوقّف سـاختن جمعیت و گرفتن اعـتراف هـای پی‌درپی از جمعیت، نـدارد. دوستی مسـلمانان بایکـدیگر یکی از بـدیهی‌ترین مسائـل اسـلامی است که از آغاز اسـلام وجود داشته

است. وانگهی این مطلبی نبود که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا آن زمان آن را تبلیغ نکرده باشد ، بارها آن را تبلیغ کرده بود. چیزی نبود که از ابراز آن وحشت داشته باشد تا خدا به او دلداری تأمین دهد. مسأله‌ای نبود که خداوند با این لحن که « اگر ابلاغ آن را نکنی تبلیغ رسالت نکرده‌ای » با پیامبرش سخن بگوید. همه این‌ها گواهی می‌دهد ، مسأله مافوق یک دوستی ساده و عادی بوده که جزء الفبای اخوت اسلامی از روز اول اسلام محسوب می‌شده است. به‌علاوه اگر منظور بیان یک دوستی ساده بود ، چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبلاً از مردم اقرار می گیرد

(۳۷۸) پیامبر شناسی

« اَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ : آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم ؟ »(۱) آیا این جمله هیچ‌تناسبی با بیان یک‌دوستی ساده‌دارد؟و نیز یک‌دوستی ساده‌جای این‌نداشت‌که مردم حتی شخص عمر به علی با این جمله « اَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلا کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ : ای علی تو مولای من و مولای هر مرد و زن مسلمان شدی »تبریک و تهنیت بگویند و آن را یک موفقیت تازه بشمرند. مگر علی تا آن روز به عنوان یک مسلمان عادی که دوستیش بر همه لازم است شناخته نشده بود ، مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر چیز تازه‌ای بود که نیاز به تبریک داشته باشد آن هم در سال آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله . به علاوه رابطه‌ای‌میان حدیث ثقلین و تعبیرات آمیخته با وداع « پیامبر » صلی‌الله‌علیه‌وآله بامسأله دوستی علی می‌تواند وجود داشته باشد، دوستی‌ساده‌علی با مؤمنان ایجاب نمی کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در ردیف قرآن قرار دهد. آیا هر ناظر بی‌طرفی از این تعبیر نمی‌فهمد که در این‌جا مسأله رهبری مطرح است ، زیرا قرآن بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین رهبر مسلمانان و بنابراین اهل‌بیت علیهم‌السلام دومین رهبر بوده‌اند .

ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ

گاهی گفته می‌شود آیات قبل و بعد درباره اهل کتاب و خلاف‌کاری‌های آن‌ها است ، مخصوصا نویسنده تفسیر « المَنار » در جلد ۶ ، صفحه ۴۶۶ روی این مسأله ، پافشاری زیادی کرده است. ولی همان‌طور که در تفسیر خود آیه

۱- این جمله در روایات متعددی وارد شده است .

آیا مولی به معنی اولی به تصرف در قرآن است (۳۷۹)

گفتیم این موضوع اهمیّت ندارد، زیرا اوّلاً لحن آیه و تفاوت آن با آیات قبل و بعد ، کاملاًنشان می‌دهد که موضوع سخن در این آیه ، موضوعی است که با آیات قبل و بعد تفاوت دارد و ثانیا همان‌طور که بارها گفته‌ایم ، قرآن یک کتاب کلاسیک نیست که مطالب آن در فصول و ابواب معینی دسته‌بندی شده باشد ، بلکه طبق نیازها و حوادث مختلف و رویدادها نازل گردیده است ، لذا مشاهده می کنیم قرآن درحالی که درباره یکی از غزوات بحث می کند فی‌المثل یک حکم فرعی را به میان می‌آورد و در حالی که درباره یهود و نصاری سخن می گوید ، روی سخن را به مسلمانان کرده و یکی از دستورهای اسلامی را برای آن‌ها بازگو می کند (برای توضیح بیشتر مجددا به بحثی که در آغاز تفسیر آیه داشتیم مراجعه فرمایید). عجیب این‌که بعضی از متعصبان اسرار دارند که بگویند این آیه در آغاز بعثت نازل شده است ، با این‌که سوره مائده در اواخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و اگر بگویند : این یک آیه در مکّه در آغاز بعثت نازل شده و سپس به تناسب در لابلای آیات این سوره قرار داده شده می گوییم : این درست ضد آن است که شما آن را می‌جویید و می‌طلبید ، زیرا می‌دانیم پیوند این آیه و آیات قبل و بعد بریده خواهد شد (دقّت کنید). این‌ها همه نشان می‌دهد که این آیه در معرض وزش طوفان تعصّب قرار گرفته و به همین دلیل احتمالاتی در آن مطرح می‌شود که در آیات مشابه آن به هیچ وجه از آن سخنی نیست ، هریک می کوشد با بهانه و یا دستاویز بی اساسی آن را از مسیرش منحرف سازد .

(۳۸۰) پیامبر شناسی

آیـا این حـــدیث در همـه کتب صِحــاح نقــل شده ؟

بعضـی می گوینـد : چگونه می‌توانیم این حـدیث را بپـذیریم ، درحـالی‌که بخـاری و مسـلم آن را در دو کتـاب خود نقل نکرده‌انـد. دانشـمندان اهل تسـنّن آن‌ها را نپذیرفته‌انـد و در صـحیح بخاری و مسـلم نیست و این نخستین حدیثی نیست که این وضع را به خود گرفته، ثانیـا مگر کتـاب معتبر نزد آن‌هـا منحصـر به این دو کتـاب است ، بـا این‌که در سـایر منـابع مورد اعتماد آن‌هاحتی بعضـی از صحاح سـته (شش کتاب معروف و مورد اعتماد اهل سنت) مانند « سُنَن ابن ماجَه »(۱) و « مُسْنَد احمد حَنْبَل »(۲) این حدیث آمده است و دانشـمندانی مانند « حاکم » و « ذَهَبی » و « ابن حَجَر » با تمام شهرت و تعصبی که دارند به صحیح بودن بسیاری از طرق این حـدیث ، اعـتراف کرده‌انـد ، بنـابراین هیـچ بعیـد نیست بخـاری و مسـلم در آن جوّ خـاص و خفقـان‌آلود محیـط خود نتوانسته و یا نخواسته‌اند چیزی‌را که برخلاف مذاق زمامداران وقتشان بوده است ، صریحا در کتاب خود بیاورند.

۱- جلـــــــد ۱ ، صفحـــــــــه ۵۵ و صفحــــــه ۵۸ .

۲- « مسند احمد حنبل » ، جلد ۱ صفحه ۸۴ - ۸۸ ـ ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۵۲ ـ ۳۳۱ ـ ۲۸۱ ـ ۳۷۰ .

آیا این حدیث در همه کتب صِحاح نقل شده؟ (۳۸۱)

چراعلی و اهل‌بیت به‌این حدیث استدلال‌نکردند؟

بعضـی می گویند : اگر حدیث غدیر با این عظمت وجود داشت ، چرا خود علی و اهل بیت او و یاران و علاقمندانش در موارد لزوم به آن اسـتدلال نکردنـد ؟ آیـا بهتر نبود که آن‌هـا به چنین مـدرک مهمی برای اثبـات حقّـانیّت علی اسـتناد بجوینـد؟ این ایراد نیز از عدم‌احاطه به‌کتب اسـلامی، اعم‌از حدیث و تاریخ و تفسیر ، سرچشمه گرفته است، زیرا در کتب دانشمندان اهل تسنّن موارد زیادی نقل شـده که خود علی و یا ائمه اهل‌بیت علیهم‌السـلام و یا علاقمندان به این مکتب با حدیث غدیر اسـتدلال کرده‌اند: از جمله خود علی در روز شوری طبق نقل خطیب خوارزمی حنفی در منـاقـب از « عــامـر بن واصلـه » چنیـن نقـل می‌کنـد : در روز شــوری بــا علی در آن خـانه بودم و شنیدم که بــا اعضـــای شـــوری چنین می‌گفت : دلیـل محکمی برای شـما اقـامه می‌کنم که عــرب و عجــم تــوانــائی تغییـــر آن را نداشـته باشند : شمــا را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به یگانگی خوانده باشد (و سپـس مفــاخـر معنـوی خـانـــدان رسالت را برشمـرد تا رسید به این‌جا) شما را به خدا سوگند آیا در میان شما احــدی جــز مــن هست که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در حق او گفتـه باشـد . « مَنْ كُنْـتُ مَوْلاـهُ فَعَلِـيٌّ مَوْلاـهُ اَللّهُـمَّ وَ الِ مَـنْ والاـهُ وَ انْصُـرْ مَــنْ نَصَرَهُ لِيُبْلِـغِ الشّاهِدُ الْغائِـبَ » همـه گفتنـد : نه (۱).

۱- « مَنـــــــــاقِــــــب » ، صفحــــــــــه ۲۱۷ .

(۳۸۲) پیامبر شناسی

این روایت را « حموینی » در « فَرائِـدُ السِّمْطَیْن » در باب ۵۸ و هم‌چنین « ابن حاتم » در «دُرُّالنَظیم» و «دارَقُطْنی» و «ابن عقـده» و «ابن اَبِی الْحَدیـد» در شرح نهـج البلاـغه نقل کرده‌انـد. و نیز می‌خوانیم که علی بنا به نقل فرائـد السـمطین در باب ۵۸ در ایـام عثمان در مسجد در حضور جمعیت به جریان غدیر استدلال کرد و هم‌چنین در کوفه در برابر کسانی که نص بر خلافت بلافصل او را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انکار می‌کردنـد صـریحا به این روایت اسـتدلال کرد. این حـدیث را طبق نقل الغدیر چهار نفر از صـحابه و چهارده نفر از تابعین طبق نقل منابع معروف اهل تسـنن روایت کرده‌اند. و نیز در روز جنگ « جمل » طبق نقل « حاکم » در کتاب مستدرک جلد سوم صفحه ۳۷۱ در برابر طلحه با آن اسـتدلال فرمود. و نیز در روز جنگ « صِفّین » طبق نقل « سُلَیْم بنُ قَیْس هِلالِیّ » علی در

لشگرگاه خود در برابر جمعی از مهاجرین و انصار و مردمی که از اطراف گرد آمده بودند ، به این حدیث استدلال کرد و دوازده نفر از بدریین (کسانی که جنگ بدر را در خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درک کرده بودند) برخاستند و گواهی دادند که این حدیث را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اند. بعد از علی بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین و عبداللّه بن جعفر و عمار یاسر و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و مأمون خلیفه عباسی به آن استناد جستند و حتی « عمر و بن عاص » در نامه‌ای که به معاویه نوشت برای این‌که به او اثبات کند به خوبی از حقایق مربوط به موقعیّت علی و وضع معاویه آگاه است صریحا مسأله غدیر را یادآوری کرده و خطیب خوارزمی حنفی در کتاب مناقب ،صفحه ۱۲۴ آن را نقل کرده است (کسانی‌که مایل به چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند (۳۸۳)

توضیحات بیشتر و آگاهی از منابع مختلف این روایات در زمینه استدلال علی و اهل‌بیت و جمعی‌از صحابه و غیرصحابه به حدیث‌غدیر هستند می‌توانند به کتاب‌الغدیر جلد اول صفحات ۱۵۹ تا ۲۱۳ مراجعه کنند ، مرحوم علامه امینی استدلال به این حدیث را از « ۲۲ تن » از صحابه و غیر صحابه در موارد مختلف نقل کرده است) .

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ؟

می‌گویند : اگر این آیه مربوط به نصب علی به خلافت و ولایت و داستان غدیر خم است پس این جمله آخر که می‌گوید : « اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ : خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند » چه ارتباطی با این مسأله می‌تواند داشته باشد؟ برای پاسخ به‌این ایراد کافی‌است بدانیم‌که کفر درلغت و همچنین در لسان قرآن به معنی انکار و مخالفت و ترک است ، گاهی به انکار خدا و یا نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاق می‌شود و گاهی به انکار و یا مخالفت دربرابر دستورات دیگر ، در سوره ۹۷ / آل‌عمران در مورد حج می‌خوانیم : « وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ : کسانی که دستور حج را زیرپا بگذارند و با آن مخالفت نمایند به خدا زیانی نمی‌رسانند خداوند از همه جهانیان بی نیاز است » و در سوره ۱۰۲/بقره درباره ساحران و آن‌هاکه آلوده به سحر شدند اطلاق کلمه کفر شده است « وَ ما یُعَلِّمُونَ مِنْ اَحَدٍ حَتّی یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَکْفُرْ » و نیز در آیه ۲۲ / ابراهیم می‌بینیم که شیطان در برابر کسانی که از او پیروی و اطاعت کردند در روز رستاخیز صریحا اظهار تنفر کرده و به آن‌ها می‌گوید : شما در اطاعت اوامر الهی مرا شریک او ساختید و من امروز نسبت به این کار شما کفر می‌ورزم « اِنّی کَفَرْتُ بِما اَشْرِکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ » بنابراین اطلاق « کفر » بر مخالفان مسأله ولایت و رهبری جای تعجب نیست .

(۳۸۴) پیامبر شناسی

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ؟

بهانه دیگری که برای سرباز زدن از این حدیث متواتر و همچنین آیه مورد بحث ذکر کرده‌اند این است که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را در غدیر خم به ولایت و رهبری و خلافت نصب کرده باشد ، لازمه‌اش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد خواهد بود. ولی توجه به شرایط خاصّ زمان نزول آیه و ورود حدیث و همچنین قرائنی که در گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود دارد این بهانه را به کلّی برطرف می‌کند ، زیرا می‌دانیم که این جریان در ماه‌های آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شد ، در حالی که او آخرین دستورات را به مردم ابلاغ می‌کرد به خصوص این‌که صریحا فرمود : من به زودی از میان شما می‌روم و دوچیز گرانمایه را در میان شما می‌گذارم. کسی که این سخن را می‌گوید پیدا است درصدد تعیین جانشین خویش است و برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند نه برای زمان حاضر ، بنابراین روشن است که منظورش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد نیست. موضوع جالب این‌که درحالی که بعضی از دانشمندان اهل تسنن این ایراد را مطرح می‌کنند بعضی دیگر ایرادی درست در نقطه

مقابل آن مطرح کرده‌اند و آن این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ولایت و خلافت علی را تعیین کرد ولی تاریخ آن را روشن نساخت چه مانعی دارد که این ولایت و خلافت بعد از سه خلیفه دیگر باشد؟ راستی حیرت آور است ، بعضی از این طرف بام می‌افتند و بعضی از آن طرف و تعصّب‌ها مانع می‌شود که روی متن قضیه تکیه کنند ، باید کسی از آن‌ها سؤال کند که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست چهارمین خلیفه خود را تعیین کند و در فکر آینده مسلمانان بود پس چرا خلیفه اول و دوم و سوم خودراکه مقدم بر او بودند و تعیین آن لازم‌تر بود در مراسم غدیر بیان نکرد؟

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است؟ (۳۸۵)

سؤالات درس نوزدهم

۱ ـ جریان غدیر خم و جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با بررسی آیه تبلیغ (یأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِیالْقَوْمَ الْکفِرینَ) (۶۷ / مائده) شرح دهید.

۲ ـ ایرادهای مطرح شده در مورد شأن نزول آیه تبلیغ (۶۷ / مائده) را طرح و پاسخ دهید.

(۳۸۶) پیامبر شناسی

درس بیستم

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام

خلاصه درس:

کدام روز است که این « چهار جهت » در آن جمع شده ، هم «کافران در آن مأیوس شده‌اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل‌یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است». آن‌چه جای شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمّی در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد ، نه یک روز ساده و عادی و معمولی ، زیرا این‌همه اهمیّت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود ، ما آن روز را روز عید قرار می‌دادیم. تمام مفسّران شیعه و روایات متعدّدی پاسخ سؤال را این چنین داده‌اند که با محتویات آیه نیز کاملاً ـ سازگاراست: منظور روز غدیر خُمّ است ، روزی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرمؤمنان علیّ را رسما برای جانشینی خود تعیین کرد ، آن روز بود که کفّار در میان امواج یأس فرو رفتند ، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجا برچیده شود ، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به‌عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آن‌ها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار. در این

درس بیستم (۳۸۷)

روز بودکه آیین‌اسلام به تکامل نهایی خود رسید ، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بدون روشن شدن وضع‌آینده مسلمانان، این‌آیین به‌تکامل نهایی نمی‌رسید. آن‌روز بودکه نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علیّ برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه‌هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده) .

متن اصلی:

روز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز تکمیل دین اسلام

... الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینا...

... امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند ، بنابراین از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید ، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم... (۱)

که منظور از « اَلْیَوْم » (امروز) که در دو جمله بالاـ تکرار شده چیست ؟ یعنی کدام روز است که این « چهار جهت » در آن جمع شده ، هم کافران در آن مأیوس شده‌اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است. در میان مفسران در این‌جا سخن بسیار است ولی آن‌چه جای

۱- ۳ / مائده .

(۳۸۸) پیامبر شناسی

شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمّی در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد ، نه یک روز ساده و عادی و معمولی ، زیرا این‌همه اهمیّت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود ، ما آن روز را روز عید قرار می‌دادیم .(۱) اکنون باید از روی قرائن و نشانه‌ها و تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده این روز مهمّ را پیدا کنیم. آیا منظور روزی است که احکام بالا درباره گوشت‌های حلال و حرام نازل شده ؟ قطعا چنین نیست ، زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیّت نیست نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده ، به دلیل این‌که در دنباله این سوره به احکام دیگری نیز برخورد می‌کنیم و تازه نزول این احکام سبب یأس کفار نمی‌شود ، چیزی که سبب یأس کفار می‌شود ، فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام است و به عبارت دیگر نزول این احکام و مانند آن تأثیر چندانی در روحیه کافران ندارد و این‌که گوشت‌هایی حلال یا حرام باشد آن‌ها حساسیّتی روی آن ندارند. آیا منظور از آن روز عرفه در آخرین حج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ؟ (همان‌طور که جمعی از مفسران احتمال داده‌اند). پاسخ این سؤال نیز منفی است ، زیرا نشانه‌های فوق بر آن روز نیز تطبیق نمی‌کند ، چون حادثه خاصی که باعث یأس کفار بشود در آن

۱- « تفسیر المَنار » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۵۵ .

روز جانشینی پیامبر روز تکمیل دین اسلام (۳۸۹)

روز واقع نشد ، اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکّه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز همان‌طور که گفتیم چیز وحشتناکی برای کفّار نبود. و آیامرادروز فتح مکّه است (چنان‌که بعضی احتمال داده‌اند) با این‌که تاریخ نزول این سوره مدّت‌هابعدازفتح مکه‌بوده است؟ و یا منظور روز نزول آیات سوره برائت است که آن هم مدّت‌ها قبل از نزول این سوره بوده است؟ از همه چیز عجیب‌تر احتمالی است که بعضی داده‌اند که این روز ، روز ظهور اسلام و یا بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد با این‌که آن‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با روز نزول این آیه ندارد و سال‌های متمادّی در میان آن‌ها فاصله بوده است. بنابراین هیچ‌یک از احتمالات شش‌گانه فوق با محتویات آیه سازگار نیست. در این‌جا احتمال دیگری هست که تمام مفسّران شیعه آن را در کتب خود آورده‌اند و روایات متعدّدی آن را تأیید می‌کند و با محتویات آیه کاملاً سازگاراست و آن این‌که : منظور روز غدیر خُمّ است ، روزی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرمؤمنان علیّ را رسما برای جانشینی خود تعیین کرد ، آن روز بود که کفّار در میان امواج یأس فرو رفتند ، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجا برچیده شود ، اما هنگامی که

مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به‌عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آن‌ها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار. در این روز بودکه آیین‌اسلام به تکامل نهایی خود رسید ، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان ، این آیین به تکامل نهایی نمی‌رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علیّ برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه‌هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده) .

(۳۹۰) پیامبر شناسی

علاوه بر این ، قرائن زیر نیز این تفسیر را تأیید می‌کند :

الف ـ جالب توجّه این‌که در تفسیر فخر رازی و تفسیر روح‌المعانی و تفسیر المَنار در ذیل این آیه نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد. و با توجّه به این‌که وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایات اهل تسنّن و حتی در بعضی از روایات شیعه (مانند آن‌چه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده است) روز دوازدهم ماه ربیع‌الاول بوده چنین نتیجه می‌گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی الحجه بوده است .

ب ـ در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنّن و شیعه نقل‌شده صریحا این‌مطلب آمده‌است‌که آیه شریفه فوق در روز غدیر خمّ و به دنبال ابلاغ ولایت علیّ نازل گردید، ازجمله‌این‌که :

۱ ـ دانشمند معروف سنّی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن اَرْقَم صحابیّ معروف نقل می‌کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علیّ نازل گردید .

۲ ـ حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب « مانَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فی عَلِیٍّ » از ابوسعید خُدْرِیّ (صحابه معروف) نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خُمّ ، علیّ را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرّق نشده بودند تا این‌که آیه

روز جانشینی پیامبر روز تکمیل دین اسلام (۳۹۱)

« اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ ... » نازل شد ، در این موقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی اِکْمالِ الدّینِ وَ اِتْمامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسالَتی وَ بِالْوِلایَةِ لِعَلِیٍّ مِنْ بَعْدی ، ثُمَّ قالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ: اَللّهُاَکْبَرُ بر تکمیل‌دین و اتمام‌نعمت پروردگار و خشنودی‌خداوند از رسالت من و ولایت علیّ بعد از من ، سپس فرمود : هر کس من مولای اویم علیّ مولای او است ، خداوندا ! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هرکس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار »

.

۳ ـ خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوهُرَیْرَة از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل‌کرده که بعداز جریان غدیرخُمّ و پیمان ولایت علی و گفتار عمر بن خطاب . بَخٍّ بَخٍّ یَابْنَ اَبیطالِبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلا کُلِّ مُسْلِمٍ . آیه « اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ » نازل گردید .(۱)

در کتاب نفیس « الغدیر » علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است. در کتاب « اِحْقاقُ الْحَقِّ » از جلد دوم تفسیر « ابن کثیر » صفحه ۱۴ و از « مقتل خوارزمی » صفحه ۴۷ نزول این آیه را درباره داستان غدیر از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است.

۱- این سه روایت را مرحوم علامه امینی با تمام مشخصات در جلد ۱ « الغدیر » صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۲ نقل کرده است .

انتخـــاب جـــانشیـن نقطــــه پـــایـــان رســـالـت

جمله « بَلِّغ » به طوری که « راغِب » در کتاب « مُفْرَدات » می‌گوید : از جمله « اَبْلِغْ » تأکید بیشتری را می‌رساند. جمله‌بندی‌های آیه و لحن خاص و تأکیدهای پی‌درپی آن و هم‌چنین شروع شدن با خطاب « یاَیُّهَا الرَّسُولُ » که تنها در دو مورد از قرآن مجید آمده و تهدید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عدم تبلیغ رسالت درصورت کوتاهی کردن که منحصرا دراین آیه از قرآن آمده است ، نشان می‌دهد که سخن از حادثه مهمی درمیان بوده است که عدم تبلیغ آن مساوی بوده است با عدم تبلیغ رسالت. به‌علاوه این‌موضوع مخالفان سرسختی داشته‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مخالفت آن‌ها که ممکن بوده است مشکلاتی برای اسلام و مسلمین داشته باشد ، نگران بوده و به همین جهت خداوند به او تأمین می‌دهد. اکنون این سؤال پیش‌می‌آید که باتوجه به تاریخ نزول سوره که مسلما در اواخر عمر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است ، چه مطلب مهمّی بوده که خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با این تأکید مأمور ابلاغ آن می‌کند. آیا مسائل مربوط به توحید و شرک و بت شکنی بوده که از سال‌ها قبل برای پیامبر و مسلمانان حل شده بود؟ آیا مربوط به احکام و قوانین اسلامی بوده با این‌که مهم‌ترین آن‌ها تا آن زمان بیان شده بود؟ و آیا مربوط به مبارزه با اهل کتاب و یهود و نصاری بوده با این‌که می‌دانیم مسأله اهل کتاب بعد از ماجرای « بَنِی النَّضیر » و « بَنی قُرَیْظَهْ » و « بَنی قَیْنَقاع » و خَیْبَر و فَدَک و نَجْران مشکلی برای مسلمانان محسوب نمی‌شد. و آیا مربوط به منافقان بوده درحالی که می‌دانیم پس از فتح مکه و سیطره و نفوذ اسلام در سراسر جزیره عربستان منافقان از صحنه اجتماع طرد شدند و نیروهای آن‌ها درهم شکسته شد و هر چه داشتند در باطن

بود. راستی چه مسأله مهمی در این آخرین ماه‌های عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح بوده که آیه فوق این چنین درباره آن تأکید می‌کند؟ این نیز جای تردید نیست که وحشت و نگرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شخص خود و جان خود نبوده بلکه برای کارشکنی‌ها و مخالفت‌های احتمالی منافقان بوده که نتیجه آن برای مسلمانان خطرات یا زیان‌هایی به بار می‌آورد. آیا مسأله‌ای جز تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرنوشت آینده اسلام و مسلمین می‌تواند واجد این صفات بوده باشد. اکنون به روایات مختلفی که در کتاب‌های متعدد اهل تسنّن و شیعه در زمینه آیه فوق وارد شده بازمی‌گردیم تا ببینیم از آن‌ها در زمینه اثبات احتمال فوق چه استفاده می‌شود ؟ سپس اشکالات و ایرادهایی را که در زمینه این تفسیر از طرف جمعی از مفسران اهل تسنّن اظهار شده است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شـــــأن نــــزول آیـــه تبلیـــغ

گرچه متأسّفانه پیشداوری‌ها و تعصّب‌های مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد ، ولی در عین حال در کتاب‌های مختلفی که دانشمندان اهل تسنّن ، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند ، روایات زیادی دیده می‌شود که با صراحت می‌گوید : آیه فوق درباره‌علی نازل شده‌است. این روایات را جمع زیادی از صحابه از جمله « زَیْد بن اَرْقَم » و « ابوسعید خُدْرِیّ » و « ابن عباس » و « جابر بن عبداللّه » انصاری » و « ابو هُرَیْرَهْ » و « بُراء بن عازِب » و « حُذَیْفَهْ » و « عامربن لَیْلَی بن ضَمْرَهْ » و « ابن مسعود » نقل کرده‌اند و گفته‌اند که آیه فوق درباره علی و داستان روز غدیر نازل گردید. اشتباه نشود منظور این نیست که دانشمندان و

مفسّران فوق نزول این آیه را درباره علی پذیرفته‌اند ، بلکه منظور این است که روایات مربوط به این مطلب را در کتب خود نقل کرده‌اند ، اگرچه پس از نقل این روایت معروف آن‌ها به خاطر ترس از شرایط خاص محیط خود و یا به خاطر پیشداوری‌های نادرستی که جلو قضاوت صحیح را در این‌گونه مباحث می‌گیرد، از پذیرفتن آن خودداری کرده‌اند ، بلکه گاهی کوشیده‌اند تا آن‌جاکه ممکن است آن را کم‌رنگ و کم اهمیّت جلوه دهند ، مثلاًـ فخررازی که تعصّب او در مسائل خاص مذهبی معروف و مشهور است برای کم اهمیّت دادن این شأن نزول آن را دهمین احتمال آیه قرارداده و صلی‌اللهعلیه‌وآله احتمال دیگر که غالبا بسیار سست و واهی و بی‌ارزش است قبل از آن آورده است. ولی جمعی دیگر نزول آیه را در مورد مورد علی مسلّم دانسته‌اند ، اما در این‌که دلالت بر مسأله ولایت و خلافت دارد تردید نموده‌اند که اشکال و پاسخ آن‌ها را به زودی بخواست خدا خواهیم شنید. به هرحال همان‌طور که در بالا گفتیم روایاتی که در این زمینه در کتب معروف اهل تسنّن – تا چه رسد به کتب شیعه – نقل شده ، بیش از آن است که بتوان آن‌ها را انکار کرد و یا به سادگی از آن گذشت نمی‌دانیم چرا درباره شأن نزول سایر آیات قرآن به یک یا دو حدیث قناعت می‌شود اما درباره شأن نزول این آیه این‌همه روایت کافی نیست ، آیا این آیه خصوصیّتی دارد که در سایر آیات نیست ؟ و آیا برای این‌همه سخت‌گیری در مورد این آیه دلیل منطقی می‌توان یافت؟ موضوع دیگری که دراین‌جا یادآوری آن ضرورت دارد این است که روایاتی که در بالا ذکر کردیم تنها روایاتی بود که در زمینه نزول آیه درباره علی وارد شده است (یعنی روایات مربوط‌به شأن‌نزول آیه بود) وگرنه‌روایاتی‌که درباره‌جریان‌غدیرخم و خطبه

شأن نزول آیه تبلیغ (۳۹۵)

پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و معرّفی علی به عنوان وصیّ و ولیّ نقل شده به‌مراتب بیش از آن است ، تا آن‌جا که نویسنده محقق علامه امینی در « الغدیر » حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و با اسناد و مدارک و از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می‌دهد حدیث مزبور یکی از قطعی‌ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند ، باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی‌تواند بپذیرد. چون بحث درباره همه روایاتی که در « شأن نزول آیه » وارد شده و همچنین درباره تمام روایاتی که درمورد حدیث غدیرنقل شده‌نیاز به‌نوشتن‌کتاب قطوری‌دارد و ما را از طرز نوشتن تفسیر خارج می‌سازد به همین اندازه قناعت کرده و کسانی را که می‌خواهند مطالعه بیشتری در این زمینه کنند به کتاب‌های « الدُرُّالْمَنْثُور » سیوطی و « الغدیر » علامه امینی و « احقاق الحق » قاضی نوراللّه شوشتری و « المُراجِعات » شرف الدین و « دلائل الصِّدْق » محمّد حسن مظفّر ارجاع می‌دهیم .

سؤالات درس بیستم

۱ ـ روز تکمیل دین اسلام چه‌روزی است و چرا این روز، دین کامل‌می‌شود؟

۲ ـ شأن نزول آیه تبلیغ چیست؟

(۳۹۶) پیامبر شناسی

فهرست منابع

تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه آیةاللّه مکارم شیرازی)، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلدهای ۱ تا ۲۷.

« بحار الانوار » ، جلد ۱۸ .

« تفسیر برهان » ، جلد ۱ .

« تفسیر قرطبی » و « تفسیر المیزان » .

« اصـول کـافـی » ، جلـد اول ، « بـابُ‌الْبِـدَعِ وَ الـرَّأیِ وَ الْمَقائیـسِ » ، حـدیـث ۱۹ .
« نـور الثقلیـن » ، جلـد ۲ .
« تفسیـر نمـونـه » ، جلـد ۵ .
«مجمـع البیـان» .
« نهج البلاغـه » ، کلمـات قصار ، کلمه ۴۵۶ .
« تـاریـخ طبـری »، جلـد ۲ .
« تفسیـر فخـر رازی » ، « روح المعـانـی » .
« تفسیـر فـی ظـلال » .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹